ژوندون

مجله هفتگی: شنبه ۱۰ قوس
۱۳۵۲ ـ شماره ـ ۳۷

پروین صنعتکر

رجوع به صفحه (۲٤)

رئیس دولت در فاتحه مرحوم تورن جنرال

عبدالقادر اشتراك نمودند

ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت وصدراعظم قبل ازظهرروزپنجشنبه ۸قوس درفاتحه‌مرحوم تورن جنرال عبدالقادر رئیس اخذخبروزارت‌دفاع ملی که از طرف آن وزارت وخانواده مرحومی درمسجد جامع شیرپور انعقاد یافته‌بود شرکت فر مودند.

ښا غلی محمد داؤد مراتب تسلیت شانرانسبت وفات‌تورن جنرال‌مرحوم به‌بازماندگان مرحومی اظهار کردند.

همچنان اعضای کا بینه صاحب منصبان‌ارشد اردوی جمهوری، مامورین عالیرتبه وعلاقه مندان آن مرحوم در فاتحه خوانی‌اشتراك ورزیده بودند.

تلگرام تبریکیه به‌مناسبت روز ملی یوگوسلاویا به‌بلگراد مخابره شد

مدیریت اطلا عات وزارت امور خارجه خبر داد که از حضو ر ښا غلی محمد داؤد رئیس دولت وصدراعظم تیلگرام تبریکیه به مناسبت روز ملی جمهوریت فدرالی سو سیالیستی یوگو سلاویا عنوانی مارشال جوزف بروز تیتو رئیس جمهور آنکشور به بلگراد مخابره شده است .

ضیافت :

روز ملی یوگو سلاویا شام پنجشنبه ضمن ضیافتی از طرف سفارت کبرای آنکشور درکابل تجلیل گردید.

در این دعوت که ساعت شش شام ۸ قوس ترتیب شده بود دوکتور عبدالمجید وزیر عدلیه وپوهاند دوکتور نوین وزیر اطلاعات وکلتور، مامورین عا لیرتبه عسکری وملکی وکور دیپلو ماتیك مقیم کابل باخانم های شان اشتراك کرده بودند.

روز نا مه های مرکز درشماره های روز پنجشنبه خود باچاپ فوتوی مارشال جوزف بروز تیتو رئیس جمهور یو گو سلاویا وسر مقاله ها ازاین روز ملی کشور دوست استقبال نمودند.

روز نامه ها ضمن تذکر از روابط حسنه وعلایق دوستانه دوکشور تجلیل این روز رابه ملت یوگو سلاویا تبریك گفته وپیشرفت های مز ید آنکشور را خواستار شدند.

رادیو افغانستان نیز به این مناسبت پروگرام خاصی نشر کرد.

مارشال جوزف تیتو رئیس جمهور یوگو سلاویا

نماینده افغانی در کمیته حقوقی مجمع عمومی م . م متذکر شدکه :

افغانستان در مساله توارث دول موقف حقوقی خود را حفظ می نماید

افغانستان بنابر دلایل واضح وقابل‌درك درمورد مساله توارث دول موقف حقوقی‌خود را حفظ نموده ودر مواقع‌لازم آنرا توضیح ودفاع کرده است .

این مطالب را دوکتورفرید رشیدنماینده افغانی درکمیته حقوقی مجمع عمومی ملل متحد هنگام بحث بر راپور اجلاسیه بیست‌و پنجم کمیسیون حقوق بین الدول طی‌بیانیه اظهار کرد.

نماینده افغانی درمورد بعضی موادی‌که توسط کمیسیون حقوق بین‌الدول در زمینه تهیه گردیده است توجه کمیته را جلب وتقاضا نمود تا کمیسیون موضوعات مورد نظر را باردیگر باکمال دقت وبه اساس احترام به پرنسیپ های مدرن وپیشرفته حقوق بین الدول وحق خود ارادیت مردمان وصلاحیت انتخا ب کتله های مربوط مطالعه وتدوین نماید تاموقف های حقوقی‌باواقعیت های واضح وقابل فهم تطابق کند.

تاسیس انستیتوت پتالوژی منظور گردید

مجلس عالی وزراء در جلسه اخیر خود به اساس پیشنهاد وزارت صحیه تاسیس انستیتوت پتالوژی را در چوکات آن‌وزارت منظور نموده است .

دوکتور محمد عمر محبت سابق آمرموسسه صحت عامه ولایت ننگرهار به حیث آمر این انستیتوت مقرر گردید.

یك منبع وزارت صحیه گفت هدف این موسسه مطالعات و تحقیقات امراض نسجی بوده که علاوهٔ بر تشخیص امراض راجع‌به عملیه جراحی وطرز قناعت بخش تداوی‌به دوکتوران مرکز و ولایات رهنمایی های‌لازمه را بعمل خواهد آورد.

کشف یك‌مجسمه‌تاریخی

یك مجسمه هرکول‌که ارزش تاریخی‌زیاد دارد در اثر حفریات باستانشناسان افغانی وشوروی از دلورزین تپهٔ ولایت‌بلخ کشف گردید.

یك منبع مدیریت عمومی باستان شناسی وحفظ آبدات تار یخی وزارت اطلاعات وکلتور گفت این مجسمه که از آثارمکشوفه مهم چار مین دوره حفریات هیات مذکور میباشد یك متر بلندی داشته وعلایم رنگ سندری دران دیده میشود.

منبع علاوه کرد که مجسمه مذکور بدون سر بوده وفعلا مطالعات برای تثبیت قدامت تاریخی آن جریان دارد.

هیات باستان شناسان افغانی وشوروی تقریبا یك ماه قبل چارمین دورهٔ حفریات شانرا درشمال ولایت بلخ آغاز کرده اند.

د افغانستان مرستی مصر ته ولیژلی شوی

ددولت د ریاست دمقام دلارښودنی په اساس دمصر دعربی جمهوریت مصریت‌خپلو ته دافغانی سری میاشتی دټولنی دمرستی مواد دلیندی په ۳نیته ولیږل شول‌په‌امدادی موادو کی د۱٤ زرو دالرو برابر درمل او شیدی دآریانا په الوتکه کی مصرته ولیږل شول .

دټولنی دامرسته دافغانی سری میاشتی دټولنی دصحی خد متو نو دمدیر داکتر عبدالهادی زیاد لخوا دمصر دعربی‌جمهوریت سره صلیب ته سپارل کیږی .

درمجلس عالی وزراء :

تاسیس دوفابریکه نساجی

درکندهار وهرات منظور گردید

همچنین فابریکه های نساجی بگرامی وبلخ نیز انکشاف و توسعه می یابد

مجلس عالی وزراء انکشاف وتوسعه فابریکه های نساجی بگرامی ، بلخ وتاسیس فابریکه های جدید نساجی کندهار وهرات راکه از طرف وزارت معادن وصنایع پیشنهاد شده بودمنظور کرد.

یك منبع وزارت معادن وصنایع پیرامون این پیشنهاد گفت باتوسعه فابریکه های نساجی بگرامی وبلخ وتاسیس فابریکه های نساجی در کندهار وهرات چهل ملیون متر تکه سالانه بر تولیدات نساجی کشورافزوده میشود .

منبع علاوه کرد توسعه وتاسیس فابریکه های جدید درظرف پنج سال آینده تکمیل وآماده بهره برداری میگردد.

منبع علاوه کرد بابکار افتادن فابریکات متذکره برای ده هزار نفر کار میسرخواهد شد، برای مصارف‌توسعه وتاسیس فابریکه های جدید نساجی یك هزارو پنجصد ملیون افغانی را وزارت معادن وصنایع پیشبینی نموده است .

د کارگرودکارد شرایطو تامین د تولیداتو د زیاتوالی سبب شو

دهغو آسا نتیاؤ له امله چه دجمهوری دولت لهخوا دکار گرو دپاره برابری‌شویدی دنساجی دفابریکو تولیدات دیادونی‌وړزیات شویدی .

دکانو او صنا یعو دوزارت دصنایعو رئیس وویل: دگلبهار دنساجی دفابریکو دتولیداتو لړه اندازه دورځی ۸۰ زره متره وه خو اوس ۱۱۵ زره متروته زیات شویدی .

همدغه راز دپلخمری دنساجی تولیدات چه پخوا دورځی دیرش زره متره وه اوس دوه برابره شویدی .

همدغه راز دمزار شریف دنساجی‌دفابریکی ډیر شویدی .

ده وویل: دکارگرو د کار دساعتونو، داجرت او دتقاعد دحقوق دټاکلو لایحه ددی سبب شوه چه کارگر دکار سره زیاته‌علاقه پیداکړی اوزیات عاید ترلاسه کړی.

پارك صنایع منطقه صناعتی کابل تاختم سال ۱۳۵۳ تکمیل میگردد .

پو هاند عبدالقیوم وزیر معادن وصنایع وښاغلی مهتا سفیر کبیر جمهوریت هندمقیم کابل قبل ازظهر ۳قوس از امور ساختمانی پارك صنایع در منطقه صناعتی کابل‌دیدن نمودند.

پارك صنایع درساحه ۷۰ جریب زمین‌به همکاری حکومت تاختم سال آینده به منظور انکشاف ورهنمایی صنایع کوچك آماده استفاده میگردد.

آمر پارك‌صنایع گفت فعلا امورساختمانی ده ورکشاپ ، مرکزتسهیلاتی ومرکز اداری جریان دارد.

وی علاوه کرد با ا کمال این‌پروژه ورکشاپهای مجهز با کارکنان مسلکی‌درامور تولید وترمیم مهیا گردیده ومشکلات‌تخنیکی را مرفوع خواهد ساخت .

در ۷۰ دوسیه قباحت که تحت مرور زمان قرار گرفته توصیه به شاملین آن‌ها درحسن انجام خدمت تجویز گردید

یك منبع شورای عالی قضا دیروز اطلاع داد اخیرا به تعداد هفتاد دوسیه نسبتی قضات مبنی بر تخلفات قضایی که قباحت تشخیص گردیده وقابل تادیب شناخته شده است از طرف دوکتور سعید افغانی عضو شورای عالی قضا ومتصدی امور محکمه‌عالی قضات پس از وارسی جهت اخذ تصمیم قانونی به شورای‌عالی قضا که‌طبق‌حکم‌مندرج ماده هفتم فرمان جمهوری شماره‌سوم مورخه چهارماه اسد ۱۳۵۲ به صفت محکمه عالی قضات نیز اجرای وظیفه میکند محول‌گردید.

دوسیه ها از دیر زمان تراکم کرده‌وحل وفصل نشده بود.

منبع علاوه کرد چون اتهام منسوب‌به مشمولین دوسیه هاقباحتی تشخیص شده ومطابق حکم ماده ۱۱ قانون اجراآت جزایی تحت مرور زمان قرار گرفته شورای عالی قضا توصیه به قضات مذکور را در حسن انجام خدمت در روشنی نظام نوین‌جمهوری که آرزو دارد به تمام اولاد وطن فرصت خدمت بهتر جهت انجام اهداف علیای‌کشور مساعد گردد تجویز نمود.

نوت: تخلفات قضات جزیی بوده وبه دوسیه های دیگر اشخاص تعلق ندارد.

۱۰۰۸ تن شکر در فابریکه قند بغلان تولیدگردیده است

یکهزارو هشت تن شکر دریازده روزاخیر ماه عقرب فابریکه قند بغلان تولید گردیده است.

یك منبع فابریکه گفت درتولید تاریخی امسال این فابریکه ۱۵۳ تن شکر نسبت به‌همین مدت سال گذشته آن بیشتر بدست آمده.

منبع لبلبوی امسال را ازنگاه مواد قندی نسبت به‌سال گذشته بهتر خوانده علاوه‌کرد انتظار میرود امسال شصت و چهار هزارتن لبلبو بدست آید.

فابریکه قند بغلان در ۲٤ ساعت‌نود ونه تن شکر تولید مینماید.

منبع افزود مجموع حاصل شکر امسال فابریکه بیش ازنه هزار تن تخمین‌میگردد.

خان عبدالولی خان :

خاك پښتونها جایداد عمال پاکستانی نیست

به اساس یك راپور اسو شیئیتد پرس خان عبد الولی خان رهبر حزب عوامی ملی وهمراهان وی به سلسله بازدید از مناطق پښتونستان از کوهات به بنو، پښتونستان وسطی مواصلت کرد.

خان عبدالولی خان دریك جرگه قومی دربنو گفت که حزب وی‌برای بدست آوردن حقوق پښتونها وبلوچها هیچ وقت‌از مجاهدات خود دست بردار نیست زیرااین مردم برای کسب حقوق وحفظ آن به حزب عوامی ملی رای داده اند.

وی‌گفت یکدسته محدودی عمال پاکستانی برای تباهی پښتونها کمر بسته وبرای‌هرنوع اقدامات در زمینه دست زده اند.

همچنان وی گفت که عمال پاکستانی‌به این هدف نا شایسته خود هیچوقت کامیاب شده نمی توانند .

رهبر حزب عوامی ملی گفت این مطلب را یکبار دیگر تکرار میکنم که خاك‌پښتونها جایداد عمال پاکستانی نیست بلکه برای آزادی وحفظ این خاك ما وبزرگان ماقربانی داده‌ایم وجان‌خودرا به شکنجه‌های‌استعماری هروقت سپرده‌ایم.

وی گفت مردم پښتون تصمیم قاطع‌گرفته اند بهر قیمتی که باشد خاك خودرااززور آوران حفاظت میکنند.

ښاغلی مولانا مفتی محمود که درین سفر باخان عبدالولی خان همراه میباشد دربیانیه خود به جر گه گفت هیچکس ازمردم ماهم قانون زور گیر پاکستان را قبول نکرده‌و قبول نخواهد کرد.

وی گفت پښتونها وبلوچها به اسلام عقیده دارند وتحت قانونی که به میل خود شان تدوین شود زندگی خواهند نمود.

مولانا اضافه کرد برای حفاظت این خاك ما قربانی داده ایم و هر وقت دیگر قربانی خواهیم داد.

از یادداشت های هیکل

چرا مصری ها خواستند باردیگر نبرد را با اسرائیل آغاز کنند

اسرائیلی ها پیروزی راکه در جنگ‌جون ۱۹۶۷ نصیب شده بودند ختم مقابلهٔ نظامی باعربها اقلا برای یك نسل میدانستند اما عربها مخصوصا جمهور یت عربی مصردرپی آن بود همینکه توانایی آنرا پیدا کنندپیکار را از سر گیرند.

جنگ شش روزهٔ ۱۹۶۷ برای آنچه‌امروز درمیدان جنگ با اسرائیل می گذرد اساسی را تشکیل داده است یعنی پیروزی نسبی‌که دراین جنگ نصیب عربها شد میتوان‌ریشه های آنرا درشکستی جستجو کرد که‌درجنگ ۱۹۶۷ بر عربها تحمیل شده بود.

طبعا اسرائیلی ها برجنگ شش روزهٔ جون ۱۹۶۷ زیاد حساب‌می‌کردند ودرخارج‌از اسرائیل کوشش می شد این جنگ را قاطع ترین نبرد عصر کنونی بحساب در آورد اما برای نخستین بار اکنون صفحهٔ دیگری‌ازاین داستان گفته میشود :

این بار دا ستان سرای ما حسنین هیکل است که بیو گرافی جمال عبد الناصر فقید را نوشت ودرتمام سختی های ماه جون ۱۹۶۷ از نزدیك با ناصر درتماس بود.

هیکل دراین نو شته اش تصویر خوبی ازآنچه قبل از جنگ جون، در ساحات سیاسی ونظامی در مصر میگذشت،وچگونگی وضع آنکشور در جریان جنگ وبعد ازجنگ واینکه چطور طوفان آغاز شد، و مصری‌ها دست به پیکار زدند تهیه کرده است .

پیش از آنکه هیکل راجع به جزئیات جنگ بنو یسد پردهٔ ازروی بعضی اسرار بر میدارد او میگوید در سال ۱۹۶۷ امریکا بی میل نبود که مصر را بار دیگر درمقابله با اسرائیل ببیند ومصر راازخلیج فارس که سرشار از نفت است، دورترسازد ودراین جابه نقش‌اتحاد شوروی اشاره‌میکند ومیگوید همین وقت بود که یك صاحب‌منصب شوروی، در قاهره به ناصر فقید گفت‌که قو ای ا سرائیلی در سرحد سوریه برای یك حمله مو ضع گیری کرده اند وبه همین مناسبت ناصر قوایش رابه امتداد کانال وصحرای سینا فرستادکه صرف یك نشانهٔ از اعلام خطر برای تل ابیب بود.

قبل از جنگ ناصر روی ا طمینانهای اتحاد شوروی حساب میکرد اما وقتیکه آتش جنگ زبانه کشید لین گرم بین مسکو، واشنگتن فعال شد وبجا ی مقابلهٔ قدرتهای بزرگ ، راه مصالحه را ترجیح دادند. وآیا درجنگ کنونی باز هم موضوع دیتانت بین این دوقدرت مطمح نظر شان بوده است؟

واماهیکل ضمنا نتیجه‌گیری میکند که‌درسال ۱۹۶۷ خود عربها بودند که به علت عدم اتحاد ، خود شانرا شکست دادند وبعدچنین داخل جزئیات می شود:

درجنگ شش سال قبل پلان های دفاعی مصر در سینا کاملا مغشوش بود وسیستم استخبارات مصر مانند جال ماهی شگافهای زیادی داشت. جنرالهای عالی رتبه بین شان اختلافاتی داشتند اما چیز های که امروز اتفاق میافتد بیانگر این حقیقت است‌که مصری ها از جریان جنگ شش‌سال قبل‌چه چیزهای آموخته اند، وحالا توجه شمارابه نوشته های خود هیکل جلب میکنیم که اختلاف وضع مصری هارا دراین دوجنگ شرح مینماید :

صبح روز پنجم جون سال۱۹۶۷ بود،که اسرائیل ضربهٔ قاطع هوایی خودرا برمصر وارد کرد واین ضربه برای مصری هابسیار غیر مترقبه بود. در شبهای ۲۴و۲۵ ماهمی قو ماندانی قوای هوایی مصر توسط رادار شش موج تقرب طیارات‌راازمدیترانه یعنی ازشمال غرب اروپاثبت کرد،که در میدانهای اسرائیل فرود آمدند. یگا نه توضیح منطقی درمورد فرود آمدن این طیارات این بودکه مهمات حربی، برای اسرائیل انتقال داده شده است . روز ۲۹می ناصر که فکرمیکرد بااسداد خلیج عقبه روز بروز وقدم بقدم‌به جنگ نزدیك میشود درجلسهٔ قوماندانی‌عالی گفت: اکنون هشتاد فیصد چانس آغاز نبرد موجود است. اما قوای استخبارات مصر بااین گفتهٔ نا صر موافقت نکردند، وبوی راپوری ارائه نمودند ، که نشان میداد نزد اسرائیلی ها علایم شك وتامل موجوداست.

روز اول جون یعنی یك روز بعد ازعقد پیمان متقابل دفاعی بین‌مصر واردن،اسرائیل تشکیل کابینهٔ جنگ را اعلام نمود وهم تجهیزات عمومی را اجراء کرد. دراین‌وقت ناصر مطمئن شد که جنگ در چند روز آینده آغاز شدنی است .

درشب دوم جون ناصر باردیگر دریك جلسهٔ قوماندانی عالی شرکت جست وگفت اکنون مصر در آستانهٔ یك حملهٔ اسرائیل قرار دارد. اما باردیگر دستگاه استخبارات مصر راپور های ضد این نظر ناصر راارائه نمودند بااین هم ناصر اصرار داشت‌که امکان جنگ‌صد فی صد است. وی گفت مصر برای عقب زدن یك حملهٔ هوایی اسرائیلی هاکه میخواهند پیروزی قاطع‌وآنی رابدست آورند در ۴۸ ساعت آینده آماده باشد. اما چیزی عفوناشدنی اینست که این اخطار ناصر به هیچ یك از قو ماندانها درمیدان جنگ ر سانیده نشد طور مثال صدقی محمود قوماندان قوای هوایی این اخطار را تنها نزد خودش نگهد اشت‌زیرا فکر میکرد که اخطار مذکور بر روحیهٔ‌قوای هوایی اثر نامطلوبی خواهد داشت.

این‌گفتهٔ ناصر که مصر باید ضربهٔ اولی راازطرف اسرائیل قبول کند صدقی محمود قوماندان قوای هوایی مصر را دستخوش ناراحتی ساخت وگفت که‌دراین صورت‌قوای هوایی مصر متضرر خواهد شد. بعد ناصر ازوی سوال کرد که پیمانهٔ این ضرر تاچه حد خواهد بود،محمود بوی جواب دادکه‌بین پانزده تا ۲۰ فیصد .

باز ناصر ازوی پرسید آیا میخواهید ضربهٔ نخستین را شما وارد کنید، وخودرا دربرابر اسرائیل و امریکا قرار دهید ویا اینکه حاضر ید حملهٔ نخستین را ازطرف اسرائیل قبول کنید وصرف با اسرائیل مواجه باشید

صدقی محمود موافقه کرد بهتر خواهدبود که‌با هشتاد فیصدقوا در مقابله با اسرائیل برآئیم نه اینکه خطر آغاز جنگ‌با امریکارا بپذیریم .

بعد ازآن چیزیکه انجام شد این بود که بعضی طیارات از پایگاه های شان درمحاذ های اولی که درمعرض خطر بودند،درمیدان های مصئون تر در غرب کانال سویز آورده شدند تمام مفکورهٔ محمود صدقی روی‌این تیوی کاملا غلط‌استوار بود که همه‌میدانهای غرب کانال سویز ازحملات‌طیارات اسرائیلی محفوظ میباشد.

مصری ها در این اشتباه تنها نبودند شوروی هانیز ظاهرا به صحت این تیوری عقیده داشتند واین یك اشتباه غیر ضروری بود زیرا قدرت حملهٔ طیارات میراژمایستر واتور اسرائیل به همه معلوم بودو میتوانستند با بدست آوردن یك کتلاك این طیارات راجع به‌تمام خصوصیات آن‌معلومات حاصل کنند وهمین قسم بسیار ساده بود که دربارهٔ تانك های اسرائیل اطلاعات‌لازمه راکسب نمایند .

تنها ناصر بود که در روز دوم جون احساس میکرد که اشتبا هاتی صورت‌گرفته است و وقتیکه اطاق کنفرانس راترك‌می‌گفت به‌طرف فیلد مارشال‌عبدالحکیم عامرقوماندان قوای مسلح مصر خیره‌نگاه کرد وگفت‌جنگ درشرف وقوع است. عامر بوی اطمینان‌داد هراس نداشته باشید. اما ناصر گفت باید بشما بگویم که من تشویش دارم .

نیرو های متجاوز اسرائیل زیر آتش‌توپخانه سر بازان‌سوری در ارتفاعات‌گولان.

شرایط صلح عرب‌ها بعد از پایان کنفرانس الجزیره

محمد بشیر رفیق

کنفرانس سه روزه عالی کشور های عربی در الجزیره پایان یافت ودر انجام این کنفرانس اعلامیه ئی صادر شد که یکبار دیگر خواست های منطقی و اصولی عرب هارا در چوکات شرایط صلح در شرق میانه ارائه میدارد سران کشورهای عربی طی این اعلامیه از اسرائیل تقاضا کردند تا تمام سر زمین های عربی را به شمول بیت المقدس تخلیه کرده و حقوق فلسطینی هارا اعاده نماید تا زمینه برای یك صلح پایدار فراهم شود.

درین اعلامیه همچنان تذکر رفته است که نفت کماکان بحیث یك وسیله فشار سیاسی در برابر آن کشور های بکار خواهد رفت که بصورت مستقیم و یا غیر مستقیم ازاسرائیل حمایت می کنند.

اعلامیه همچنان مشعر است که بخاطر همبستگی با کشور های افریقائی آن عده از ممالك عربی که با افریقای جنوبی، پرتگال و رودیشیا روابطی دارند باید فورا این روابط را قطع کنند. سران دول عربی فیصله کردند که ازارسال نفت به این سه کشور تبعیض طلب که حقوق حقه مردم افریقا راپایمال کرده‌اند خود داری کنند.

بخاطر کمك به دول افریقایی، مخصوصا آن کشور هائیکه از اسرائیل امداد مالی میگرفتند یك بانك عربی برای توسعه زراعتی تاسیس میگردد و سرمایه‌ابتدائی این بانك پنجاه ملیون پوندسترلنگ خواهد یافت.

این بوداجمالی از اعلامیه‌کنفرانس سران عربی در الجزیره.

در پایان این کنفرانس انور السادات رئیس جمهور مصر طی مصاحبهٔ با آژانس شرق میانه اخطار کرد که جنگ ماه اکتوبر صرف یك جرقه بود واگراسرائیل سر زمین ها و حقوق عرب ها را اعاده نکند. باید در انتظار یك پیکار خونین دیگر باشد. پیکاری که تا تامین حقوق عرب ها ادامه خواهد داشت.

ناظران سیاسی معتقد اند که برنده اساسی این کنفرانس سادات رئیس جمهوری مصر است وهمبستگی سران عرب و حمایت آن هااز سادات موقعیت و موقف اورا در جهان عرب خیلی بلندبرده است در واقع اعلامیه کنفرانس الجزیره کارت سفیدی را نصیب سادات کرده است که از آن در کنفرانس احتمالی صلح شرق‌میانه استفاده خواهد کرد.

از فیصله های بسیار مهم دیگر این کنفرانس برسمیت شناختن یا سرعرفات بحیث رهبر و سخنگوی فلسطینی ها می باشد.

ملك حسین پادشاه اردن پس ازین نمی تواند در چنین کنفرانس هائی از جانب مردم فلسطین حرف بزند وبهمین خاطر بود که حسین از اشتراك درین کنفرانس امتناع ورزید ولی عدم وجود حسین در کنفرانس عالی الجزیره نه تنها تاثیر سوی نکرد بلکه حسن اثر نیز بخشید زیرا اگر حسین درین کنفرانس‌اشتراك میکردیقینا مشاجره هائی بین او و عرفات صورت میگرفت که در کار کنفرانس لطمه میزد.

همبستگی کشور های افریقائی وعربی:

کشور های افریقائی در اجتماع خزان‌سال‌گذشته‌شان که درادیس‌ابابا پایتخت حبشه دایر شد با تصویب یك فیصله نامه بسیار شدیدالحن پیرامون لزوم قطع مناسبات با اسرائیل خط مشی خود را در مورد بحران شرق میانه تعین کردند واز آغاز جنگ اکتوبر به بعد ده‌ها کشور افریقائی با اسرائیل بخاطر اشغال سر زمین های عربی و عدم رعایت حقوق عرب ها قطع رابطه نمودند بدین ترتیب امروز از جمله ٤٢ کشور افریقائی ٣٦ کشور آن با اسرائیل‌رابطه سیاسی ندارندوبه این حساب از جنگ جون ١٩٦٧ تاپایان جنگ اکتوبر ١٩٧٣ ٢٩ کشور با اسرائیل قطع رابطه کرده اند. با این وصف افریقا باجبهه گیری به نفع عرب ها هم شعور سیاسی خود را تبارز داد و هم همبستگی خود را با عرب ها ثابت کرد و عرب ها نیزدرکنفرانس الجزیره پیوند های دوستی متقابل خود را با افریقا به اثبات‌رساندند.

منطق کشور های افریقائی در سر زنش اسرائیل علاوه از جنبه های حقوقی داعیه عرب ها از نگاه جغرافی نیز خیلی محکم و متین است زیرا مصر که یك کشور افریقائی است مورد تجاوزاسرائیل قرار گرفته لاجرم سایر کشور های افریقائی خود را ناگزیر می دانند تجاوز را از قاره خود دفع کنند درین مورد قسمتی از نطق هیلا سلاسی امپراتور حبشه که اخیرا با اسرائیل قطع رابطه کرده است درتعریف همبستگی عرب ها سخنی دارد که گویا تراز هرسخن دیگر است وی اخیراً گفته است:

«ما دامیکه حتی یك وجب‌ازخاك افریقا تحت سلطه بیگانه است افریقا نمی تواند ازصلح و آرامش و پیشرفت بر خوردار باشد.»

بادر نظر داشت این نکته که ادیس ابابا همواره میزبان سران کشور های افریقایی است و در وحدت افریقا نقش عمده را بازی میکند پیوند های عمیق آن با عرب ها در ازاله سلطه بیگانه در افریقا نقش عمده را بازی خواهد کرد.

در کنفرانس الجزیره سران عرب بادرك لزوم پیوند های بیشتر با دول افریقائی حسن نیت کامل خودرا طی‌اعلامیه‌این کنفرانس‌نشان دادند ودرسایه این روابط سایر دول افریقائی نیز راهی جز این ندارند که روابط خود راباسرائیل قطع کنند.

پیوند عرب ها وجهان سوم:

ناظران سیاسی پس از پایان‌کار کنفرانس الجزیره نوشتند که دول عربی از کشور های غیر منسلك نیز خواهند خواست تا روابط خودرا با اسرائیل قطع کنند.

در واقع در کنفرانس سران دول و حکومات غیر منسلك در الجزیره این موضوع یعنی قطع روابط این کشور ها با اسرائیل مورد بحث قرار گرفت و در آغاز گمان میرفت این امر در اعلامیه نهایی بهمین شکل گنجانیده شود اما بنابر اصرار برخی ازدول عضو

بقیه درصفحه ٦١

ژوندون

شماره ۳۷ شنبه ۱۰ قوس ۱۳۵۲ برابر با ۶ ذیقعدة الحرام مطابق اول دسامبر ۱۹۷۳

صنعت نساجی انکشاف میابد

در هفته اخیر خبری داشتیم مبنی برا ینکه میزان تو لیدا ت چند فابر یکه نساجی طور قابل ملاحظه‌ای بلند رفته وتا سیس دو فا بر یکه نساجی در هرات وقندهار منظورگردیده است .

با تاسیس وانکشاف فا بریکا ت نساجی در کشور یکی از ضرور یات اولیه مردم که عبارت از مساله لباس است مرفوع شده ودر صور تیکه فابر یکات نساجی ما قادر شوند نیازمندی های داخل را در کشور مر فوع سازند ،احتیا ج به تورید تکه‌هائیکه بدون استندر د معین از خارج سرا زیر میشود ،نیز احسا س نخوا هد شد .

تقویه صنایع بطور عام وبخصوص آن بخش ازتولیدات که جز سکتور دولت است این امکان را بوجود می‌آورد که آهسته آهسته دست تجار خارجی از کشور کوتاه شده واحتیاج مردم از درك اموالیکه بان اشدضرورت دارند ،در قدم اول رفع گردد .

ما یقین کامل داریم که تمام مردم افغا نستان از تو لیدات کشورخویش نسبت به اشیا واموال خارجی استفاده بیشترخواهندبرد وین امر زمینه راهر چه بیشتر برای رشد وا نکشا ف صنایع میسر خواهد ساخت .

تاسیس فابر یکات نساجی د رهرات و قند هار وانکشاف فابریکات نساجی بگرامی وبلخ وهمکار ی بیشتر کار گران در بلند بردن میزان تولیدات نوید دیگر یست که صنعت نساجی در کشور ما در جهت رفع احتیاج مردم از درك لباس مثمر ثمر واقع گردد .

از طرف دیگر تسهیلا تیکه درین اواخر برای کار گران سر تا کشور در پر تو نظام جمهور ی میسر گردیده در بلند رفتن سطح تو لیدات صنایع نقش بسزا یی دارد . چه بهترین شاهد مثال ،سهم فعالا نه کار گران را در امر تو لید وبلند رفتن تولیدات نشان میدهد .

چنانچه در برخی از فابر یکا ت کارگران حاضر شده‌اند یکسا عت را در طول روز بطور رایگان کارکنند .

از قرار معلوم سطح تو لید ی فابر یکات که در بخش سکتور خصو صی فعا لیت دارند نیزنسبت به سالهای گذشته با لا ر فته ا ست بطور یکه بعضی از فا بریکه د اران مدعی اند که به تنها ی وبدون اینکه اموال مشابه تولیدی فا بریکات شان ازخارج وارد شود احتیاج وضرو رت مردم را در زمینه مرفوع میسازند. باید متذکر شد که در پهلو ی تاسیس فابریکات، تهیه مواد خام یك امر بسیار ضروری پندا شته میشود چه با تهیه مواد اولیه برای فابریکات است که میزان تولید قوس صعودی خویشرا پیموده وتولید اشیا ییکه در داخل تهیه میشود منصاعف ودو چند آن گردد .

صرف تحولات انقلابی واقعی کشور را قادر خواهدساخت استقلال ملی خویشرا تحکیم نماید وبا اطمینان بیاری خداوند بزرگ (ج) در شاهراه ترقی اقتصادی واجتماعی گام نهد.

محمد داؤد

رئیس دولت وصدراعظم افغانستان

در دفتر مدیر

دروازه به شدت باز میشود و مردی تنو مند وارد اتاق میگردد. پس از سلام خودش را بالای چوکی می اندازد و در حالیکه کلاه پوستش را در دست راستش دارد با دست چپش پشت گردنش را می خارد، بطور یکه شیار های در اطراف چشمانش ایجاد میشود بعد هم دو پارچه کاغذ را از جیبش بیرون میکند و می گوید :

مدیر مجله کیست ؟ من یك اختراع کرده ام .

بفرمائید من هستم . چگونه اختراعی ؟ باین کاغذ نگاه کنید ، من خواسته‌ام سیستم نو شتن را تغییر بد هم او رسم الخط دری را ازچپ براست نوشته بود به ترتیبی که اگر کاغذ را در روشنی قرار میدادید خط خوانده میشد ، در غیر آن خط قابل خواندن نبود.

مرد افزود این طرز نوشتن تسهیلا تی را در نوشته فراهم میسازد .

اول اینکه اگر از سمت چپ بنویسم دست های ما رنگی نمی شود و دوم اینکه اگر از راست بنویسم ایجاب میکند قلم را روی کاغذ «کش» کنیم در حالیکه اگر از چپ بنویسم باید قلم را «تیله» کنیم ما آنروز همه بالای میز تصحیح بود یم کار کنان مجله همه خندیدند .

مرد با خون سردی گفت : وسوم اینکه اگر از طرف چپ بنویسم سیستم نوشتن بین المللی را مراعات کرده ایم .

ـ خوب حالا بگوئید این اختراع مرا نمونه ای از خطم در مجله منتشر می سازید ؟

ـ نه خیر ما اینکار را نمی کنیم.

ـ پس مرا قانع بسازید.

ـ فقط همینقدر عرض میکنم که هیچکس این اختراع شما را نخواهد پذیرفت چون همه براست نوشتن عادت کرده اند .

ـ فرقی نمی کند بالاخره عادت می‌کنند این طرز نوشتن آهسته آهسته مروج خواهد شد مرا مایوس نسازید ، من برای دریافت این طرز نوشتن بسیارزحمت کشیده ام .

درست است ،ولی چاپ اینگونه اختراعات گنجایش ندارد .

این مرد از کاری که کرده بود خیلی راضی بود ـ وبا سماجت زیاد اصرار می ورزید که باید نمونه خطش را که ازطرف چپ نوشته بود چاپ کنیم .

بالاخره بعد از جرو بحث زیادتوانستم او را قانع بسازیم .

و او در حالیکه با تاثر زیاد کاغذ هایش را در جیبش می گذاشت گفت :

ـ من شعر هم می گویم :اینست دونمونه از اشعارم فکر میکنم این یکی قابل نشر باشد .

ـ بلی حتما ولی اشعار تانرا هم باید متصدی صفحه شعر ببینید.

قبول دارم امید است اشعارم چا پ شود .

خدا حافظ.

ع ، هبا

اساسهای عمومی تامین اجتماعی

آنهاییکه تاریخ بشریت را قبل از اسلام ودر آغاز اسلام مورد مطالعه و غور قرار می دهند ، بخوبی در می‌یابندکه‌انسا نها درین دوره جز بدنبال انانیت و تبهکاری ، ماده پرستی و لجام گسیختگی حرکت نمی کردند واز کرامت بشری وارزشهای عالی معنو ی نامی نمی بردند .

هنگا میکه‌اسلام بحیث آیین نجات بخش جهانی انسانیت بدنیای ماآمد قانون تضامن وتامین اجتماعی را برای نخستین بار بنیان گذاشت و مردم را برای قبول و پیر و ی از آن دعوت نمود واین شیوه را اسا س موجودیت سعادتمند انسا نها در سا حات پرپیچ و خم روز گار وانمود کرد .

امروز در عصرنوین همه جا آواز تضامن وتامین اجتماعی بلند میشود وکشور های جهان درین راه حتی بمسا بقه و هم چشمی می پر دازند ومی توان گفت‌که مفهوم تامین اجتماعی ، شعار بر جسته عصر ما را تشکیل داده است، چنانچه ماده بیست وپنج وثیقه اعلان حقوق بشربراین مبدا اتکا ء کرده‌می گوید: «برای هرفرد انسان در حالات مرض وعجز ، کهولت وفقدان نیروی کار وفعالیت وحالات دیگری که انسان نتواند به تامین وسایل زندگی مبادرت ورزد ، حق ضمان و تامین اسباب معیشت ، ثابت و محقق‌است»

از نیمه قرن بیستم باینسو ملل جهان روشها وسیستم های دیگری را که درطریق تامین اجتماعی معمول ومقرر بود از میان بر داشته وبادرك واطمینان اینکه نظراسلام در موردتامین اجتماعی صائبتر وکا ملتراست روش اسلام را در پیش گرفته و مطا بق با آن امور تامین و ضمان اجتماعی را بجلو می برند .

نخستین گام اسلام بسوی تا مین‌اجتماعی از ضرورت کار وفعا لیت و نا جایز قرار دادن سوال وبیکارگی برداشته میشود و احتیاج را جز در مورد آن عده که فاقدنیروی کار بوده وراهی برای شغل و پیشه ای نداشته باشند ، قبول نمیکند ،

وقتی که اسلام تمام افراد دارای قدرت‌کار را به فعالیت گماشت وبیکاری را مطرود نمود برای تطبیق دوعامل مؤثر وعمده ایکه راه پخش وتعمیم تامین اجتماعی را باز مینماید، قدم بر میدارد واین دو عامل‌از فراهم آوری تا مینات خانوادگی در محیط خانواده آغاز شده وبالاخره ازین محیط‌محدود بساحة وسیع دولت میرسدوبعبارة دیگراین دوعامل عبارت است از تامین هم بسویة خانواده وهم بسویة دولت ، باین معنی‌که دولت بایست برای ایجاد یك محیط آرام وسعادت بار زندگی اجتماعی، تا میناتی‌رادر زمینه از دارایی دولت‌بوجود بیاوردوبمنظور جلوگیری از پیشرفت فقر ونیاز مندی های افراد اجتماع مساعی مؤثر بخرج برساند.

- تامین اجتماعی دراسلام ازهمان روزگار پیامبر بر گزیدةاسلام بنیان‌گذاری گردیده واساسهای متین وانسانی آن تثبیت شده است، چنانچه پیامبر اسلام «ص» موقعی‌که زن بیوة «جعفر ابن ابو طالب» بحضور وی مشرف شده واز یتیم بودن اولادش واز چگونگی تامین معیشت ایشان اظهار اندیشه وتشویش نمود، فر مود:

«تو در بارة اسباب زندگی اولاد خویش تشویش مینمایی ؟ درحالیکه متکفل آنهامن هستم.»

پیامبر اسلام «ص» این جمله را بروی قرابت فامیلی باایشان ، اظهار نفر مودبلکه منشاء آن همانا احساس مسئولیت قیادت ورهبری مردم بود،زیرا اوکه خودرا قاید وحاکم اجتماع میشمرد این درك رانیزباخود داشت که باید زندگی‌اجتماع درپرتو رهبری وی شیرازه گیرد واز توجه بحال بیچارگان بدور نماند.

بهمین ترتیب خلیفة دوم اسلام پایه‌های تطبیق این مبداء را بشکلی که درسطرهای بعدی از آن نام خواهیم برد، مستحکمتر وعملی تر ساخت تا آنکه‌درزمان خلیفةاسلام «عمر ابن عبد العزیز» اوضاع اجتماعی فوق العاده دگرگون شده واحساس برادری بحدی درمیان مردم گسترش یافت که حتی هنگامیکه شخصی مال ذکات خودرا برای پرداخت به مستحقین از منزلش به بیرون می کشید ، هیچ کسی را نمی یافت تاآن پول ومال را بنام مستحق ازوی بگیرد.

یحیی ابن سعد، یکی از عاملین این‌دوره میگوید: «موقعی که «عمر ابن عبدالعزیز»مرا بمنظور ادارة تا مینات اجتماعی بصوب‌افریقا فرستاد تا صد قات ووجوه مورد نظررا درمیان نیاز مندان آن سامان توزیع نمایم، درنتیجة از آنجا ئیکه «عمر ابن‌عبدالعزیز» همه مردم را غنی ساخته‌بود ، احدی راقابل پرداخت کمك نیافتم وبالاخره باپول دست داشته غلامی چند را خریدم وآزاد نمودم.»

نظام تامین اجتماعی اسلام سه حالت ناگواری حیات را بصورت حالات اساسی وکلی موردتوجه ومدار فعالیت امدادی‌خویش دانسته ومخصوصا درین سه حالت بر نامة

بقیه در صفحة ٦١

شخصیت های بزرگ اسلامی رامعرفی میکند

قاری عینی

حضرت سعدبن معاذ (رض)

این شخصیت مهم اسلامی بدست مصعب بن عمیه کسیکه پیغمبر اسلام او را بمدینه جهت دعوت و تشو یق قبیله اش باسلام و تعلیم دینی مسلما نان فرستا دم اسلام آورد وسعد بن معاذ (رض) اورا در منزلش جادار.

زمانیکه به اسلام گرایید به قوم وقبیله اش گفت : سخن مردان و زنان تا زمانیکه اسلام نیاورید بمن حرام است .

این شخصیت مهم‌اسلامی میان‌قوم وقبیله اش شهرت نیك داشته شخص خیر اندیش و دارای برکت بود .به مبارزات اسلامی‌رول مهم داشته بسیاری از اشخاص تو سط وی به اسلام گرائید .

مبارزات آن در اسلام:

این شخصیت اسلامی غزوه بدر راشخصا مشا هده کرده به آزمون مهمی در آن جنگ متوجه شد ودرین جنگ علم مردم انصاربه دست آن بود .

اخلاص و صمیمیت سعد بن معاذ وقتی ثابت شد که پیغمبر اسلام (ص) اراده‌نمودند تانظریات اصحاب را در قتال قریش خصوصا انصا ریکه قبلا به پشتیبانی‌و دفاع از تجاوز دشمنیکه بمدینه هجوم‌می‌آورد بیعت نموده واز سایر دشمنان باید دفاع نکنند معلوم نمایند .

پیغمبر اسلام (ص) گفتند :ای مردم‌بمن مشوره دهید . سعد (رض) گفت :قسم به خدا که یا رسول خدا (ص) تو ما را اراده داری . پیغمبر اسلام (ص) فر مو دند :بلی! سپس سعد گفت :ما به تو ایمان آوردیم و تصدیق کردیم و گوا هی دادیم باینکه آنچه که توآوردی حق است ومادرین قسمت ترا عهد وپیمان داده وقلبااطاعت‌واعتمادنمودیم.

ای رسول خدا (ص) آنچه اراده کرد ی پیشنها د کن ، ما با توایم قسم بخدا ییکه ترابحق فرستاد اگر از ما خوا هی که درین بحر خود را باندازیم خوا هیم اندا خت و احدی از ما تخلف نخواهد کند .

مابد نمی پنداریم که فردا بادشمن‌در درآویزیم مادر جنگ دارای صبر و متانت هستیم . در بقای نام خدا صادق‌بوده شاید که خداوند تقربش را از ما بخواهد پس باما دربرکت خدا بیا!

پیغمبر خدا «ص» ازین قول سعد (رض) خرسند شد در غزا تمایل یافته سپس فرمودند: بیا بیدوبشارت دهیدباینکه‌خداوند یکی از دو طایفه (پیروزی بقافله تجا رتو یاپیروزی بر لشکر) را بمن وعده داده‌است درهمین جنگ سعد «رض» چنین فرمود:-

ای پیغمبر خدا (ص) !آیا برایت کمین گاهی که درآن بنشینی نسازم ومکان امنی‌که درآن نظارت غایی تهیه ندارم واز آنجا دشمن را کنترول نماییم ، اگرخداوند مارا عزت داده پیروزی را نصیب ما گر دا ند مرام همه ماست واگر کار طور دیگری‌صورت گیرد ، درکمین گاهت بنشینی و به قوم وگروهیکه عقب ماست بپیوندی .

بقیه در صفحه ٦٠

پای صحبت

شمس الدین مسرور

خواننده‌یی که‌یکبار عاشق شدوآهنگ (کبوتر بام منی) رابهمین مناسبت ساخت.

مسرور میگوید: تقلید ازآهنگ های خارجی یـــك گناه‌است ویك‌عمل نادرست.

اگر قرار باشد خوانندهٔ اول‌سال را انتخاب کنند. اوبرای خردش ر أی میدهد.

ازده سال پیش از امروز سخن میزنیم ؟ اوجوانی است که تازه به خواندن آغاز کرده‌است، آهـنگهایش هنوز مشهور نشده است، ،هنوزمردم‌آهنگ با(پیراهن یاسمنی) اورا باخود زمزمه میکنند ولی اوکه جـوان است وآرزو منداست وتازه به خواندن آغاز کرده است، چیز هارانمی فهمد، دختری را دیده است وسخت بدودل‌باخته است وهرگز درشامهایش ودر روزهایش آرامش ندارد •

پیش خودآهنگ میسازد، آهنگ هایی که هنوز مطمئن نیست‌که بازار می‌یابد یا نه• اومی خواند ، ترانه هایی راکه هرگز از چهاردیواری خانه اش بیرون نمیرود واودر ترانه هایش ودر آهنگ هایش نقش عشق خودش رامی بینند ، عشقی که هرروزداغتر میشود وگرمتر، وهرروز بیشتر اورا در هم می فشارد وشکنجه اش میدهد •

اوچه باید بکند ؟•• هیچ •• میخواندو درترانه هایش رنگ اندوه می ریزد وترانه هایش بگوش معشوقش میرسد ، معشوقی‌که حالازن اوست واورا دوست دارد ودرروزگار شهرتش ، شهرت آهنگهایش اورا ازیـاد نبرده است وبچه های اومحصول ایـــن دلباختگی اند بچه هایی‌کـــه حالا رادیوی شانرا روشن می کنند وصدای پدرشانـرا میشوند که فریاد میزند :

کبوتر بام منی •

وحالااین کبو تر بام مادر شـان است ، مادرمهربان شان نامش شمس الدین مسرور است واین شمس‌الدین مسرور از روزگـار کودکی خویش شروع به آواز خوانی کرد•

خودش میگوید :

درصنف دوم مکتب بودم که ترانه‌خوانی راآغاز کردم،آنروز هابچه‌ها تشویقم میکردند واین تشویق باعث این شدکه به‌خوانندگی روی بیاورم وپس ازآنکه دورهٔ ابتدایی را بپایان رساندم بیشتر دراندیشه خوانندگی افتادم وهنگامی هم که مدرسه راتمام کردم بازهم دنبال موسیقی راگرفتم ، چون‌موسیقی دررگهای من عجین شده بود •

– نگفتی تاکدام صنف خواندی ؟

– من از صنف نهم مکتب‌میخانیك فارغ شدم ولی بجای اینکه بروم دنبال ماشیـن رابگیرم، پنجه هایم راباطنبور آشناساختم وترجیح دادم‌که بجای یك ماشینکار یـك خواننده باشم ویك نوازنده •

– غیر از طنبور چیز دیگری هم نواخته می‌توانی ؟

– من نواختن دوتار رااز سالهای پیش دوست داشتم وبزودی بسوی دوتار جـذب شدم، اصلادرنغمهٔ دوتار حالت غم انگیـز خاصی است‌که درآله های دیگر کمتربچشم میخورد ، هر چند که من پس از آموزش دوتار بسوی رباب ومانڈولیـن روی آوردم ولی دوتار رافراوان دوست دارم •

شمس الدین مسرور ، وقتی از ساز ها صحبت می کند گویی همه عشق اودرآنها نهفته است که باعلاقمندی بی شائبه یی ، دستهایش راتکان میدهد واززیبایی هـا و ظرافت های ساز هاسخن میزند •

بی پروا صحبت می‌کند ودرگـــپ زدن هایش خودش رامقید نمی ســازد، گهـی احساسا تـی میشود مخصو صا وقتی‌کـه میخواهد از چیزی دفاع کـند.آنوقت رنگش سرخ میشود،، چشمهایش بزرگ میشوند، بزرگ تراز حالت عادی واو شتابزده حرف میزند ودستهایش راتکان میدهد ونگاهش رابه‌چشمهای مخاطبش قلاب‌می‌کند تاضمیراورا بخواند وببیند اوراراضی ساخته است یانه؟

ازاومی پرسم :

– توپیش کسی درس موسیقی خوانده‌ای؟

مسرور که چنین سوالی راانتظار دارد ، میگوید :

باآنکه متا سفانه وضع تعلیم مـوسیقی وآموزش موسیقی درکشور ما روزگار خوبی نداشته است ، امامن باتلاش های خـودم مقداری ازتعالیم موسیقی راآموختم •

سال ۱۳٤٤ درکورس های رادیو شامـل شدم وبه آموزش علمی‌ساز وآواز آغازکردم پس ازآن که کورس هارابپایان رسانیدم • بازهم دنبال تلاش هـایم را رها نـکردم‌و همین حالاهم شاگرد استاد فقیر حسینم واز

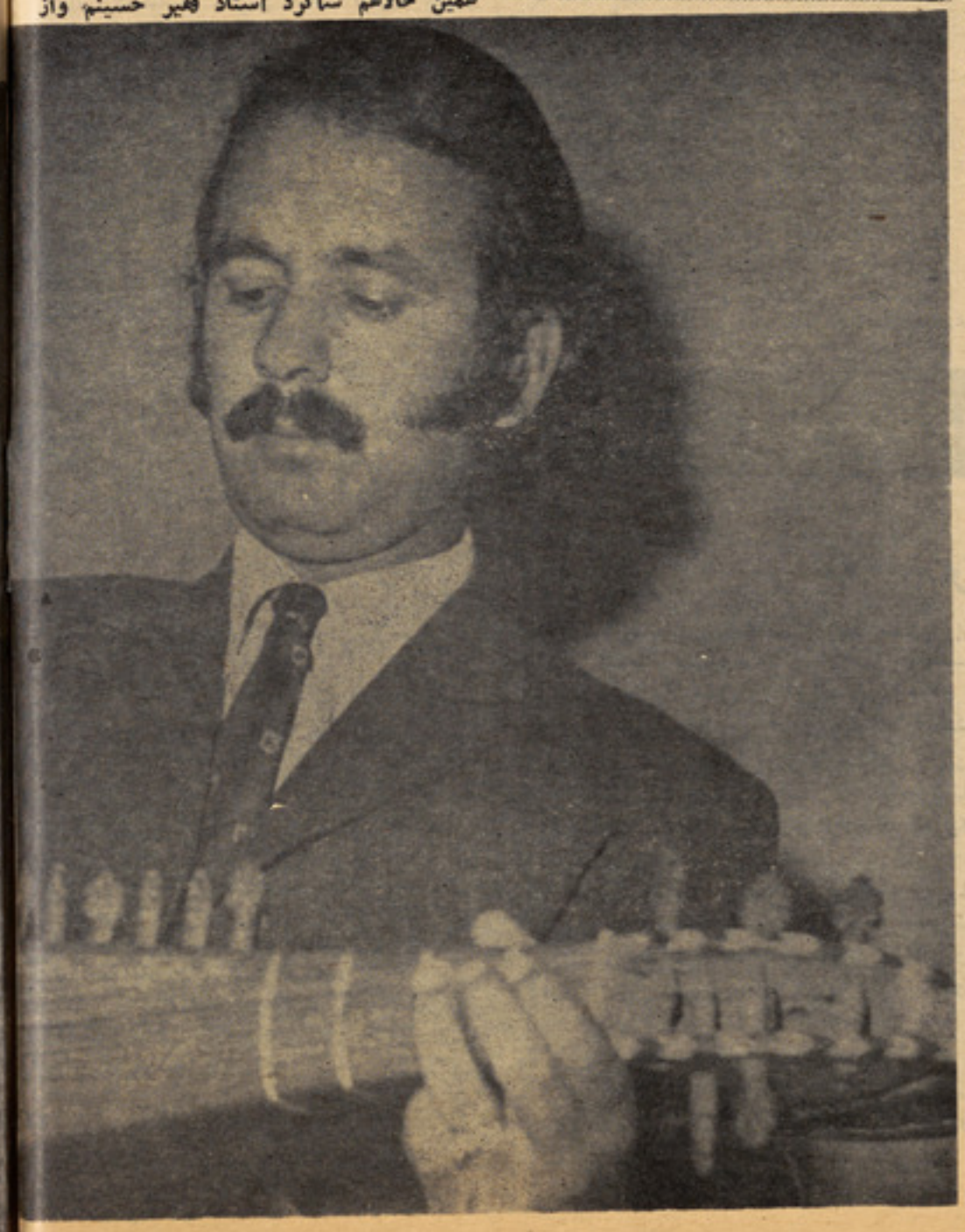

اوویلون می آموزم وَراک هارا ...
میگویم :
ـ چند آهنگ خوانده ای ؟
واوجواب میدهد :
در حدود یکصدو وپنجاه و هفت آهنگ خوانده‌ام که فقط هفت ، هشت تای این خواندن ها آهنگهای‌شان از «ندا» و(استاد نبی گل) و (استاد غلام حسین) است، متباقی راخودم ساخته ام .

ـ همه آهنگهای توهمینهاست که خودت برروی آنها خوانده‌ای ؟

ـ نه من تقریبا ۲۲۰ آهنگ ساخته ا م که خواننده های مختلفی چون ژیلا، مهوش رخشانه ودیگران ازآنها استفاده کرده‌اند .
این آهنگ هاازخودمن است ووقتی‌میگویم ازخودمن است این معنی رادارد که من درساختن این آ هنگها چنان تلاش کرده‌ام‌که هیچیك ازآنها بیگانه نیستند وبا آهنگ‌های دیگران تماس نکرده‌اند .

من اعلان میکنم‌که آهنگ های من کاملا ازخودمن است وکسی که ادعامیکند آهنگ دیگری درساخته های من دخالت کرده‌است تحسینش میکنم وخودم را بخاطر این امر ملامت وسرزنش میکنم .
. ازمسرور می پرسم :
ـ منظورتوازین احساساتی شدن ها چیست ؟

او می خندد، تا ثابت کندکه واقعاآدم مسروری است ومن که درپشت خندهٔ او قیافهٔ اوراهرچه جدی ترمی بینم منتظرآنم تاجواب مرا بدهد .
اومشت بسته‌اش را روی کوچ میکوبد ومیگوید :
متاسفانه غالب آهنگ هایی راکه گروهی بنام خودشان پرطمطراق اعلان می‌کند، هرگز ازخودشان نیست بلکه کوچکترین تغییر ودستبردی است به آهنگ کسی دیگر ولی اینها هرگز بروی خودشان نمی آورند واین عمل را تکرار می کنندوما هر روز آهنگهای تکراری میشنویم وآهنگ های که در واقع سرقت شده‌اند .
میگویم آهنگ های فولکلوریك چگونه است ؟
مسرور جواب میدهد :
من تاحدودی ازآهنگهای‌فولکلوریك راضی سرشت اصلی آهنگ که نمودار چگونگی زایش وپیدایی آن آهنگ‌است ازنظرانداخته فولکلوریك اصالت آهنگ باید حفظ شود وعقیدهٔ من ا ینست که در آهنگهای نشود، مخصوصا شعر یك آهنگ ارزش فراوانی دارد ودستبرد به شعر یك آهنگ یك خطای نابخشودنی است .
مسرور می افزاید :

من تاحالا سه آهنگ فولکلوریك خواندم واینکه براین تعداد نیفزودم بعلت اینست که دراصلیت برخی ازآهنگها ویاترانه های شان شك داشتم .

مسرور هنوز سرگرم توضیح دادن در مورد آهنگهای فولکلوریك است‌که حرفش‌را قطع میکنم ومیگویم :

ـ بعقیده من هرگاه‌درآینده‌چنین پروژه‌یی سردست گرفته شود باید زیر نظریك گروه باصلاحیت انجام گیرد تادرانتخاب ترانه وآهنگ واقعا فولکلوریك ودرمورد حفظ اصالت آن ترانه وآهنگ اشتباهی صورت نگیرد .
مسرور نظرمرا تایید می کند .
به شمس الدین مسرور میگویم :
ـ اشتباه دیگری که اینجاصورت گرفته است این است‌که آهنگ های فولکلوریك راباترانه های عامیانه خلط کرده‌اند وروی‌هر خواندنی‌که عامیانه‌است نام آهنگ‌فولکلوریك رامیگذارند واین‌کار در سنتی نیست .
مسرور به عنوان تصدیق سرش را تکان میدهد واینگونه نظرمرادنبال میکند :

ـ من هرگزروی خواندن های عامیانه خود نام آهنگ فولکلوریك را نمیگذارم برای اینکه ترانه فولکلوریك سوای ترانه های عامیانه یی است که شاعری می نیشیندوبه زبان محاوره یی چیزی می نویسد .
صحبت ازآهنگهای فولکلوریك بموزیك مدرن میرسد ومسرور دراین زمینه چنین می‌گوید :

موسیقی جاز چیزی نیست که آدم بتواند آنرانفی کند، برای اینکه موسیقی جاز محصول شرایط زمانی ومکانی دنیای معاصر است ، منتها شرایطی که‌خاص‌اند وویژگی هایی دارند، حالااگر خوانندهٔ هموطن ماتمام ن موسیقی راباپهلوی نا آشنایش کاپی می کند ، عمل مفیدی انجام نداده است .
چراکه ازآهنگ تاشعر وتانحوهٔ بیان همه بیگانه است وتقلید کردن این همه بیگانگی وناشناختگی ازنظرمن کار معقولی نیست ، ازهمین جهته است قسمتی ازکار گروه های جدید قابل تایید نیست، آنها فقط تقلید می‌کند، یك تقلید نادرست .
بوجود آمدن گروپ های هنری مخصوصا گروپ پیام وبرادر هایك امیدواری است برای موسیقی جدید وجوان ولی این امیدواری رانباید باتقلید های ناشایست بکشند ونابود کنند .
ازشمس الدین مسرور سوال میکنم :
ـ بعقیدهٔ توچگونه میتوان موسیقی کشور رادرجهته تحول انداخت ؟
مسرور که گویی میدانست که با چنین پرسشی برمیخورد، بی آنکه زیاد بیندیشد جواب میدهد :

ـ موسیقی راباید علمی ساخت همین ... تاوقتیکه موسیقی ماهمینگونه خود روی باشد مانباید برای تکامل موسیقی خود خوشبین باشیم .
اوانگشتهایش راباز می کند و مثلیکه میخواهد چیزی را بشمارد آنگاه میگوید:
ـ ببین ماباندازه انگشت های یکدست خویش آدمهایی رامی شناسم که میتوانند ازنوشتن استفاده کنند واین قابل تاسف است ازآنگذشته ماکورس های موسیقی نداریم، کورس هایی که بتواند عناصرآگاه ومطلع راتقدیم جامعهٔ موسیقی ماکند .
به مسرور میگویم :
ـ ازاین حرف هاکه بگذریم باین میرسیم که توخواننده دلخواهت راتعیین کنی وبگویی که ازآواز چه‌کسی بیشتر خوشت می آید .
مسرور مثلی همه هنر مندان دیگر شیوه محافظه کاری رادرپیش میگیرد ومیگوید :
ـ من ازهمه خواننده های خوب خو شم می آید ومن درحالیکه میدانم این جملهٔ‌گنگ نمیتواند جواب من باشد براو می بخشم و میگویم .
ـ اگر قرارباشد خوانندهٔ سال را انتخاب کنند توبه چه کسی رای میدهی ؟
مسرور سکوت می‌کند . می خندد، دستی روی بروت‌های انبوهش می‌کشد، چشمهایش رابزمین می اندازد ومیگوید :

ـ شمس الدین مسرور را، خودم .
ومن کاغذهایم راجمع میکنم تابه گفتگو بااوپایان دهم وعکاس مجله بر میخیزدکه عکس های اورا بگیرد ومسرور بدنبال‌عکاس مجله براه می افتد ومن بیاد آهنگ(کترتربام منی) می افتم، آهنگی راکه مسرور دوست دارد ، فراوان دوست وازآن آهنگ‌خاطره‌ها دارد .

ازخود می پرسم :
ـ آیا باز هم اوبار دیگر دل خواهد باخت یانه ؟
آیااوبازهم کبوتر بام منی راخواهد خواند یاخیر ؟

شمس الدین مسرور علاوه از اینکه‌آواز میخواند، رباب هم مینوازد.

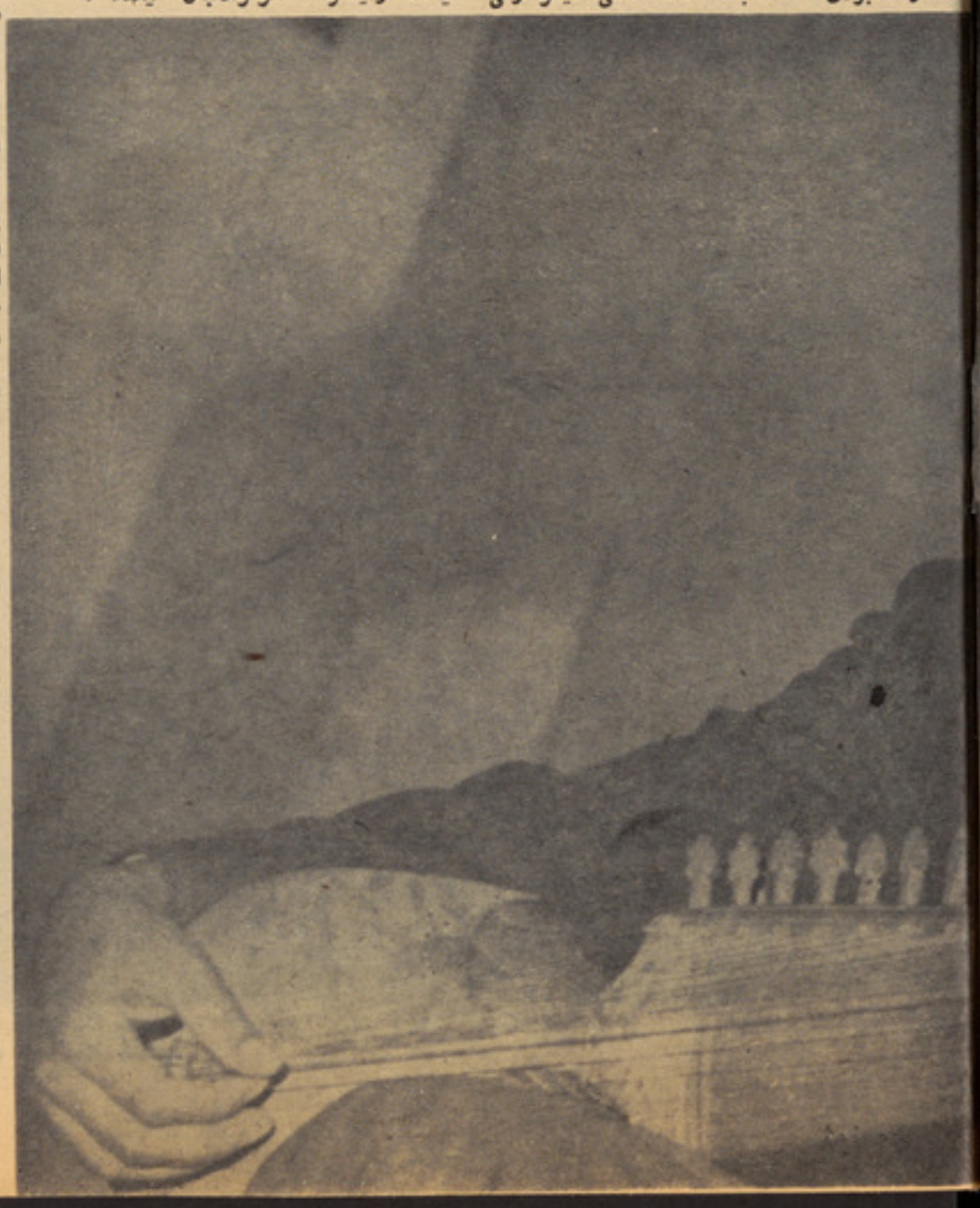

به اثر ترکیدن دیگ بخار

مهمترین واقعه جنایی کشف شد

دراین حادثه یکی از قاچاقبران قربانی دیگ بخار شد

صدای مهیب یك انفلاق و شکستن آیینه کلکین اپارتمان مرا، تکان داد وبی محابا جانب محل واقعه شتافتم.

دویدن هاوته وبالا رفتن های سریع و خسته کن، نتیجه مثبت نداد وبامواجه شدن به درب مقفل اتاق مورد نظر اپارتمان مایوسانه جانب مامور یت پولیس به راه افتادم.

لحظه بعد، صاحب منصبان موظف پولیس را از جریان واقف ساخته به اتفاق آنها مجددا به محواقعه شتافتم.

کوبیدن در اتاق ،فشارد کمه زنگ برقی، بلند کردن آواز های پی‌درپی وهمه تلاش های ابتدایی پولیس بازهم نتیجه نداد . ودر اتاق که از داخل بسته شده بودباز نگردید.

زینه های چوبی وآهنی تهیه گردید وبااستفاده از طریق جاده عمومی کلکین خارجی اتاق را باز کرده ، به سرعت داخل اتاق شدیم.

بوی زهر آگین چرس والکول، هوای داخل اتاق راچنان کثیف ساخته بود که تنفس ازهوای تازه به مشکل صورت میگرفت

دریك کنج اتاق لابراتوار مجهز تقطیر نصب بوده ودر کنار آن دیگ‌بخار منفلق شده در پهلوی دیگدان برقی برروی فرش اتاق، پارچه، پارچه گردیده بود .

چهار متهمی که‌درمحکمه اختصاصی‌مواد مخدره محاکمه شدند

متهمین :

برای اینکه اسرار ما فاش نشود یکتعداد قالین و قالینچه های افغانی را بمنظور تجارت خریداری میکردیم تا مورد سؤظن قرار نگیریم

خانم قشنگی با لبا س مخصو ص اتاق، در حالیکه از اکثر حصص بدنش خون جاری بودبه حال کوما درمقابل دیگدان بر قی افتاده بود، نظرمارا بخود جلب کرد.

در پایان معا ینا ت معلو م شد که خانم رمقی دربدن دا رد. باسرعت تمام خانم مجروح را ذریعه امبولانس به وزیر اکبرخا ن رو غتو ن انتقا ل دادیم وبعد ،جریان را تعقیب کرده مجددا وارد اتاق شدیم.

۲۰ لیتر الکو لخا لص د ریك بالون ۲۲لیتره، ۱۸ لیتر ا لکو ل مغشوش دریك بوتل ۳۰لیتره ، دو بوتل کلان ۲۰لیتره، پنج ونیم کیلو گرام چرس خام میده شده در یك دیگ بخار سر بسته، دو کیلو گرام چرس خالص پخته دریك خریطه پلاستیکی ،چهار ونیم لیتر چرس مایع دریك ظرف پلا ستیکی، چهارعدد قیف، ما شین های کوچك آب میوه کشی ،نل های شیشه ای ورابری، ظروف مختلف ، منتقل برقی اتوما ت لباس های متنو ع در مواضع معینه اتا ق مو جو د بود.

بعد ازینکه پار چه های دیگ بخار منفلق شده راجمع آ ور ی کردیم در صدد آن بر آمدیم که خانم مجروح کیست وبا چه کسانی ارتباط دارد؟.

حوالی سا عت ۵عصر ۱۷ـاسد ریچارد هارنی باپیغله سو سن بکلمن وچار لس بر سن با پیغله لین کمپ بل اتباع امریکایی که به قول خودشان عاشق و معشو ق یك دیگر بودند وارد اپارتمان شد ندو بلافاصله روانه اتاق خانم مجرو ح گردیدند.

فرصتیکه سیا حین امر یکا یی معتادبه چرس وارد اتاق شده واز افشای اسرار شان مطلع گردیدند، به اصطلاح دست وپا چه شده پا بفرار نهادند پو لیس آ نها را دستگیر کرد وتحقیق قضیه د ر ـ ماموریت پو لیس شهر نو آ غاز یافت.

پولیس مو ظف منطقه چهار راهی شهرنو که ازفرط تپش وتلاش زیاد خسته شده بود بعد از تو ضیح مطالب فوق مرخص گردید .

مامور پو لیس شهر نو جریا ن بعدی راچنین شرح داد :

هنوز تحقیقا ت ابتدا یی چهار نفر متهم تمام نشده بو د که دکتور مو ظف شفا خانه و ز یر اکبرخان ،اطلاع داد، خانم مجروح فوت کرده است.

دکتور شفاخانه در را پور مشاهدات خود تو ضیح نمود که انفلاق دیگ بخار آنقدر شدیدبوده است که ۷۵ فیصد حصه بد ن مجروح سوخته بود . مو ظفین شفاخانه باو جود تدا بیر جد ی طبی متوجه شدند که وضع صحی اودقیقه به دقیقه روبه و خا مت میگذارد وبالا خره به ساعت ۸ر۱۵ شب وفات کرد.

پولیس جسد خانم را که بعدا معلوم شد اسم او دبرار سیمو لس می باشد برای معاینه طب عد لی به نادرشاه روغتون انتقال دادوتحقیق جریان رابادر نظر گرفتن مر گ نابهنگام این خانم ادامه داد .

چارلس بر سن که ۲۵ سا ل داشته واز رهگذر اعتیاد به چر س والکول به اصطلاح خشك شده بود گفت: تحصیلا ت ابتدایی ر ا د ر کلیفورنیا به پایان رسا نیده وبعد به اشتراك پدرم درستدیوی شخصی اش عکاسی مینمود م. و قتیکه فوتو راپورتر لایق شدم، با مجله تریول تایم قرار دادی عقد نموده بر ای تهیه عکس بهترین وخرا ب تر ین صحنه های جهان عازم اروپاوآسیا شدم.

درعر ض راه بایك عده سیا حین دیگرآشنا شده وبه کشید ن چرس اعتیاد پیدا نمودم .

دریکی از محافل شب نشینی با پیغله کمپ بل آشنا شده واورا به صفت معشوقه خود پذ یر فتم. ازکابل واکثرحصص بضی ازولایات نزدیك عکس های مختلف برداشته ویکتعداد زیادفلمها رابه ا مر یکا ارسال نموده ام.

بقیه در صفحه ۵۶

محکمه اختصاصی مواد مخد ره تحت ریاست بناغلی محمد نعیم به دوسیهٔ محکو مین رسید گی کرد

تاسیس رادیو سوند در دو ولایت کشور

عزیز (اورمر)

- مصارف سه‌ساله رادیو سوند در حدود یکصدو هشت‌هزار دالر خواهد شد فعالیت
- رادیو سونددر ارتفاع ۳۵کیلو متری زمین است

خوانند گان ار جمند ژوندون مطلع‌اند که‌چندی قبل پروتو کولی میان ریا ست هوایی ملکی دو لت جمهوری افغا نستان ونما یندهٔ سازمان هوا شناسی جهان درکابل انعقاد یا فت که به اساس آن سازمان مذکور سامان و لوازم و پر سو نل فنی دو ستیشن را دیو سوند ورا داروند راکه در قند هار وهرات نصب می کرد متقبل شده وهم مصارف سه سال آنرا بدوش خویش گرفته، در مقابل، افغانستان تکمیل تعمیر ات ستیشن های مذکور تا اخیر سال مالی جاری متقبل شده است ، اینک مختصر مصا حبهٔ با دکتور عبدالخالق معاون ریاست هوایی ملکی صورت گرفته برای از دیاد معلو ما ت

داکتر عبدالخالق معا ون ریاست‌هوایی ملکی

خوا نند گان محترم خو یش درمورد ستیشن های مذکور تقدیم میداریم.

از دکتور عبدالخالق پر سیده‌شد که نخست در مورد ساز مان هو ا شنا سی جهان صحبت کرده واینکه چطور همچو پروژه ها از طر ف این سازمان قبول میگردد تشر یحا ت بدهد که بجواب چنین اظهارداشت:

سازمان هوا شنا سی جهان که یکی او اور گان های کنونی ملل متحد است افغا نستان نیزعضویت آنرا دا شته وهمه ساله این‌سازمان جلساتی را دایر کرده و تحقیقات هوا شناسی را مورد بر رسی قرار داده وهم پلان های آیندهٔهواشناسی را برای کشور های عضو گو شز د می کنند یکی از خوا سته ها ی سازمان مذکور از کشور های‌عضو این بود تا با نصب نمودن رادیو سوند و تحقیقات هوا شنا سی تا ارتفاع ۳۵ کیلومتر تشکیل‌میدادکه افغا نستان قا در به تحقیقات آن نبود ازین رو به کمیتهٔ اجرائیهٔ سازمان مذکور از طرف افغانستان پیشنهاد گردید تا از طرف خود سازمان مسا عدت صورت گیر د همان بود که ساز مان مذکور با کشور های کمك کننده مثل اتحاد شوروی، اضلاع متحده امر یکا ، جاپان وغیره در تما س شده تااینکه بعد از دو سال بالاخره اتحادشوروی حاضر شد این دو ستیشن را برای سازمان مذکور داده یعنی ازان‌طریق به‌هوائی ملکی افغا نستان مساعدت نماید همان بود که مسترو سی‌لیو نمایندهٔ سازمان هوا شنا سی‌جهان که‌وظیفه‌ارتباط رامیان‌کشورهای‌کمك دهنده و کمك کننده دارد وارد کابل گر دیده و معا هده را امضا نمود.

از دکتور عبدالخالق پر سیدم که آیا این دو ستیشن چطور فعا لیت میکند و مفید یت آن چیست ؟ که‌به جواب چنین گفت:

این دو ستیشن که امثال آن در کشور های متر قی جهان خیلی‌زیاد است امروزبرای پیشر فت هو ا

آخذهٔ رادیو سوند کابل

بعد از رفتن متخصصین خارجی جوانان افغان جای شانرا خواهند گرفت

شناسی کمك خیلی زیاد کرده و تا اندازهٔ از خطرات ناشی از خلا ها و فشار های فضایی در فضا نوردی درامان شده اند زیرا با نصب شدن همچو دستگاه ها فور کاست یا پیش بینی هوا در طبقات بسیار بلند صورت گرفته و مصئونیت در هوا بازی بمیان می آید.

با نصب شدن این دو دستگاه که در هر روز دو مرتبه بالونی را به هوا پرتاب کرده و تحقیقات نماید ریاست هوایی ملکی مکلف است تا نتیجهٔ تحقیقات خود را در ظرف چند دقیقه به تهران وازان جا به مرکز سازمان هوا شناسی جهان مخابره نماید تا ازین طریق یك وحدت میان تحقیقات ممالك مختلف بمیان آید.

ناگفته نماند که در کابل نیز همچو ستیشن موجود است ولی برای تحقیقات مکمل هوا شناسی کفایت نمی کند زیرا کابل نمیتواند هوای هرات را نیز کنترول نماید. اما با نصب شدن این دو ستیشن یقین داریم که نتیجهٔ تحقیقات کاملتر ومفید تر خواهد شد و در مورد نتائج آن باید گفت که نتیجهٔ زود نداشته و حاصله آن در آینده دیده خواهد شد.

از معاون ریاست هوایی ملکی پرسیدم که مصارف روزانهٔ این دو دستگاه و قیمت این دو دستگاه چند خواهد بود؟

چنین اظهار داشت: یك ستیشن در یك روز دو بالون رابه فضا پرتاب مینماید که مصارف روزانه تنها در ستیشن هرات و قندهار روزانه به‌صد دالر میرسدکه مصارف سالانهٔ آن به ۳٦ هزاردالر بالغ شده ودرسه‌سال اول به ۱۰۸ هزار دالر خواهد رسید.

و مصارف چیز های دیگر مثل برق، پرسونل و غیره هم به یك اندازهٔ در شت خواهد بود باقیمت دستگاه ها در حدود سه صد هزار دالر خواهد رسید.

از معاون ریاست هوائی ملکی بناغلی دکتور عبدالخالق پرسیدم که آیا جزء این دو دستگاه کدام دستگاه دیگر فعالیت های دیگری‌را انجام دهد نزد شما موجود است یا خیر...؟

چنین توضیح دادند: درافغانستان برای هوا شناسی در طبقات‌مختلفه وسایل مختلفه موجود است ازان جمله میتوان از ستیشنی نام برد که عکس های اقمار مصنوعی را گرفته توسط آن جهات هوا را با سمت حرکت و سرعت آن در هر نقطهٔ جهان که موجود باشد به زمین مخابره می نماید. این دستگاه که ساخت فرانسه است که به قیمت ده هزار دالر خریداری شده با توسط آن پیشگویی بصورت‌بسیار دقیق و خوب صورت می گیرد آخرین سوالم را باز هم در مورد ستیشن ها مطرح کردم و آنهم چنین بود خواستم که در مورد پرسونل هر دستگاه و تعمیر آن صحبت کند چنین توضیح دادند: درین دستگاه ها ده نفر کار می کنند که شش نفرآن آپریشن و چهار نفرآن در رادیو خواهد کار کرد.

در مورد تعمیرات باید گفت که چون در قندهار اکثرا خانه ها بشکل گنبدی ساخته شده و قدرت بر داشت ده تن مواد دیگر راندارد لذا مجبور هستیم تا گنبد را برداشته وبجای آن‌گادر وکانکریت انداخته شود تا برای نصب‌ماشین آلات و غیره مساعد گردد و در هرات در میدان هوایی که خانه ها موجود بود و نسبت بعد مسافه ما موزین هوایی ملکی ازان استفاده نمی کرد از آنهم برای همین‌دستگاه ها خیلی مساعد بوده وبدستر س متخصصین گذاشته شده تا برای نصب و سایل از آن استفاده کنند.

در اخیر توضیحاتی در مورد تربیهٔ پرسونل افغانی از طرف بناغلی دکتور عبدالخالق شنیدم که اینك تحریر آن خالی از لطف نخواهد بود.

زانجائیکه جوانان افغان برای هر گونه فعالیت و کار های‌جسمی ودماغی حاضر هستند و میتوانند بعد از رفتن انجنیران خارجی جای شانرا بگیرد لذا در پروتوکول چنین گنجانیده شده که در ظرف سه سال اول سازمان هوشناسی جهان‌مکلف است تا جوانان افغان‌را برای پیشبرد کار های این دستگاه ها تربیه کرده و برای افغانستان تحویل بدهند تا با رفتن **متخصصین سازمان مذکور خلای** زین ناحیه احساس نگردد.

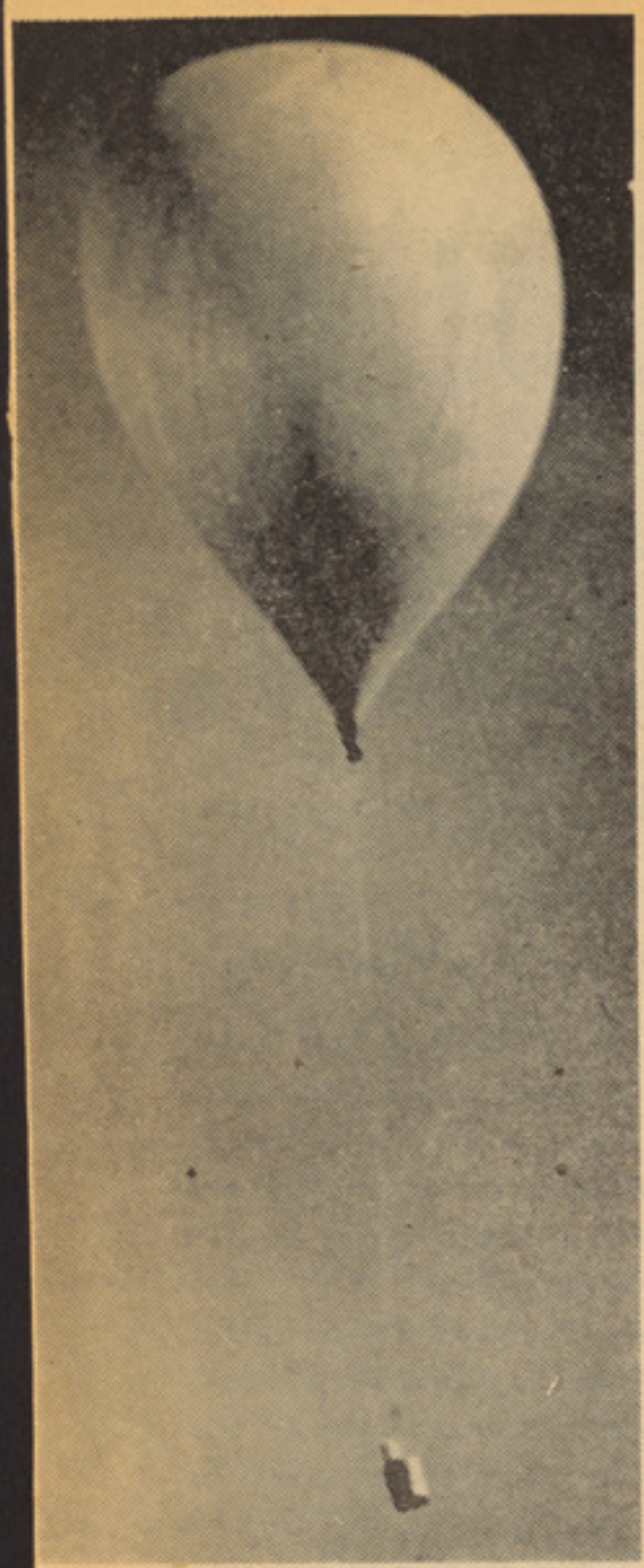

سازنده با رادیو ساند درمیدان هوایی کابل

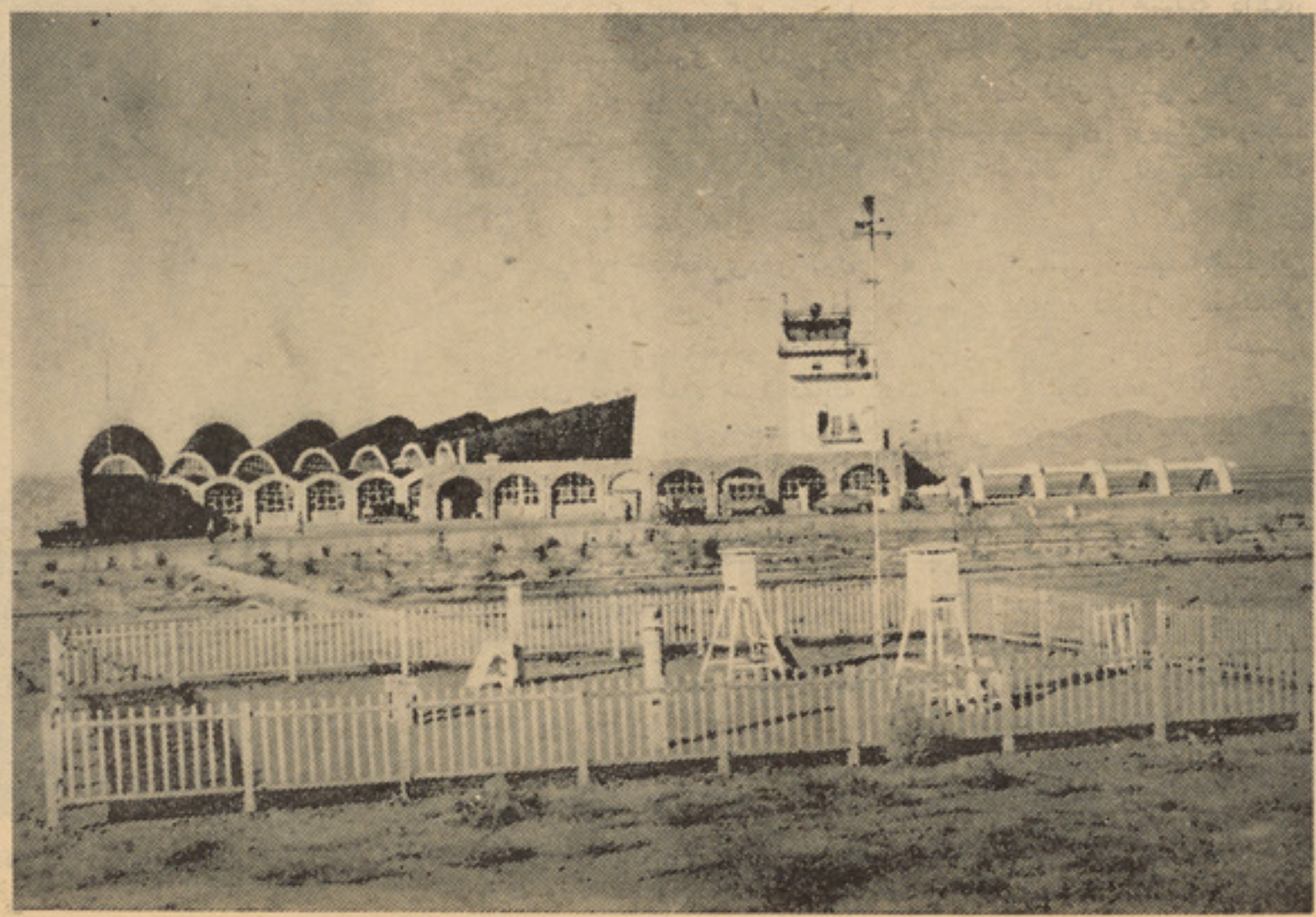

ستیشن هواشناسی میدان بین‌المللی قندهار.

الماس پالش غواړی او

● یوازی استعداد نشی کوی چه داوسنی زمانی زیاتو تقاضاو لپاره مثبت ځواب ووایی ،

«پونه» دهندی فلمو نو مشهو رانستیتوت ، غواړی چه دنوی نسل لپاره په سینماکی واقعی ځیری او دژوند حقیقی اړخونه ونیسی .

دامنو چه په هند کی دسینماتوگرافی چاری ښه پر مختگ کړی مگر د پر مختگ څخه که دکمیت او دفعالیتونو زیاتوالی وی ټیك دی مگر د کیفی اړ خونو له نظره بیرته پاتی دی او زیات کار غواړی خو چه په واقعی توگه اصلی ځیری د«سن» مخی ته را وباسی .

دی کی شك نشته چه د «هنر» لویه او بی پایانه ساحه دو مره ارته ده چه خلاصی نلری مگر په نسبی ډول دلاری مزل هغه وخت لنډ یږی چه حرکت وسی ،کړندی حرکت چه داوسنی زمانی دساینس او تخنیك له برکته دزمانی په اقتصا دکی ستر اهمیت لری دیاد و لو وړ دی چه باید تری کار وا خیستل شی .

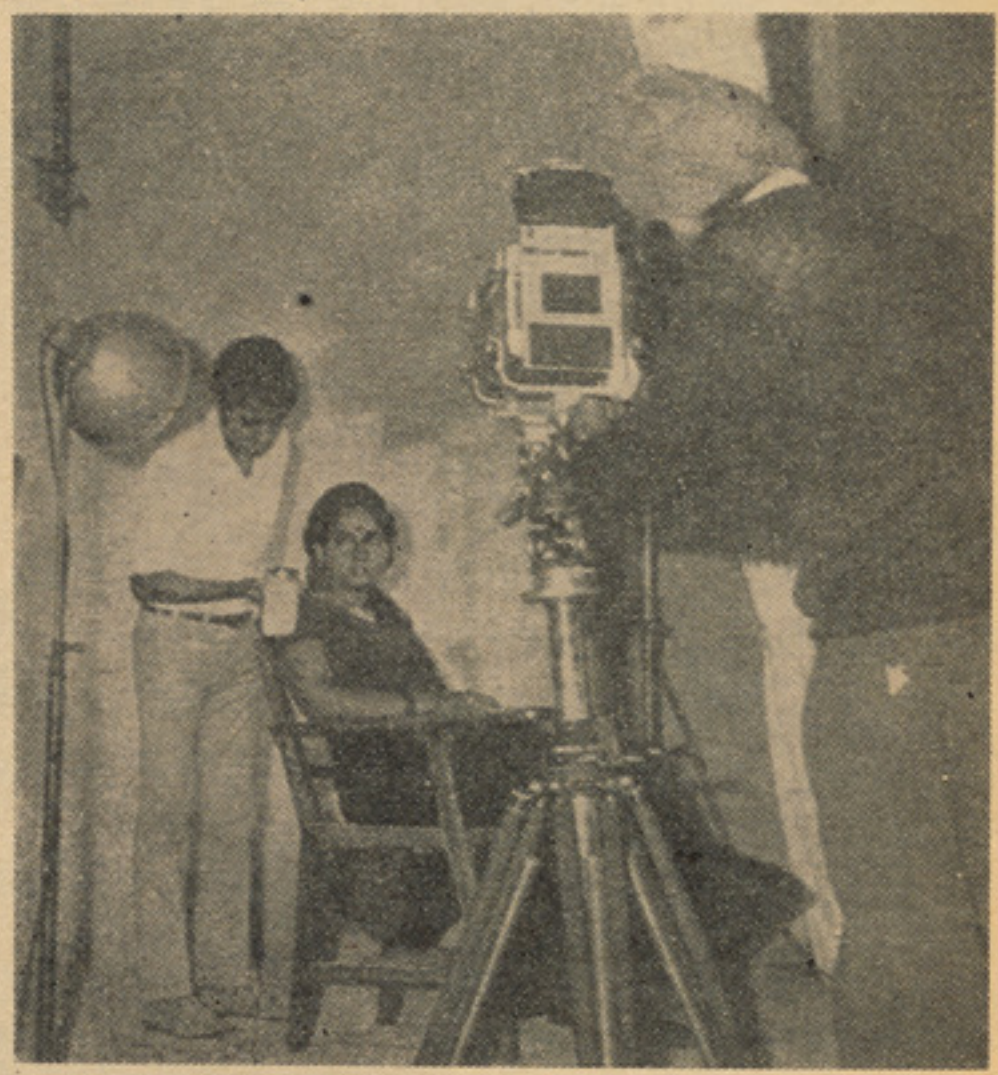

پدی دول دعکاسی لپاره پوز نیول کیږی او په دواړو برخوی عملی تجربی لاس ته راځی .

دگانایوتن زده کوونکی دمشق او تمرین په حال کی

کی په مختلفو اندازو مراعات کیږی ځینی دخپلو زیاتو شتمینو په خاطر د تخنیك له وروستیو ساما نو نو څخه استفاده کوی خو ځینی بیاد ساده او پخوا نیو سامان الاتوڅخه تر خپلی وسی پوری گټه اخلی .

په هغو ځایونو کی چه د هنر ی پدیدو لپاره د ودی زمینه مسا عده وی، چیرته چه دټولیز ژوندون نور شرایط دهنر دپر مختیا مخه ونه نیسی ،چیر ته چه ژوندا و هنر سره اوږه په اوږه وړاندی تگ وکړی هلته په لومړی درجه دخلکو هنر(فو لکلوریکی څړ یکی)پرمختیا مومی اوبیادصیقل شوی فولکلوریکو پدیدو څخه دټولنی تنویر ،تفریح او هنری تندی ماتو لو لپاره کا ر اخیستل کیږی .

لدی واقعیت څخه څوك ستر گی پټولی نشی چه ختیځه نړی ددی ډول شتمینو له در که خورا بډایه ده لویدیځ مادی قدرت دخپلو تخنیکی او اقتصادی قوت سره سره دی پته زنگون کښینی او غواړی چه کمیت دکیفیت سره یو ځای کړی او په واقعی ډول هنر په هر شکل او رنگ چه وی دبشری خدمت لپاره یی استخدام کړی .

پخوا داسی وه چه دهندی فلمونو اکثره سوژه دا رنگه اخیستل کیده چه مثلا یو کار (باید)دغسی وشی مگر داموضوع کم وخت په نظر کی وه چه یو شی هغسی وی لکه چه عینا هماغه سانتی وی یعنی د«باید» ضرورت ورته نه وی .

د دوهمی موضوع هدف دادی په لومړی مرحله کی باید حقایق هغسی خرگند شی لکه څنگه چه اساسا موجود وی ،نه دا چه څنگه باید وی د ابیا دخلکو کار دی چه خپلو لیدنو څخه څه انتباه اخلی ،کید ی شی چه خلکو ته انتباه ورکو لو یا دټاکلی هدف دتا مینو لو دپاره د مثالو نو یا تبصرو په راو ړلو موضوع لاپسی رو ښانه کړی خو ډیر احتیاط په کار دی چه دوا قعیت څخه باید انحراف ونشی ،د واقعیتو نو خر گندونه اوکټ مټ دهغو تمثیلول ،انځورول یا (سن) ته را کښل ،دهنر تا دا و او بنسټ دی ،هر څومره چه په همدی لار ه کی دهری وسیلی څخه کار وا خستل شی دبری او کامیابی په لوری یون «تگ» دی خو که چیری د(انفسی) تقاضا ؤ تر تاثیر لاندی راشی عمومیت او آفاقی بنی ته یی لویه صدمه رسوی .

ابتکار او تجدد :

متجسس انسان همیشه دابتکار غو ښتو نکی دی غواړی چه په هر څه کی نوی والی راشی یکنوا ختی په رښتیاچه ستړی کوونکی ده او تجدد دژوند دحرکت او زیار نتیجه بلله کیږی .

په همدی اساس په سینما توگرافی کی هم دژوندانه دنورو پر مختگونو په شان تحول او بدلون را ځی، همدغه او ښتون دهغی په رنگینی کی ستر اهمیت لری مگر بیا هم باید چه له خپل خط السیر او هدف څخه وانه وړی .

تمثیل په حقیقت کی یو ابتکار ی هنر دی ،مونږ په شخصی ژو ندانه کی ډیر شیان ونیو دهمدغه شیانو انسجام،او دلیدل شوی او محسوس شوی حالات هغه اومه لومړ نیو مواد ونو ته مشابه دی چه ترکان یی دیوی ښکلی څو کی لپاره لرگی ټولوی یامجسمه جوړو نکی دڅټونو ټیگو اوعادی رنگونو څخه دیوی

استعداد پالنه

مهمی مجسمی دجوړولو لپاره برابر وی یا شاعر هغه کلمات چه مو نږ یی همیشه استعمالوؤ ، هغه مناظر چه مونږ یی‌تل گورو ،خو دی‌همدغه کلماتو انسجام او تنظیم په‌دی‌ډول مراتب کوی چه دهماغی منظری یی په خوږو کلماتو سره د لوستونکی اوریدونکی‌ستر گوته راوړی‌چه‌دهرچا خوښیږی او بی اختیا ره ورته «آفرین» وایی .

په فلمونه کی «هیرو» هغه‌وخت بریالی کیدی شی چه دهمدغه اومه موادو څخه داسی کار واخلی چه هر یو په خپل ځای کی کیږدی حرکت یی عادی مگر د مو ضوع‌په چوکات کساوی هغه کلمات او هغه حرکات چه د خلکو دژوندانه سره ارتباط ونلری د«هیرو» د کانا می سبب گرځی ،دلته بیاهم استعدا د په کار دی چه دهمد غه کلما تو په استعمال او دحر کاتو په تمثیل‌کی ابتکار مینځ ته راوړی خو چه دننندار چیانو قناعت حاصل کاندی .

یوازی استعداد نا گام دی :

ددغو اهدا فو لپاره استعداد ضرور دی مگر یوازی استعداد څه نه شی کولی خو چه قدر ت‌ونلری دغه قدرت علم او «پوهه» ده چه استعداد ته قوت او جرئت ښیی ، مونږ چه دلته دتمثیل دهنر په‌برخه کی استعدادونو په‌باره کی غږیږ و نو دا هم باید توضیح شی چه تمثیلی هنر دابتکار مستلزم دی پخپله هنر مند دهغه چا شکل غوره کوی چه دهغه حرکات او کړه وړ ه څر گندوی ،ځان هیروی او خپل روح دهغه په وجود کی اچوی .

د«پو نه» فلم جو ړولوانستیتو ت په نظری او تجر بی ډول کوښښ کوی چه دشا ملو کسانو لپا ره‌دغه اصل وښینی او هغه شا گردان د سینما نړی ته وړاندی کړی چه په لومړی مرحله کی استعداد ولری او بیا دنوی معلو ماتو دهضمو لو د پاره قدرت دلس دو لسو کلو نو را هیسی چه‌ددی انستیتوت فارغان پردی مخکی ته‌وتلی تردیری اندازی پوری هغه نواقص لری شوی چه پخوا ورته دانتقاد گوته نیو له‌کیده

دمثال په توگه اوس آشوک‌کمار او دلیپ‌کمار دقوی او پیاوړ ی اکټرانو څخه گڼل کیږی مگر دا پوښتنه منځ ته راځی چه شل یا پنځه ویښت کاله دمخه دهند د سینما گانو حال څنگه و ؟

طبعا ابتدایی مرحلی دنیمگړ تیاو سره نغښتی وی خو عجیبه یی‌لاداده څه‌لږ وختونه دهغو سامان آلاتو او کم شمیر پرسو نل په واسطه داسی ښه نتایج لاس ته راځی چه له‌تو قع څخه‌لو ړ وی مونږ ولید چه مزار خان ،نواب ،موتی لال،یعقوب او پر یتو یراج کپور دسکند ر او اکبر په فلم‌کی هغو مره بریا لیتوب لاس‌ته راوړ لکه چه د او سنی اکټرانو مو فقیت د «مغل اعظم» په فلم کی حاصل کړی دی .

ارزښت پخپله یوډینامیکی قوت دی پخپله دغه قدرت او دارزښت څرنگوالی دخلکو له خوا تا کل کیږی ،د ټو لنی نظر او دهغو ی فیصله په مختلفو اشکالو سر ه څر گندیږی چه دهمدی محك په اساس مربوطی خانگی‌ورته ارزښت تعینوی .

د مثال په توگه ریحانه سلطا ن دلومړی ځل دپاره‌دهند لومړی‌درجه ملی جایزه وگټله او دا ددی لپا ره و چه د«دستا ك‌جلی» په فلم کی خپل رول یی په خورا ښه تو گه اجرا کړی وه، باید وویل شی چه

دانستیتوت دشاگردانو یوه‌بله څیره

دی پته مشابه لرو لونه روس‌دهری لوبغاړی له خوا په آسانه تو گه سر ته رسیدلی شی مگرد هما غی وخت نندارچیانو دپته قانع شول چه نوموړی لومړی درجه اکتر یسه وبیژنی خو په اوسنی وخت کی دغه قناعت په ډیر مشکل ډول‌لاس ته را تلای شی ځکه چه اوسنی نندار چیان پوهیږی چه دژوند انه په مختلفو اړخونو کی سر یع او گړندی تغییرات په هر څه کی بدلون او تحول راو لی، د دوی توقع دخپلو هنر مندانو څخه د اوسنی زمانی دش مرائطو په مطا بق اوړه ده نو طبعا آسان کار ندی چه هنر مند دغو ټو لو تقاضاگانو ته مثبت ځواب ووایی او مشکل پسند ننداره کوونکو دپته وگماری چه بی اختیاره ورته لاسونه وپړ کوی او ور ته «آفرین» ورکړی .

د پونی په انستیتوت کی دسو سیو لوژی ټول اړخونه څیړل کیږی په ژوره تو گه په فلمونو کی دی اصل ته ترجیح ورکول کیږ ی چه او سنی نندا رچی له پرونی نندار ه کوونکی څخه کوم‌فر قونه او پیرونه لری؟

د تنخیك له نظر په فلمو نو کی کوم نواقص موجود دی ،او څنگه لیری کیدی شی .

یوازی د«هیرو» او هیرو سین لپاره کافی دی چه دکا میابی او یا ناکامی اسباب برابر کړو او که په طبیعی ډول دوی پریدو چه‌دژوندانه دعمیقو تاثیراتو او عواملو له رو په متجسس او سخت باوره نندار چی ته قناعت ور کړی .

پدی برخه کی دشل یا پنځه ویشتو تیرو کلونوڅخه پوره‌تجربی لاس ته راغلی دی ،د مختلفو ځانگو لپاره ځانگړی ښوو نځی او اکاډمی

پاتی په ٦٠ مخکی

پدی دول دموزیك دایر کتری‌لپاره‌په عملی ډول آمادگی نیول کیږی .

شعر پیوند محکم میان منصف و لمعه

این زن و شوهر برای همدیگر شعر میگویند

منصف دو دیوان شعر دارد اشعار او بعد از ازدواج رنگ عاشقانه بخود گرفته است

بین آنها در زندگی کو چکترین اختلافی روز نکرده است .

زن رو بشوهرش کرده گفت:

خصال مرد نیکو زینقرتو است
به اهل‌خانه دایم برده بار است
اگر مردی بود چونند خانه
بود در زند گانی جا ودا نه
نکو مردان ندارند چال و نیرنگ
اساس مردیشان غیرت وننگ
سلوك گر او مردانه باشد
ادیب و ماهرو فرزانه باشد

اگر با درد وغم با شد گر فتار
نسازد رنج خود در خانه اظهار
همیشه مرد خو شس گفتار با شد
حلیم است او نه بد کر دار باشد
نجنگاند گهی کا سه به کو زه
بمثل جاهلان یك پا به موزه
بود با خانم و فرزند غمخوار
سعادت را برای شان طلبکار
بیارد مردار سودا زبازار
نباشد شرم اگر پیچدبه دستار
جبینش باز وهم آسوده ازغم
بود خندان و خوش فارغ ز عالم
سپار ای لمعه کارت با خدا وند

بصدق و راستی پیو ست و پا بند

زن خندید و رو بشو هر کردو گفت:
ـ اکنون بگو زن خوب کدام زن‌باشد ...
مرد قلم برداشت ،تبسمی روی لب هایش نشست و چنین نوشت :

زن خوب آن زن دانا و هشیار
به شوهر دایما باشد مدد گار
زن خوب آن زنی‌باشد عفیفه
نکو خلق و مسلمان و شریفه
زن عالی صفت با اقتصاد است
به نزد شوهرش با اعتماد است
زن نیکو به کار خانه بیدار
ندارد عادت غوغا و آزار
زن دانا همیشه خوش کلام است
نه با همسا یه صحبت کنج بام است
خبر داری کند از کار خانه
نه پیش آید ز مکرو یا بهانه
چون زن با غیرت وپرکار باشد
نه شو قش بودر سنگار باشد
بود مشغول طاعات و عبا دت
بود با عزم وپر جهد و منا عت
به نو وکهنه شو هر بسازد

نه اینکه روز او ابتر بسازد
به هنگا میکه شوهر خانه آید

تمام کار ا و یکسر نماید
زن‌خوش خلق گر دارش حمیده
به نزد شوهرش چون نور دیده

زن با فهم چشمش باحیا است
شب وروزش به توصیف خدا است

به اهل‌خانه اش غمخوار باشد
شریف و فاضل و بیدار باشد
رموزو رویه شوهر بداند

ز گفتارش درو گوهر فشاند
تو بس کن «منصفا» توصیف زن را
بخوا توفیق ولطف ذوالمنین را

آنگاه زن تبسمی کرد و گفت :
شعر تو خوشتراز شعر من بود ، شوهر گفت : شعر تو هم شعر نغزی بود ...

این مردشاعر صفی الله «منصف» نام‌دارد و زنش که‌شاعره است-زلیخا نام دارد و لمعه تخلص میکند .

این زن وشوهر حرفهای شانرا بشعر میگویند وقتی منصف از د ر وارد میشود لمعه می پرسد :

منصفا پرسم چه کردی جانب‌بازار تو
هر چه‌دیدی هرچه کردی راست‌گواقرارتو

و شوهرش بشعر جواب او را میدهد و از دیدنی ها وشنیدنی های خود در بیرون بزبان شعر به زن حکایت ها میگوید .

در دفتر مجله ژوندون با عبدالله‌شادان نشسته بودم و صحبت میکردیم که این‌مرد وارد شد در حدود چهل سال از عمرش میگذشت چین کهنه ای سر شانه اش بود ودستار سفیدی بسر بسته بود، چهره‌گرد وچشمان نسبتا بزرگ و سبزرنگ داشت آهسته سلام کرد ، گفتم بفر مائید، پهلویم نشست و گفت :

نامم صفی الله است و تخلصم منصف ... چند پارچه شعر آورده ام تا نشرش‌کنید... اشعارش را از دستش میگیرم، شادان‌که در رادیو زیاد شعر خوانده وهمیشه خودش را با خواندن اشعار سر گرم میکند بـه صحبت ما علاقه گرفت ... اشعار را باهم خواندیم ، اشعاری بود در وصف مرد نیکو وزن نیکو ...

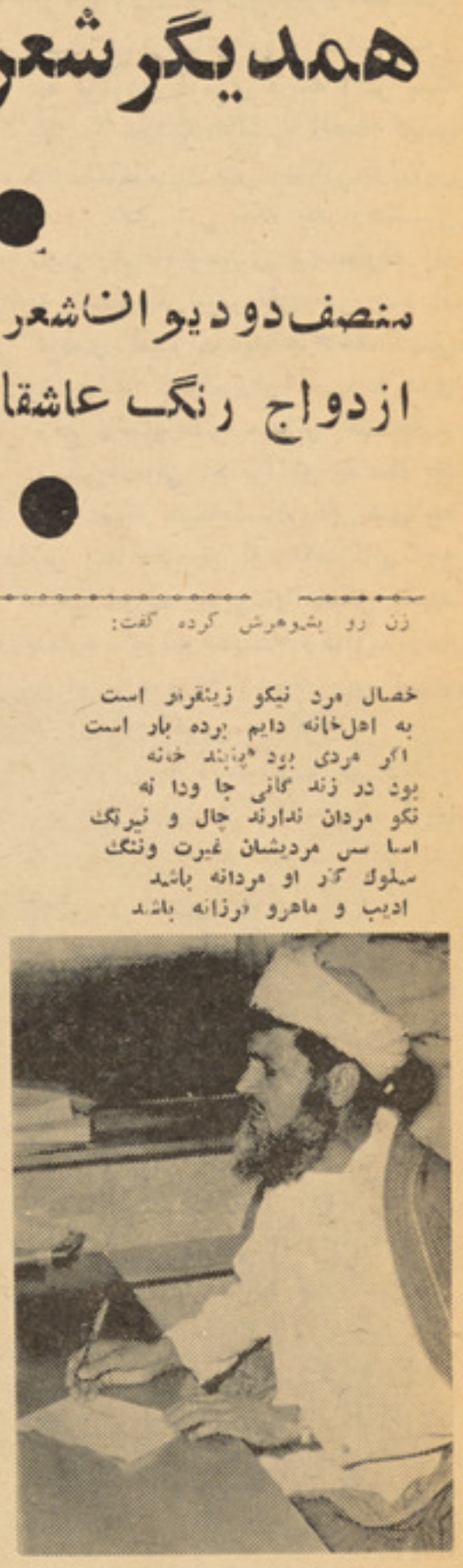

منصف: من دو دیوان شعر دارم، یکی بدری ودیگری به پښتو .

منصف: محترمه لمعه بشعراز من‌سوالاتی‌میکند ومن پاسخش را به شعر میدهم.

این شاعر زمانیکه از زن شاعره اش یاد میکرد از او آنقدر به احترام نام می برد که شگفت انگیز می نمود. زنش علاوه از اینکه شاعره است حافظ قرآن کریم نیز می باشد

منصف ولمعه هنگام مشاعره

شادان پرسیدش :

هر دو شعر از شماست ... ؟

مصنف جواب داد :

ـ نخیر یکی را خودم سروده ام و آن دیگری را محترمه «لمعه» سروده اند ...

پرسیدم :

ـ محترمه لمعه کیست ؟ جواب داد :

ـ زنم ... او هم شعر میگو ید .. مایك زوج شاعر هستیم ... آنقدر به شعر علاقه داریم که هرلحظه برای همدیگرشعرمیگوئیم تمام صحبت هایمان بشعر است .

شادان میگوید :

ـ شما چه زن و شوهر جالبی هستید ... باید زندگی تان خیلی خوش بگذرد ...

جواب میدهد :

بلی خیلی خوش می گذرد ... من از شانزده سا لگی به شعر گفتن آغاز کردم ، من اصلا از قندهار هستم ودر کابل تولد شده ام ودر همین جا بزرگ شده ام ، ولی محترمه لمعه ازبدخشان است که‌درمزارشریف بزرگ شده است .

منصف همین طور از زنش بااحترام‌یاد می کردو او را محتر مه می نامید،پرسیدم:

ـشما دو نفر چگونه بر خورد کردید ، چگونه ازدواج نمودید؟

منصف جواب میدهد :

ـ سه سال قبل با شخص محتر می که حافظ قرآنکریم بود و مو لوی غوث ا لدین نامداشت برخوردم اشعارم رابرایش خواندم خیلی پسندید ، از زندگی خصو ص من پرسید وقتی فهمید تا حال زن نگرفته ام حاضر شد دخترش رابمن بدهدازمن طویانه نخواست و مصارف افاقی را اجازه نداد،من بادخترش یعنی لمعه ازدواج کردم ، لمعه‌هم شاعره است و هم حافظ قر آنکریم .

می پرسم :

ـ زندگی شما چگونه تامین میشود؟

ـ من درشهر عریضه نویسی میکنم ، محترمه لمعه هم درخانه شاگردانی دارد که آنهارا درس میدهد، ازینطریق زندگی مادی ماتامین میشود ...

درینوقت شادان می پرسد :

ـ تاحال چند پارچه شعر سروده ایدواین اشعار چه نوع اشعاری اند ؟

منصف پاسخ میدهد :

ـ من دودیوان شعردارم، یکی بزبا ن پشتو ودیگری بدری ... اشعارم مشتمل است برقصیده ، غزل، مخسمات، رباعی ..

شادان بازهم پرسید :

ـ وقتیکه بالمعه ازدواج کردید چه‌تاثیری درشعر تان رخداد ..؟

منصف باتبسمی پاسخ داد :

ـ شعرم بیشتر اجتماعی وعشقی شد ، قبل برآن اشعار تصوفی میسرودم .

می پرسم :

ـ شماسه سال قبل ازدواج کردید ، آیا درین مدت مساله ایکه باعث بروز اختلاف بین شما گردد بمیان آمده‌است، آیا تفاوت سن تان باهمدیگر زیاد نیست ...؟ شما هنوزهم مانند عاشق هابنظر میرسید ...

منصف جواب میدهد :

ـ بلی من‌مانند یك عاشقم .. کوچکترین اختلافی بین مادرزندگی زنا شوهری بروز نکرده است، من چهل سال دارم، ولمعه ۲۸ ساله است باآنهم ازبسی جهات مثل هم فکرمیکنیم، شعر پیوند عمیقی بین ما بوجود آورده است .

من وشادان دقیقانه حرکات اورا وطرز صحبتش رازیر نظر میگیریم ، هیجانا تش هنگامیکه اززن خودواز اشعار زنش صحبت میکند جالب وقابل دقت است، بخصوص احترامی که غیابابه خانمش دارد شگفت‌انگیز می نماید .

می پرسم :

ـ فرزندی دارید ..؟

جواب میدهد :

ـ درانتظار فرزندی هستم ... ممکن است بزودی پدر شوم .

شادان میگوید :

ـ وقتیکه فرزندی داشته باشید حتما موضوع شعر شمابین زن وطفل تان تقسیم میشود، حالا برای همدیگر شعر میگوئید آنوقت ممکن است هردو برای فرزند تان شعر بگوئید .

منصف میگوید :

ـ بلی ممکن است همینطور باشد .

می پرسم :

ـ مشغولیت دیگری غیراز شعر گفتن هم دارید ...؟

ـ بلی .. مطالعه میکنیم روزنامه ها وبخصوص مجله ژوندون رابخانه می برم وهردو باعلاقه به مطالعه آن می پردازیم سخن طولانی ترمیشود ، درپای صحبت‌ازش میخواهم چندپارچه شعرخود ولمعه را برای من بدهد، درضمن اجازه میدهد عکاس مجله بخانه اش رفته ازاووزنش عکس هایی‌بردارد.

(پایان)

منصف

نوهیخ

هغه باغ چه بی رطبه وی نو هیخ — هغه زوی چه بی اد به وی نو هیخ

چه‌پرحال د خپل مین دلسوزه نه‌وی — معشو قه که شکر لبه وی نو هیخ

چه درمان زما دزره رنغ پری نشی — آدوا که مجر به وی نو هیخ

ښه هغه دی چه له علمه بهره‌مندوی — که مغرور په تښ نسبه وی نو هیخ

په یوه جرعه دمیو یی ښاد نکړم — هغه جام که لب ترلبه وی نوهیخ

په کرم زما دزړه درنغ درمان شه — خوار منصف که معذ به وی نو هیخ

برگزیده آلفرد هیچکاک

مترجم: نیرومند

ماهی بریان برای یك گنهکار

بل هاردینگ امروز صبح مثل هر روز دگر ومطابق معمول بااواکواریوم ماهی ها مشغول شد. اوبه ماهی های قیمتی خود همیشه غذامیداد • درهمین لحظه نورما در بالاپوش خواب آبی رنگ ابریشمی وارد سالون شد •

هاردینگ تبسمی نموده‌گفت: «صبح بخیر عزیزم، امروز خودت راچطوراحساس میکنی؟»

اوازراه بینی هوارادر شش های خودفرو برده جواب داد: «بسیاربد. اینجابوی ماهی میدهد • واین برخلاف انتظار است • » او سپس بایك حرکت دست موهای طلایی رنگش رااز روی پیشانی دورکرده بطرف هاردینگ خیره نگریست •

بل هاردینگ نظرش را ازاوبرگرفت‌وبه اکواریم نظردوخت که صرف یك ماهی فوگو درمیان‌آب شنا میکرد. این ماهی‌یك نمونه‌بد انواع ماهی هابود امارنگهای مختلفی داشت. اوبااستخوان پشت د ست ضربهٔ بد یوار شیشه ئی اکواریم نواخت • ماهی شپیر هایش راتکان داده قدری سرآب‌آمدوچشمهای گردش رابطرف بل کرد •

بل اظهارداشت : «نورما! تودرین اواخر تغییرکردی • چرااینطور شدی ؟ می توانی علتش رابمن بگویی ؟ رفتار تونسبت بمن غیردوستانه میباشد، میخواهم بدانم دلیلش چیست ؟»

نورپاسخ داد: «هیچ • مراچیزی نشده است •»

پیشانی هاردینگ پرازچین شد: «من میتوانم حدس بزنم که توچه فکرمیکنی؟تو میخواهی‌که من بجهنم بروم واز پیشت گم شوم •»

– «شاید همینطورباشد که تومیگویی •»

هنگام صرف ناشتای صبح‌قیافهٔ بی‌تفاوتی بخودگرفته بود. اویك پارچه توست رانیم کرده باکمی مسکه فروبرد وآنگاه ازجایش برخاست • بل متعجبانه سرش را بالاکرده پرسید: بس کردی.

نورمابه کرختی پاسخ داد : «بلی، خیاط منتظر منست •»

بل هاردینگ مظنونانه ابروهایش رابالا برده اظهار داشت : «توفقط همین ...»

– «حالامیخواهی بمن دستوربدهی که چه وقت باید نزدخیاط بروم وچه وقت نروم ؟ من درین خانهٔ لعنتی تودیوانه میشوم • تو تمام روزت رابااین ماهی های‌کثیف وبوی‌ناك مشغول میشوی یاوقت خودرا در آشپزخانه میگذرانی تا نسخه‌های ناقص غذاهای‌جدیدرا برای کلوپ آشپزها تمرین وآزمایش کنی ویاازبورس های نجس معاملات پولی حر ف بزنی •»

هاردینگ لبهایشرا جمع کرد: «مگرتوحق نداری • ازین ناحیه شکایت کنی. زیراهر چه یك زن میخواهد ، تودراختیار داری. »

– « بلی همه چیز . حتی یك شوهرپیر واز کار افتاده . »

نورما عقده‌اش ترکیده گریه‌کنان از اتاق بیرون رفت •

هاردینگ ناآگاهانه به تفکر پرداخت • ناآگاهانه سعی نمود برای این پیش آمد نورمادلیلی بتراشد واین اندیشه نزدش پیدا شد • نورماازمن سیرشده است • هرچه نباشد او۲۵ سال ازمن جوان تراست ••

آفتاب بداخل اتاق تابیده آنجارا روشن ساخت نور ، اظهار کرد: «من‌خسته هستم وخنك میخورم •»

رابرت سونیسن مویك وپلیت رنگها را ازدستش به روی میزگذاشته، یك قدم عقب رفت. درحالیکه به‌تصویر روی سه پایه نگاه میکرد زیر لب غم‌غم نمود وسپس‌به‌نور گفت : «خوبست استراحت کن.»

تصویر نورمارا برهنه درکنار یك چشمه آب نشان میداد •

نورماازدیدن تابلوبه هیجان آمده صدازد: رابرت تویك‌نابغه هستی. سپس دستهایشرا دورگردن اوحلقه‌کرده علاوه نمود : «اکنون تصویررا بگذار وقدری به نورمای خود فکر کن • توجه داشته باش که نورما ترا دوست دارد •»

رابرت ویرادرآغوش گرفته وبه روی‌کوچ خواباند •

گرترود خبرآورد :

– « آقای هاردینگ • یکنفر بنام آقای ودرومیخواهد باشما حرف بزند •»

بل پشت میزکارش نشسته بود وسخت به چیزی می اندیشید : «خوبست، بگویید بیاید •»

مرد لاغر باصورت استخوانی وشانه های که قدری بطرف پیشروی خم شده وارداتاق شد • دستهایش ازحد نورمال درازترمینمود: «سلام علیکم آقای هاردینگ •» اوکلاه خود رااازسر برداشته روی یك‌کوچ انداخت •

– «بنشینیدآقای‌ودرو. سگرت‌میل‌دارید... ازکارتان چه نتیجه گرفتید ؟»

– «آنطوری‌که حدس میزدم موضوع آنقدر هاهم ساده نیست • خانم شماکاملا...»

هاردینگ خودشرا روی چوکی جمع وجور کرده بالحن قاطعی اظهارداشت : «نمیخواهم داستان دنباله داری بمن حکایت کنید.»

تبسمی تمام صورت ودرورا فرا گرفت • «خانم شماهریك روزبعدنزدیك نقاش میرود. ایندونفر تقریبا ازشش ماه به اینسو همدگر رامی شناسند •»

– «این نقاش مردمشهوری است ؟»

ودرو مجددا تبسم نمود: یك نابغهٔ شهیر است • من به اوتیلهٔ اوداخل شدم. این جوان ازنقاشی سررشته دارد •

هاردینگ سوال کرد: «اسمش ؟»

– «رابرت سونیسن. اهل نارویژ است. علاوتا تصویری رنگ روغنی ازخانم شما کشیده است • یك ژشت مقبول • همسرشما اندام وسوسه کنندهٔ دارد •»

هاردینگ برای یك لحظه چشمهارابسته

میخواست شو هرش بجهنم برود، زیرابرای‌خودسرگرمی پیدا کرده بود. شوهرش یك آشپز لایق بود، امانه یك شوهرخوب...

به تفکر فرورفت • صدای تنفسش از میان لبها شنیده میشد •اوبه آهستگی گفت : «لطفاهمین تابلورابرای من بگیرید • دوهزار دالربرای تابلومی پردازم •»

هاردینگ مهمان خودرا تادهن دروازهٔ خروجی همراهی کرد. وقتی تنهاشد، دوباره به اتاقی رفت که حوضچه، شیشه‌یی‌ماهی‌ها

بقیه در صفحه ۵۹

ترجمه از نیر

ارتباط رنگ چشم با اختلاف روش

در بین انسانها و حیوانات

بسیاری از مردم عوام رنگ‌چشم را از همان نگاه ناو ل های رمانتیك می بینند تا از نظر مطا لعات علمی. اما اکنون درقبال چهار سال‌مراجعه به‌کتب وجمع آوری احصائیه ها یك روا نشنا س پو هنتون دو لتی جورجیا در امریکا نتیجه گیری کرده که‌رنگ چشم بااختلافات رو ش های مهم بین انسان ها و حیوا نات ارتباط دارد.

مخصو صا داکتر مور گان‌ورسی میگوید: رنگ چشم یك نفر باکفایت وی در انجام کار ها واینکه آنرا باخو نسردی به سرمی رساند و یا در برابر آن‌عکس العمل احساساتی نشان میدهد مر تبط است.

وی این دو نوع روش را چنین تشریح میکند. بعضی ها بر خود یك اندازه تسلط دارند ویك وظیفه رادرهمان وقتیکه برای آن تعیین میکنند می‌توانند انجام د هند مثلا در سپورت از جمله بازیها ی گلف ویا بیسبال ورزشکار این فرصت را دا رد که خو دش رافعال نگهدارد و آنها ییکه بر خودکنترول دارند می توانند تاانجام کار شا ن حوصله بخرج دهند مثلا یك پشك میتواند پیش از آنکه حمله کند مدتی را در نز دیکی سو راخ موش با حو صله سپری نما ید .

در مقابل کسانی اند که در برابر عمل دیگران به سر عت فکر میکنند ودر چند لحظه یی عکس العمل‌نشان میدهند مثلا یك ور زشکار تو پ فتبال رابه سرعت از کنج میدا ن پاس میدهد ویایك سگ بر شخصی که‌داخل منزل صا حبش شده حمله می‌برد.

عقیده چنین است که بین ر نگ چشمان و قدرت اشخا ص و حیوانات در انجام یك کار ارتباطی وجود دارد.

انگیزهٔ داکتر ور سی بر ای پیدا نمودن ار تباط بین ر نگ چشم و کفایت اشخاص و حیوا نات درانجام کارها از مطا لعهٔ این دو مو ضوع نشات کرده است.

وی دیده است که ورزشکا ران سیاه پوست امریکا که اکثریت شان چشم سیاه دارند در میدان سپورت همان و ظایفی را انجام مید هندکه عکس العمل سریع را ایجاب‌مینماید وآنها ییکه در چنین بازی ها توا م با درنگ وتامل بازی می نما یند رنگ چشم شان رو شن میبا شد.

داکتر ورسی با کمك سه نفر دیگر یك مطا لعهٔ سیستما تیك را دربارهٔ رنگ چشم و کفا یت‌اشخاص در سپورت های مختلف انجا م داده است.

در احصا ئیه های با زی های بیسبال در سال ۱۹۶۹ وی بین اشخاص چشم آبی و چشم سیاه که در این بازی هاشرکت جسته بودند چنین نتیجه گیری کرد:

۶۸ فیصد آنها ییکه چشم آ بی داشتند به‌همان پیما نه ایکه‌مسابقا رابردند به همان اندازه درمسابقات شکست خوردند در حا لیکه صرف ۲۵ فیصد مسابقه دهند گان چشم سیاه این نتیجه را بد ست آوردند.

داکتر ور سی بعد تحقیقا ت خود را در میدا نهای فتبال د نبا ل میکند و میگوید سیاه پو ستان امریکایی که چشمان سیاه دا رند بطور عمو م در همان قسمت ها ی میدان بازی می کنند که‌زیاد تر ین سرعت و عکس العمل آنی راایجاب مینماید. ورزشکا ران چشم سیا ه بیشتر در مواضع دفا عی مید ان که سرعت عمل و قدرت‌عکس‌العمل از خصو صیات عمله آن است‌بازی مینمایند.

بعد روا نشنا س یو نیو ر ستی جور جیا دامنهٔ این پر نسیپ را به حیوانات نیز گسترش مید هد وعین اختلاف را بین چشمان تا ریك و روشن حیوانات میبا بد مثلا د ر پرنده یی ما نند یك نوع پر ندهٔ مگس خوار که رنگ چشما نش سیاه تاریك است می تواند غذای خودرا با سر عت بسیار زیادبدست آورد در حا لیکه حشراتی که رنگ چشم شان رو شن است غذای‌خودرا به تانی از روی زمین و در ختان بدست می آورند.

دربین سگ ها طو ر یکه دا کتر ورسی در نتیجهٔ تحقیقا تش یا فته سگهای که برای نگهبا نی از خا نه ویا سگ های خا نگی، تر بیه می شوند چشمان سیاه می داشته‌باشند واما سگ های شکاری رنگ‌چشمان شان روشن میبا شد.

در نتیجهٔ این کتا بش دا کتر ورسی چنین نتیجه گیری میکند که انسانها و یا حیوا نات دا رندهٔ‌چشم روشن یك و ظیفه را با تامل و درنگ پیش می برند واما انسانها و یا حیوا نات چشم سیاه‌دروظایف شان سر عت واحساسات رانشان میدهند واین روا نشناس ۳۷ ساله تذکر مید که نتایج تحقیقات و ی بیشتر به گروپ های انسانها و حیوانات تطبیق می شود تا به یك فرد واما اشخاص ویا حیوا نا ت چشم سیاه به هیچصو ر ت کد ا م برتری مطلق نست به انسانها و یا حیواناتی که چشم رو شن دا رند ندارد ونه عکس این مو ضوع‌درست است.

بدتر از مرگ

نویسنده : جیمز مونرو

ترجمهٔ : دکتور شهسوار

از اینجا با ماهمراه شوید

کریج عفو باز نشسته ای سازمان‌امنیت‌ماورای بهار انگلستان است که پس‌ازکشته شدن معشوقش «تسا» دریکی‌از ایستگاه‌های‌متروی لندن، انتقام اورا می گیرد وسپس ازشدت غصه به‌یکی از جزایر یونان‌آندراکی‌رفته نزد پدر خوانده اش سرافینو منزوی میشود. درهمین وقت آقای لومیس که‌درین‌سازمان سمت مهمی دارد،دوباره به‌جستجوی او برآمده بااصراراورا وادار میکند تابخاطرصیانت منافع انگلستان دریکی‌از جزایرنفت خیز خاور میا نه ماموریت جدیدی‌را بپذیردوازجان ناکسوس میلیوز یونانی وهمسرش فلیپ که احتمال دارد از طرف مخالفین‌انگلستان ربوده شد وبه وسیله فریفتن‌آنان لطماتی به منافع نفتی انگلیس وارد گردد،محافظت کند .

پهن نمود وروی ان خم شد: گفت۲درجه بطرف راست

سرافینو درحالیکه سکان رابه استقامت جدید تنظیم میکرد دنبال شوخی اول خودرا گرفت : اگرازمن بپرسی میگویم واقعا خیلی زیباست حتی نازکتر ولذیذ ترازانگور ...

کریج حرف اورا قطع کرد: توبسیار حرف یادداری .

بعد خودش سرگرم روشن کردن موتورها شد ودرعین حال باخود اندیشید : دختر اسرار آمیزی است . زیبا، پولدار وعضو یك خانواده بزرگ واشرافی . ممکن بودخود راغلط معرفی کرده باشد ولی آیادروغی باین بزرگی را میتوان بدان آسانی گفت؟

درهرحال اوتصمیم خودرا گرفته بود که درمعیت دختر سری بجزیرهٔ ملیونس بزند وتحقیق کند دنبالهٔ این حادثه درآنجا چگونه طی میشود .

این خصوصیت روحیهٔ کنجکاو پولیسی وماجراجوی اوبود. بعدباین فکر که بااین دخترچه کند. شاید لازم بود ویرابه‌لومیس تسلیم بدهد . اگر لومیس بتواند باین جریان علاقمند شود . شاید هم این یك معاملهٔ تجارتی بود. کریج درحالیکه به‌تخت پشت خوابیده بود این اندیشه هارا در سر می پرورید ، ستاره ها، بزرگ ومشعشع بودند . اوآواز خرخر موتور، جغجغ قایق کهنه وحتی آواز خفیف امواج رابوضاحت و دقت می شنید . رفته رفته خوابی عمیق اورا در بود.

فصل چارم

وقتی بیدار شد بازهم سلینارا مقابل خودیافت که میگفت :

ـ می خواهم بمن بگوئی چه میکنی وچه تصمیم گرفته ئی ؟

به فیسوس میرویم.

ـ افراد من چه میشوند ؟

ـ به‌آنها کسی کاری ندارد البته در صورتی به خلاف دستورمن کاری از آنهاسر نزدند . بعلاوه آنهاافراد شما نیستند .

ـ ولی بحساب ومصرف من کار میکنند . لاجرم وظیفهٔ حفظ سلامت آنها نیز بدوش من می افتد .

کریج نگاهی به او انداخت . دخترکواقعا جدی صحبت میکرد کریج گفت :

ـولی قرار نیست هرچیز بدلخواه شما صورت بگیرد .

سلینا درحالیکه از چشمانش برق خشم ساطع بود جواب داد:

ـ برنارد همیشه میگفت انگلیسها مردمان شریف، صدیق ومبادی آداب استند . پس چراوقتی دارم حرف میزنم وایستاده‌ام ازجا بلند نمی شوید ؟

ـ آخر یکی‌از افراد شمامرامجروح کرده‌است وگذشته ازآن فوق العاده خسته‌ام .

ـ معذالك میتوانید مراتب ادب‌را رعایت کنید . من یك پرنسس استم .

کریج تبسمی کرد :

ـ آه ... زنده بادپرنسس !

دخترك باناراحتی بسوی کریج نگاه کرد . وضع اوخنده آوربود پرسید :

ـ بامن شوخی می کنید ؟

ـ خیر.. خیر... این یك عنعنهٔ قدیمی انگلیسهاست .

ـ استهزای خانمها ؟ درکشور من بازنها جدی صحبت می کنند .

ـ آه، پس خواهش میکنم ازین کشور قدری بیشتر بامن صحبت کن .

دختر بعنوان توافق شروع به تعریف از کشورحرم کرد. کشوری راکه باکوهای سر بفلك کشیده وبیابانها محاط است . خاك حاصلخیز دارد . درمیان دره های سر سبز وشادابش رودخانه هامی خروشد و مردان وزنان باروحی آزاد اینسو وآنسو میدوند و بکار وبارزندگی دهاتی وشهری خود سرگرم اند . وقتی اینهارامی گفت چشمانش ازغرور وافتخار می درخشید . آنقدر از محاسن کشورش باشور وهیجان صحبت کردکه کم‌کم صدایش به ارتعاش درآمد ودر آخرافزود:

ـ من نباید اینطو ر صحبت میکردم‌که احسا ساتی شوم.

ـ گمان کنم درد دوری ازوطن آزار تان میدهد . کریج این راگفته بلافاصله بدنبال آن توضیح کردکه چنین حسی چه مفهوم‌عالی وبزرگ دارد .

درنگاه دخترك بازهمان حالت مغرور و شاهین آسا پدیدار شده وگفت :

ـ بامن شوخی نکن .

کریج جدا ازاو معذرت خواسته اظهار داشت .

ـ مغزمن زیروزبر شده پرنسس عزیز . فکرکنید آخرمن وسرافینو فقط دو ماهیگیر ساده استیم .

ـ وقاچاقچی .

ـ درست است، قاچاقچی هم استیم . شماتصدیق کنید که مابلد نیستیم با یك پرنسس چگونه پیش آمد کنیم. فکر میکردم امشب یك اندازه کاروغریبی خواهیم کر د بجای‌آن کار مابزدوخورد کشیدواین‌خودبرای سرسام شدن ماکاملا کفایت میکرد .

ـدرست است زخمی شدی ولی نتیجهٔ‌کارت موفقیت آمیز بود .

ـ آیاقبل ازین گاهی شخص مجروحی را دیده ای ؟

ـ خیلی ولی این‌روزهانه چندان. مناسبات مابا همسایه هاخوب است ومثل دوره پدر کلانم زیاد جنگ وخونریزی نداریم . آن وقت هابعضی ازقبایل وحشی بقصد اسیر بردن به عشیرهٔ ما تجاوز میکردند.

ـ بعدچه واقع می شد ؟

ـ پدر کلانم برای‌دفاع ازجان افرادملت خودقهرمانانه جنگید وسران متجاوزراکشت. آیاملت ازاووجزء ملکیت اونبودند ؟ هرکس مجبوراست برای حفظ ملکیت خود، مقاومت کند .

کریج که غرق لذت بردن ازآهنگ خوش صدای دختربود گفت :

ـ منهم امشب همانطور کردم یعنی کاری راکه پدرکلان توکرده بود .

ـ انصافا حق بجانب بودی ولی در مورد من‌که چیزی نمی فهمی !

کریج آهسته آهسته وبادقت زیاد از جا بلند شد ودرحالیکه مقابل سلینا خم میشد، به اوادای احترام کرد .

ـ ببین بازهم می خندی . مگربه پرنسس بودن من شبهه داری !

این راگفته بسوی بسته که باخود حمل میکرد دویده آنرا کشود ومحتویات آنراروی عرشه خالی کرد: جرابها، بلوزها، پطلونها دستمالهای عرقگیر. بعدهم پیراهن های خواب نفیس ابریشمی ، کتان، توری و غیره راهموار کرد ودرآخر جواهرات خیره کننده خودرا ازقبیل دستبند ، گردن بند ، انگشتر وگوشواره های قیمتی برخ کریج‌کشید که اکثرازالماس برلیان، یاقوت ومروارید اصل نگین کاری شده بود. دهان کریج ازحیرت بازمانده نمیتوانست برای آنها قیمتی تعیین کند این کلکسیون بی بهاچشمهایش راخیره کرده بود. بالاخره بزبان آمد :

ـ آیانمی ترسی من این ثروت بزرگ را تصاحب کنم ؟

ـ خیر. میدانم نمیتوانی این کاررابکنی.

ـ تودخترساده وخوش قلبی استی . بگو به بینم چندسال داری سلینا ؟

ـ ۱۹ساله‌ام . دیگردختر کوچکی نیستم همچنانکه تویکنفر انگلیس نیستی .

ـ توفکرمیکنی من انگلیس نیستم ؟

ـ طبعانیستی . برنارد بمن گفته است‌که اکثرانگلیسها حقه بازوخاین اند ولی تواگر هم انگلیسی باشی خیلی مؤدب هستی‌و کمتر دروغ میگویی .

ـ ولی توگفتی که خودبرنارد هم‌انگلیسی است ؟

ـ معذرت می خواهم درمورد او صحبت نخواهم کرد. بعدبسرعت سوال کرد :

ـ راستی نام توچیست ؟

ـ پطروس . سرافینو پدرم است .

دختردرحالیکه سرخودرا بتاثر می‌جنباند گفت :

ـ درهرحال اکنون گذشته‌است ولی دروغ گفتن بهیچوجه یك کار شایسته نیست پطروس .

سپیده دم بود. درنورنخستین اشعات بامدادی دسته کشتی های ماهیگیری اندراکی راروی دریا تشخیص دادند . سرافینوقایق خودرا بیکی دوتا ازآنها نزدیك کرد . قایق برادر زنش را انتخاب کردوآلمانی‌وسلینارا بدان قایق منتقل نمود وبعد هردوقایق بسوی ملیونس بحرپیمایی خودرا ادامه داد .

کریج تا طلوع کامل خورشید واحساس گرما، خوابید .

همینکه بیدار شد توانست جزیزه های خورد وبزرگ رادر اطراف شان تشخیص بدهد . وقتی به بندر کوچك ملیونس‌داخل میشدند برادر زنش ازآنها جدا شد تا تادر کنار سا حل خارج از بندر احتیاطا منتظر حوادث بعدی بماند .

سرافینو بادبانها راپائین کشید. کریج برای آنکه کشتی کوچك را بدون آسیب‌وارد بندر کنند، از جا بلندشده بکمك باسرافینو پرداخت. کریج سکان را بدست گرفته‌آرام آرام کشتی را بداخل بندر پیش می بردودر عین حال به تما شای آبادیهای سپیدرنگی که مثل تراس درساحل دریا بنا شده بود، پرداخت .اینجا واقعا یك شهر زیباوکوچك بود. عمارات سپید با بامهای پوشیده‌از کرامیت سرخ وآبی جداً دل از دست می‌برد. اکثر خالیگاه های عمارت را درختان زیتون وکاج پر میکرد. موتور های سالخورده‌قایق فرسودهٔ پیر مرد را آرام آرام در آبنای ساحلی پیش می برد وکریج فکرمیکرد این موتور ها شاید برای هزار مین بار محتاج یك ترمیم‌اساسی شده است .

در بندر یك قایق دیگر هم دیده‌می‌شد. کریج وسرافینو با نگاه خود بجستجوی یك محل توقف بر آمدند. پیر مردگفت من‌میروم تو بیشتر دقت کن. از طناب قایق دیگر گرفته کشید و باین ترتیب قایق کهن سال بسلامت بساحل پهلو گرفت.

کریج برای اینکه سرافینو بتواندبساحل پائین شود اندکی به موتور ها گازدادوروی کشتی را بسوی آب آزاد بر گردانید.چند نفری که در ساحل بودندنیز به پیرمردکمك کردند واو بآرامی پابخشکی گذاشت وطناب قایق راکه در دست داشت بیکی ازکنده‌های درختهای سا حلی محکم بست. کریج موتور را خاموش کرده درعین حال پهلوی قایق‌را بقایق قبلی بست ودنبال پیر مردبخشکی رفت .

آنجا پیرمرد بادونفری که ظاهرا بومی می نمودند صحبت می کرد. کریج هرچه‌زود ترخودرا به آنها رسانده هرچار نفردریکی ازکوچه های تنگ وتاریك فرو رفتند وبعد دریك رستوران داخل شدند . آنجا خیلی به عجله ماهی بریان صرف کردند، وبس ازنوشیدن قهوه منتظر ماندند . چیزی برای

گفتن نداشتند وفقط باین اکتفا کردند که تارسیدن نوبت نوشانوش کنیاك، فقط به نوشیدن قهوه معروف آفرودیت اکتفا کنند.

قهوه خانه آفرودیت وسیع وچار جانبش بادیوار هامحاط شده بود. هوایش درسایهٔ درختان کاج راحت وگوارائی خاصی داشت. درحالیکه داخل قهوه خانه نشسته بودند از تماشای صفائی ونظافت داخل کوه که از پنجره معلوم میشد، حظ می بردند. معذلك انتظار طولانی وخاموشی خسته کننده شده بود. برای سرگرمی مشروب سفارش دادند. مشروب هم مثل هواوفضای آنجا نفیس و مست کننده بود. هردو بسوی هم میدیدند زیرتاثیر مشروب قو ی بی آنکه زبان بکشایند بانگاه ابراز نگرانی میکردند که چه شده آنها دونفر مخاطرات ناشناخته‌ایرا قبول نموده‌اند .

شاید حوادث چنان بعجله اتفاق افتاده بود که آنها فرصت نیافتندبه وخامت بعدی اوضاع بیدیشند . چارهٔ نبود .

حالادیگر باید انتظار بکشند . سرافینو درطول مدت یکساعتی که بوتل مشروب روی میزقرار داشت ، ملتفت شده بودکه کریج فقط یك گیلاس نوشیده است . خوشحال بودکه فرزند خودرا بوضع سابقش بازیافته ودیگر دراو آن عطش پایان ناپذیر را در مقابل شراب سراغ نمیکرد. بلکه میدید که سعی داشت نیرو وچابکی سابق خود را زودتر اعاده نماید. آری سعی میکرد همان کریج نیرومند ، جسور ونترسی شودکه سرافینو به آن افتخار مینمود. باهمین فکر ها وهم نشهٔ شراب سرپیرمردروی‌سینه‌اش خم شد. فصل خوابیدن اوآغاز میگردید . کریج نگاهی بسوی اوافکنده تبسم کرد . پدرخوانده اش نسبت به سالیان قبل هیچ فرقی نکرده بود مثل این مینمودکه هنوزدر همان سالهای نخستین دوستی شان زندگی میکند .

کریج‌کمی درجای خودراست شد . زخمش هنوزبشدت دردمی کرد . لازم بود آنرابیك دوکتور نشان بدهد ولی درهرحال تاملاقات بادایتون بلیز باید صبوری پیشه کند . برای خودش گیلاس دیگری مشروب ریخت ودرحالیکه جرعه‌جرعه‌ازآن‌قورت میدادبه‌انتظار ختم ناشدنی ادامه داد. . انتظار برخلاف دیگران مقاومت اورازیاد ترمی کرد .

ساعتها وروز ها میتوانست انتظار بکشد ولی دربرخورد همینکه خطری را احساس میکرد ، قوی، چابك وخطرناك می شد. مگر لومیس ازاو نخواسته بودکه خودرا برای حوادث خطرناك وجدید آماده بسازد ؟ اینك آماده می شد وآنهم به بهترین صورت ...

روشنی سپید مدخل قهوه خانه یکبار ، تاریك شد. کریج بادست خودپیرمرد را بیدار کرد. مردی قوی اندام وبلند قامت داخل شده بودکه ازنظرهیکل به غول بیشتر از آدم شباهت بهم میرساند. باقامتی‌نزدیك دومتررفتارآرامش انسان راشگفتی زده‌میکرد. بینی بلند، چشمهای خاکستر ی رنگ روبهم‌رفته قیافهٔ اورا جالب جلوه میداد . کرتی چرمی سبز وپطلون پشمی برنگ روشنتر در برداشت .

رنگ جلدش قهوه یی خوش آیندی نشان میداد . سرافینوکه تازه از خواب هوشیار شده بودباصدایی که هم‌رنگ خوف وهم‌بوی شوخی داشت، آهسته بکر یج‌گفت: مثل هیو لایی است که از خلال ابرها پائین‌آمده باشد، آنهم هیولایی فاقد ترحم وگذشت.

کریج مشروب خودرا بیك جرعه بالا کشیده جواب داد:

– خواب می بینی . اوهم مثل مایك انسان عادی است

– ولی خیلی درشت اندام وکوه پیکر است .

– آری خیلی درشت .مشتی‌که حواله‌کنی به‌خلا نمیرود ودر جایی از جشه اش‌گیر میکند.

مرد قوی‌هیکل نگاهی به اطراف خودافکند وبعد مستقیما بسوی میزیکه آنها نشسته بودند، آمد . باجثهٔ‌غول آسای خودش‌بالای سیر آنها رسیده وبالحن نه چندان مؤدب ومهربان گفت :

– میتوانم بنشینم.

رومی لهجه دارش بخوبی آشکاربود. کریج باپای خودش یك چوکی را بسوی اوراندو مرد غول پیکر روی آن نشست.ولی درین نشستن خیلی دقت بخرج داد شاید می ترسید چوکی زیر وزن سنگین او خورد شود. در همان حال گفت :

– می خواستم بشما مشروب سفارش بدهم.

سرافینو جوابداد:

– اگر کینالك باشد بهتر می‌شود.

مرد غول پیکر دست‌بجیب فراخ خودبرد، یك بوتل « کورووبزر» بیرون آورد وگفت:

– حتما نام مرا میدانید؟

کریج جوابداد:

– آری مستر دایتون بلیز.

مرد تایید کرد واظهار داشت:

– قرار بود شما چیزی باخود بیاورید.

– آری یکنفر را آورده ایم. ممکن است نام اورا بگوئید؟

دایتون بلیز فوراً جوابداد:

– سلینا بنت حسین از حرم سی آید. حالا او کجاست ؟

کریج گفت:

– در قایق ما بسر می‌برد.چه وقت میل دارید بیار یمش ؟

– هم اکنون الساعه.

– همینجا ؟

– خیر در جزیره خانه یی دارم. با قایق تان میتوانید پیش بروید.

خوبست نشانی را بنویسم.

کتابچه وقلم خودرا بیرون آورده روی‌آن یك‌گروکی‌کشید که خیلی واضح بودوبخوبی مسیر آنهارا تعیین میکرد. کریج نگاهی‌به‌آن افگنده پرسید :

– خوب .چه وقت ؟

– بشما خواهم گفت: افراد من آنجا انتظار می کشند. خطری وجود ندارد البته برای ما.

کریج گفت :

– برای ماهم نباید باشد خوب، پول‌مارا لطف میکنید؟

مرد غول آسا دست بجیب برده یکدسته دالر امریکایی‌بیرون آورد. یکهزار دالرازآن جدا کرده روی میز گذاشت وافزود: این برای حالاست وقتی دختر را تحویل دادید، سهم دیگری نیز خواهید داشت .

سرافینو در حالیکه بسوی پولها نگاه میکرد گفت: داشتن اینقدر پول‌نقد درجیب‌ما خالی ازخطر نیست. دایتون جوابداد:

– کسی جرئت چپ نگاه کردن‌بمن راحتی درخواب واندیشهٔ خود ندارد..

سرا فینو دست‌دراز کرد که پولها را بردارد ولی دست دایتون بسر عت روی‌دست او فرود آمد و مرد غول پیکر بالحن سرد پرسید :

–آیا دختر باشما هست یاخیر ؟

کریج جوبداد :

–چرا ؟ وبرای اینکه باور تان بیا ید این راتما شا کنید . در میان کف دستش یك لوبی طلا برق میزد . توضیح داد : این را از میان لباس هایش‌گرفتم لبا سها یش غرق این طلا هاست .

دایتون دست دراز کرد ولی کریج که‌قبلا مشت خود را بسته بود گفت:پیرمرد رابگزار سهم خود را بردارد . مامرد های کار استیم نه کانگستر .

وقتی دایتون دست از روی دست سرافینو برداشت ، رنگ دستهای پیرمرد سپیدگشته و چنان می نمود که قدرت حر کت دادن‌آنرا ندارد

کریج وقتی دیدسرا فینو توانست پول ها را تماما جمع بکند آنگاه سکه طلا را به دایتون داد .دایتون سکه رابدقت دید بعد پرسید این دختر بچه شباهت دارد ؟

کریج جوابداد :

–به طلا می ماند . درخشند و لغزان .

مرد غول پیکر بـه خنده درآمد: «ازتو خوشم آمد اگر خوب حرکت کنی واعتماد مراجلب نمایی باتو کار های‌دیگری هم‌انجام خواهیم داد ولی اگر کله شقی کنی آنوقت ازجانب نخواهم گذشت. این را فراموش نکن »

سرافینو را نشانداده افزود:

– شعله ور ساختن بدن یك انسان بایك گلوله، برای من از بازیچه هم ارزش‌کمتر دارد:

کریج در حالیکه دردل تصدیق میکرداگر دایتون بخواهد درچنین موقعیتی هر دوی آنانرا بسهولت میتواند نابود کند، جوابا اظهار داشت:

– چه احتیاجی بیك بازی خطرناك داریم؟ این یك مسالهٔ خیلی ساده است.

این را گفته سر بوتل مشروب راباز کرد. بعد از آنکه قدح خود وسرافینورا لبریز ساخت، از جابلند شد تا قدحی دیگر برای دایتون تهیه کند. دایتون بسرعت گفت:

– هیچ تلاش نکن.من مشروب نمی خواهم تو مشروب خودرا بخور وبعد برو وجنس‌را بیاور.

کریج شانه بالا افگنده مشروب خودرا سر کشید . مثل این‌بود که مشروب بوجود درهم کوفته وخستهٔ اوجان تازه می بخشید. سرافینو هم قدح خودرا برداشت ودایتون خطاب به اوگفت :

– لازم نیست توهم عجله کنی. اینجا بامن خواهی ماند وقتی همکارت‌دختررا آورد وبمن سپرد میتوانی بروی .

درختم این گفته اش‌وقتی دیدچهرهٔ کریج درهم‌رفته است . چنان به شدت خندیدکه تمام ظروف روی میز به‌صدادرآمد. دایتون افزود:

بقیه در صفحه ۵۵

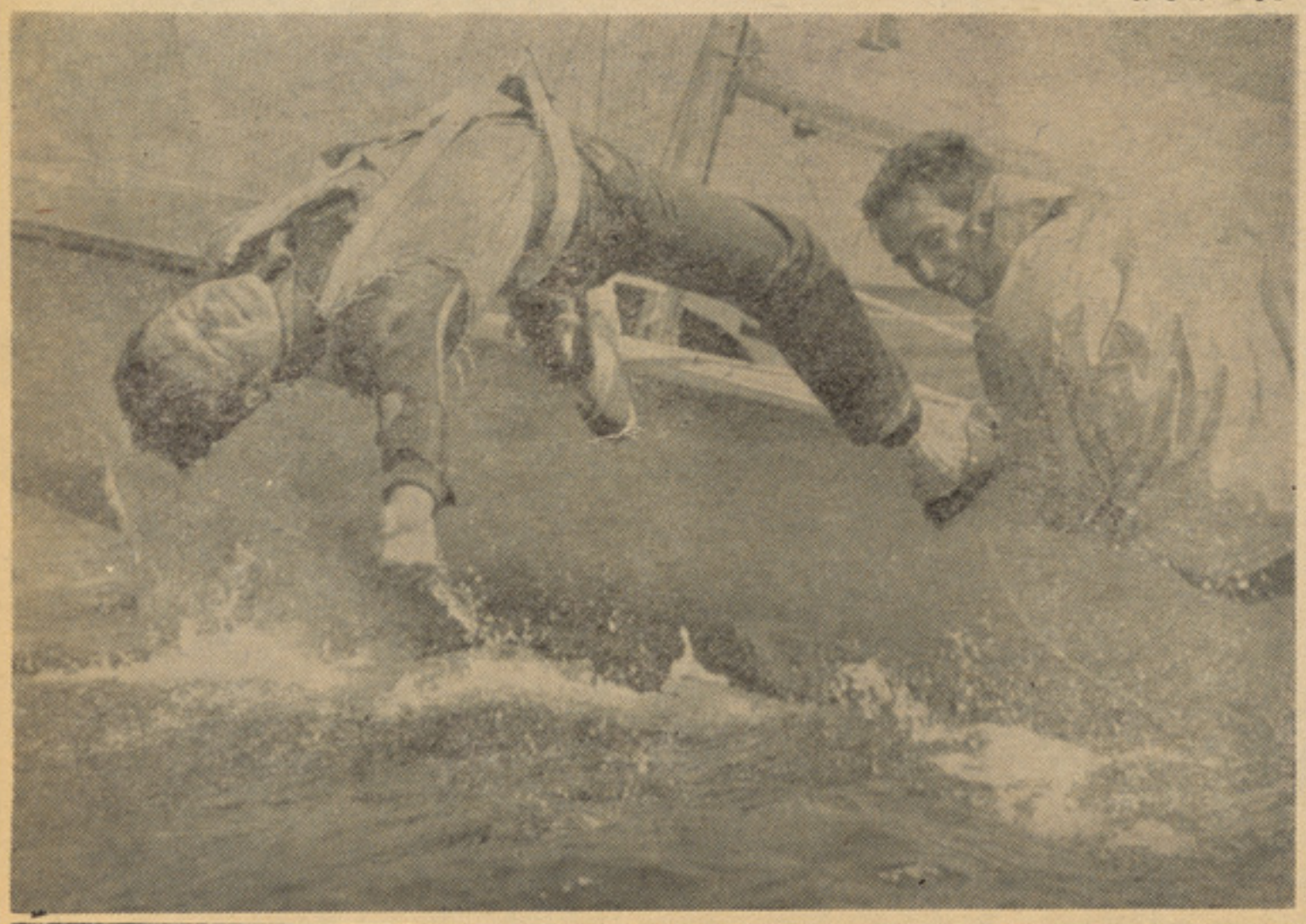

روزهـای امتحـان روز های هیجان و اضطراب..

از گل احمد زهاب نوری

● دختری که بخاطر امتحان دست بخود کشی زده بود...

● امسال جلو واسطه بازی ها گرفته شده است

روز های امتحان ، روز های هیجان واضطراب، روز های پر بیم و امید شاگردان است... قلب ها تند تر می تپد... چشم ها بیدار خوا بی میکشد دست ها لرز لرزان، پارچه سپید امتحان را سیاه میکند و بعد، همه با نگرانی به انتظار نتیجه می نشینند...

واین روز ها روز های امتحا ن مکاتب و لیسه های کابل است ، درهمه جا، خانه ها، در بازار ها، در مجا لس و محا فل دو ستا نه صحبت امتحان است. همه ازامتحان حرف میزنند وهمه چشم به پا یان آن دوخته اند.

جوانان، دختران و پسران ، صبح زود بسوی مکتب ها می روند. آفتاب از گو شه شرق آ سما ن ، آهسته‌آهسته بسوی غرب می خزد، سر مای صبحگا هی، لرزه خفیفی ، بر پیکر های آن ها ، مستو لی می سازد... پل‌باغ عمومی، امروز رنگ تازه یی دارد، دختران با لبا س های سیاه و جا کت های ر نگا ر نگ ، با شتاب بسوی لیسه عا یشه درانی میروند.

چهره های شاد، چهره های غم گرفته و چهره های مضطر ب ،همه بسوی در وازه تنگ و کو چکی هجوم میبرند، تا خودرا زود تر به صحنه ای امتحان بر سا نند.

عقربهٔ ساعت لحظه یی بعد ، بسوی عدد ۹و۱۰ می لغزد، آفتاب باگرمی بیشتری می تا بد و ا ین زمانی است، که همه بر پشت میز های امتحان نشسته اند، گو ش به سوال های معلمین دو خته اند، تا آنچه در طی سا لی فرا گر فته اند، باز گو کنند.

در یکی از صنوف لیسه عایشه درانی معلم مشغول خواندن سو الات است، من به چهره چند د ختر ك چشم میدو زم، یکی‌آن‌ها، اند ا می لاغر و رنگی گندمی دا رد، او با شنیدن هر سوال پر یشان تر می شود، چینی بر پیشانی اش می‌افتد وانگشتا نش که قلم‌را گرفته‌است، می بینم که میلر زند.

ما دختر دیگری که در نز دیك‌او نشسته است، حالت دیگری دا رد، او از شنیدن سوالات زوق ز ده‌می شود، لبخندی آ شکار، بر لب‌هایش می نشیند، کمی با یکی از معلمه ها شوخی میکند، آنگاه سر ش راپایین

اوبدون توجه مصروف حل سوالات امتحان است .

انداخته و شروع به نو شتن می کند.

انگشتا نش را می بینم که با سرعت و اطمینان، تیز تیزمینویسد و صفحه کاغذ را پر میکند.

از آنجا بیرون می آیم، کم کم بیم امتحان مرا هم فرا میگیرد، راستی امتحان یکنوع هیجان خاصی دارد، هیجانی عجیب.

سا عتی بعد در برابر لیسه نادریه می رسم، دسته یی جوانان‌را می بینم، که بدقت و علاقه صفحات کتابچه ای را یکی بعد دیگر و ر ق می زنند. به آن ها نز دیك می شوم وبه گفتگو می پر دازم.

از یکی آن ها می پر سم :

– صنف چند هستید ؟

میگوید:

– صنف یازده .

باز می پر سم:

– امروز ، کدام مضمون‌را امتحان دادید ؟

میگوید:

– هند سه.

امتحان هیجانی خاص دارد واین‌عکس صحنه یی از امتحان را نشان میدهد .

این روزها، روزهای امتحان مکاتبه و لیسه ها است، روزهای هیجان و روزهای بیم و امید...

همه‌گوش به‌سوالات داده اند ودل‌ها درسینه های‌شان تند تند می‌تپد...

ـ آیا سوالات شما مشکل بود ؟

ـ نه... بسیار آسان بود.

اما، جوان دیگری، اعتراض‌میکند او میگو ید که سوالات هند سه خیلی مشکل سا خته شده بود. جوان ولی ادعا میکند که آ سا ن بوده و بعد گفتگوی شان ادامه می یابد، درین لحظه بچه های د یگر نیز به طرفداری آن ها وارد گفتگو می شوند ومن بداخل مکتب می‌روم.

در صحن لیسه نادریه جوا نان، عده یی خندان، عده یی هم متفکر و گر فته، راه می روند، بایکی آنها به گفتگو می نشینم. این جوان‌قدی بلند دارد، موی هایش را بیکطرف شانه کرده و دریشی سرمه ای بتن دارد.

میگوید که‌نامش (ح،ا) است‌ودر صنف دهم درس می خواند از او می‌خواهم تا درباره «نقل کردن» بچه ها، کمی حر ف بز ند، می گوید:

ـ امسال نقل کردن‌مشکل شده، معلمین با مرا قبت بیشتری می کو شند تا کسی نقل نکند.

می پر سم: تا حال خودت هم نقل کرده ای؟

میگوید:

ـ بلی... پار سال شش مضمون را، به نقل کا میاب شدم، او که اطمینا نش را تا اندازه ای جلب کرده ام، یك مشت کاغذ های قا ت شده را، از جیبش بیرون می آورد ومیگوید:

ـ این ها، همه نقل است، سه یاچهار شب ز حمت کشیدم‌تانوشته کردم، اما...

می گویم: اماچه ؟

جواب میدهد:

ـ اما، امروز نتوا نستم از آن‌ها، استفاده کنم.

این جوان در پاسخ سوالم که چطور می تواند جواب‌مورد نظرش‌را در صحنه امتحان از بین این همه پارچه های کاغذ پیدا کند؟میگوید:

ـ درس های کتاب را به ترتیب در تر یشه های کاغذ نو شته ا م، البته همان در س ها که یا دنداشتم بعد این کاغذ ها را در قات سر آستینم جای داده بودم، م ن درهمان لحظات اول که سوال ها را شنیدم میدا نستم که جواب آن‌ها در کدام پارچه کاغذ نو شته شده و لی نتوا نستم تا آن را بیرو ن بیاورم.

او در باره‌انواع نقل هامی گوید:

ـ بچه برای نقل کردن، ابتکار های عجیبی میکنند، اما استا دان نیز گاه گاه، این راز هارا کشف‌می کنند.

مثلا نو شتن نقل تو سط نو ك سوزن بای‌لا قلم‌های خودکار نوشتن بالای خط کش و مثلثات قطی‌پرکار، نصب پرزه های کاغذ به لا شتیك وقرار دادن آن در بین آ ستین ، نوشتن نقل به دستمال های بینی وبالاخره تبدیل کردن پار چه بین دور رفیق، از اقسام نقل کردن‌های شاگردان بشمار می رود.

ازین جوان خدا حافظی میکنم،، بعد بسوی مکتب دیگری میروم ، در نز دیك زیارت شاه دوشمشیره لیسه دخترانه آریا نا واقع شد ه است، در آنجا دسته یی دختران‌را می بینم که از مکتب بیر و ن می آیند.

پیغله «ش» قصه جا لبی دا رد، اورا چنددختر شوخ که همرایش بودند، بمن معر فی کردند، نخست نمی خوا ست تا قصه اش را بگوید، ولی و قتی به او اطمینان دا دم که نا مش را نمی نو یسم، اینطو ر گفت:

ـ پار سال در امتحان نا کام ماندم، والدینم و مخصوصا پدرم خیلی متاثر شد و مرا سر ز نش کرد، من هم خیلی خجا لت میکشیدم بالاخره یکروز تصمیم گر فتم خو د کشی کنم و خود را از ملامت آن‌ها خلاص کنم، شنیده بودم که‌باقرص خو اب آو ر خود کشی می کنند من هم تا بلیت های زرد ر نگی که پدرم شب ها میخورد بر داشته و با تر س یکی را خوردم، دوم را هم خوردم، اما هنوز تا بلیت سوم را نخورده بودم که ما درم خبر شد ومرا نگذا شت تا دیگر تا بلیت‌هارا بخورم ... سا عتی بعد بخوا ب‌رفتم ودر حدود شش هفت ساعت خواب بودم ...

از آن روز به بعد، دیگر مرا ملامت نمیکردند و حتی در باره ناکامی ام، نیز در خانه ما حر فی زده نمی شد.

من هم تصمیم گر فتم تا امسال درس بیشتری بخوانم و جبران‌سال گذشته را بکنم.

این دختر ضمن گله ازدوستانش گفت:

ـ ... اما یکی دو نفر در صنف‌ما ازینکارم خبر شده بودند و حالا مرا آزار مید هند.

مو فقیت او را می خوا هم و از نزدش خدا حا فظی میکنم، را ستی

بقیه در صفحه ٦٠

پروین صنعتگر هنرمند تنها و گوشه گیر

پروین : فکر میکنم بین شغل معلمی و هنرپیشگی شباهت هایی وجود دارد

پروین درباره آینده‌اش اظهار نظر نمیکند

پروین صنعتگر و استاد بیسد در حال تمثیل

مدتها ست سر وصدا ئـــی ا ز پروین صنعتگر شنیده نمی شو د. این هنر مند که زمانی دوش بدوش شو هرش کار هنری خود را دنبال میکرد ،اکنون به تنها ئی کار هنری خود را تعقیب میکند .

پروین را در خانه‌اش ملاقات کردم مثل همیشه صمیمی و خـو ش بر خورد جلوه میکرد ،گاهی بفکر فرو میرفت وزمانی لبخند میزد .او بـا خواهر ش قمر که صاحب منصـب پولیس است در اپا رتما نی واقـع در میکرو ریان زند گـــی میـکـند پرسیدم :

ـپروین جان ... غیراز کارهنری وظیفه دیگری هم دارید پروین پاسخ میدهد :

ـبلی من در مکتب محبـــو ب سلطانی معلمه هستم .

ـآیا از کار معلمی تان راضـــی هستید ؟

پروین میگو ید .

ـشغل معلمی برای من شغـــل دلچسپی است. من فکر میکنم بین هنر پیشگی ومعلمی شبا هت هائی وجود دارد .بعلاوه برای اینکـــه بتوانم زندگی خودم را تامین کنـم مجبورم هم معلم وهم هنر مند باشم

می پر سم :

ـوسعت کار هنری شما مثـــل سابق نیست ،علت آن چیست ؟

پروین پاسخ میدهد :

ـشاید منظور تان این باشد کـه قبل برین فعالیت هنری من بیشتـر بود وحالا کمتر شد ه؟

ـبلی همینطور است .

ـمن در راد یودر نمایشنامه‌های رادیوئی سهم داشتم، وهاب هم با من در آنجا کار میکرد ،بعد به اثـر بعضی فشار ها واز جمله نر سیدن مرتب من برا دیو همکاری ام بـــا رادیو قطع شد ،آنو قت ها که مـن دررادیو کار میکردم تازه داستانهای دنباله دارد را آغاز کرده بودند بعد در فلم روز گاران هم حصه گرفتم.

می پرسم :

پر و ین صنعتگر در صحنه ای از درام مفتش در پـهـلوی سا یـر هنر مندان کشور

ـ شما در فلم روز گارا ن نقش خوبی داشتید ،آیا میتوا نید فلـــم روز گا ران را با فلم اندرز ما د ر مقا یسه کنید..؟

ـ مسلم است که هر دو فلم از نظر تخنیکی خالی از نوا قص نبود ولی در مورد اینکه کدام فلم بهتـــر بود من نمی خواهم اظهار نظر کنم، بهتراست درین باره دیگران قضاوت کنند گذشته‌ازآن این مقا یسه فکر درست نیست، چون صنعت فلـــم سازی در کشور ما هنوز در نطفـه است وگام های نخستین را بر می دارد بهتر است از خـــرده گیر ی زیاد در مورد آن خودداری شو دو به عوض آن مشکـلات عمده ایـکه ازنگاه فلمسازی قرار دارد مرفوع شود .

می پرسیم:

ـ در کدام‌نما یشنا مه تیا ترخود را موفق تر حس کردید .

ـ درین مورد هم‌باید تماشا گران قضاوت کنند ،من در درامه های‌تازه بازی کرده ام ،ولی مردم نما یشنامه مفتش اثر گـــو گـــول را بیشتر پسند یدند ،فکر میکـنم آن نقش قویتر از نقش های دیگری بود کـه من بازی نمودم .

ـآیا میخوا هید باز هم در فلـم بازی کنید .

بقیه در صفحه ٦٠

ازچپ براست: مرحـــوم و ها ب صنعتگر- پروین صنعتگر- سیـــد شریف حارث و ضیا بیسد در یکی از نمایشنامه های تیاتر

سباوون غر نی

هغه دودونه چه باید لاپسی وځلیږی او صیقل شی

هر ولس یو شمیر ښیګڼی لری او البته ددی ښیګڼو په څنګ کی یولړ منفی او تا وانی کو و نکی دودونه. ز موږ و لس هم په خپل ټو لنیز ژوندانه کی ددغسی ښیګڼو لرو نکی دی.

هغه ښیګڼی چه سړی پر ی ویاړلی شی.

ددغو دو دونو په څنګ کی یو دا دود دی چه هیڅ انسان له خپل نه نیولی تر پری پوری بی‌پناه‌نه‌پاته کیږی او هرو مرو، هر چیری چه‌وی مر سته ور سره کیږی. مسا پر ته ډوډی‌ور کوله کیږی، اود شپی خای ور ته برا بر یږی.

همدا چه یوی سیمی ته یومسافر راشی نوپرته لدی چه دا تو پیر ولری چه دچا میلمه دی، ټول کلیوال او خپلوان دهغه عزت کوی اوډوډی ورته برا بر وی.

دا ښګڼه ډیره په زړه پوری ښیګڼه ده. او له همدی په ز ړه‌پوری رو حیی سره زموږ وطنوا لوتراوسه پوری ژوند کړی دی زموږ ددی سر چور لو ونکی پیړی او زمانی په شرایطو کی انسا نان دژو نددنویو منا سبا تو سره ډیر سره لری شویدی. اقتصادی جبرو نو دخلکو تر منځه ډیری ژوری فا صلی پید ا کړی. انسا نان پدی عصر او پیړی کی ډیر ستو ما نه دی او ډیر خلك هن دیو بل داحوال له پو ښتلو څخه هم عا جز دی. اقتصادی جبرو نو خلك ډیره سره لری کړ یدی. خلك دمعا صری پیړی په شرا یطو کی په یوه کرپ ډوډی پسی لا لهانده مندی وهی او هره خوا سر گر دانه دی. ما شین اوښاری‌ژوند دانسانانو اړیکی‌داسی تنظیمی کړی چه یواځی باید کار وکړی، پیسی و گټی اوپدی پیسو باندی یو بخور و نمیر ژ وند سنبال کړی .خوله ښه مر غه‌زموږ پر ټولنی کی داسی شرایط لا شته دی چه انسا نان سره لدی ټو لو ستو ما نیو، سره لدی ټو لو لالها ند یو او منډو را منډو بیا هم سر یو بل سره خوا خوږی لری او بیاهم له یو بل سره مر سته کوی.

مساپر پاپی، بی و ز لی ته لا س ور کوی او دیوه زړه ما تی ډاډگیرنه کوی. او دا زموږ دټو لنیز او ولسی ژوندانه هغه له ښیګڼی څخه ډ ك اړخ دی چه موږ نه یواځی پر ی ویاړلی شو، بلکه ډیر غنیمت یی هم گڼو .

پدی شرا یطو کی چه دنړی دبیلو بیلو گو ټو نو څخه په ورځ‌کی دفقر ولړی او بد مر غی خبرو نه‌را رسیږی، او پدا سی حا ل کی چه ددی زړی سپاری په هر گوټ کی دانسا نانو تر منځه بد مر غی ا و خپی وهی ز موږ په و طنوا لو کی دا په زړه پوری رو حیه شته چه یو تر بله مر سته و کړی. او له و ږیو او بی وزلو سره دلاس نیوی په رو حیی بر خورد و کړی. دلته‌زموږ هدف دا ندی چه په هغو ژو رو طبقاتی فاصلو پرده را و کا ږ و کومی چه دنو رو ټولنو په شان زموږ په ټولنی کی هم شته خو دو لسی ژوندانه په شرا یطو کی موږ وینو چه انسا نان یو تر بله مرسته کوی، او خوا خوږی لر ی. اود انسا نیت او عا طفی په نو م دسختی په و خت کی دیو بل لا س نیسی او په بد مر غیو کی سر ه لاسو نه ور کوی.

پاتی په۵۹ مخکی

هنرمندان خبرساز

فلم های قرغزستان

دوفلم ازسا خته های «قر غـــز فلم» اتحاد شوروی در سایر ممالك باستقبا ل‌فراوا ن موا جه شد ه است ،یکی فلم اولین معلم ودیگری

«قهرمانی های لاریسه شپیتکو»این‌فلم هاعلاوه ازینکه دو اثر برجسته هنری بشمار مـی رونـد ، معر ف کلتور خاص منطقه قر غز ستا ن نیز می‌باشند ، این فلم ها حا یـز جایزه بین‌المللی شده اند.

درین آوا خر استد یوی قرغـز فلم،فلم دیگری به‌نام‌الینو ی ماکوی میسازد که دایرکتر آن رژ یسو ر جوان‌قرغز «بولو ت‌شمشیو ف» می باشد. این شخص در ما سکو در انستیتوت سینما تو گرافی بحیث هنرپیشه کار میکرد، در مرا حـل اولیه دایر کتری خود او فلم ها ی مستند واخبار ی تهیه میـــکرد. چنانچه یك‌فلم مستند او جا یزه بین‌المللی رادر فیستوا ل هو بـر هاوزن کمایی کرد. سپس او بـــه ساختن فلم های هنری شروع کرد اولین فلم هنری او«فیرموئرکاراش» ودومین فلم او «الینو ی‌ماکو ی » می بـا شد فلم دومـی او بـا عث شدکه سماییل چوکمارو ف جایزه بهترین اکتو رمردرا در تبلیســـی نصیب شود. نقش هیرو یین رادر فلم مذکور هایتور گن کاروا بازی نموده است ..

درعکس سما ییل چو کما رو ف وهایتور گن کما روا را در صحنـــه ای ازفلم «الینوی ماکوی» مشاهده میکنید .

فلم های جدید بلغاری

صنعت فلم سازی در بلغا ر یه بسرعت پیش میرود درسا لها ی اخیرفلم های بلغار ی‌در اکثرکشور های‌جهان به نمایش گذ اشته شده ومورد استقبا ل فراوان قرارگرفته است، چندی قبل فیستوال‌فلم های بلغاری در کشور های همجو ا ر بلغاریه به‌نوبت دایر شده بودوفلم های‌باارزشی ازین کشور نما یش داده‌شد در عکس چند صحنه ا ز چندفلم بلغا ری رامشا هده میکنید درعکس بالا صحنه ای ا ز فلـــم «دزدشفتالو » رامشا هده میکنید، این‌فلم در کابل هم نمایش داده شده‌در عکس دوم صحنه ای ازفلم «دراز ترین شب» مشاهده میشود، این‌فلم در اتحاد شورو ی بیشتراز خود بلغاریه مورد استقبا ل قر ار گرفت. موضوع این فلم مربوط به جنگ عمو می دوم است .

عکس سوم مربوط به فلـــم «سلطان وجنرال » است در عکس چهارم صحنه ازفلم فر شته ها را مشاهده میکنید . این فلم ها همه بعد ازسا ل ۱۹٦۷ سا خته شده است.

فلم‌های جدید هالیود

درین آوا خر در هالیود فلـــم‌هایی اززندگی قهر مانا ن سیـا ه پوست وستاره های جاز سیـــا ه‌پوست تهیه می نما یند .

بعد ازجودی گرلا ندوبیلی هو لی‌دی‌حالانوبت «بسی سمت » رسیده است. نام فلمی که از زند گی او تهیه میشود ملکه بلو سه گذ اشته شده‌است ،زیرا خود آن‌آواز خوا ن به‌همین نام یاد میشد .این هنرمند درسال ۱۹۳۷ بعلت نا معلو می در گذشته است،و لی هنگا م مر گـ‌ث چهل‌ساله بود، علت مر گـ‌ث ا و تقر یبا واضح بودزیرادر آن و قت هاکمك های اولیه طبی برای سیاه پوستان میسر نمیشد .

در عکس آر تیست د یگری‌بنا م «روبرته فلك» مشا هده میشو دکه نقش «بسی سمیت»را بازی میکند.

زیر نظر گل محمد ادیبان

لحظه دیدار

لحظهٔ دیدار نزدیك است
باز من دیوانه هستم
باز میلرزد دلم، دستم
باز گوئی در هوای دیگری هستم
های ! مپریشی صفای زلفکم راباد
های! مخراشی بغفلت‌گونه‌ام راتیغ
آبرویم را نریزی دل !
لحظه‌ی دیدار نزدیك است

م . امید

شکن مو

هر لحظه شکن برشکن مو مفگن
وان زلف شکسته باز بر رو مفگن
بر خاطرت ار زما غباری بنشست
از بهر خدا گره برابرو مفگن

«خواجو»

فراق

یارب تو مرا بیار د مساز رسان
آوازهٔ دردم بهم آواز رسان
آن کس که من از فراق او غمگینم
اورا بمن و مرا باو باز رسان

صحبت

قومی که حقیت قبله‌ی همت شان
تا سر داری مکش سر ازخدمت شان
آنرا که چشیده زهر آفات زدهر
خاصیت تر یاق د هد صحبت شان

«ابو سعید ابوالخیر»

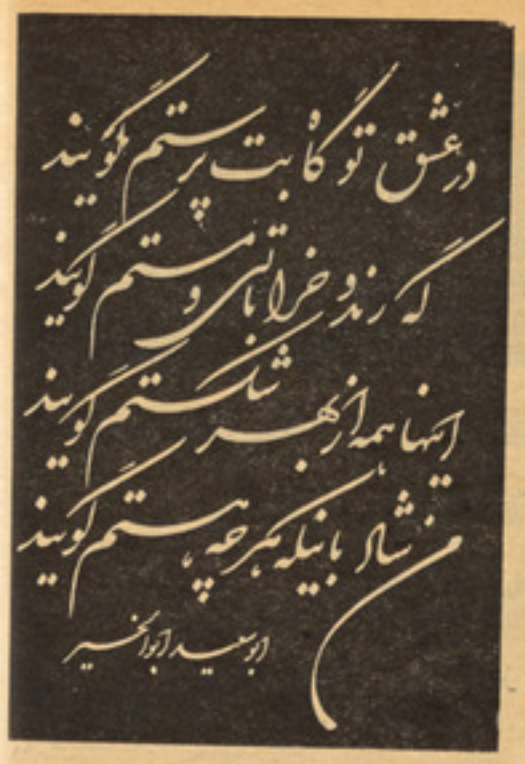

از: ایوانف

رازدل

میگویی راز دل خود را باتو حکایت کنم؟ ولی حرف زدن چه فایده دار؟ مگرنه امواج لطیف اثیر در فضای بیکران لاجوردین‌گرمی شعله های آتش هوس مرا برای تو ارمغان می آورند ودل من از خلا ل رؤیای دلپذیر فراموش شده ، و بسو ی تو میکند؟

این فاصلهٔ آسمانی چه زود طی می‌شود؟ هنوزیك لحظه بیش نگذشته است که من خودرا رو بروی تومی‌یابم . می‌بینم‌که‌دراین لحظات هنوز ، ها له ای از سپیده‌دم زیبا ورؤیایی بر گرد سرت نشسته است. وتو دراین حال ، با مهربانی وغم آخرین خاطره های‌حیات زمینی راکه درخواب گران رفته اند بر می انگیزی .

دوباره خاطرات گذشته ، خاطرات‌رنجهای کهن واشکهای سوزان باز گشته اند.زانو دربرابر دریچهٔ مرموز اسرار زمین زده ایم ودر هوای آنچه باز گشت ندارند اشك می ریزیم. آیا به مردگان نمی گریبیم؟ اوه، نه، زیرا آنها روزی باز گشت می‌کنند.

بر مردگان نمی گریم، برزندگی گریه می‌کنم، و دراین ضمن ، سالهای زمانه، در حلقهٔ ابدیت خود می ایند و می گذرند. آیاراستی گذشته جز در سایهٔ رنجهای کهن واشکهای سوزان است ؟

صبح دهکده

ماهتاب نقره گون شد ناپدید
ساغر گلگو ن و لبریز شفق
کاروان شب ز دست آسمان
در کنار قله های دور دست
او فتاد از دست‌گردون وشکست
زی دیار نا شناسی رخت بست

• • •

اختر صبح ازکنار ابرها
باد خوشبوی سحر گاهی زباغ
میشود خم از دمش ر قاصه وار
میزند آهسته چشمك سوی من
نرم نرمك میوزد به روی‌من
شمع سیم اندام وز رین موی‌من

• • •

جند شد خاموش سر درزیر بال
کودکی آواز خوا نان میبرد
قله های نیمرنگ کو هسار
رفت روی قلعهٔ و یران بخواب
گلهٔ مرغا بیان را سوی آب
گشت خو نین از شعاع آفتاب

• • •

دختران رو ستایی مست و شاد
میروند از کوره راه پیچ ، پیچ
میرسد از جنگل خا موش دور
کوزه ها بر فرق و چادرهابدوش
درپی هم سوی رود پر خروش
ناله های دلپذیر نی بگوش

«محمود فارانی»

سرود پائیز

زمرد حل شده درآب زربه دست خزان.
چکید هر طرفی روی بر گهای شجر
کشیده خامهٔ نقاش رازهای زمان
بهر صحیفه زغم چهره ای‌بدین منظر
پائیز دل گزایی ، ماناکه غم فزایی
از دیدن رخ تو، شد چشم باغ خیره

• • •

فضای مهر شد ازباد مهر گانی سرد
چراغ روشن امید بوستان خاموش
زبیم، چهرهٔ اوراق می نماید زرد
چو عاشقی که کشد بار درد ورنج‌بدوش
تو موسم عزایی، مستو جب سزایی
غارتگر گلستان، روز گل ازتو تیره

• • •

گلاب ریخت زهم، داد عطر خود به صبا
به‌زندگی وبه مهر وبه عشق گفت سلام
تبسمی‌به لبش نقش بست وقت‌فنا
دریغ ، کس ننمود آرزوی خویش تمام
بلبل، بیا کجایی، ماناکه بی وفایی
سازی به وقت مردن، بایك نگاه خیره

• • •

طبیعت است ملول وز سینه آه کشد
پریده رنگ ز رخ بانگاه خون آلود
کشد هر آنچه دو دلدادهٔ تباه کشد
درآن وداغ اخیری که روح کرده صعود
پائیز رنج زایی ، دراوج نارسایی
حال دل طبیعت، با شد بدین وتیره

• • •

اراده داده به وحدت ، عنان بدست‌خیال
روان به وادی تنهایی در کنارهٔ غم
دلم فتاده به فکر بهار و یاد وصال
من ونگار به غمی که بود رشك ارم
مشکل بود جدایی، ای فصل‌گل، کجایی؟
کا مروز به سرم ، اندو گشته چیره

• • •

کجا ست تابش مهر بهارو خندهٔ گل؟
چه شد فضای معطر، چو آفتاب نشست؟
کجاست پرتو مهتاب ونغمهٔ بلبل؟
کجاست نالهٔ موزیك ویار باده بدست
دل، درچه مبتلایی، در رنج و در عنایی
ای دیده، قطره‌ای اشك، بروز گار تیره

«م ، موسی نهمت»

قصه

هر گز این قصه ندانست کسی
آنشب آمد بسرای من وخا موش نشست
سر فرو داشت، نمی گفت سخن
نگهش از نگهم داشت گریز
مدتی بود که دیگر بامن
بر سر مهر نبود
آه،این درد مرا می فرسود:
– «اوبدل عشق د گر میورزد» ؟
گریه سر دادم در دامن او
هایهائیکه هنوز
تنم از خاطره اش می لرزد!
بر سرم دست کشید
درکنارم بنشست
بوسه بخشید به من
کی میدانستم
که دلش بادل من سرد شدست!

گنجینه‌ای در دل بلخ

گنجینه ای در دل بلخ

سرزمین بلخ در کشور ما نا م وگذ شته پر شکوه وجلال دارد . نام بلخ آنچنان پر آوازه است و آنچنان شکو همند است که کمتر شهری چون بلخ‌درسر زمین‌آریانای کبیر، خراسان‌باستان‌یعنی‌افغانستان امروز توان یافت .

بلخ از زمانه های با ستا ن‌نام آور بوده است ، معبد نو بهار آن هزاران سال زیار تگاه پیروا ن آیین های باستا نی دراین شهر بوده است وآن هنگام هم که دین مقدس اسلام از سر زمین عرب به

افغا نستان نفوذ یافت ،با ز هم بلخ‌ام البلاد نا م گرفت واز آ ن ببعد تاروزگار ما بااینکه چندین‌بار ویرانی های عظیم درآن راه یافت ودچار قتل عامها گردید ،عظمت باستانی خودرا حفظ نمود وهنوز ازنقش ونگار درودیوارهای‌شکسته آن پیداست که این شهر کهنسال چه روز گار های با شکوه وجلا ل را پشت سر گذاشته است .

از جمله آثار گرا نقدرباستانی این شهر پر آوازه که از زمان‌آغاز طلوع اسلام درین سر زمین‌حکایت میکند ومتا سفانه برا ثر حوادث روز گار بحالت نیمه ویرا نه ا ی در آمده است، مسجد ی است بنا م (مسجدی‌حج‌پیاده) در۱۲کیلو متری جنوب شهر قدیم بلخ ، که از لحاظ قدامت تاریخی واهمیت نفو سی که‌در آن هنوز بجا مانده است در خور تحقیقات علمی وشایسته بحث وفحص فراوان است.

درین مقاله قسمتی ازتحقیقا ت علمی که توسط یك مستشر ق‌نامور درباره مسجد حج پیاده صورت گر فته ا ست ، از زبان خود ا و باطلاع خوا نند گان عزیز مجله رسا نیده‌میشود ،باشد که‌دلبستگان آثار نفیس باستانی راپسند آید وبا توجه به کوششهای دقیق‌علمی که دانشمندان ممالك دیگر درباره آثار بازما نده از نیاکان ما انجام میدهند ،دامن همت بکمرزده به کشف چنین گنجینه ها که در هر گوشه‌کشور مادردل خاك نهفته‌است بپر دازند وصفحا تی زرین براوراق تاریخ علم وهنر این سر زمین بیفزایند .

مسافری از مغرب زمین

این مسافر که‌از مغرب زمین‌آمده وداستان گنجینه ای در دل بلخ‌را ازیك گوشه سر زمین خود مابرای مابه ارمغان آورده است ،همان مستشرق محققی است که قرا ر است اطلاعا تی درباره مسجد حج پیاده از زبان وی بخوا نند گا ن ژوندون تقدیم کنیم ،بنا بر این بد نیست که نخست خوداورا بشناسیم

او آقای ملکیان شیر وانی اصلا ازمردم باکو آذربایجان است‌که در فرانسه متولد شده وتا بعیت‌دولت فرانسه را نیز دا رد ودر رشته‌های مختلف با ستا نشناسی کتا بهاو مقالات متعدد نوشته است .

از جمله آثار قیمتدار وی یکی ترا کتر ای اول اوست درباره استیتك تصو یری وادبی در زما ن ماقبل هجوم مغولان که نشر شد ه است .

داستان ورقه وگلشاه عیو قی‌که از آثار ارزنده ادبی قرن پنجم تا ششم هجری بشمار میرود وبامتون عامیانه همان داستان تفاوت‌فراوان داردتوسط وی به فرانسه تر جمه و نشرشده است ومتن‌آن نیز از نظر تاریخی اجتماعی وتر کیب تمها ی ادبی بوسیله او ارز یابی گردیده است .

همچنین دکتور شیروانی در مورد هفتاد ویك تصویر میناتور در یك نسخه خطی منحصر بفرد کتابخانه توپ قاپو – استانبول – تحقیقی دارد .

خوندن کتیبه های تاریخی جز کارهای تخصصی من است .

گنجینه ای در دل بلخ

تزد کتو رای دوم خودرا آقای شیروانی درباره تاریخ اشیاء — مفرغی دنیای دری زبان نوشته است وشاید لزومی نداشته باشد که بگویم تخصص اصلی مستشرق موصوف درخواندن خطوط باستانی است .

واکنون گفتگو یی راکه بین خبر نگار مجله وآقای شیر وانی صورت گرفته است در اینجا می آوریم :

ژوندون ـ آقای شیروانی !

ممکن است بفر مایید چه انگیزه ای شما رابه تحقیق درباره آثا ر باستانی افغا نستان وادار کر د ه است ؟

شیر وانی بلی، من اصلا تحصیلات **خودرا در رشته مطالعه خطو ط** باستانی انجام داده ام وبنا برا ن خواندن کتیبه های تاریخی جـزء کار های تخصصی من است اماآنچه

لطفا ورق بزنید

داکتر شیروانی: اجازه بدهید بگویم که مسجد حج پیاده ازنظر تزئین بی‌نظیر است

گنجینه‌ای در دل بلخ

پنج سال قبل نیز به افغانستان آمده بودم

مرابه کتیبه های افغانستان بیش از پیش علاقمند ساخت یك‌تصادف بود، باین معنی که پنج سال قبل اولین مسافرت من به کشورزیبای شما اتفاق افتاد، در آن سال من برای اولین بار بعنوان نماینده دولت فرانسه درسیمینار نسخ‌خطی کابل شرکت کردم ،در این سیمینار تعدا زیادی کتاب خطی وقطعه های خطوط خوشنویسان بمعرض نمایش گذاشته‌شده‌بود وموضوعات مورد بحث هم در اطراف خطوط باستانی دور میزد که طبعا حسب کنجکاوی مرا بر می انگیخت و در نتیجه علاقه من به مطالعه کتیبه‌های باستانی افغانستان افزایش یافت.

ژوندون ـ از کتیبه هایی که تا بحال دیده اید کدامش از همه بیشتربنظر شما جالب آمده است؟

شیروانی ـ کتیبه های تاریخی افغانستان ،هر کدام از لحاظی جالب توجه است ولی من برای‌شما از کتیبه ای نام میبرم که در نوع خود نادر وکمیاب است و آن‌کتیبه زیارتگاهی است در ٦٠ کیلومتری غرب بلخ بر سرراه قدیم آقچه که به«امام‌صاحب» مشهور است .

این زیار تگاه از نظر تزئین‌داخلی سالم است وکج بری آن ممکن‌است دراواسط یااواخر قرن چهارم‌هجری صورت گرفته باشدوامضاء هنرمند گچ‌بر درزیر گنبد بعد ازکتیبه ای دیده میشود که اول یك دعاو بعد اسم شخص هنر مند را میدهد . اینست که متن آکنده از اصطلاحات چیز یکه جالب تر از همه است اسمعیله است ومیدانید که در آن ایام ،اسمعیلیان در بدخشان‌وبلخ یاتمام خراسان بسیار بوده اند ، ولی در هیچ کتیبه‌ای باین وضاحت اصطلاحات آنان بکار نرفته استو

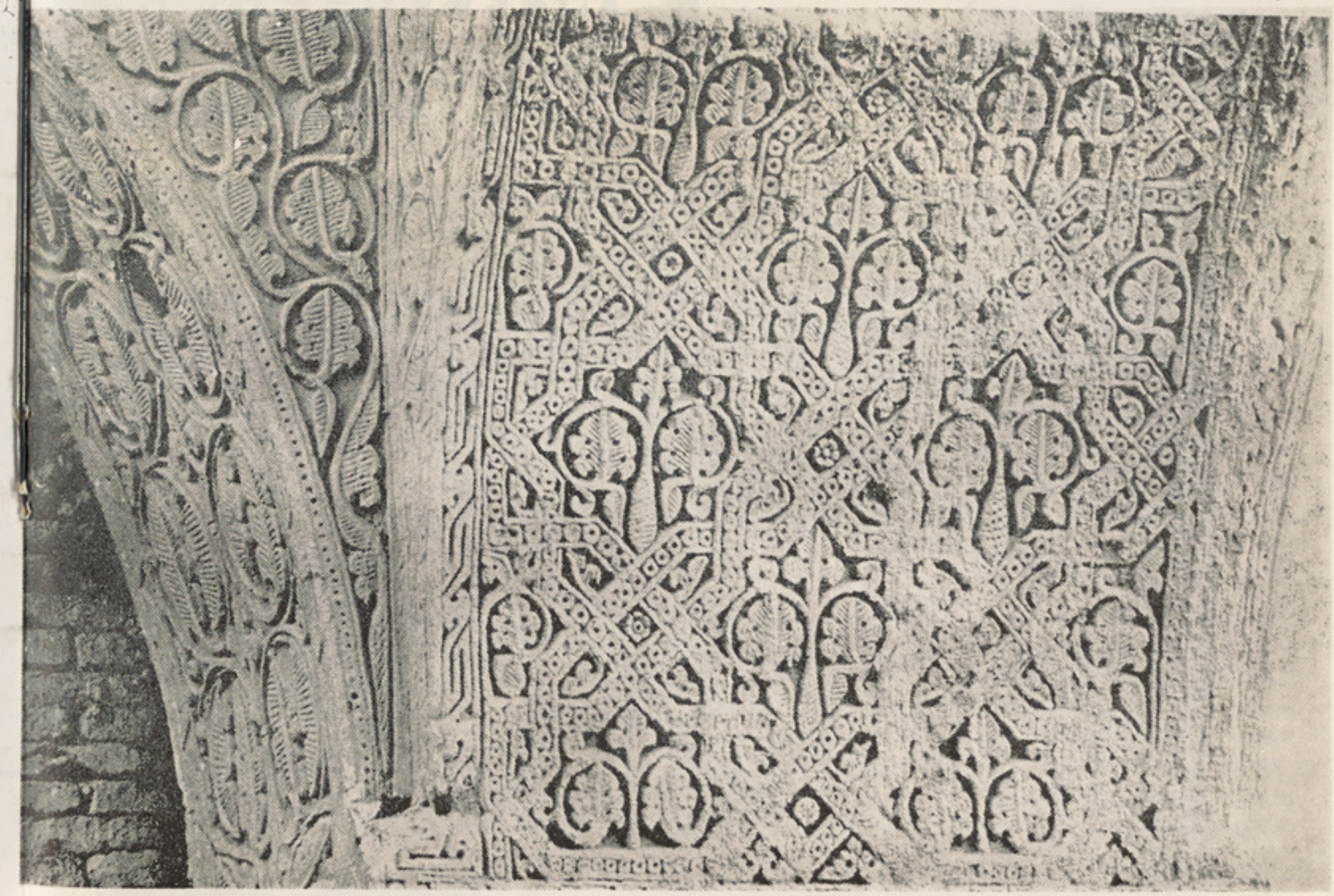

بقایای مسجدحج پیاده، مخصوصا آن قسمت از ستونهاکه باقی مانده نشان میدهد که سبك تزئین داخل مسجد در این قسمت ازدیار اسلام بکلی منحصر بفرد است .

گنجینه‌ای در دل بلخ

هنری اونطباق داخلی است در صورتیکه سبك تزئین ساختمانهای سامراء اقلا درسبك کاملا دوگونه است. دیگر اینکه سبك تزئین قسمتی از مسجد حج‌پیاده‌که شبیه

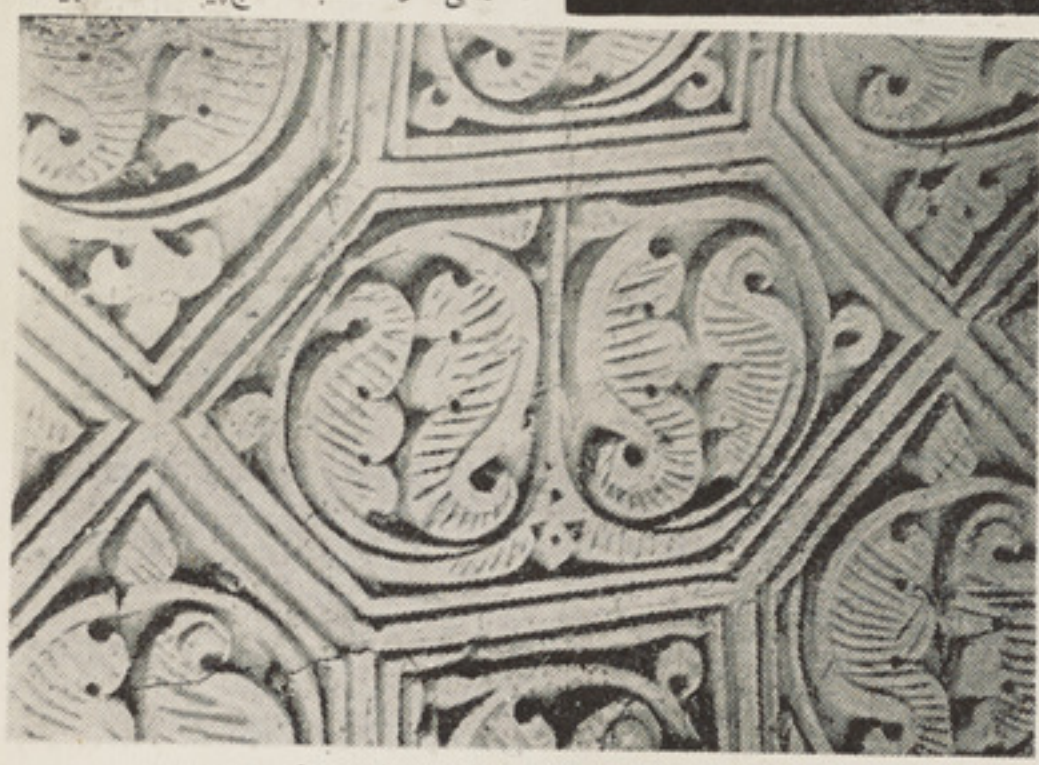

دیوار های مسجد حج پیاده باسبك‌واحدی تزئین یافته است .

مقاله کوتاهی به زبان فرانسوی در مجلهٔ افغا نستان منتشر کر ده بود. اما مقالهٔ تحقیقی و ز وشتهٔ من در بارهٔ تزئین این مسجد بو د ، سبك تزئین بقا یای مسجد حج‌پیاده از تباط بسیار نزدیك بایك قسمت از تز ئینات قصور قد یمی «سا مراء» در عراق که در اوا سط قرن سوم هجری ساخته شده‌است دارد، معهذا سبك تزئین مسجدحج پیاده از نظر فنی دارای و حد ت وشکوه ابتدا یی خود را از د ست داده است، اما مسجد حج پیا د ه با اینکه اکنون بصورت خرابه ای در آمده است، ازین جهت جا لب است که دست نخورده است.

باید یاد آوری کنم که من قبلا مقاله ای در بارهٔ مسجد حج پیاده نوشته بودم که در مجله‌افغا نستان نشرشده است ولی مقاله من اولین مقاله‌ی درین موضوع نیست برای اینکه قبلا خانم گا لیا پو گا چکنوا رو سی در بارهٔ معماری این مسجد به بر گهای تاك زینت یا فته است شباهت بسیار نز دیك بانقشها ی ظروف سیمینی دارد که از و یرانه های طبر ستان بدست آمده‌وتاریخ آنها به قرن دوم تا سوم هجر ی میر سد واین شباهت تزئینی نشان میدهد که مسجد حج پیاده ازقدیمی ترین سا ختمانهای افغا نستا ن‌واز اولین عهد هنر اسلامی دراین بخش جهان بوده است.

ازین لحاظ کتیبه مزبور ارزش فوق العاده تاریخی دارد .

ژوندون – آقای شیروانی !لطفا درباره‌این کتیبه‌قدری بیشترتوضیح بدهید که‌متن آن از چه قراراست؟

شیروانی – من خیلی متا سف هستم که متن کتیبه عجالته بیادم نیست ولی آنرا پنج سال‌قبل د ر نشریه هنر های اسلامی پار یس چاپ کرده‌ام .

ژوندون – غیر از زیار تگاه‌امام صاحب‌بنظر شما کدام‌جای‌دیگراهمیت فوق العاده دارد ؟

شیروانی – مسجد حج پیاده که حقا می‌تو ن انرا گنجینه ای در دل بلخ نامید ،این مسجد که درجنوب شهر بلخ واقع شده است از زیبا ترین سا ختمانهای اسلامی‌در افغا نستان است چنین ساختمانی قبلا نه درایران ساخته شده و نه درماوراء النهر که اکنون جزء خاك اتحاد شوروی است البته مسجد دامغان ممکن است قدامت دا شته باشد ولی آن مسجد در طول‌تاریخ دست خورده

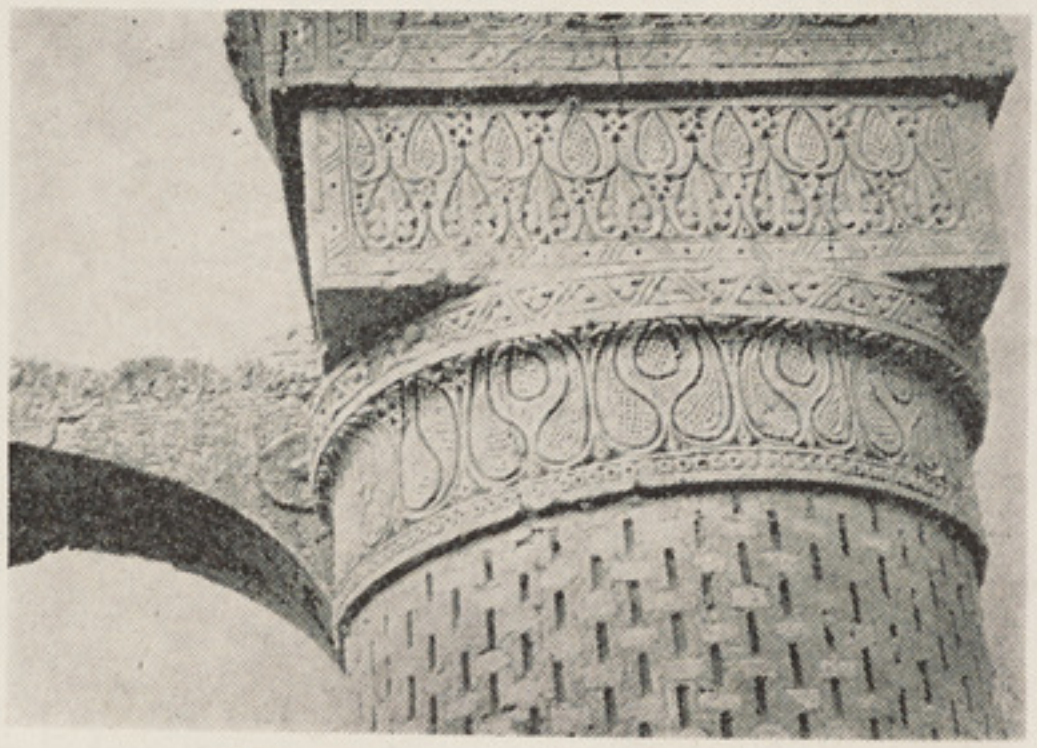

ستون دیگری از بقایای مسجد حج پیاده

لطفا ورق بزنید

بقایای مسجد حج پیاده نشان‌میدهد که این مسجد قبل ازویرانی ازنظرمعماری فوق‌العاده زیبا وجالب بوده‌است

گنجینه‌ای در دل بلخ

موضوع دیگر که اهیت بسیار دارد اینست که ستو نها وطا قهایی که‌از این مسجد باقی مانده ا ست نشان مید هد که این مسجدتازمانی که ویران نشده بود فوق العا ده زیبا بوده است در حا لی که قصور سامراء در عراق ویران شده است ونمیتوان نوع معماری و سا ختمان آنرا کاملا مشخص کرد.

ژوندون:

بنظر شما آ قای شیر وا نی ، تاریخ مسجد حج پیاده بکدام قر ن میرسد ؟

شیروانی:

گمان میکنم این مسجد در حدود سال یکصدو چهل واندی در بلخ ساخته شده با شد بعد از آنکه‌شهر بلخ در حدود سا لهای یکصدو پانزده تا یکصدو بیست و یر ا ن شده است.

ژوندون:

ممکن است دلیلی در این مور د بیاورید ؟

شیروانی :

طوریکه گفتم این یك گمان‌وعقیدهٔ شخصی است واصراری هم به قبو لاندن آن ندارم. اما با ید یا د آوری کنم که در کتاب تا ر یخی فضایل بلخ، از مسجدی‌یاد شده‌که ممکن است همین مسجد باشد ولی هیچگونه تا یید ی درین مورد وجود ندارد، این نکته را هم نبا ید فرا موش کرد که بقا یای ساختمان مسجد حج پیاده در دنیای اسلا می از سا ختما نهای منحصر بفرد است که در افغا نستان و جود دارد.

ژوندون:

در بارهٔ تر میم و نگهدا شت‌این مسجد نظر شما چیست؟ مقصو د م اینست که چگو نه با ید آنرا ترمیم و حفظ کرد؟

شیروانی:

نظر من اینست که ادارهٔباستان شنا سی قرار معلوم تصمیم گر فته است بقا یای مسجد حج پیاده را بو سیلهٔ آهن پو شی‌خفیف از ویرانی باز دارد، بهتر است که از ترمیم آن صرف نظر کند بر ای اینکه‌نوع تزئین و گچ‌بری طوریست که با تر میم هر گز بهتر نخوا هد شد و کیفیت تزئینی منحصر بفرد خود را در صورت اقدام به تر میم، از دست خوا هد داد، یعنی بهتر است بهمین شکل حفظ شود زیر ا ترمیم اخیر مسجد جامع هرات که در زمان ابو الفتح محمد بن سا م غوری سا خته شد و پیش و سردر های خارجی آن در زمان وزا ر ت میر علیشیر نوائی سا خته شد اشتباهی بزرگ بوده است.

ژوندون- چرا؟

شیروانی:

برای اینکه :

اول- ابعاد گلدسته تغییر کرده زیرا اول بلند بوده است و بعد کو تاه تر شده است .

دوم- کاشی کاری از نوشده است که هیچ از تباطی با کا شی کاری زمان غور یان و تیمور یا ن ندارد و میدا نید که از کا شی‌کاری زمان تیمور یان نمو نه های‌فراوانی

سطح کمانی های مسجد حج‌پیاده‌ازنظر تزئین درهمه جا یکرنگ‌است

گنجینه‌ای در دل بلخ

خوانندگان گرامی !

قصد این بودکه مصاحبه‌بادکتورشیروانی دانشمند فر ا نسوی گسترده ترازاین ودرپارهٔ مواردباتوضیح‌وحواشی همراه‌باشد، امامتأسفانه آن کسالت نا خوانده ادامه یافت‌واین کار یعنی نوشتن مصاحبه را براین بنده مشکل کردکه ناچاردست به دامن‌دوست ارجمندی‌شدم تامصاحبه‌را تنظیم‌کند واین دوست باامانت خاص خود چنین کردومنت برمن گذاشت و من از این جهت سپاسگذارم وبخاطر کمبود هایی‌که مسلما درآن است پوزش میطلبم .

روستا باختری

باقی مانده از ستونهای این مسجد، تزئین بسیار جالب داخل آنرا بخوبی آشکار میکند .

وجود دارد.

سوم- روی‌گچ بری زمان غوریان که سالم مانده بود آهك مالیده اند که این خود سبب شده است ، تارنگ اصلی آنرا تغییر بدهدواز شکل بیندا زد.

همین اشتباه در مسجد گو هر شاد هم شده است که روی گلدسته ها از کانکر یت چتری ساخته اند که هر گز در گذشته چتری باین شکل و جود ندا شته است واین خود به سبك معما ر ی مسجد گوهر شاد زیان فراوان رسانیده است .

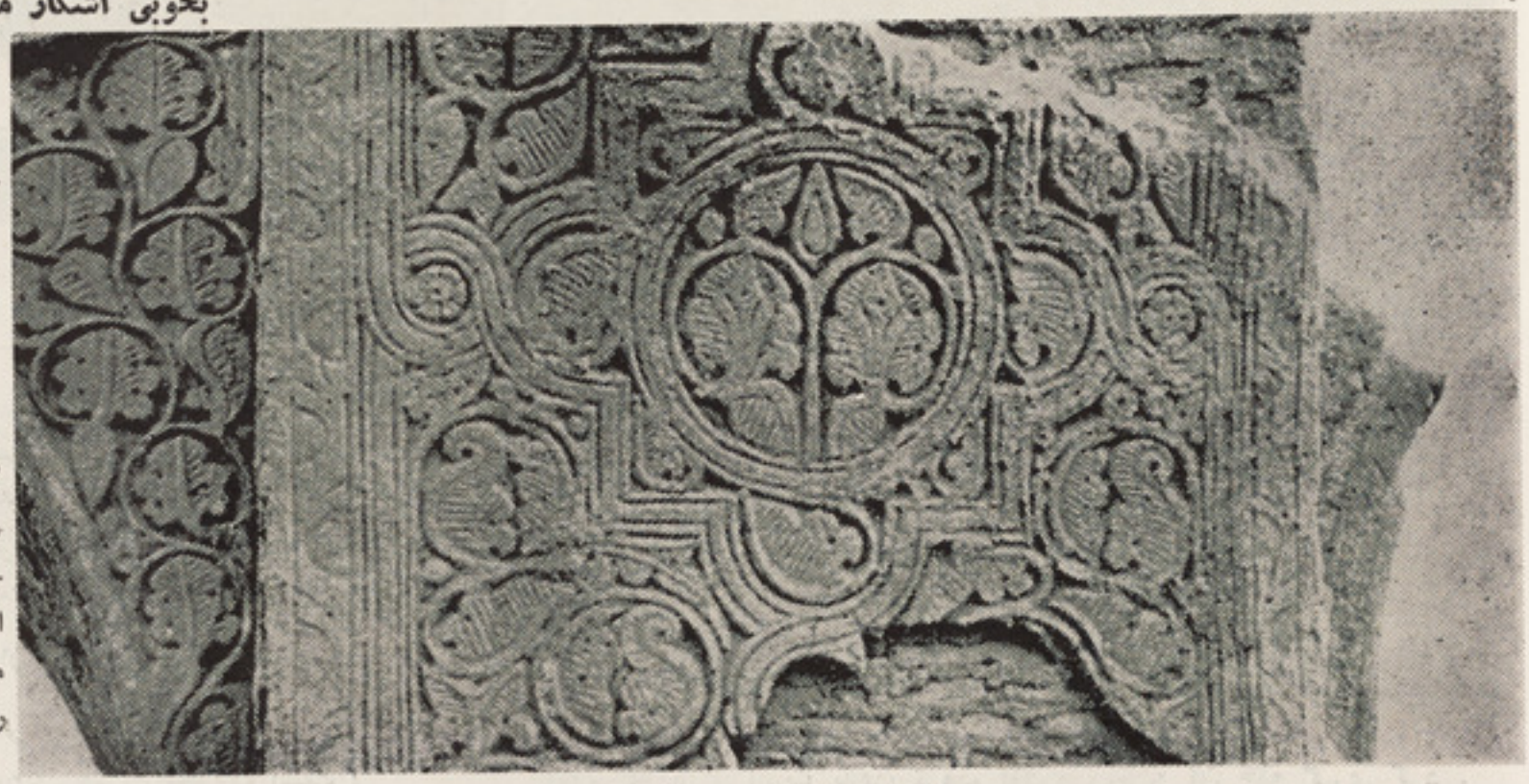

گوشه ازبقایای مسجد حج پیاده

لطفا ورق بزنید

دکتور شیروانی: این نظرمن‌است وهیچ اصراری هم ندارم

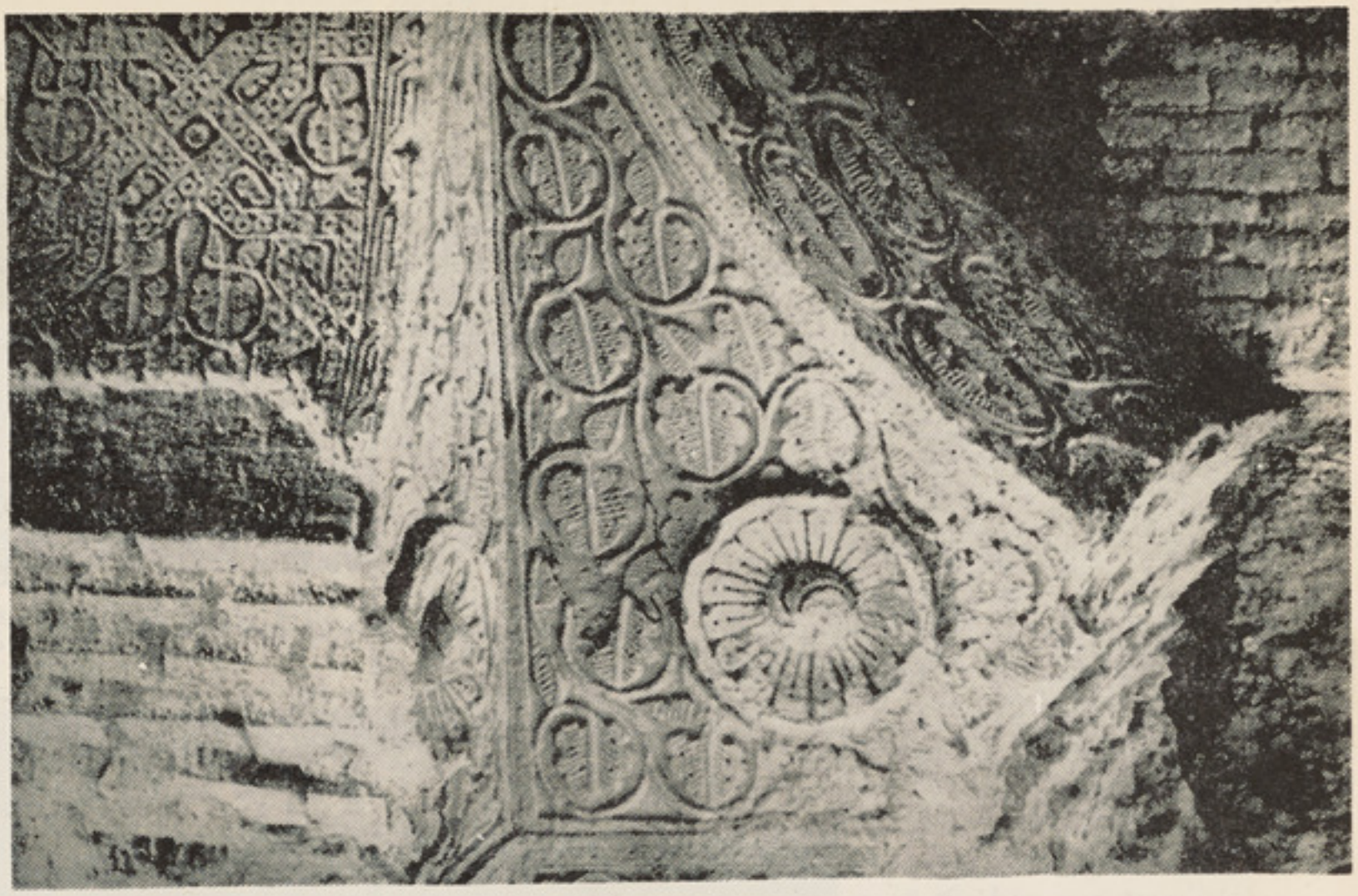

مسجد حج پیاده که از اولین ساختمانهای اسلامی در این بخش از جهان است، از نظر معماری شکوهندبوده است وتزئین‌وگچ بری داخلی آن‌بوسیله استادان هنرمندی صورت گرفته است که این عبادتگاه اسلامی را اگرچه که امروز بصورت ویرانه ای درآمده است از نگاه تزئین وهنر تزئینی بی‌نظیر ساخته است .

گنجینه‌ای در دل باغ

ژوندون:

آیا تغیراتی از ین نوع که د رسبك معماری صورت می گیرد ا ز نظر علمی چه ضرری دارد؟

شیروانی:

مشکلترین کار در جهان تر میم آثار تاریخی است، زیرا این کا ر کو شش ودقت فرا وانی میخوا هد، باز هم با چنین کو ششی مانمی توانیم خود ما نرا با اندیشه و طرز دید گذشتگان که قر نها با مافاصله دارند مطا بقت دهیم، بهمین جهت من عقیده دا ر م که با دست ز دن به تر کیب آثار تاریخی بعنوان تر میم مر تکب ضا یعه ای میشو یم که نباید بشویم. اهمیت تا ریخی مسجد حج پیاده هم امروز از آ ن سبب است که سبك تزئین بقایای‌آن دست نخورده است !

صحبتم با دکتور شیر وانی به پایان میرسد ومن احساس میکنم ناچارم این توضیح را اینجا بیارم که:

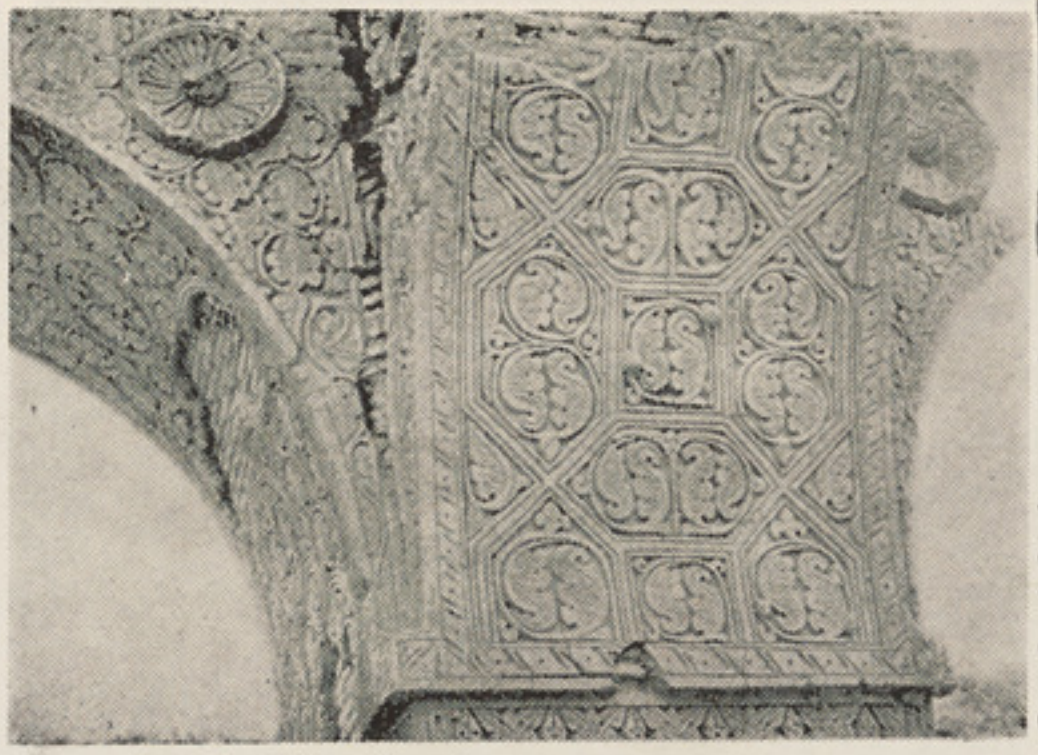

شیروانی- در بقایای مسجد حج پیاده بازهم شکستگی های بوجود آمده که بهتر است بدون ترمیم ازفرو ریختن آن جلو گیری کرد .

تاریخ‌بنای مسجد جامع شهر هرات از زمان ابو الفتح محمدبن‌سام غوری بالاتر میرود، زیرا در کتا ب حدود العا لم که بسال ۳۷۲ د ر جوز جان نو شته شده راجع به‌شهر هرات و مسجد جامع آن این عبارت آمده است:

«هری شهر بزرگ وشهر ستان وی‌سخت استوار است و مز گت جامع این شهر آبادان ترمز گت ها ست» و بطور یکه از بعضی تواریخ بر می آید، مسجد جا مع هرات قبل از زمان محمد بن سا م یادر همان عصر او بر اثر سیل ویران و بعلت حریق سو خته بود ونظر به یکی از کتیبه های مو جودهٔ مسجد مذکور آبادی آن به امر سلطان غوری در سال ۵۹۷ هجری تمام شده است و شکل و هیا ت حالیهٔ مسجد یاد گار همان عصر وعصر تیمور یان است چنا نکه شرق شناس فرانسوی بدان اشاره نموده است .

ژوندون

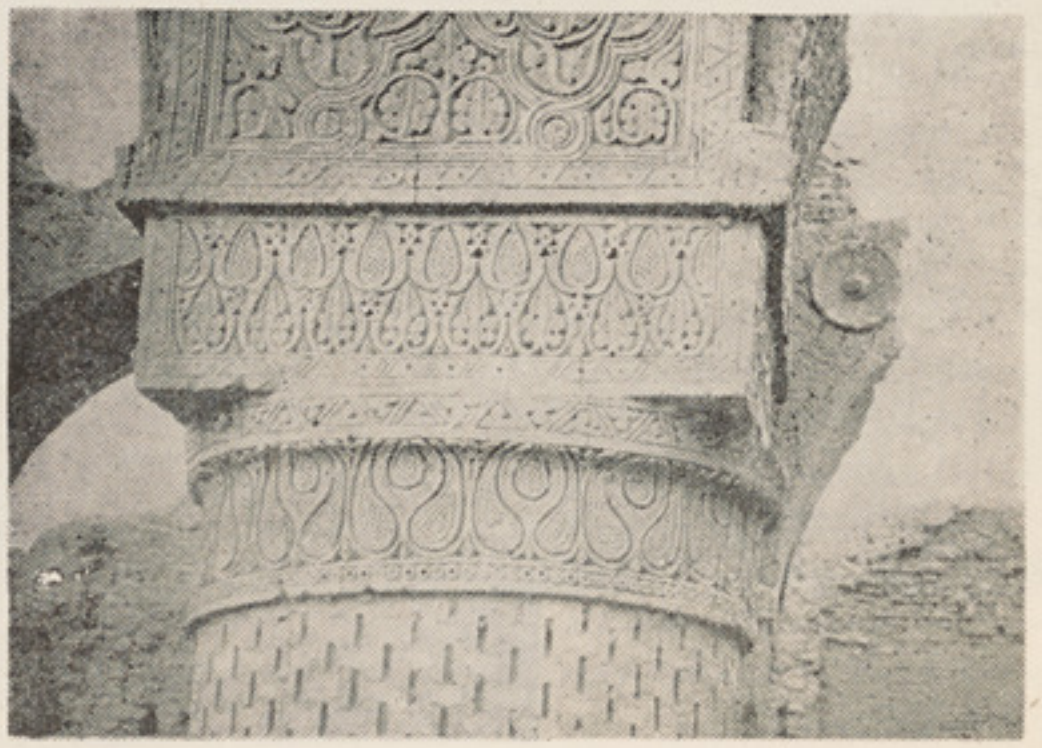

د گلو بهیر

استاد حمزه

د زلفی سسلی

خیال ته د زلفو سلسلی ښکاری
څه مهر بانه غو ندی شپی ښکاری
ستا انتظار شو د ما ښامه سره
ستر گی ز ما بلی ډ یوی ښکاری
ر قیب چه زلفی د آشنا یادوی
جوړ په‌قسمت کښی‌یی تیاری ښکاری
ستا دبنو غشی په زړه کښی زما
څه تخنمو نکی پلو شی ښکاری
نن د واعظ خبر ی کیف راولی
ژبه تتئی ستر گی‌یی سری ښکاری
تاته آسانه بی لندی ده وی دی
راته خو گرانی شو گیری ښکاری
لوی خبری کړ ی مین دوصال
داهسی خولی ما ته وړی ښکاری
په تر قیء می شو جنون که څه‌دی
بدی می پښو کی زولنی ښکاری
اوس یی مو دام زلفی خوری وینم
دغه څه نور ی سلسلی ښکاری
چه‌مخامخ شی ستر گی بیاشی ټیټی
دا د کوم څیز تبا دلی ښکاری
پروت یی په پښو اوسه زما نظره
پورته څه گرانی مر حلی ښکاری
حمز ه د نندی انتها یی گڼه
سترگی د ښکلو چه مړی ښکاری

« حا فظ »

دوخت ساقی ته

ساقی ! زاړه شراب په‌نوی پیمانه‌کی‌راکړه
مطربه! کیف‌دی در باب په ترانه کښی راکړه
په سر می واړولی ډیری دستم‌زمانی
صله درحم‌لږ په دغه زمانه کښی را کړه
دتورو شپو په بو گیندلی شانته‌زړه‌کښی ماته
زیری‌دنوی‌سبا وون په شکرانه کښی راکړه
ډیر د طلسم ښا مارانو ویرولی‌یمه
دخودیءگنج‌راته په خپله ویرانه کښی راکړه
چه می په سر کښی دمیلی وحدت‌خمار را ویښ کړی
خای‌داستوگنی راته هسی میخانه کښی راکړه
راته بلا دچا دتورو زلفو دام چه‌نه‌شی
لوی‌قناعت‌راته دخال وړه دانه کښی راکړه
دجام جم خبری لاړی زیاتی هیری‌شولی
هغه قدرت‌راته دفکر زنگا نه کښی راکړه
چه بی دچا د درله خاورو چاته ټیټ‌نه‌یی
داسر لوړی‌می دمحبوب په آستانه کی راکړه
د محبت مزی چه نور هم پسی کلک‌وغړم
ثبات دمینی‌دوطن په یا رانه کښی راکړه
چه می دساز په آوازنور زړونه‌ناسازه‌نه‌شی
سوز دقفس‌راته په خپله آشیانه کښی راکړه
چه زړه پری وسوځم بی واره ورنه‌وگرځمه
دژوندون‌شمع په اغوش د پروانه کی راکړه
چه دنړی د آسمان نمر شم او دنیارڼا کړم
دتیر عظمت‌قدرت په نوی سامانه کښی راکړه

شاعرانه هایه

کاشکی زه خاوری ایری دستاد دوری
چه قدم دی همیشه زما په سروی
تمام تن‌می درنجو په‌شان وړوړشوی
خوپه ما دتورو سترگو یو نظروی
په‌زیړ رنگ‌په‌تړمو اوښکویه مابیا موند
که دترکو ملاقات په سیم وزروی
ملامت به په ماڅه لره وایه شو
که دستا له دلبریء نه‌خوك خبروی
مرتبه که ستا دعشق کړم‌ور څرگنده
ملایك به واړه وایی که بشر وی
تماشی به زما هله ور ښکاره شوی
که ته ماغوندی بیدل وی زه دلبروی
په خونبار به زما سترگوغوندی به‌وی
که په مخ یی دتیرو تورو پر هروی
یانسیم دصبحدم یا عندلیب شوی
چه دستا په گلشنو زما گذروی
ستاپه در کښی طبیب وایی‌ورحمن‌ته
لابه ښه وی که دی حال تر دابتروی

احساس

چه احساس می‌زړه‌کی شته‌دی‌څله‌غم‌کړم
وران کارونه به‌په خپله‌مینه سم کړم
لامبو زن یمه دمینی سمندر کښی
که می یار کوی ستم‌زه به کرم کړم
که څوك یو قدم‌تر مارا وړاندی‌کیږی
زه به لس څله سبقت‌په هغه‌دم کړم
له مو دونه می دا پټه تمنا ده
حسدونو نه چه پاك دزړه حرم کړم
خوڅه وکړم دی سینو کی‌دومره زهر
امید نشته چه یو گوټ‌به‌وانه‌کم کړم
کله‌کله می امید زړه کی پیدا شی
بیا امید مړاوی شی زه ورته ماتم‌کړم
صاحب زاده محمد ادریس

برکت الله کمین

توری زلفی

چه‌راپریوته زندیء می په غړی‌دتورو زلفو
ساه می راغله‌شوه ایساره په کړی دتورو زلفو
پر یشانی او ستو مانی یی دسفر مشاهده وه
چه خاطرمی‌مسا فر شو په نړی دتورو زلفو
دهوښیار مرغه په دودمی زړه دسرو پښونه ونښت
چه راښکته‌شو دانی ته په جړی دتورو زلفو
سپین سحر هلته ما ښام شو ددیدن‌په مشتا قانو
چه نسیم خوری‌پرمخ یی کړی لړی دتورو زلفو
عمر تیر شو او تیریږی ای کمینه‌ایجا خوندی کی
آسوده نه‌شوم له غمه یوگړی دتورو زلفو

غنی

غوښتنه

ای دحسن او نور دریایه‌اماله یوټکی‌دنور را
سترگی‌ډکی‌دخندا را شونډی ډکی دسرور را
زه دی‌خپل وړوکی زړه‌ته یوه نښه‌دیار غواړم
ای دحسن‌اونور دریا به ماله یو ټکی دنور را
دی تك تور دغم محفل ته یو شجری‌درڼا را
سترگی‌ډکی‌دخندا را شونډی دسرور را
دی مستی اودی ارمان له یوتصویر دجانان راکړه
ستاپه‌مینه نازیدل را ستا په ښکلی مخ غرور را
دی دخور سوی باغچی له یوه وعده‌دبهار غواړم
زه درته وایم‌چه خښت را زه دانه وایم‌چه طور را

غوته جبین

دنمر مخ چه دی له مخه ډیرشرمیږی
څکه هره ورځ په غرونو کی ټپیږی
سپوږمی‌شپول‌تر ځان چاپیره‌کړ صنمه
چه دحسن له تاراجه دی ویر یږی
خال په منځ دوریځوریښی‌زه‌حیران‌یم
چه کارغه له سیندو څنگه نه توریږی
نرم زړه می ستا دمخ له‌عکسه‌تورشو
اوبه غرته لکه نمر هسی زلفیږی
مخ‌یی اورزلفی یی‌څکه‌پر تاوتاوشوی
چه ویښته وا ورته نیسی خو تاویږی
یا هوا په هوایی لاله کی نه شته
یا دغره په اور لاسونه نه‌تودیږی
صاف نازك دی لکه سترگی‌حیرانیږم
چه په دود دآدم وکانه نر میږی
مایی غوټه جبین پوست په ژړانه‌کړ
ولی غوټه چه لمده شی لاکلکیږی
خط یی وار دزلفو تیر کړعلی خانه!
کله مار له میږ تون سره چلیږی
صحه۳۷

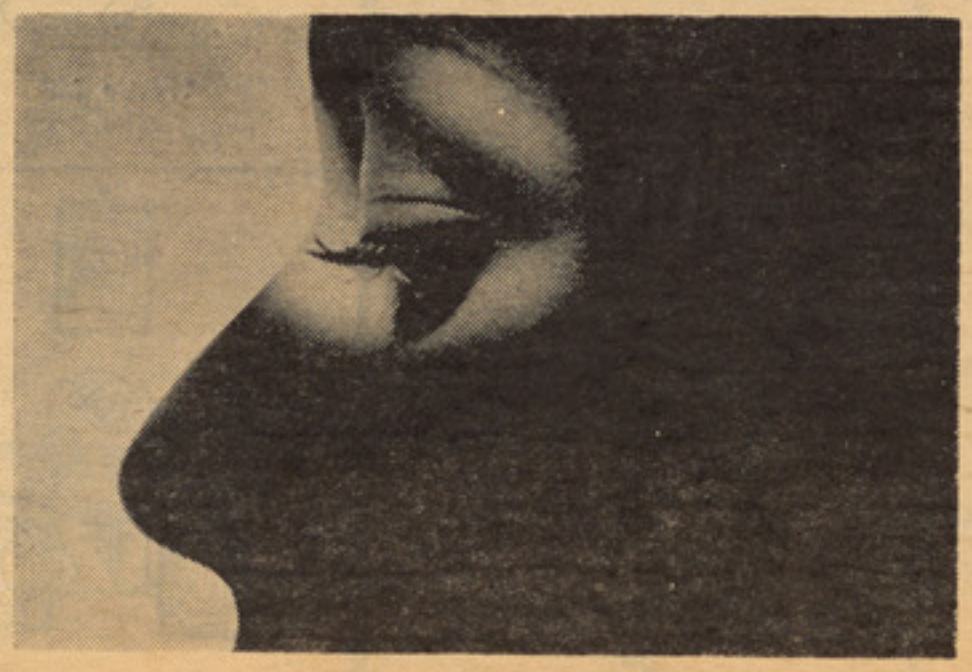

یونس

تازه تازه

یو غواړم له یاره ښه دیدن‌تازه‌تازه
بل د رقیبانو څنگندن تازه تازه
څکه‌بلبلان چغار کوی په تازه گلو
نه به مو دام‌گل وی نه چمن تازه‌تازه
یو زمان له مدح ددلبرو مه ودریږه
تل دیار له وصفه کړه سخن‌تازه‌تازه

زړه چه درقیب‌زما پدید سره‌ښه‌کیږی
مکړه په آزار زما دښمن تازه تازه
آه کوی له دله په فر یاد له‌زیړه‌گله
واوره‌له بلبله ښه گفتن تازه تازه
بل فکر می‌نه‌کیږی بی ستاله‌گفتگویه
شیر شکری وایه له دهن تازه تازه
مکړه په جفا سره آزار دبلبلانو
څه خوپه و فا کړه انجمن تازه تازه
سترگی‌می خبره‌شوی چه ولاړیی‌زه‌دی‌گورم
وکړه په دا لوری آمدن تازه تازه
زړه دیونس چوی ستا دهجرله‌سختی
څه خوپه خپلی مهرکړه‌غمجن تازه‌تازه

گذرگاه تبسم

شیر آزاد

شخصی نزدیك لوحه نویس رفت‌واز او خواست تا شیری بـرا یش رسم کند ،لوحه نویس پرسید !

ـشیر را در قفس رسم کنم یـا همینطور آزاد باشد ؟

او گفت:

کدامش ارزا نتر است ؟

لوحه نویس گفت :

ـبا قفس صد فرانگ وبـــدون قفس پنجاه فرانك آن مرد گفت:

ـ بسیار خوب بدون قفس رسـم کنید ،هما نطور آزاد .

رسم تکمیل شد، مو قعی که آن‌شخص رسم را روی دو کان خـو د اویخت‌بعد ازباریدن‌باران مختصری‌تابلو شسته شد و رسم از بیـــن رفت .او به لوحه نویس شکا یـت‌نمود و گفت :

روی لوحه شیر وجود ندارد .

لوحه نویس جواب داد :

ـبمن چه مربوط است ،خـود ت‌گفته بودی شیر آزاد رسم کن چون در قفس نبود شاید جائی ر فتـــه‌باشد .

هنرمند !؟

دختر فیشنی !؟

خجالت نکشدی

قاضی :خجالت نکشیدی در روز روشن مقابل چشم مردم دست به دزدی زدی؟

دزد: من نمیدانم کدام گپ شما را قبول کنم ،آخر یك بار دیگر کـه در شب دزدی کرده بودم گفتید ، خجالت نکشیدی در شب تاریك با استفاده ازتاریکی‌وخواب مردم‌دست بدزدی زدی‌مرابحبس محکوم کردید حال من نمیدانم کدام شما را قبو ل کنم، آخربمن بگوییدکه من‌چه وقت کار خود را انجام بدهم .

فرستنده :گل آشفته از لیســه رابعه بلخی

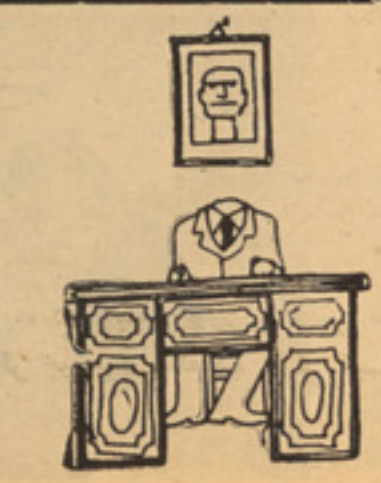

بدون شرح

بدون شرح

چیزیکه عوض دارد کله ندارد

تازه عروس با خجالت‌به شوهرش گفت:

ـعزیزم حالا که زن وشو هرشده ایم نباید چیزی را از همد یگرپنهان کنیم ،باید بتو بگویم که موهای‌من سا ختگی است .

شو هر با بیقیدی گفت :

ـفرقی نمیکند ،آن‌انگشتر الماس را،هم که من بتو هدیه داده بود ام تقلبی است .

خاك بسر تان همراه توپ فوتبال تان

بدون شرح

خسیس

ـگفته بودم عکس های هـر دو پسر خودرا بیاورید ؟

ـاینه .بفر مائید

ـ این فقط یك عکس است ،مـن از هر دو را میخوا هم.

ـقربان ،پسرانم دو گا نگـــی هستند وهر دو با هم شبا هـــت دارند ،همین یك عکس را بعو ض هر دو قبول کنید .

وقتیکه آقای مشوش میخوا هـد ریشش را بتراشد

در رستورا ن

مشتری : او بچه ... برا ی من قدری کباب گوساله بیار .

پیشخد مت :با کمال میل قربان

مشتری : بدون کمال میل ـبـه عوض کمال میل یك اندازه کچالوی بریان اگر بیاری خوش میشو م.

ضرور است قربان ضرور است

فانتیزی خارجی
نوشته: یاسن انتوف
ترجمه :غا لمغالی

با سما چیف به آواز بلندنوشته های روی کاغذ را میخوا ند چنا ن با هیجان میخوا ند که گویی اخبا ر مهم جهانی را میخواند ویا اخبار مربوط بـه وضع جوی را قـرأت میکند .و تیو فیلف با انگشتا نخود روی میز طبله میزد ،حتی‌با پای‌خود روی زمین تال آنرا گرفته بود .او دفعتا از طبله نوا ختن باز ما ند ه گفت:

ـبا سما چیف ... گوش کن چه میگو یم... یك‌بار خوب بطـر ف چشمانم نگاه کن .. آیا قیافه یـك آدم غیرعادی رابخود نگرفته ا م؟

با سما چیف او را بدقت دید ه گفت :

ـهیچ نوع قیافهٔ غیر عادی‌ندارید آمر صا حب ...فقط کمی عصبی بـه نظر میرسید .

ـ عصبی ....؟ پس تو اینطور فکر میکنی .. تنها عصبی ودیگـر هیچ ...؟ میـدانی ترا خواهم خورد ... با سما چیف ترا خواهم خورد

ـمرا قربان ؟

ـبلی ترا خواهم خورد ... اگر به این حماقت خود دوام بدهی می خورمت ...

با سما چیف به نرمی جوا بداد:

ـآقای آمرصاحب ...لازم نیست مرا بخورید ... باید عصبی هـم نشوید .چیز هائی را که خوا ند م مثل دو جمع دومساوی به چهـار واضح وروشن است امیدوارم مرا احمق تصور نکـنید این چیز هـا ضرورت است در ضمن مرا بـه خوردن هم تهدید نکنید .. گوشت سختی دارم .

درین وقت آمر ازقهربلرزه درآمده بود ،چنانچه فلتر سگرت را آتش زد وبعد سگرت رادور انداخت .

این چه حماقت است کجا یش واضح وروشن است من کم ماند ه دیوانه شوم ... اگر این گزار شس راکه میخوانی یك باردیگر بخوانی خودت هم دیوانه میشوی ...

ـآخر قربان ...تیم ما با این‌چیز ها تقویه میشود اگر مواد مذکو ر تهیه نشود تیم فوتبال ما دریـــن مسابقه شکست میخورد .

آمر گفت:

ـ حالا یك با دیگر بخوان وببین چورر احمقانه است ، من خیال‌کردم مسکه ومربا ،مامان سپورت وغیره پیشنهاد کرده ای تاتیم ما تقویـه شود ،ولی ببین تو، چه چیز هائی پیشنهاد کرده‌ای ... بخوان

ـمیخوا نم قربان .. اول چهـار حلقه تیر موتر ،یك معلمهٔ زبا ن

آمر گفت :

ـو حتما یك عدد فیل .. بخوا ن بخوان .

ـسوم یك دختر قشنگ بین‌سن ۱۹ـالی ۲۱ ساله . آمر دستهایش را بهم زده گفت :

ـ واه واه ... برای تقویه تیـم فوتبال یك عدد دختر جوان ...واه.

ـ آخر گوش بدهید .

ـ بخوان بخوان ... کدام زرافه پیشنهاد نکرده‌ای .

ـآخر یکبار بشنو ید ..

ـگفتم: بخوان .

ـچشم میخوا نم ...یك اپارتمان دو اتاقه .

ـواه واه .... ادامه بده .

ـیك کار مناسب برای یك خانم سی ساله.

درین وقت آ مـر مـقـا بـل باسما چیف مر بی تیم ایستـا ده شده گفت :

ـمرا نمی خوری ...بگو مرا نمی خوری ...؟

ـچرا قربان ...

ـ آخر عقل داری یا ندار ی.

ـدارم قربان ...

ـیافتن کار برای یك زن سـی ساله چه ربطی به تیم‌ما وبرنده‌شدن آن دارد .

ـرابطه دارد قربان یکبا رگوش بدهید .

ـبسیار خوب بخوان .

ـیك اتوی اتومات برقی ...

آمر گفت :..

ـیا تو دیوانه هستی یا مـــن یاتو کدام چیزی نوشیده ای یا من آخر آدم بی مغز این چیز ها چـه ربطی به‌تیم‌ما دارد

با سما چیف با حوصله منـد ی تمام گفت :

ـحالا تشریح میکنم ...گول کیپر در تیم چقدر اهمیت دارد ؟

ـبسیار ...

ـ تیم رقیب ما یعنی تیم‌الماسك نقطهٔ ضعف بو سیف گولکی پرمارا یافته ...در همین روز ها تیر های موتر بوسیف کفیده ،اگر تیـم مقابل برای بوسیف تیر مـو تـر تهیه کند باید از بوسیف ووفاداری اوبه تیم خود دست بشو یم.. تیر های موتر راما خریده به‌بو سیـف میدهیم تا مثل کوه در برابر تیـم حریف ایستادگی کند..

حال میایم بسر «گی‌لی» بیـــك تیم‌ما ...این شخص در زبان‌بلغاری ناکام مانده .اگر برای او یك معلمهٔ زبان پیدا نکنیم‌تیم مقابل این کار را میکند وبیك خوب ما را بد را ه میکند .

واما در باره دختر ۱۹ـ الی ۲۱ ساله، باید بدانید که‌ریت اوت تیم مایك جوان‌فوق العاده دختر دوست است، تیم‌مقابل‌به نقطه ضعیف‌اوپی برده است اگر پیشد ستی نکنیـم ریت اوت مارا ازخود میسازند ...

همچنان چند روز پیش سنترا ف تیم مااز نداشتن اتوی برقی شکایت کرد ،میترسم تیم مقابل او را بـا کدام اتوی لقه فریب ندهد ،لذاتهیه یك اتو برای موفقیت تیم ما ضرور است فوق العاده ضرور است .هم چنان فارو رد تیم ما ازنداشتـــن

بقیه درصفحه ۷۵

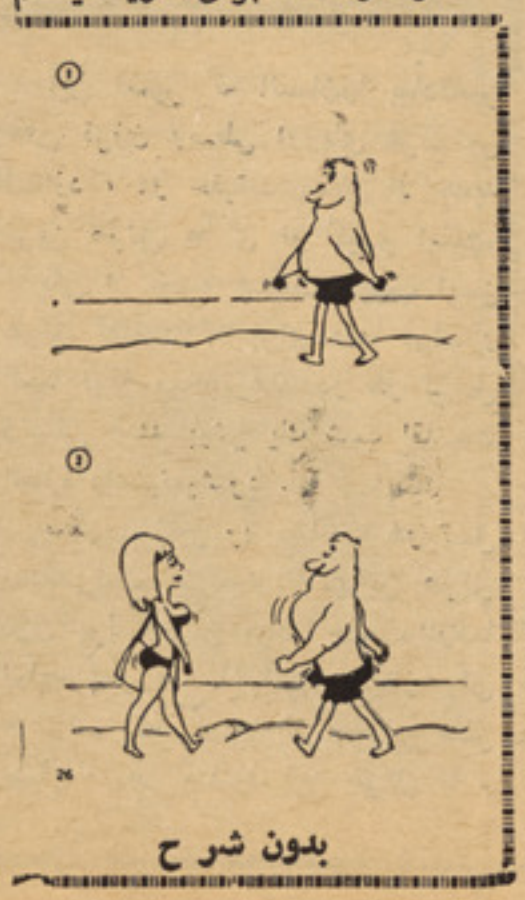

بدون شر ح

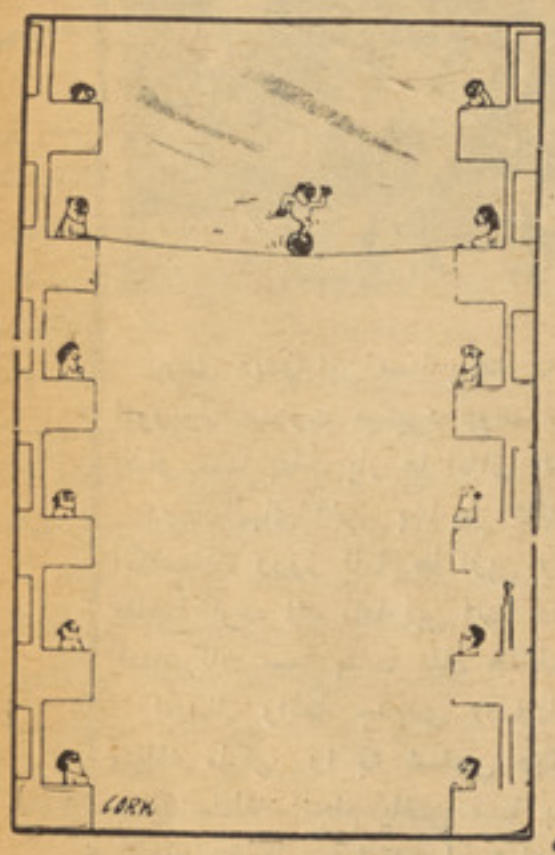

ازسر گرمی های میکرو ریان

عکس و مطلب

ترجمه : زلمی نورانی

مسابقه اسپ دوانی

از یکصد و سی وهفت سال به اینطرف در انگلستان مهیج ترین مسا بقات اسپ دوانی بسو یه جهانی صورت میگیرد .

برای دیدن این مسا بقات که دریك ساحه هفت کیلومتری درنزدیکی لیورپول صورت میگیرد دوصدهزار نفر به آن منطقه جمع میشو ند .در اثنای مسا بقات بار ها اتفاق افتاده که انسانهاواسپ هاتلف شده اند

در سالهای اخیر بخا طر تلفا ت این مسا بقات تعداد زیا دمـر دم انگلستان وروز نامه ها ازین وضع انتقاد کرده قدغن کردن مسا بقه را تقاضا کرده اند ،اما این انتقا دا ت جایی را نگر فته است زیرا دایـر کنند گان مسا بقات مفاد هنگفتـی از آن بدست می آورند .

امسال واقعهٔ جدیدی اتـفـا ق افتاده ، زیرا مالك قدیم آن ساحه، منطقه مذکور را به شخص دیگری فروخته است وامکان دارد صا حب جدید منطقه انجام یافتن مسا بقـه را درآن حصه اجازه ندهد .درعکس صحنه ای از مسابقه را مشاهـده میکنید .

بزرگترین نفت کش دنیا

تا حال چنین فکر میشود کـه بزر گترین کشتی نفت کش دنیـا کشتی گلو پتیك توکیو است کـه ظرفیت آن ٤٧٧ هزار تن میباشد سا ختمان این کشی در اپریل ۱۹۷۲ شروع شد ودر ماه اکتوبر ازطرف فابریکه کشتی سازی «نی شی کوا ای ما هر یما» در نزد یکی هیر و شیما به آب اندا خته شد .

مرغ ها ریکارد قایم میکنند

وزن اوسط یك تخم مرغ ٦٠ گرام است ،ولی یکی از مرغ های هالندی از جنس فوق العاده حاضر شـد ه است تخمی بدهدکه ١٦٥ گرام وزن دارد این مرغ ریکارد قایم نمود ه بود ،ولی این عمل فوق العاده او مثل اینکه به احسا سات ماکیا نی از قریه های ناروی بر خورده است چنا نچه ماکیان مذکور با گذاشتن یك تخم ماکسی ریکارد او راشکست ماکیان ناروی تخمی بدنیا آورد که ۱۸۲ گرام وزن دارد .

میدان هوائی جدید پولیند

برای رفع احتیا جات کمپنی هوا نوردی پولیند بنام «لوت» در شهر گدنسك یك میدان هوائی باترمینل بسیار مودرن در دست سا ختمان است. این میدان که از بزرگـترین میدان های هوائی پولیند خوا هـد بود در سال ۱۹۷٤ تکمیل خواهد شد .

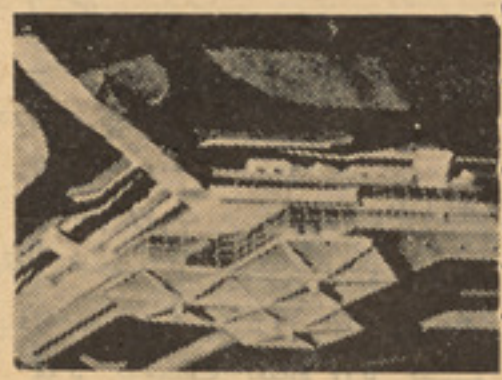

درعکس مودل میدان هوائی مذکور را مشا هده میکنید .

عجیب ترین هوتل

این تعمیر که انسانرا بیادقصر های قرون وسطی اروپای غرب می اندازد ، در حقیقت یـکی از جدید ترین هوتل ها ی تو کیـو است.

یکی از خصو صیات عجیب ایـن هوتل آنست که برای مسا فران و کسا نیکه میخوا هند در هو تـل زندگی کنند بیش یك شب اقا مت اجازه داده نمیشود .

میگورو امپر ور صاحب هو تـل معتقد است که میتواند بااین هوتل ذوق پولدارترین مردم جاپان راارضا نماید بطوریکه آنهابرای دیدن هوتل ها وتعمیرات اوروپا ئی بخارج سفر ننمایند .هر سالون این هوتل نا م جدا گانه ای دارد .مثلا مونا کو ی جاپان ،تا بشگاه مهتاب ،سا لو ن فلو رانس وغیره در بعضی از اتاق ها دستگاه هایی تعبیه شده کـه مسافر در بین اتاق میتوا ند بافشار

بقیه در صفحه ٥٥

گدام های کوزه یی شکل

در جمهو ریت چاد برای حفاظت ارزان خانه های کوچك ومخصوصی ساخته اند که شکل کوزه مانـنـد دارد، این خانه هاارزن راکه محصول عمده آن کشور است ازخطر حشرات مانند ملخ وپرند گان وهم از خطـر رطوبت که باعث خراب شدن ارزن میشود حفاظت میکند درعکس گدام ذخیره ارزن را در پایتخت چادیعنی فورت لامی مشاهده میکنید .

ژوندون
ورزش

فدراسیون بازی های آسیائی

چندی پیش نما یند گان ور زشی کشور های اشتراك کننده بازی‌های آسیا در تهران جمع‌شده بودند که نماینده‌ورزشی‌افغانستان رئیس‌هیئت افغانی درجلسه بازیهای آسیایی‌که در تهران بر گزار میشود اشتر اك ور زیده و دو باره به کشور با ز گشت کرد.

ر ئیس هیات ا فغا نی- به سوال های راپور تر ور زشی ژوندون پا سخ گفته چنین به‌سخن آغاز کرد:

برای اولین بار در سال ۱۹۴۹ چهار کشور آ سیا یی به شمو ل افغا نستان یعنی بر ما،هندوستان وپا کستان، مذا کراتی انجام دا ده وبازیهای آ سیا ئی را پیشنهاد کردند که چهار سال به‌چهار سال دریکی از کشور های اشترا ك کننده برگزار گردد، برای بار اول در سال ۱۹۵۰ مسا بقات آسیائی در دهلی بر گزار گردیدکه چهار سال بعد از آن یعنی دو مین آن‌در ۱۹۵٤ در ما نیلا و سو مین‌آن در توکیو، چهار مین آن درجاکارتا، پنجمین و ششمین آن در بنکاك و هفتمین آن در ۱۹۷٤ در تهران د ر ماه سپتمامبر بر گزار میگردد.

منظور از بر گزاری بازیهای آسیا ئی اینست که چون کشورهای آسیائی در اولمپیا به در جا ت پائین قرار گر فته و امتیا زات‌کمی بدست می آورند از ینرو برای بلند رفتن سو یه ور زشی و کسب مو فقیت های زیادی در اولمپیای جهانی این بازی ها بر گزار شد که هر چهار سال در بین دو المپیای جهانی صورت میگیرد. فعلا بیست ودو مملکت عضو یت این با ز ی های آسیائی را دا رد که عبا ر ت اند از افغا نستان، برما، جمهوریت

بقیه در صفحه ۵۸

نظری به‌ورزش‌وپیشرفت های آن درآلمان‌شرقی

آلمان شرقی بانتایج خیره کنندهٔ که از مسابقات جهانی‌شان که‌چندی قبل در بلگراد بر گزار شده بودبه دست آورد ثابت ساخت که تا کنون هیچ کشوری در جهان نتوا نسته است تااین حد استعداد های موجود خود را پرورش دهد واز آن بهره برداری کند ،آلمان شر قی که ا ز حیث جمیعت ۱۷ ملیونی خود به منزلهٔ یك ماهی کوچك محسو ب می شود در مسا بقات شنای جها نی ه‌بلگراد بصورت یك کو سه‌ماهی بزرگ ظاهر شد .

در میونخ آب‌بازان آلمان شرقی ۹مدال بدست آورد ند که ۲-مدال از این شنای آن به (رولاند ماتس) زیبا ترین «پسر آب» این کشور تعلق داشت ،آنها در بلگراد ،شنا- گران امریکا ئی را که تا کنون شکست ناپذیر بودند به لر زه انداختند ودر مجموع با کسب ۱۲ عنوان و۲۵ مدال وریکارد جها نی‌در ۸ رشته در صدر قرار گرفتند .

شاهکار های شگفت‌انگیزدختران بسیار نیرو مند و مستعد این‌کشور که حتی بهنگام پیروزی نیز به

بقیه در صفحه ۵۸

اخبارورزشی

فتبال:

باوصف بحران قلت پطر و ل و منع حرکت مو تر های شخصی در هالیند در روز یکشنبه گذ شته در مسا بقه که بین تیم‌های ملی‌ها لند و بلجیم در استد یو م بزرگ امستر دام صورت گر فت جای پای ماندن نبود این مسابقه که بخا طر اشتراك در بازی های جام جها نی صورت میگیرد باز هم طر فین‌بدون گرفتن نتیجه از هم جداشد ند،باین اساس فد را سیون بین المللی فوتبال ها لند را بخا طر دا شتن پاینت های مثبت غالب شناخته حق اشتراك در بازی های قهرمانی جام جهانی راه داد باین اساس ها لند بعد از جنگ جهانی دوم این‌او لین با ر یست که در جام جها نی‌فوتبال اشتراك میورزد.

طوریکه از مر کز فد را سیون فوتبال آلمان خبر ر سیده به‌نسبت صر فه جوئی در انر ژی انسا نی

بقیه در صفحه ۵۷

چهره‌های‌ورزشی

بیغله فهیمه رحمانی :

کپتان تیم با سکتبال لیسه عایشه درانی که‌یکی از در خشان ترین ستاره های ورزش کشو ر به شمار میرود دارای هجده سال‌بوده ومتعلمه صنف یاز دهم میبا شد.

وی از پنج سال به این طر ف به این ورزش علاقه گر فته و د ر بهترین مسا بقات با سکتبال

بقیه درصفحه ۵۷

ښاغلی عبدالستار :

متعلم صنف دهم لیسه غا ز ی عضو تیم تاج میبا شد و مدت هفت سال است که فو تبال کرده و سه سال میشود که‌عضویت این تیم را حاصل کرده است. در بسیاری ا ز مسابقات داخلی اشتراك نموده و بخارج سفر نکرده.

بقیه در صفحه ۵۷

نامه‌از دوستان

حالا خوا نند گان محترم قضاوت نمایند شخصیکه مدت هجده سال در رشتهٔ‌تربیت بدنی تحصیل نموده ،میتود تد ریس‌تربیت بدنی و آموزش تخنیکها و تکتیکها های عصری سپو رتی‌جزء پرو گرام درسی آن باشد و آنرا قسم مضمون درسی امتحان «آنهم در اتحاد شوروی» داده ونمره عالی اخذ نموده باشد .آیا گفته می توا نیم‌که شخص مذکور بکلی از تخنیك هاوتکتیکهای سپورتی بی خبر است ، نه خیر اگرچنین ادعا شود دلالت به نارسا یی ، احسا سات غیر سپورتی وتحریکات بی‌جا می نمایدو بس همچنان باسکتبا لیست های مذکور گفته اند : وقتیکه یك شخص خا ر جی باسکتبال را به ماتمرین‌میداد نتیجهٔ باسکتبال ما خوب بود و ....) . اولاباید یاد آور شوم ما نباید آنقدر محبت خارجی را بدل بپرورانیم که با عث نفرت و بد بینی ما به‌تبعهٔ نجیب افغان گردد و به اصطلاح نباید (خود کش وبیگانه پرور) باشیم .

بلکه مسئولیت های خویشرا بمقا بل قانون ، اجتماع و کشور عزیز خو یش‌درك نمود ه، استعداد های طبیعی خویش وهم وطنان خویشرا بکار اندا خته وبااحساسات ملی و وطن پرستی برای ار تقای مملکت خویش کمر همت بسته واز کم خویش استفاده های زیاد نماییم تا محتاج همچون خا رجی ها نباشیم . نه اینکه بوا سطهٔ اعمال وگفتار خویش با عث دلسر دی‌واز بین بردن استعداد خویش ودیگرا نگردیم ثانیا باید فرق بین معلم و پلیر و مو قف یك خار جی ومعلم تربیت بدنی‌را خوبتر درك نماییم .

بقیه درصفحه ۵۸

سرگرمی مسابقات

جدول کلمات متقاطع

افقی :

۱ـ کوتلی‌است معروف ـ ماهیکه برای افغانستان سعادت به همراه آورد ـ باطیاره‌میاندازند ـ منسوب‌به یک شهر اروپایی ـ ۳ ـ باز گشتاندن و اثر و یی ـ خنده داراست ـ همیشه (پښتو) ـ ٤ ـ پندیدگی و آماس ـ صد متر مربع ـ خاشاک ـ ٥ ـ پوشیده ـ به

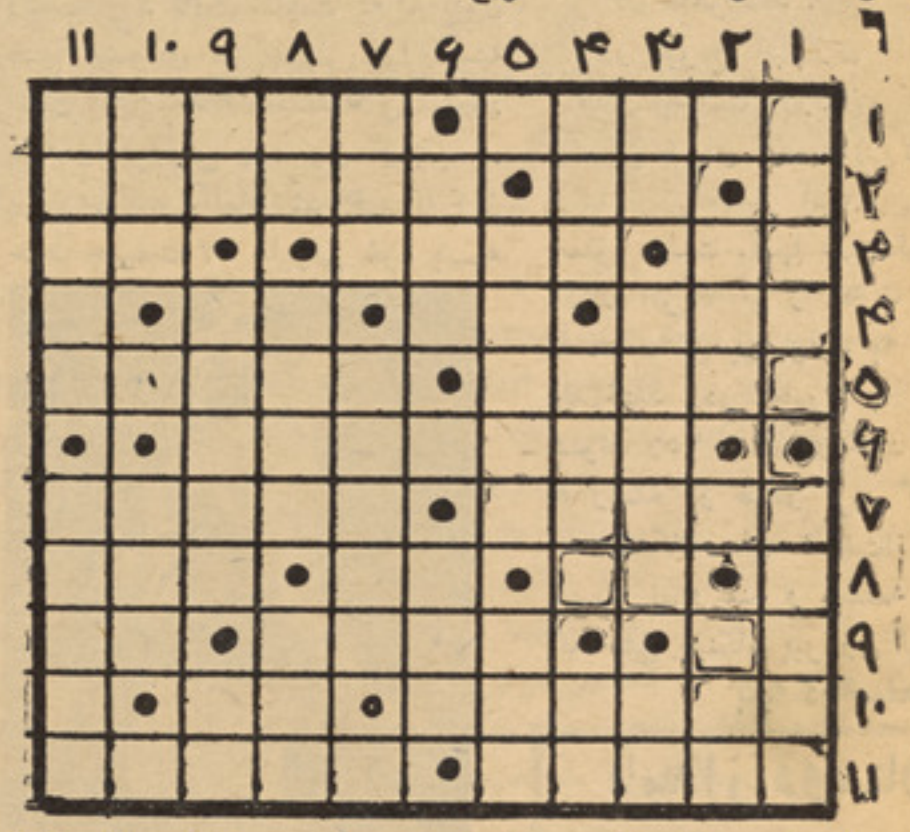

عوض مال خود میگیرند ـ ٦ ـ قدیمی و از دیر زمان ـ ۷ ـ ایکاش بدون نقطه ته پایه چپه ـ ۸ ـ دوثلث قمر ـ جدید ـ جز بدن‌است ـ ۹ ـ چهره و صورت ـ نویسنده در اول کلمه میآید و نفی میسازد ـ ۱۰ ـ شهری در جنوب شرق آسیا ـ حیوان باربر ـ ۱۱ شر یک در کار ـ از دواج کرده .

عمودی :

۱ ـ به بدن مریضان عاجل داخل میکنند ـ ناحیه ای از شهر ۲ ـ سبق ـ پخته نیست ـ ۳ ـ دروازه دهن ـ خندان ـ عدد تنها ـ ٤ ـ غذا را مطبوع میسازد ـ از کمدین های هند ـ حرف تعجب ـ ٥ ـ بندریست در فرانسه ـ یکی از کار ها ـ ٦ ـ آدم مس ـ غذای ابتدایی ـ بکس کوچک ـ مرده را با آن میبرند ـ ۸ ـ تکرار حرفی ـ قابل خواندن است اما اینطور نمینویسند ـ طالع ـ ۹ ـ در اسنا و هم معنی پیمودن را دارد ـ کشوری در شمال اروپا ـ حرف مفعولی ـ ۱۰ ـ مقابل نیست ـ بلی ـ ۱۱ ـ از محصولات نفی که زیاد تر برای لباس استفاده میشود ـ فرق و تفاوت .

قطعاتی از همین شماره

دراین شماره کلیشه بریده شده‌ای ازقسمت های مختلف مضامین این شماره بنظر شما میرسد ، آیامیتوانید بفهمید که هر قسمت

(۱)
اوازروی سبزه هاچیزی را برداشت واز بسیار نزدیکی شروع به امتحان کردن آن نمود. بعد قامتش رادرست کرد. در این لحظه علامه گمراهی وپریشانی رامی شد در چشمانش مشاهده کرد. اودستش رابکناری کشید تا بدین ترتیب لی بتواند شی مذکور رابخوبی مشاهده نماید .

(۲)
از ین دو هنر پیشه سوالا تی کرد که چون مربوط آنها نبود از جوابش عاجز ماندند ولی چون نما یند مفلم

(۳)
بدست می آیدبه انجمن‌مذکورتسلیم میدارد زیرا موسسه نسوان هریکی از اعضای این انجمن به شمار میرود یکی دیگر ازهمکاری های موسسه نسوان تهیه جای ومحل‌نمایش وفروش این بازار است وهم هر گونه

(۴)
خانهٔ خو یش خارج میگردد کلید هایش راگم میکند سوا تیلدا و دو ستا نش که کلید ها را یا فته

(۵)
برای نخستین باردردنیای هنر ا ـ ایوانف کوشیده است تاروشی عنفوانی مذهبی را برای ابراز عقاید عمیق بشر خواهانه ـ در زمینه آزادی وتعالی اخلاق انسان بروی پرده نقاشی پیاده کند .

(۶)
دارای بهترین و جدید ترین وسایل برای فروش بودند درین میان غرفهٔ امریکا خیلی بزرگ ومورد توجه مردم قرار گرفته بود

(۷)
اشاره میکند اما وی متو جهٔ اینکار نمیشود، سوا نیلند فکر میکند که

(۸)
با سا س یك شیوه علمی‌ودرست آمو زشی است که شا گردان مـی توا نند نتا یج مثبت از محیط مکتب بدست آرند. این شیوه تعلیمی و

مربرط بکدام مضمون این شماره‌است ؟

هشت اختلاف

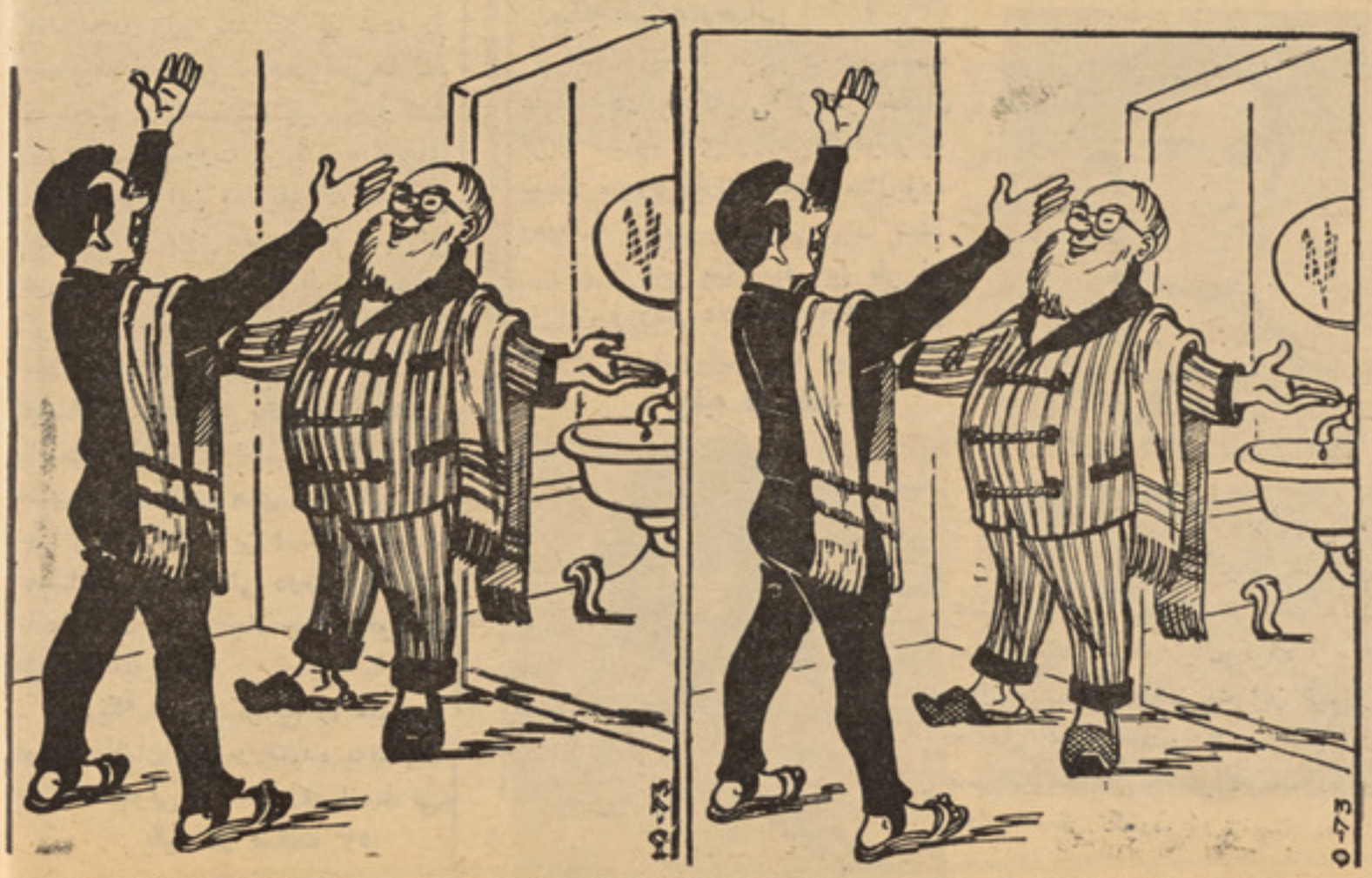

حتماً فکر میکنید که این دوتصویر با هم کاملا مشابه اند ولی‌اینطور نیست و اگر خوب دقیق شوید خواهید دانست که در بین‌آنها هشت اختلاف عمده وجوددارد ، بگردید و آنها را پیدا کنید!

ژوندون

جدول کلمات متقاطع

افقی :

۱:ـ مکتب تب ندارد .از آنطرف باغ در پښتو .

۲:ـ خوشبو است ـتخم درعربی ـ کسی که نشه باشد .

۳:ـ نیمه عاجل ـولایتی در شمال کشور ـلجن اما نامر تب .

٤:ـ جانور بی نور ـ خودم ـ یك درانگلیسی .

۱۵:ـ نصف مفلر ـادای نامرتب ـدریائی در ایتالیا .

٦:ـ شاعر معروف کشور مـزا فغان وناله .

۷:ـ راست ـنصف‌زمین ـمشوره دهنده .

۸:ـ از آنطرف نو ـ بای بی سر مکرر با یك حرف زاید .

۹:ـ از آنطرف خام‌است ـ خشك نیست .

۱۰:ـ شمشیر بی شیر ـ قلمه .

۱۱:ـ حیوا نات آنرا میخو رند.

۱۲:ـ داس بی سین ـدم ـهم خفه .

۱۳:ـ معاون با یك حرف زاید ـ پسر در عربی ـخشك .

۱٤:ـ ماه ـ مرده راچنین میکنند یك حرف ـ اشاره بدور .

۱۵:ـ نصف مفار ـ ادای نامرتب خبر رسان .

۱٦:ـ دو .

عمودی :

۱:ـ گنج ـچای را چنین میکنند فناه .

۲:ـ تجلی ـمکمل بی سر ـمحکم

۳:ـ کسی که شهادت میدهد ـ مادر .

٤:ـ راه بی پایان پښتو ـز نی که شعر میگو ید .

۵:ـ رطوبت ـدرد ـ

٦:ـ ده ـلحظه ای .

۷:ـ یك ـ درنده ـخدا از شما دور داشته باشد .

۸:ـ محمود هو تك ولی یك‌حرف کم دارد .قلب .

۹:ـ مفکر است ولی پاندارد ـمرد نیست .

۱۱:ـ بازی کردن در آنجا خطر دارد ـناقل بی پا ـدو .

۱۲:ـ روی ـ زمان ابدا لی :

۱۳:ـ بار یدن آن خساره بارمی آورد ـپایان زند گی ـدل سـر چپه .

۱٤:ـ نصف کشور ـ ما ـ اول‌بی اول ـمادر

۱۵:ـ ضمیمه ها ـهفا ـغایب مفرد .

۱٦:ـ مادر ـخواجه پارسا .

۱۷:ـ منار بی انتها .

۱۸:ـ باغ باغ ـمستی می آورد.

۷۹:ـ کلمه بی معنی ـ نـام یك فلم هندی .

۲۰:ـ جزی از کشور ما که فعلا جدا افتاده .

۲۱:ـ نام یك‌فلم هندی ـعضوی از صورت ـکهنه نیست .

۱۲:ـ جوار ـخودم ـ۲۳ از آ ن طرف ای ـاو ـ.

۲٤:ـ امروز ـمربوط به مو سم آدم بی پا .

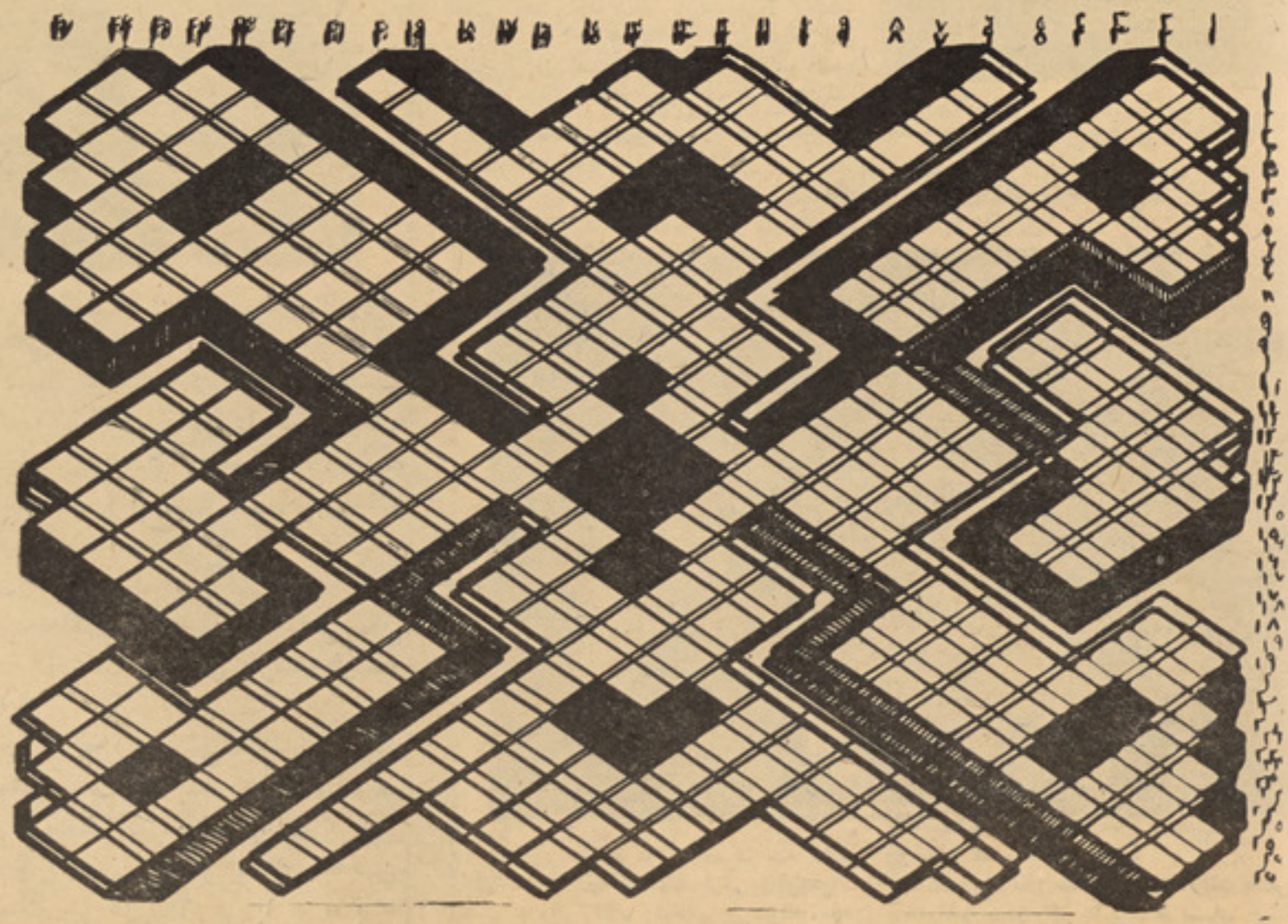

طرح کننده :صالح‌محمد کهسار

HORSE · BRAND · SOCKS.

باپوشید ن جو رابها ی ز یبا و شیك اسپ نشان نه تنها به‌اقتصاد ملی خود کمك میکنید بلکه با عث تقویه صنایع ملی خود هم‌میشوید.

بوت پلاستیکی وطن از نگاه جنسیت ، زیبایی و دوا م بربوتهای خارجی برتری کامل دارد وبا خرید آن اقتصاد خودرا تقویت مینما یید

برای دو نفر کسا نیکه موفق به‌حل نمودن قطعا تی از همین شمارهٔو جدول میشوند بحکم قرعه یك سیت جراب اسپ نشان‌وپنج‌جوره بوت‌پلاستیکی وطن جایزه داده میشود .

مسالهٔ سطرنج

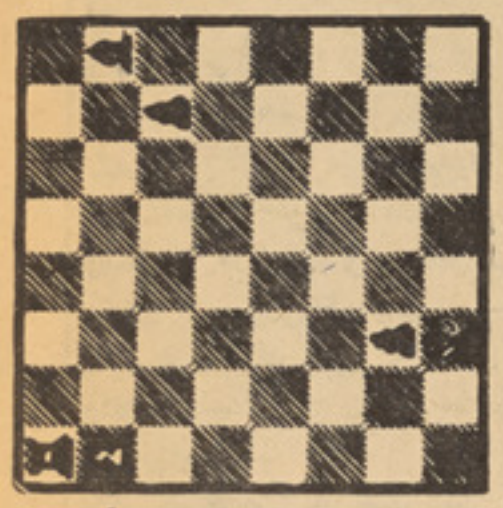

اگر کلید حل این مسالهٔ را که عبارت حرکت اول مهرهٔ سفید میباشد پیدا کردید آنرا برای ما بنویسید !

بازی را همانطور که معمول است سفید شروع میکند و باید بعد از حرکت سوم سیاه را مات نماید !

ژوندون زنان و دختران

زن کوچی

من ز ن کو چی هستم. در همه زمین های حا صل خیز ودر جا ئیکه فصل کار و کشت با شد مسکن میگزینم. از ینرو منز لی ند ا ر م و سا ما نیکه به آ ن ز ند گی میکنم بسیار کو چك و نا چیز است در غز و ییکه شب ها را در آ ن می گذرا نم جای زیادی را نمیگیرد . روز ها بالای ز مین مشغول کا ر زراعتی هستم واکثر اوقات رمه داری میکنم. خو راك من خو راك سادهٔ است واز آرد گندم وسبزیجات وشیر و ما ست و مسکه استفاده میبرم.

من از سردی خو شم نمی آید ، زیرا ز مستان مو سمی نیست که بالای زمین کار کرد از ین سبب فاصله‌های دور ودرازی رامی‌پیمایم ودر منا طق که و قت حا صل و مو سم کار زرا عتی با شد خیمه میز نم .

من در ضمن کار های دیگر به بچه ها یم ر سیدگی میکنم واز آنها مانند هر ما در دیگر مرا قبت می نمایم. شب ها به کار های دیگر از قبیل دو ختن لبا س، با فند گی و ر یسند گی مشغو لم. لبا س من با آنهای که در شهر زندگی میکنندفرق دارد. پیرا هنی بلندی به تن میکنم که آرا سته با ز یورات‌سنگین است. مو ها یم را می با فم تا به را حتی بتوا نم کار کنم.

بقیه درصفحه ۵۷

مترجم :محمد حکیم ناهض

طفل شما

تکلیف کودک

وقتی‌که طفل هنوز دررحم مادر میباشد،از راه‌عروق خون نافی‌تغذیه می‌گردد. بمجردیکه تولد می‌گردد ،داکتر یاقابله آنرا بسته کرده ازنزدیك‌جسم‌طفل قطع مینماید. بیخ‌آن‌که‌باقی می ماند خشك می شود و بالاخره می‌افتد که (باصطلاح افتادن ناف) معمولا درحدود یك‌هفته یادیرتر وقت می‌گیرد . وقتی که ناف افتاد ممکن است یك داغ برای چندروز بجابگذارد که گاهی شایدچندهفته دوام نماید تابهبودی کامل حاصل شود .هرگاه خوب شدن بطی باشد ،ممکن است داغ جای که ناف افتاده (زخم) شودکه گرانولیشن تی‌سو یاد می‌گردد مگر این‌موضوع آنقدر مهم نیست .

حصهٔ ناف‌که زخم شده باید فقط پاك وخشك نگاه داشته شود تامکروب نگیرد .

اگر زخم ناف خشك نگهداشته شود یك پوست (ارچق) روی آنرا می‌گیرد تاآنکه بهبود یابد .درحال حاضر داکتر هاتوصیه می‌کنند‌در حالیکه ناف خوب می‌شود زخم بندی بالای آن صورت نگیرد .باین طریق انتظار میرود که خشك تر بماند .همچنین بعضی اوقات توصیه گردیده است که طفل نباید بوسیلهٔ‌تب‌غسل داده‌شود تا آنکه ناف طفل کاملا بهبود یابد مگر این قاعده در صورتیکه ناف با پنبهٔ تعقیم شده خشك شده باشد ضرور نیست.

باید گفت که کار عاقلانه است که‌لته طفل پائین تر از ناف طفل که هنوز خوب نشده پیچانده شود تاآنکه زخم ناف مرطوب‌نگردد.

هرگاه ناف طفل قبل ازخوب شدن مرطوب می گردد ،بایداز ترشدن دائم‌ومسلسل‌توسط لته‌بادقت‌زیادحفاظه گردیده وهرروزباءالکول پاك شود. داکتر ممکن است غرض‌زودخشك شدن وبهبودی زخم ناف یك پودر آنتی‌سپیتك راتوصیه نماید .

هرگاه ناف وجلد اطراف‌آن‌سرخ شود، آلودگی یاگرفتن مکروب رانشان میدهدکه لازم است فورا به داکتر مراجعه نمائید .اگرخشکی روی زخم ناف طفل‌که هنوز خوب نشده بوسیله پوشاندن یاکشیدن لباس‌کش شده وشاید یك یادو قطره خون از زخم خارج شود خارج شدن این مقدار خون مهم نیست .

به‌سرگرمی های تان توجه‌کنید

همانطوریکه یك مرد ،باصرف چند دقیقه‌یا چند ساعت در اشتغالات فرعی وتفریحی ،با جسم وروحی تازه وشاداب می‌تواند مجددا بکار اصلی بپردازد زن می‌تواند، بااشتغال به سرگرمی های مفید ،در واقع خستگی روزانه بدرکند ووظایف خود را ازصورت یکنواخت وخسته کننده بیرون بیاورد .

کار زیاد مارا خسته نمیکند .ملالت خاطر و یکنواخت بودن کار ها ست‌که اسباب خستگی وزحمت می شود .

ازآنجاییکه خانمهای خانه دار لزوما غالب

بقیه درصفحه ۵۵

تغذیه ونگهداری طفل

کشیدن سگرت برای مادران هنگام شیر خواری کودك مانع صحتمندی پسر ویا دختر میشود وبه سیستم عصبی تاثیر تخریب‌کننده وارد میکند .

درماه اول طفل روزانه ٦ـ٧ مرتبه بعداز هر سه ساعت تغذیه میشود به استثنای ٦ ساعت درشب . دراواخر ماه اول کودك‌قویتر بوده و فقط شش مرتبه تغذیه میشود .

ازماه چارم الی آخر سال اول پنج مرتبه بعد از هر چار ساعت برای طفل شیر داده میشود به استثنای هشت ساعت در شب .

اطفال غالبا به اوقات معین شیرخوردن عادت کرده وبدان منظور بیدار میشوند اما اکثر قبل از وقت معین شروع به کج‌خلقی میکنند می توانید اورا ده الی پانزده وقت ترشیر بدهید ودرصورتیکه در وقت معین از خواب بیدار شودچنددقیقه بعد تر شیر دادن‌طفل در شب به هیچوجه صلاح نیست.

اگر طفل گریه کرده وخوب نمی خوابد بکوشید که‌اورا آرام بسازید لته هایش را تبدیل کرده و طفل را روی شکم بخوابانید تا نفخ از وجودش خارج گردد .

اگر کودك بعد از شیر خوردن دفعتا گریه میکند چنین معنی میدهد که که شیر کافی ندارد . برای چند روز طفل را قبل و بعد از غذا در اوقات مختلف روز وزن کنید تا بدانید که روزانه چه مقدار شیر میگیره متخصص اطفال برای تان خواهد گفت که این مقدار شیر کافیست ویا خیر ؟

اگر طفل درست تغذیه شود وزن گرفته و سریع رشد میکند و خطوط عمیق ناشی از چاقی در دست ها و پا هایش به وجود می آیدودر چنین حالت قوه ذهنی و فکری او به صورت نور مال انکشاف میکند .

درپنج ماهگی بر علاوه شیر مادر با ید شربت میو مو سبزیجات هم به طفل داده میشود و بعد باتو جه به مقدار شیر مادر به طفل بصورت متوالی غذا داده شود شوربا، آب سبزیجات ، شوربای تراکاری و گوشت گوشت کوفته شده ، جگر ، ماهی و مرغ‌همه مغذی هستند .خوراکه های فوق دارای مواد غذایی ای است که برای نمو طفل‌ضرو ری می باشد .

بقیه درصفحه ٥٥

مصرف بیهوده بداست

زنیکه اضافه خرچی واسراف راپیشه ساخته ومبلغ زیادی از بودجه .شوهررابطرق مختلف بباد میدهد نمی تواند برخود عنوان زن زرنگ وزیرك بگزارد .چنین خانم وبال گردن شوهر است وتیشه برریشهٔ خود می زند .

وضع دنیا طوری است که روز بروز سطح زندگی افراد ترقی می‌کند .غالبا تصور می کنیم که هرگاه پول بیشتری تحصیل نمائیم تمام مشکلات وگرفتاری های ماازبین می رود وبه کمك این عامل باصطلاح «حل مشکلات» دیگر از لحاظ مالی غم‌و غصه ای نخواهیم داشت.اما متخصصین امور مالی میگویند :

وجود درآمد بیشترلزوماً معنی برطرف شدن مشکلات مالی رانمی دهد .

خرچ کردن بدون پروگرام، معنی این را میدهد که همه کسی ازقصاب ونانوا و پارچه فروش وغیره از در آمد تان نفع بردارندو بهره ای برندوشخص شما دراین‌میان‌سهمی ندارید .برعکس طرح بودجهٔ فامیلی وخرچ کردن روی نقشهٔ‌معین ،سهم مناسبی‌ازدرآمد رابرای خانواده تامین میکند .

منظور از تنظیم بودجه ،بستن غل وزنجیر بدست ویا ویا بی هدف نگهداشتن حساب مخارج نیست ،بلکه هدف اصلی نگهداری صورت مجملی ازچگونگی خرچ ودخل برای تحصیل حداکثراستفاده از درآمد فامیلی است.

بودجه دخل وخرچ به شمانشان میدهد که چگونه می توانید به هدف ومقاصد خودبرسد ومسایلی از قبیل خرید خانه وشخصی،ادامهٔ زندگی بهتر ،تامین توسعه ای برای دوران کهولت وپیری وبالاخره تحقق آمال وآرزو های تان به چه ترتیب می‌تواند صورت گیرد .

مودوفیشن

پخت و پز

نان بریان

سه دانه تخم مرغ راخوب بهم بزنید ونیم قاشق چای خوری نمك رابدان اضافه کنید .

بعد دو سوم حصهٔ یك پیاله شیر راطورجدا گانه بجو شانید وبه مایع‌مذکوربیفزائیدآنگاه تابه راگرم کرده روغن را درآن بیندازید وتوته های نان‌رادر مایع فروکرده ـاندکی نگهدارید. سپس توته های نان را از مایع‌بیرون کرده در تابه باروغن سرخ کنید .وقتی‌که توته های نان سرخ گردیدـکمی بوره ودال‌چینی‌بروی آنها بپاشید وبرای صبحانه شما بهترین خوراك است .

این طبیعت زنان است که‌موقعیکه دوستشان داریم ، مارا دو ست ندارند و زما نیکه دو ستشان نمی داریم ، دوستما نمیدارند .

(سر وانت)

دجوانانو ژوندون

از کتاب قدرت واراده — حرف های برای جوانان

چگونه میتوان میل به کوشش درخود ایجاد کرد

روانشناسان عصر حاضر همه براین مطلب متفق اند که هر خیالی را میتوان بصورت عمل در آورد .

پس کسانیکه بتفکرات عاقلانه آشنا هستند برای تربیت روح خود ازراه پرداختن بافکار عالی وامید بخش هیچگونه زحمتی متحمل نمیشوند ولی کسانی که چنین استعدادی در آن ناقص است ویتمرکز قوای دماغی خویش قادر نیستند لازم است تابلوئی خطی ازتغییراتی که مایلند در وجود شان تولید شود وفوایدی که بر آن تغییرات مترتب است ترتیب دهند وازین راه خود را برای پرورش اراده آماده سا زند و ما مطمئن ایم که با چند مثال زیر می توانیم نمو نه خو بی در دسترس خوانند گان خود بگذاریم .

«من میخواهم آرا مش دایمی بدست آورم واطمینان خاطری کامل واعتماد راسخ درخود بوجود آورم .

«من میخواهم قوه دراکهٔ سرشاری در تمام مواقع درخود ذخیره کنم وبحکومت بر خود نائل شوم ودر حضور هرکس آرامش وخون سردی خود را حفظ کنم .

«من میخواهم ازاستعداد تا آخرین درجه استفاده کنم ومقامی را اشغال نمایم که خبرگی ولیاقت فوق العاده لازم داشته باشد .

«من میخواهم کاری راکه درفلان لحظهٔ پیش بینی کرده ام باوجود تمام موانع یاحوادثی که میخواهند مرا از اجرای آن باز دارند باانجام رسانم .

«من میخواهم از تحریکات جسمی خود جلوگیری کنم وعواملی راکه باعث برهمزدن تعادل زندگانی ومخالف مقاصد وامال من است ازبیخ وبن برکنم .

«من میخواهم بادقت کامل در افکاری که اختیار ابمن دست میدهد ویامور زندگانی من مربوط است یادر موقع خواندن بمن روی آورمیشود غور وتدقیق کنم .

«من میخواهم کوششی صادقانه ـ نیروئی سرشار واعتماد زیاد در خود بوجود آورم»

وبدیهی است هرکس میتواند ضمناً مقصودبخصوص خودش رانیز بخود تلقین کند مثلا بیماری که بیش از هرچیز خواهان بهبودی خود باشد بتلقینات سابق عبارات زیر راهم بیافزاید .

«من میخواهم اراده ام باندازهٔ نیرومندگردد که بتواند وضع مزاجی مراتغییر دهد .»

پس ازاینکه چنین تابلوئی ترتیب داده شد باید از اول تاآخر چندین بار آنرا مطالعه کرد ودر هریك از مواد آن جداگانه بررسی نمود ومخصوصاً باید سعی کردکه معانی آن کاملا بذهن سپرده شود .

بقیه درصفحه ۵۷

اگر بیست و سه سال زندگی پردرد و رنج را زندگی میگوئید من بیست وسه سال زندگی کرده ام . شاید تعجب کنید که خلاف گذشته درددلها درمجله ژوندون نشرمیشد دردمن مانند درد دیگر جوا نان نیست که از نداشتن ، همسر ـ ویا ظلم پدر و یا رویه نا مناسب فامیل و خانواده و غیره و غیره شکایت میکنند بلکه این در دوگله از شخص خودم است .

بلی بایدبگویم که با وجود داشتن بیست سال تا کنون موفق نشده ام که مکتب را تمام نمایم .واین یگانه آرزوی من جامهٔ عمل بپوشد برا ی اینکه موضو ع این درد بی در مان من خوبتر روشن گردد .بهتر است

به ده سال عقب بر گرد م. درست بیاد دارم که در صنف ششم درس میخوا ندم نه میگو یم که شاگرد لایق وفوق العاده بودم بلکه یکی از جمله شا گردا ن متو سط ما نند سایر شاگردان وهمصنفا ن خودبودم وبه آرزوی اینکه سال اخیر ابتدایه را تمام میکنم وشا مل متو سطه می گردم بر خودمی بالیدم وبرای آینده خود نقشه ها می کشیدم .در همین زمان بودکه یکی از جملهٔ هم صنفانم با من رفیق شد به اصطلاح از رفیق های جان بجانی وبرادر خوانده . ولی این برادر خوا نده بلای جان من شد وبارفتار وکردار که داشت آهسته آهسته مرا بطرف کار های خود متوجه گردانید ه وسبب شدکه آن سال راز ناکام بمانم اگر چه این ضربه درروحیه ام تاثیر فوق العاده نمود ومدتی مرا سخت تحت تاثر خویش قرار داد ولیکن این رفیق باز هم در مقابل من سبز شد وبا رفتن به سینما هاو گردش گاه ها واز ین قبیل کار ها فراموش نمودم که

نامه های

بناغلی عبدا لکریم (جلا لی) متعلم صنف یازده لیسه خان آباد مضمون شما تحت عنوان (ای جهان) به اداره مجله رسید .

این هم قسمتی از مضمو ن شما:

«ای جهان! ای مادر بشر ما به پیکر وجود تو اهمیت قایلم وازهر گونه مساعی در راه آبادی تو ود ر راه پیشرفت هم نوع خویش که در دامن وسیع پرورده شده دست دریغ نمیدا ریم .

• • •

پیغله فوزیه از لیسه صنا یع کابل .

نامه شما به ادارهٔ مجله رسید. واقعا مفکورهٔ شما در قسمت تعلیم وتربیهٔ جوانان قابل قدر است وما هم با شما هم عقیده هستیم به امید موفقیت شما .

• • •

بنا غلی پیر محمد گل چین یا ر از لیسه غازی

نا مه شما به ادارهٔ مجله ژوندون رسید از همکار یتان تشکر امید واریم با ارسالی خویش همکار یتان را بیشتر با ما ادامه دهید .

• • •

بنا غلی خلیل الله اعظمی .

مکتوب شما به ما رسید احساسات شما قابل تحسین است .

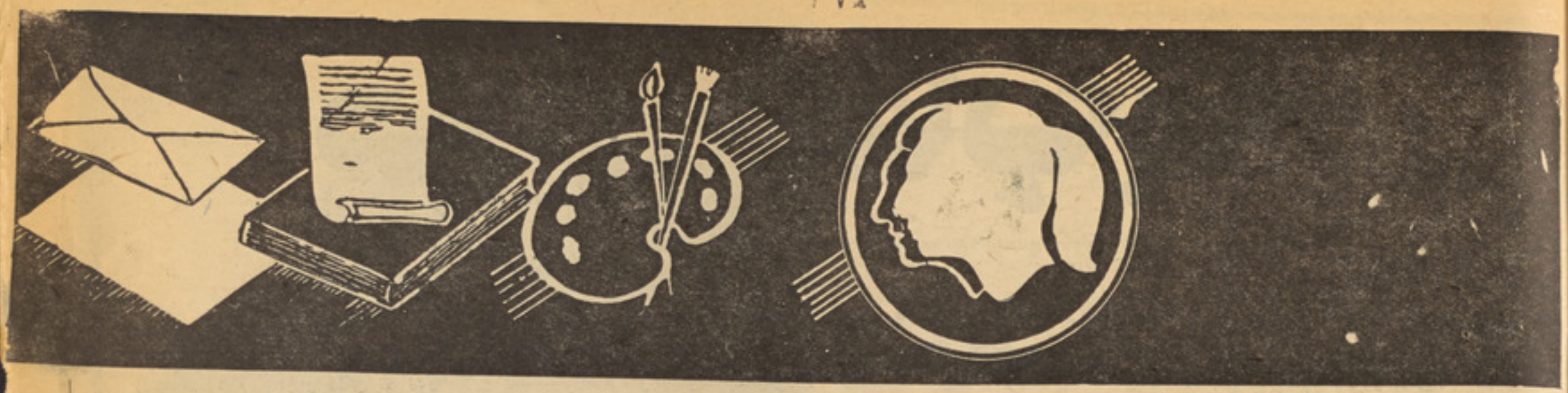

سال گذشته را ناکام مانده‌ام سا ل تعلیمی آهسته آهسته به آخر می رسید .و من برای درس های خود آمادگی نداشتم وتا بالا خره امتحان سالانه رسید ومن باز هم در حالیکه دو سال یك صنف را گذ شتانده بودم در امتحان ناکام مانـدم واز مکتب اخراج گردیدم.

پدر ومادر وفامیلم بار ها د ر باره این رفیق نااهل با من صحبت کردند ونصیحت ها نمودند ولی من آن هارون گپ شنو وپسر درس خوان ومکتب روسابق نبودم ازخود دلایل می تراشیدم ومی گفتم :کـه اصلا من استعداد درس خواندن را ندارم چرا برایم کاری پیدا نمـی کنید .

کار هم پیدا شد بعد از مـدتی دلسرد شدم بکار دیگر رو آورد م ولی آن هم به مذاق من برابر نبـود مدتی بیکار ماندم ورفته رفته ایـن بیکاری در من یك نوع عادت شـد وسبب شد در هر کار ی که رجوع می نمودم زود خسته شده وآنراترك میکردم امروز که در یك ورکشا پ موتر کار میکنم افسوس آینده رامی خورم ولی چه سود دارد .

ستارگان بجان هم افتیدن

دوود معروف سینما فرانسه که‌شاید همگان آنها را بشنا سند یکی ژان‌بلوند ودیگر آلن‌دولن میباشدکه‌اکثر از خوا نند گان ما فلم ها ی این دو هنر مند سینما ی‌فرا نسـه‌را در پرده سینما دیده اند.

ژان بلوند ستاره موفـق سینما ی‌فرانسه وانـی دیـپوری همباز ی ژان بلوند.

در این اواخر این دو هنر منـدسینما به اصطلاح ظرافت بخـرج دادند بدین معنی که هر دو بجا ن‌هم افتید ویکد یگر خود را تا کـه قدرت داشتند لت‌و کوب نمود نـدودعوای آنها آنقدر بلند شد کـه کار شان به محکمه کشید .فهمیده‌نمیشود که آیا گناه از ژان بلو ند است ویا از آلن دولن هر دو هـم‌دیگر را متهم می کند .یکی از آنها میگوید که‌باچاقو برمن‌حمله‌کرده‌کرده‌دیگر را متهم می کنند یکی از آنها

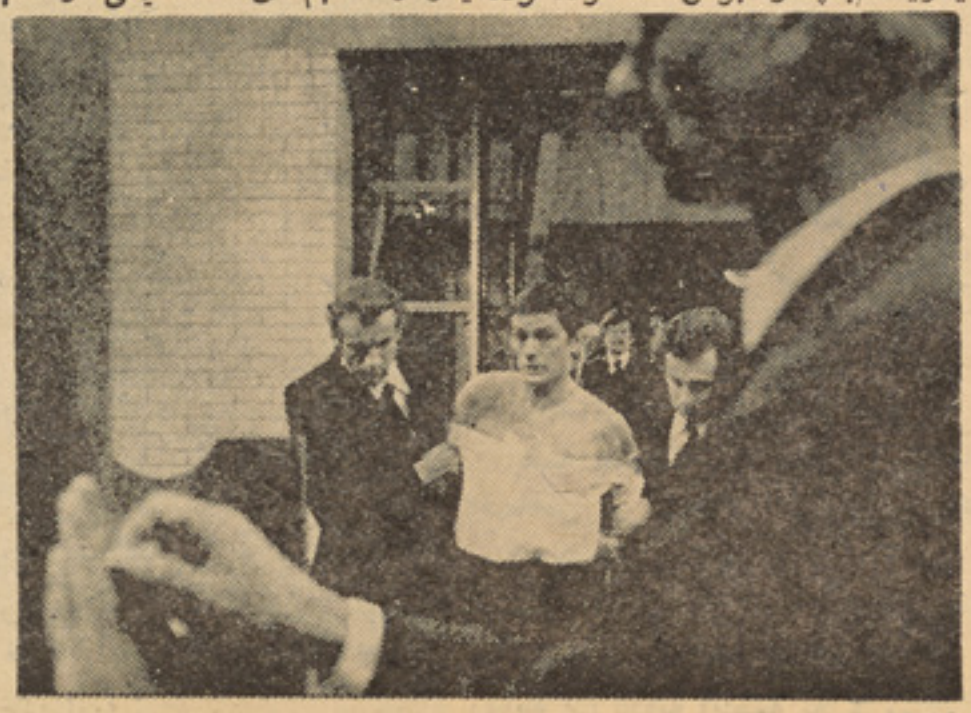

الن دولن ستاره معروف سینمای‌فرانسه قبل از آنکه داخل محکمـه گردد .

درجستجوی دوست

اینجا نب محمد فاروق از ولایت ننگرهار مایلم بابردران وخواهرانیکه علاقمند مطالبه آثار نویسند گـا ن کشور باشند مکا تبه نما یم

لطفا با این آدرس مکا تبه نمائید

محمد فاروق از دارا لمعلمیـن ولایت ننگر هار .

آرزو دارم بـا خوا هرانیکه در قسمت تاریخ افغا نستان مطالعـه داشته باشند مکاتبه نمایم .

آدرس لیسه عالی زر غونه .

اسم فوزیه متعلم صنف نهم ج

• • •

اسمم نجیب‌الله عسکر فرقه‌نمبر ۸ میخوا هم با برا دران وخواهرانی که مایل به‌مکا تبه باشند ودرقسمت عکاسی تا اندازه معلو مات داشتـه باشند مکا تبه نمایم .

• • •

نامم محمد هارون از کلو لـه پشته .

میخوا هم با کسا نیکه به‌موسیقی علاقه داشته باشند مکا تبه نمایم .

آدرس :محمد هارون خانه نمـر ٤١٧٢١

• • •

اینجا نب عبدا لمنان از ولایـت کندز .

آرزو دارم با خواهران وبرادرانی که با مطالعه سرو کار داشته‌باشند مکاتبه نمایم لطفا به این آدرس:نامه بنویسد .

آدرس :عبدا لمنان ولایت کنـدز لیسه شیر خان .

• • •

آرزو دارم با خوا هرا نم که‌در مورد آشپزی معلومات داشته باشند مکا تبه نمایم .

آدرس: نادیه از لیسه صنایـع کابل.

ـای رسیده

به امید موفقیت شما .

• • •

بناغلی انور فرهاداز لیسه‌صنایع کابل !

نامه شما به اداره مجله رسیـد واقعا شما خوب درك نموده اید که وظایف طبقهٔ جوان کشور بیشتر از همه وقت دیگر قابل اهمیت‌است وما جوانان باید هر چه بیشتـربه وظایف خود متوجه بوده واز هیـچ گونه فدا کاری در راه ترقی کشور دریغ ننما ییم .

بقیه در صفحه ۵۷

مردی با نقاب بقه

تااینجای داستان :

گنتر مامور لایق پولیس به‌تعقیب‌سازمان بقه‌ها زندگی‌اش‌راازکف‌داد. الك معاون کمیسر پو لیس به‌تشویق دیك گاردو ن به تعقیب مایتلندپیر که‌مردمرموزی‌است‌میبراید . رای‌بنت جوان‌که‌نزدمایتلند کار میکند،به‌اثر تشویق لولا بسا نـواپارتمان لوکس به‌کرایه گرفته می خواهد به‌خدمت خودنزد مایتلند پیرخاتمه دهد وتلاش خواهرش برا ی ادامه کار او نزد ماتیلند به کدام‌نتیجه نمی رسد واو را ترك میکند دیك ازطرف وزارت خارجه انگلیس‌مامور حفاظت یك سند میشود. اما اسناد از سیف منزل لارد فار میلی‌بطرز اسرار آمیزی به سر قت‌میرود

الك گفت: یکی از ر فقای تو نزد من آمده میخوا هد شما کلید ز غال خانه را به‌او بد هید بگو یید که در کجا گذا شته اید.

یك در خشش خفیف در چشمهای مرد کوچك اندام پدید امد. اما این در خشش از نظر تیز بین الك پنهان نماند.

او جواب داد: به دو ستم‌بگویید که تصور میکنم که کلید را در واند سورت گذاشته ام.» الـك پس از «هوم» گفتن نزد ها گن برگشت و به او گفت: «کلید را در خـیا بان پتن ویل گذا شته است.» البته این حرف حقیقت ندا شت. اما ها گن با ر ضا یت خا طر خدا حا فظی‌کرده رفت. الك دوباره حیاط را پیمو ده به طرف سلول زندانی ها رفت و محا فظ زندان را صدا زده پر سید: «شما به‌این آدم گفتید که به کجا منتقل می شود؟»

ما مور پـو لیس جـواب داد. «بلی آ قای انسپکتر! من به اوگفتم که‌به واند سورت منتقل میشو د . ما معمو لا به زندا نیان از محل‌زندان شان اطلاع میدهیم تاآنها به اقوام و خو یشان خود از محل زند ا ن خبر بد هند .»

الك از عمل مو فقیت آ میز خود خو شحال شد. به مار یلن که بقیه همد ستان کتنوف هنو ز در آنجا بودند تیلفون کرده از احوال آنجا پرسیده وبا تعجب اطلاع یافت که یك خانم به احتمال قوی خانم یکی از باز دا شت شده گان نزد آنها مرا جعه کرده، طا لب کلید ز غال خانه شده است وجوابی که به‌خانم داده اند این بوده که کلید نزد یك نفر در بر یکستو ن می‌باشد .

الك امر کرد:« انها را به زندان سکرب بفر ستید و کسی اجا زه ندارد محل زندان را قبلا به ا طلاع آنها بر سا ند.»

عصر همان روز مو تر مخصوص زندانی‌ها از کانون او عازم‌وایتدال شد. در بیـن راه یك لاری بـا آ ن تصا دم کرده یك طرف مو ترپولیس را بکلی تخریب نمود و یك عرا به آن را از بیخ بر کنـد. اشخا ص مجهول الحال و مشکوك در یك‌چشم بهم زدن از هر طرف پیدا شده بالای مو تر پو لیس ریختند.

در وازهٔ مو تر را باز کرده‌محافظ زندان را فرود آوردند. هنوز حتی به تار موی او صدمه نر سیده بود که‌یك مو تر حا مل بیست نفـر پولیس به محل وا قعه ر سید واز کو چهٔ مجاور نیز تقر یبا به عیـن تعداد پو لیسان یو نیفورم دار در حا لیکه دنده چوب های مخصو ص پولیس را بد ست دا شتند، پید ا شدند. جنگ بین پو لیس و مردم بیشتر از سه دقیقه طول نکشید. بعضی از آ نها از چنگ پـو لیس موفق به فرارشده وما بقی درحالیکه دستبند به دستها ی شان زدنـد، دو دونفر در و سط اسکوت پو لیس بحال شکست خورده به‌ادرهٔ پولیس منتقل گریدند.

دیـك گار دون که از فعا لیت تشکیل جدید خود مغرور بود،جریان زد وخورد را از بالای بام یك موتر پولیس تما شا می کرد. و قتی‌غوغا فرونشست به الك نز دیـك شده پر سید: «کـدام شخص مهـم را گر فتار کرده اید؟»

ـ«هنوز زود است که‌چنین قضاوتی کنم. همهٔ اینها به‌نظرم ازیك قماش می آیند. لینوف غا لبا در و انـد سورت می باشد من او را در یـك مو تر سر پو شیده پیش از بروز این حادثه و تصا دم با مو تر لا ری فرستاده ام.»

دیك به مجرد ر سیدن‌به‌سکا ـ تلند یارد هدایت داد تا بقه ها را در دو قطار پشت هم نز دش بیا ورند تمام اینها یکی بعداز دگری معاینه گردیدند در صاعد چپ همه شا ن نقش یك بقه خالکوبی شده بودیکی ازما موران پولیس‌امد خبرداد!«آقای انسپکتر! یکی از همین اشخا ص گر فتار شده میخوا هد با شماحرف بزند.»

الك نگاهی با آمر ش رد وبدل کرد.دیگ به‌الك‌گفت :« نباید ا ز هیچگو نه اطلاعی که ممکن ا ست بدست آید اهمال کنیم. شما بااو حرف بز نید.»

پولیس همان بقه را پیش آورد. یك مرد قوی هیکل که از یك هفته به این طرف ر یشش را نتراشیده و لبا س کهنه به تن دا شت کلا ه درون رفته اش را تا به سرابرواها فرود آورده بود واز آ ستین های کرتی اش که احتمالا به کدام مر د متو سط القا مت تعـلق دا شته ، مشتهای قوی او بخوبی پیدا بود.

الك نگاهی بصورت آن‌مردافگنده پر سید: «خوب بقه! برای قر قر کردن‌چه داری؟» .

بقه در جواب گفت: «شما آ قای مامور پولیس آیا بطور قطع مطمئن هستید که مو تر او لی شما سا لم به واندلن وات ر سیده باشد؟»

الك با تعجب سر تا قدم آن مرد به واند لن وات رسیده با شد ؟»

بقـه جـواب داد: «یك تـعـداد اشخاص در صدد اند لینوف را از چنگ شما بر با یند و سر بـه نیستش کنند. اگر این دیوانهٔ‌بینوا قیاس میکند که بقهٔ بزرگ نظر به روابط برا درانه اینهمه تلا ش‌وسیع را بخاطر نجات جان او بعمل مـی آورد هرگز در زندگی خود اشتباهی به این بزر گی نکرده است.

الك بصورت آن مرد خوب دقیق شده دید او را می شناسد!

ـ «شما، برود!»

امریکا یی انگشتش را تر کر ده چاپ بقه را از بازوی خود پاك نمود واظهار داشت: «من پسا نتر بشما توضیح مید هم آقای الك، اماا کنون مشورهٔ خوب یك دو ست رابشنوید وهمین الان بـه واندو س و ات تیلفون کنید.»

وقتی الك به دفتر خود ر سید، تیلفون او پیهم صدا میداد.قرارگاه واندس وات با او تما س گر فتـه گزا رش داد: «مو تر پو لیس شمارا در و سط چمنها متو قف سا خته ، دوتن از ما موران آنان را ز خمـی کرده‌اند و محبو س هم در اثر فـیر کشته شده است.»

دیك گار دون و معا و نش پس از ده دقیقه از در یا فت گز ا رش به واندس وات بودند. بدنهٔ خراب شده مو تر پو لیس را دیدند که عدهٔ دور آن جمع بودند وپولیس ها اطراف مو تر و مر دم تما شا چی‌را حلقه کردند .

جسد لینوف به زندان نقل داده شد و درانجا یکی از جملهٔ حمـله کنندگان بالای‌لینوف، پس‌ازگرفتاری محبوس شده بود.

این مرد توسطچند تن ازمحافظان زندان بر حسب تصادف‌دربازگشت از تفریح و سط چا شت اوراگرفتار کردند. پس از یك معا ینه کو تا ه معلوم شد که مر می قلب لیتنوف‌را سوراخ کرده و فو را باعث هلا کت او شده است.

زندانی تازه در حدود سی سال داشت و نسبت به اکثریت نوکران سازمان بقه ها زرنگتر و کارکشته‌تر بنظر می آمد. هیچنوع سلا حـی نزدش پیدا نشد و او ادعا کر دکه دریك دسیسه بهیچو جه اشتر اك نداشته است. او مد عی شد که یك ما مور بیکار است و درست‌درلحظهٔ

که از و سط چمنـــها می گذ شت بر مو تر پو لیس حمـله شد د ر حالیکه به تعقیب قاتل قدام کرده میخوا ست او را دستگیر کند، بی‌مو جب تو قیف گردید.

الك به او گفت: «بقه، تو یـــك مردهٔ بیش نیستی!» و آنگاه‌ازپشت عینك سفید خود نگا هی بقیا فهٔ آن مرد فکند و به حر فش ادامه داد: «و قتی زنده بودی در کجا ز ندگی میکردی؟»

محبو س اعتراف کرد کـه د ر شمال لندن در خانهٔ زند گی میکند.

الك در جواب گفت: «کسانی که در قسمت شمال شهر لندن زندگی دارند برای گر دش به روی‌چمنهای واندسس وات نمی آیند.»

الك با نگران عمومی زندان‌صحبت مختصری کرده، سپس از زینه ها فرود آمده وارد حیاط مر بع شکـل عقب عمارت زندان شد. الك نگاهی به اطرا فش فکند.

چهار سمت حیاط را که ز مینش از سنگ پارچه، دیوار های بلنـد کشیده بودنـد. دریك گو شه ایـن حویلی مر بع شکل یك اتاق کـــه شباهت به ور کشا یی داشت جلب نظر میکرد. در وازهٔ آن به روی خط آهن پس و پیش کشیده میشد.

الك به آن مرد خطاب کرد: بیابه اینجا داخل شـو! کلید را کـه از نگران عمومی زندان گر فته بو د به داخل قفل چر خا نده در وازه راباز کرد. یك چهار دیواری سرد کـه رنگ سفید داشت دو دستك قوی بصورت چلیپا در سقف روی هـم قرار گر فته و سه دانه گا درآهنی بین این دو دستك نصب شده بود. وقتی الك به طرف یکی از دسته‌های آهنی رفت، پیشانی محبو س پراز چین شد.

الك به‌آن مرد گفت:« بقه، تو جه داشته با شـی!» وآن گاه پسته را پا یین کشید. با کشیدن پتهٔ آهنی وسط صحن اتاق با صدای مهیبی باز شده زیر پای شان‌یك گو دا ل عمیق پیدا شد که از خشت پخته کار شده بود .الك به صحبتش‌ادامه داد: «این دروازه راکه زیر پای آدم باز میشود به دقت ببین. آن آ هن گا درت رد که روی آن با نباشید علا متگذ ری شده می بینی؟محکو م با ید پا های خود را بین آن قر ار دهد تاجلا دهردو پـا یشـ را در زنجیر بکشد ور یسمان هـم از ان آهن گا رد که در سقف نصب شده پایین می آید .»

رنگ از صورت آن مرد پـر واز کرد و با و حشت فرا وان اظها ر دشت :

شما نمی توا نید مرا بیا و یزید. من هیچ کاری نکرده ام!»

الك در جوا بش گفت: شما یك انسان را کشته اید. شما یگانـــه کسی هستید که‌درچنگ، افتیده‌اید وحالا موقع آنست که کفارهٔ گناهان سائر اعضای باند را بدهید.»

الك در ختم کلا مش از اتاق خار ج شـده در وا زه را پشت سر شس بست .

مرد محبوس دست لر زا نش را بالا برده به لبها نزدیك کر ده‌گفت: «صبر کنید. من حا ضرم هر چه را میدانم بشما بگو یم.»

یك سا عت بعد دیك گار دو ن با اطلا عات سود مند و قابل توجه به دفتر پولیس باز گشت.نخستین کاری که کرد این بود: جوشا یراد را نزد خود خواست. این مردولگرد وما جرا جو با قیا فهٔ خو ش وخندان نزدیك آمد.

دیك به اوگفت: خوب‌آقای برادر حال قصه کنید . بفر ما ییـــد بنشینید.»

براد پا سخ داد: چیز مهمی برای گفتن ندارم. از یك هفته به‌اینطرف بابقه ها آ شنا یی نز دیك بهـــم رسانیده ام .

این برای من خیلی عجب آمد کد آنها نباید همد گر شا نرابشناسند واز همین جهت با او لین عضو این ساز مان که بر خوردم نتوا نستم برای شنا سایی دگران پیشتر فتی کنم. من دریك هو تل سر را هـی در دیت فورد با او تماس گر فتم. وامروز شنهدم کز یك فوق العاده عاجل برای یك شر کت بزر گـــ واصل شده است و من تصمیم‌گرفتم در راه سکا تلند یارد بمن خبردادند که یك گروه مر بوط به ساز ما ن بقه ها مامور شده اند لیتنوف ر ا پیش‌از آنکه به‌وندس وات بر سد، ز سر راه شان‌بردارند.

ـ «شما کدام یك از سرکرد گان بقه‌ها را دیده اید؟» براد سرش را بعنوان نفی تکان داد .

ـ«آمنها همه یك ر قم معلوم می شوند. اما بطور قطع دو تا سه نفر

بقیه در صفحه ۵۷

خزانه هنر روس

نقاشان مانند اف ـ واستیلوف ـ ای‌ساوار اسوف ـ ای ـ شیشکین ـ ف پولنیوف وای لیوتیان درآثارخویش سرزمین مادری خویش رامنعکس ساخته وجهات شاعرانه وزیبا ی آنرانمودار ساخته اند .

کارهای هنری نقاشان بزرگ روسیه‌الیبا رپین وواسیلی سوریکوف ـ نگر معراج‌هنر پردووژنیکی میباشد نقاشی های رپین دردو تالاربزرگ گالری به نمایش گذاشته است آثار مردمی خارق العاده او. پورترت‌هاو نقاشی های تاریخی وی خصوصیت کارش رابه منزله یك هنرمند توانا ومستعد که آثار گوناگون ازخود بجا گذاشته است

آشکار میسازد . (نقاشی مشطاهرین مذهب درکرسك گوانیا) یکی ازبهترین آثارمردمی رپین محسوب میشود ـ درحالیکه وی درین اثریك واقعه مخصوص رامجسم میسازد ، توانسته است یکی ازوقایع تیبك زندگی کرد .

روسی رانیز تشریح نماید آثار تاریخی خیلی معروف هنری رپین عارشد از(ایوان مخوف وپسرش ایوان) و(قراقان زاپوروژه). درتالاریکه به سوریکوف اختصاص یافته است میتوان سه اثربزرگ تاریخی او را مشاهده کرد. (صبح اعدام ستر کسی) (بویادزمینیا مروزوما) و (منشکوف در بریوزوفو) . وادرین آثار ـ وقایع زندگی مردمان روسیه رادرگذشته های دور حیات مجددبخشیده وجنبش های معروف ومبارزات وکارنامه های عظیم مردم باریخها وایثار وقربانی وابراز قهرمانی آنها انعکاس داده است .

کارهای ویکتور وسنت سوف وواسیلی ورشچاگین نمایانگر پرافتخاری نمایشگاه در نیمه دوم شده نوزدهم شمرده میشود .

وسست سوف اززندگی فولکلور روسی درآثارش الهام گرفته است . وی درنقاشی هایش که نشان دهندهٔ سلك خاص خودش میباشدقهرمانان فولکلوریك روسی وداستان های ایشانرا ترسیم کرده‌است . اثرشاعرانه

پورترت زن پارتیزان کار ف ـ موخینا

ودل انگیز (الیونوشکا) .وصحنهٔ (بعدازجنگ ایکورسوف یاتوس‌لاوچ‌باپلووتسی) باساس قصهٔ (توطئه میزبان ایگور) و(رزمندگان در بارهٔ مدافعین روسیه بوجود آمده ونمونه‌های تیبك هنری بشمار میایند .

در نقد نامه ایکه و ـ ستاسوف در بارهٔ (رزمندگان) نوشته ـ میگوید که (این اثر یك قوهٔ منظفرآرامی‌که هیچکس‌رانمی‌ترساند. ورشچاگین یك سلسله نقاشی های متعدد دارد که ناشی از مسافرت های طولانی و ی میباشد فی المثل سلسله ای نقاشی های هندوستان سلسله ای نقاشی های ترکستان وبالقان اما ورشچاگین درواقع به مشابه‌یك نقاش بر جسته صحنه های جنگی بشمار میاید. بحیث یکتن از شرکت کنندگان سه جنگ ، وحقایق شوم جنگ را بارنجها ومصا یبی که برای مرام در قبال خود دارد، نقاشی کرد ، است. او یکی از مخالفین سر سخت جنگ به لیو و نظر خودرا درین باره در نقاشی عصر اش «تجلیل جنگ» آشکار ساخته است‌که دراین اثر هنری از کاسه سر انسان ها ـ درحالیکه دسته‌ای از کلانمان آنرا احاطه کرده ودردورنمای‌آن شهر ویران شده ودرختان ذغال شده‌قرار دارد، مجسم میخورد در کتبهٔ چوکات شده ایکه از وریچاگین بیاد گار مانده است‌چنین خوانده میشود .

« اهداء به تمام فاتحین گذشته. جای وایند ».

این کتبهٔ نشان میدهد که وور شچاگین ازجنگ وتجاوز نفرت داشته وعقاید وی‌به نظریات‌مان نزدیك بوده است .

آثار قرن بیست بنوبه خود درین گالری به درخشندگی خاصی‌نمایان است وپورترت های ولانتین سیروف در پدیده های هنری رومانتیك منجائیل وکرونل در بین این‌آثار درخشندگی خاصی دارند. سیروف درپورترت های خود خصوصیت وقت اجتماعی‌واستعداد برازنده اش راترکیب‌نموده است درپورترت «دختر باشفتالو ها جوانی وزیبایی ودم تازهٔ

پورترت دوژنکو دایرکتر کاراف‌موخینا

شباب که سه پازنده وپر جبینش است درحالیکه پور ترت کامل ور مولوا هنرپیشه ترازیك بالباس دراز سیاهش ، عالی است.

وروبل تحصیلات رومانتیك نشاط آوری را در آثارش جان بخشنده است‌در کارهای وروبل یك انسان تنها مغرور سرکش‌با خصوصیت بی همکایش بزرگترین انگیزه آثارش بشمار میاید وروبل‌شرح عالی‌وکامل از «دومن» وکارهای دیگر لر مانتوف داده است.

نمایشگاه بزرگ اتحاد شورو ی آن‌رابه نوع بی پایان‌خصلت هاسنگ هاوخصوصیات فردی هنر مندان مدرن که هریك تلاش‌خود رابرای نو آوری و درعین حال وناداری‌خود رابه بهترین‌عنعنات ریالستیك گذشته‌محفوظ داشته اند ، میتوان مشاهده کرد.

هنر مندان اتحاد شوروی‌زمان ماراوزندگی اتحاد شوروی‌رابه‌شیوه های متعددوگوناگون وروش های مردمی شان تشریح نموده‌وهر جمهوریت سهم ارزندهٔ ملی خودرا درزمینهٔ هنر مردم اتحادشوروی ایفاء میکنندهمچنان ف ـ مو خینا واس ـ کونیو نکوب ـ ای ـ

پورترت شیلیاپن

کلو بکینا به آن تو میسکی نمایشگاه‌کار های مجسمه سازان والای اتحاد شوروی وسایرین وهنر رسایی ها. نقاشی ها رنگ آبی توسط نخبه های مانند ای ـ سترومو ـ والیبید یواد ـ کار دوفسکی ـ ج‌ورلیسکی د ـ شامرینو ف ـ کوکر ینسکی‌ـ ب ـ پرورو کوف ، وای کبریك وعده دیگر رابه نمایش میگذارد.

نقاشی پور ترت های بر جسته که‌توسط هنر مندان بزرگی مانند م ـ نستروف ـ پ ـ کورین پ ـ کو نچا لو فسکی عده‌بیشتر مهمانان خارجی این گالری ، تبصره‌هایی احساساتی در کتاب باز دید کنندگان این گالری ازخود بیادگار گذاشته اند.فی المثل سیاحی از فرانکفورت درین کتاب مینویسد.

« درین دنیایی که نام‌آنرا گالری‌گذاشته اند واثر محو ناشدنی در ما گذاشته است، نقاشی های فراموشی نا پذیری را مشاهده کردیم که به آینه ای ، نما یا نگر راهی بود که مردم روسیه در دراز نای قرون آنرا پیموده اند .»

این آثار هنری بصورت عمیقی در قلعه همسایه های مان گذاشته است. آرزومندیم که هنگام مراجعت به کشور مان درس‌نهایی راکه‌راجع به این سفر به آنها باز گو میکنم به ما کمك نماید تاپس از سالهای رنج واندوه ، بیشتر بفهمیم ویکدیگر را دوست داشته باشیم .»

سیا حی از امریکا می نگارد.

« پس از مشاهده تمثال های رنگه‌ایکه توسط یوسکو از آثارهنری این گالری‌تهیه شده بود تصمیم گرفتم که روزی درین‌نسخه های اصلی را تما شاکنم. اما آنچه‌رادرینجا مشاهده کردم وتجربه کرده‌ام نمیتوانم‌در قالب کلمات بریزم واین هنوز من‌در عدم تشریح نه‌تنها شامل تمثالهای که درینجا دیده ام میگرددبلکه ممنون تمام هنرشوروی میشود. این ذهنیت که من‌هرگز فراموش نخواهم کرد، در واق ارزش سفر یك هزار میل راه را دارد . »

بقیه در صفحهٔ ۵۹

پورترت آی ـ شیشکین

در گرداب حوادث

دختری در جدال زندگی

راپور : ازمریم محجوب افسری

قایق سرسام آور زندگی در میان امواج خروشان سر نوشت شکست ازهم پا شید پرزهٔ آنرا تندبادهوس درساحل ناکامی هاوبدبختی هانیست وپاشان ساخت . دخترك رفت وبا مردی پیوند دوستی بست رفت وبه سوی نابودی هاگام نهاد بازیچه سرنوشت گردیدونگاهی محبت آمیز پدروچهره معصومانه مادردل سنگ آنرا سخت‌تر گردانید رفت‌دامن‌عفت خویش رالکه دارگردانید وباشرافت خویش بازی کرد .

اکنون مانند پرنده بی آشیان از شاخچه بشاخچه دیگر پر میزند آغوشی میخواهد تااورا جای دهد وماوای میخواهد تا بستر بگستراند ودلش میخواهد تااورا نوازش دهد واشك هایش را بسترد .

ای وای نمی دانم چرااین طور جوانان خودرا درکام شعله ها و نابودی می کشانند وبی مهبا خودرا بدست طوفان‌یغماگر هوس‌میسپارند.

شریفه دختریکه ۱۸سال ازسن اش گذشته وتحصیلاتش را تاصنف هشتم مکتب ادامه داده‌است قهرمان این سرنوشت شوم‌است سرگذشتی که اورا خردکرد درگرداب گناه‌غرق نمود .

اودر جریان تحقیق میگوید : «زمانیست که بانصراله آشنا شدم بانصراله چندین مراتب پنها نی ملاقات کردم پدر ومادرم ازموضوع بی اطلاع بودند تابالاخره روزی با نصراله به طرف جلال آباد رفتم و نصراله من رابه یکی‌ازهوتل آن‌شهر بنام هوتل خاکسار برد وقتی که از نصراله پرسیدم این هوتل ازکیست گفت هوتل مخصوص خودم میباشد پدر ومادرم بازهم بی اطلاع بودند ودر منزل دوستان و خویشاوندان درپی من می‌گشتند درغیاب‌من مادرم چون ازیافتن من ناامیدشدبه پولیس مراجعه کرد وعکسم را به اختیار پولیس گذاشته بود بعداز ۱۵ روز دوباره به خانه مراجعه کردم رابطه من ونصراله بازهم ادامه داشت .

دریکی ازروزها ساعت ۵ بجه عصر ازمنزل بیرون شدم وبرای‌پدر ومادرم گفتم‌که من بخانه همشیره‌ام به چهلستو ن میروم وقتی به جاده پشتونستان رسیدم نصراله با موتر تکسی من رابه کارته پروان برد در کارته پروان دریکی ازکافی ها بعداز صرف نان دوباره به‌تکسی نشستیم اولانصراله باموتروان میخواست که من رابه جلال آباد ببرد قبول نکردم بعداز آن به طرف شمالی رفتیم در بین موتر دریور وماشراب خورده بودیم. طبق جریان شریفه از شدت افراط درشراب نوشیدن مو هایش رامی کند چون وضع اش خراب بوده موترزا استاده کردند که در اینوقت پولیس کابل آنها را دستگیر کرده وبه ولایت کابل سپرده است .

حالا گفتار نصراله راطبق جریان پولیس دراین مورد بشنوید :

مدت تقریبا پانزده روز میشود که باشریفه رفیق بوده که این دوستی ورفاقت درموتر های لین پل چرخی شروع شد وچندروز پیش از واقعه شریفه برایم وقت داده بود که به تاریخ ۲۶ر۱ر۵۲ ساعت ٤ بجه روز در حصه جاده پشتو نستان وعده داده بودم وهمرای محمد شفیع نام دریور تکسی موتروالگاه که یکی ازرفقای من می باشد یکجا شده به موترآن سوار شدیم که خودم به همراه محمد شفیع درسیت پیشروی وشریفه به عقب سیت موتر نشسته بودیم . میخواستیم بطرف شمالی هواخوری برویم چون شریفه حالش بسیار بدبود موهای خودرا می کند درهمین موقع موتر استاده شد که موتروان جیپ‌والی‌کابل‌آمد ومایان‌را دستگیر کرد واین رااعتراف میکنم که باشریفه همبستر شدم .

اکنون گفتار موتروان را از زبان خودش در بررسی تحقیق پولیس بشنوید .

ساعت ٤بجه عصرخودم ازده‌کیپك بطرف شهردر حرکت بودم در راه کارته پروان آمدم همین دختر وپسر به موترمن دست دادند وبه طر ف باغ بالارفتند وبعدازآن به جانب شمالی رفتیم نصراله رامی شناختم امادختر رانمی شناختم شراب به‌نزد خودشان بود شراب رادربین موتر نوشیدند اما من نخوردم تا قسمت سرای خواجه رسیدیم وازآن جا دو باره بطرف کابل روان شدیم درحصه حسین کوت موتر رااستاده کردم‌که والی صاحب کابل مارا دستگیرکرد .

مادرشریفه میگوید: در سال ۱۳۵۱ شریفه صبیه‌ام به‌عزم مکتب ازخانه برآمده بود وساعت ٤بجه عصر دو باره به خانه نیامد به خانه های دوستان وغیره اقارب جستجوکردم شریفه رانیافتم بالاخره مجبور شدم به شعبه تعقیب بایك قطعه فوتو آن مراجعه کنم بعدازمدت ۱۵روزشریفه درحصه دروازهٔ خانه‌واقع تایمنی‌وات آمده بود خودم به خاطر این که قوم دارمی باشم به‌کسی چیزی نگفتم بعداآنرا درخانه قید کردم ونمیماندم

که بیرون شود. بعداز چندروز اورا به مکتب شاه شهید داخل کردم یك روز ناوقتر به خانه آمد برادرش دیگر نگذاشت که مکتب برود اما فردای آنروز برایم عذرکرد که دیگر ناوقت به خانه نمی آیم از هما ن تاریخ دیگر اثری ازوی ندید م تقریبا سه ماه میشودکه گم شده درمرحله اول وقتی مفقود شده بود اعتراف کرد باکسی همبسترشده‌اما شخص مذکور رابرایم نگفت اما حالاکه دستگیرشده‌ازحکومت محترم خواهش میکنم‌که باهمین پسریکه دستگیر شده اورانکاح کنید .

وبالاخره اکنون نتیجه اوراق و پولیس رابخوانید :

روی این دلایل معلوم می شود که شریفه یك دختر هوس جو بوده که سرنوشت مشوش آنرا به چنگ مردهای بی عاقبت وبی منطق میدهد .

بناء ارتباط دوستی بین شریفه ونصراله ثابت بوده ورفتن شان به طرف شمالی به منظور سیل و ساعت تیری این رابطه نامشروع را ثابت می سازد اماچون نشه میشود پریشان حال‌گردیده موتر رامتوقف می سازد.بالاخره مراجع‌به‌دوکتوران موظف ازعدم باکره بودن آن‌اطلاع میدهند ولی شریفه بانصراله نز د پولیس مسئولیت شد ید داشته مستوجب مجازات سنگین میباشد.

سرنوشت

در شماره های گذشته خواندید:

«واندا» دختر یست که‌در شرکت عطرفروشی یك وکیل دعوی بنام(ژیو) کارمیکند. یکی از همصنفی های دوره شاگرد ی اش‌است میرود ،وتصادفا درآنجا یك همصنفی سابق دیگرش راکه «موریس» نام دارد وراکه‌یك‌بچه دلپسند است نیز ملاقات‌میکند. (موریس) و«واندا» متقا بلتا به یکد یگرابراز دوستی نموده وبعد از چندی باهم ازدواج میکنند . یك روز «واندا» میگویدکه انتظار طفلی‌را دارد و دیگر نمیتواندکار کند. اما «موریس»بخاطر معیشت خو دوهمسرش در پهلوی درس، بعداز چا شت کارمیکند چندروز بعدطفل تولد میشود . اما(ایرین) همینکه میشنود «مو ریس» بعد از چاشت کار میکند، متاثر میگردد . واینك‌بقیه داستان :

«ژیو» هر شب از دیدن این دو خانم در منزلش خوش میشود.
«ژیو» کسل معلوم میشوی، حتماً چیزی شده.
کدام چیز مهم نیست، من بهیچطور عادت دارم.
۲۱۰

خواهرزاده عزیزم، از وقتیکه بخانه تو هستم خود را راحت حس می کنم...
و تو «واندا»؟
۲۱۱

برای من همه چیز زیباست.
خوب... مرا ببخشید، من میروم تلویزیون ببینم.
۲۱۲

تصور میکنم بخاطر آوردن یک رویا...
آیا واقعاً این زندگی خوشت میاید؟
۲۱۳

۱۴
«واندا» اگر میخواستی، حتماً چنین زندگی میداشتی
من این چیز را درک نکرده بودم. من به عشق فکر میکردم
در حالیکه عشق وجود ندارد.
34

واندا ثروت هم باعث خوشبختی میشود البته در صورتیکه
فرد ساخته شده، خود را انتخاب کنی.
۲۱۵
باقی دارد

حادثه در نیمه شب

تا اینجای داستان

لی عادت داشت که رخصتی های تابستانی اش را نزد عمه اش آنتی بگذراند . در قصر دیوالی حوادث اسرار آمیز ی درحال جریان بود . جوزف باغبان اورا زیر نظر داشت. برید فورد که ازدیر زمانی اورامی شناخت با او ابراز علاقه کرد. اما رابطه اوبابرید فورد زیر نظر جوزف بود. دوشیزه ایزابل بابرید فورد رابطه مخفی داشت. بالاخره سرقتی در قصر صورت گرفت که فکرمی شددرقدم اول جوزف . ویسون ودیو نپورت درآن دست داشتند شواهد علیه لی بودودیگران می خواستند که اورا نابود کنند. این هم بقیه داستان.

لی گفت :

– بلی . خوشبختانه اودیل همراه من بود وبه‌کمك یکدیگر توانستیم که آنتی رابه‌اطاق خوابش ببریم .

برید فورد طوری معلوم می‌گردیدکه‌اصلا گفتار لی رانشنیده است . بعد گفت :

– اما چرا؟ شما چرا به برج‌شمالی‌رفتید تانمونه قطارآهن رامشاهده نمائید؟

لی گفت :

– مادربین چمن قدم می زدیم. نزدیك میدان تینس . درآن لحظه می خواستم که راجع به پیشنهاد توباآنتی صحبت نمایم . دراین وقت آنتی چرخ کوچك فلزی را از روی سبزه هابرداشت وگفت چرخ مذکور متعلق به‌نمونه‌قطارآهن شاهدخت سرخ‌پوستان است .

برید فورد گفت :

–دربین سبزه ها؟ روی سبزه‌ها افتیده‌بود؟ چرخی ازنمونه قطار آهن شاهدخت سرخ پوستان ؟

اوبچنان قدرت‌ومحکمی صحبت میکرد که لی متوحشانه سرش رابلند کرد وسوی او نظرانداخت وگفت :

–بلی. اوبمن گفت که رفته واودیل راپیدا کنم ودسته کلید هارا بردارم‌ومایکدیگررادر یکی ازاطاق های برج شمالی ملاقات‌کردیم. وقتی‌که دروازه راباز کرد ودریافت که نمونه قطار آهن سرقت شده به این حالت افتید .

لی دوباره دست بگریه زد .

برید فورد گفت :

–آه خدای من. این چه وضعیت وحشت‌آور است . یك چرخ دربین سبزه ها، من باید فوراویلسون راملاقات نمایم .

لی گفت :

– آه برید. حالانی . من میدانم‌که نمونه قطارآهن ارزش فوق العاده برای آنتی دارد. اماآنقدر که توفکرکنی برای من ارزش ندارد. ترجیح میدهم که توبامن وآنتی بااین حالت تاسف آور دراین جاباشی .

بریدفورد دستش راروی چهره‌اش فشار داده واین کار رابه آهستگی وبه تانی انجام داد. بدن سخت شده‌اش قدری سست گردید واین سستی طوری معلوم می‌گردید که اوهم دراین آرامش بی میل نبوده است .

برید فورد گفت :

– بسیار خوب .

اوبازوی لی راگرفت وآنها سوی دروازه مقابل حرکت کردند . همینکه پیش رفتند آوازموترداکتر سندیباخ راشنیدند . درپهلوی موترش امبولانس مرکزصحی شهر درحرکت بود .

وقت کمی برای پرس وجو باقی‌مانده بود. داکترسندیباخ دستورداد‌که آنتی را فورا به شفاخانه نقل بدهند واورا تحت مراقبت‌شدید قرار بدهند ساعت‌درحوالی بعدازظهربود که داکترسندیباخ آنتی رابه یکی ازاطاق های بخصوص بانرس های ماهروباتجربه منتقل ساخت . ساعات دردآور به‌کندی می گذشت. به هیچکس اجازه داده نشده بودکه داخل اطاق شده وازآنتی دیدن نماید .

بدین ترتیب لی این ساعات رابه مشکل وزحمت فوق‌العاده زیاد سپری می کرد . می‌کوشید که آنراتحمل نماید. ساعات روز وشب راباقدم زدن های لایتناهی در دالان شفاخانه می گذرانید. برای اوناممکن بودکه ساعتی بیاساید وروی چوکی آرام گیرد . بریدفورد التماس میکردکه اقلابرای چندلحظه لی رامجبور به نشستن‌کند امالی نمیتوانست که این کاررا‌انجام بدهد . اوبه قدم زدنش ادامه میداد .

لی درروز آینده برای چندلحظه مختصربه همراهی بریدفورد به قصرآمد . برید فورد میخواست‌که جزئیات قضیه سرقت‌نمونه‌قطار آهن راپیداکرده واستخراج نتیجه نماید . او گفت‌که این‌کار کوچك ترین وبی ارزش‌ترین کارهای است‌که فعلامیتواند برای آنتی انجام دهد. اومیخواست که باویلسون روبروگردد. وهمینطور میخواست که بادیونپورت به تماس آید . هنگامی‌که بریدفورد مشغول بر رسی قضا بود لی به اطاقش رفته تشناب‌گرفته ولباسش راعوض کرد .

درهنگام بازگشت به قصر لی احساس‌کرد منظرهٔ راکه می بیند شاید تصادفی بوده ومنفعت درآن ذیدخل نباشد زیرادرآن لحظه بریدفورد رامشاهده کردکه باایزابل در کنار موتر کوچکی که ایزابل خودرا توسط آن‌به قصرمیرسانید وازآن جابخانه اش می رفت گرم صحبت است . ایزابل در این لحظه اورا دید اوبه آرامی به گفتار برید فورد هنگامی که صحبت میکرد گوش‌داده چهره‌اش جدی بودوچشمانش روی چشمان برید فورد میخکوب گردیده بود. هنگامی‌که لی رامشاهده کردکوشیدکه لبخند ساختگی تحویل اوبدهد. بعدسوی لی دیده ودرحالیکه ازسراپایش تاثرمی بارید بدون ابراز کلمه آرام باقی ماند .

لی همینکه ایزابل رامشاهده کرد تحت تاثیر قوهٔ آنی گفتار بدون مقدمه آمده وگفت:

– آیابهترنیست که‌به قصر آمده‌ودرهمین جا باشی؟ من خیلی دلم میخواهد که تودر اینجا بمانی ایزابل ؟ واز امور قصر وارسی ومواظبت نمایی .

ایزابل به عجله سوی بریدفورد دید . این دیدن خیلی طبیعی بود ویااینکه لی این طور استدلال کرد. لی اکثرا آندو راسر گرم صحبت دیده می بود. بدون شك ایزابل برای گرفتن جواب ویاموافقه برید فوردسوی اونظردوخته بود. بریدفورد خندیده وایزابل رویش راسوی لی چرخ داده وگفت :

– البته لی. من ازبودن دراین جا خوش می‌شوم .تاهر وقتی که‌شمابخواهیدواگربودنم باعث اذیت شما نشود..

لی گفت :

– بودن توهرگز باعث اذیت من نمیشود. من میروم وبه ایلامی‌گویم که اطاقی را برای توآماده نماید .

لی این‌کار راانجام داده وبعد به همراهی بریدفورد سوی شفاخانه حرکت‌کرد. درجریان برگشت آنهاسوی شفاخانه بودکه لی فهمید تاچه اندازه ازدست دادن ویامفقود شدن نمونه قطارآهن برای صحت واز دست دادن سلامتی آنتی خطرناك وزهرآگین بوده است. دیونپورت به‌کمك ویلسون آنرا برداشته بودتاپاکش کرده ودرمحل مناسبی بگذارش. البته ازوقتی‌که نمونه مذکوررا در سالون بزرگ گذاشته بودند سالیان زیادی را در برگرفته بودکه کسی به فکرش نیامده وآنرا پاك نکرده بود. ومطمئنامتوجه بودن وعلاقه داشتن شدید به‌آن ازدیدن آن چرخ کوچك درلابلای سبزه های چمن بخوبی حدس زده می‌شد. آقای دیونپورت نمونه قطار آهنی‌رااز محل نگهداری بطورمخفیانه برداشته بود تاوقتی‌که دوباره برگردانیده می شود آنتی رامتعجب نگهداشته باشد .

لی باخودش فکرکرد :

زیرا آنتی مریض است ومن تنها هستم.

– خیلی خوب . اوآنتی رامتعجب ساخت .

امالی درحالیکه آنتی به شدت مریض بود اصلاعلاقه ودلچسپی به این نمونه قطارآهن درخود سراغ‌کرده نمی توانست . اوحتی نمی خواست به بریدفورد بگویدکه اودیده که جوزف چرخ نمونه قطارآهن راکه درلابلای سبزه‌هاافتیده بودبرداشته است‌اونمیخواست

بقیه درصفحه ۵۵

بقیه صفحه ٥٤

حادثه در نیمه شب

که بریدفورد ازین نقطه نظربه دردسربیافتد. حالابرای اوچه فرقی میکردکه ازاین رازپرده بردارد ؟

وقتی که آنها به شفاخانه رسیدند داکتر سندیباخ به آنهاگفت که درآن بعدازظهر آنتی را شاید بتوانند ملاقات نمایند .

داکتر سندیباخ گفت :

ـ حالا اوبه هو ش آمده است ومیداندکه چه چیزهای دراطراف درحال جریان است . اماآنقدرها زیاد امیدوار نیستم .

وبه عجله اضافه نمود:

ـ این ضربه یکی ازضربات شدیدی بود که براووارد گردیده است واحتمال دارد که هرلحظه دوباره درعالم فراموشی غرق‌گردد .

بالاخره وقتی‌که به آندواجازه ورود داده شد بریدفورد ولی هردوداخل اطاق گردیدند.

ساعات سختی راکه لی وبریدفورد درکنارهم گزرانیده بودند باعث نزدیکی فوق العاده زیادآندو گردیده بود. آنهاآنقدر زیاد باهم صحبت نکرده بودند امافوق العاده درتماس بودند. وقتی‌که اشك سیل آسااز‌چشمان لی سرازیر گردید دستش‌راسوی وی درازکردو بریدفورد آنرا به محکمی فشرد واشك هایش بی محاباتالبه زنخش سرازیر شد . آنها طوری معلوم می گردیدند که ازدوبدن یك بدن‌ساخته ودرهمه امورباهم‌شریك‌باشند.واین یك‌وجودآنهارابه اندازهٔ نزدیك به‌هم‌گردانیده بودکه دردومشقت راازورای‌خاموشی وسکوت به‌اندازه مساوی تحمل می‌کردند ومیکوشیدند که زیادترباهم صحبت نکنند . وحالا آندو درکنار بستر آنتی انتظار می کشیدند.

آنتی چشمانش راباز کرده وباتبسم رنگ پریده گفت :

ـ نزدیك تربیائید عزیزانم .

لی برید فورد زیادتر خودرابه‌بسترآنتی نزدیك کردند . آنتی دست دیگرلی را که‌آزاد بود بدست گرفت ولی اجازه دادکه دستش در دست آنتی‌بماند.

آنتی گفت:

ـفکر میکنم که‌برای مدت زیاد با شما نخواهم بود .

لی تاسر حد اعظمی کوشید که از فرو ریختن اشك جلو گیری نماید . لبش را با دندان گزیده وسر ش راپائین انداخت.

آنتی باآواز زمزمه مانند و بی رمق اش دنبالهٔ سخنانش راگرفته وادامه داد:

ـمن زندگی خوب و پرجمع و جوشی داشتم . بسیاری مردم بامن مهربان بود ند ودر بین آنها کسانی بودند که مرادو ست داشتند وبسیاری کسانی که من آنها رادوست داشتم . من بدون درد وتاثر می میرم .

لی وبرید فورد درخاموشی کشندهٔ بسر می‌بردند . برای آنها کلمات و جود نداشت تا ابرازش دار ند.

آنتی گفت:

ـتنها یك آرزوی آخری دارم که متو قع هستم بر آورده شود. از آنجای که دست کمی برای ابرازش دارم باید آنرا به عجله بگویم . این یکی از بهترین آرزو ها ی من است لی که تو وبرید فورد روزی‌باهم زن وشو هر شوید .

برید فورد گلویش راصاف کرده وباتاثر عمیق گفت :

ـآنتی من قبلا ازلی خواسته ام که بامن ازدواج کند .

آنتی گفت:

ـآه خدا وندا تر اسپاسگذارم.

وباحرارت غیر قابل وصفی ادامه داد:

ـپس به این ترتیب من درعقیده ام که شماروزی سوی یکدیگر جزب می شوید به اشتباه نبوده ام.

آنتی دست برید فورد راگرفته ودوبار ه شروع به‌صحبت بااونمود .در حالیکه مادرانه سوی او نظرمی‌انداخت گفت:

ـمن دراین تابستان ترا مانند پسرخودم فکرمی کردم. تو تااندازهٔ زیاد مهربان‌ومدد گار برای من بوده ای . تومانند خزانه‌برای یك‌زن سال خورده هستی . می فهمی چه می‌گویم ؟

ودرحالیکه دست بریدفورد را می فشرد ادامه داد :

ـمن تراورثهٔ قانونی ام‌گردانیده‌ام.

این کلمات ضربهٔ شدیدی به‌لی واردکرد. تاثرات‌ورا، علاقه ودلچسپی اورا جریحه‌دار نمود.لی به‌سخنان‌آنتی گوش میداد چهرهٔاورا به‌سخنان آنتی گوش میداد . چهرهٔ او را مشاهده می‌کرد که‌گاهی سوی او وگا هی سوی بریدفورد متمایل می گردید.بریدفورد کنار بستر آنتی ایستاده ودر حالیکه سر ش راپائین انداخته بود تبسم خفیفی درگو شهٔ لبانش نقش بسته‌بود.

بریدفورد باآرامی و تقریبا بایك جهان خوش ابراز داشت:

ـشماخیلی سخاوت مندهستید .

دراین لحظه لبخند روی چهره اش‌زیادتر عمیق گردید. این‌خندیدن طوری معلو م می‌گردید که اوبه‌چیزهای‌گوش میدهدکه‌اصلا اعتماد ندارد ویابه اصطلاح همهٔ این هارا درخواب می‌بیند .

وادامه داد :

ـاین یك اشارهٔ زیبا بود. من آنرا همان طوری قبول می‌کنم لی وارث شما است.من این رامی دانم .

آنتی تقریبا عبوسانه گفت :

ـاماا‌گرچیزی‌بایدسرلی‌بیاید کمال‌عدم‌مسؤلیت مرا نشان خواهد داد که منابع ضرو ر ی رابرای او قبلا آماده نساخته باشم تابتواند درصورت بروز آن برایش مفید واقع گردد . همین طور نیست ؟ آقای دیو نپورت مرابه این نکته ملتفت ساخت .

آواز آنتی در این لحظه اضطراب آلو د می نمود. او ادامه داد:

ـ من دیگر وارث ندارم. چه‌پسر پو ل های پدرم آمده است که عین تعامل روی لی تکرار شود؟

(ناتمام)

بقیه صفحه ٤٥

تغذیه ونگهدری

غذای که بر علاوه شیر به طفل داده می شود باید ایلك گردد که به آسانی بلعیده شود .

تدریجا غذای نو مخصوصاگوشت وسبزی غدوات هضمی را تحر یك میکنند وطفل‌را برای گرفتن شوربای غلیظ و شوربای ترکاری ایلك ناشده آماده میسازد .

اگر مادرشیرکافی‌نداشته باشد چه بایدکرد؟

اول بداکتر اطفال مراجعه کنید تا علت آنرا یافته ودر قسمت رژیم روزانه تان مشوره خوبی به‌شما بدهد شایدبه یکمقدار و یتامین ضرورت داشته و یا کدام مر ض مزمن داشته باشید که باید معالجه شوداگر تمام کوششهایتان بکدام نتیجه نرسید ، از شیر زن دیگری ویا از غذای مصنو عی استفاده کنید . همیشه طفل را ابتدا از پستان شیر داده و تغذیه ر ا با میکسچر مصنوعی کودك‌خاتمه دهید. طفل را درصورت امکان باقاشق و الی چوشك شیر بد هید چوشك سر بوتل باید قایم بسته شده ویك سوراخ خورد داشته باشد .

برای تغذیه مصنوعی اطفال شیر خشك بسیارمعمول است . شیر پودر ی مخصوص اطفال باید برای کودکان بالاتر از یکماه‌تا یکسا له داده شود .

برای اطفال‌تابه هنگام و کمتر ازیك ماهه غذای مخصوص طفل که به آسانی هضم و بمواد مورد احتیاج تبدیل میگر دد سفارشی میشود ، اغذیه مذکور دا رای‌کاربو- هایدرت های‌مخصو ص‌است که میکروارگانیزم مفید را در روده های طفل جا میدهد.

اطفالیکه به غذای مصنوعی بزرگ می شوند نسبت به آنانیکه با شیر مادربزرگ می گردند صحتمند تر به نظر می رسندلاکن ایشان برای قبول امراض بیشتر آماده‌و مستعد بوده و بیشتر به مشکلات هضمی مواجه میشوند که برای صحت مضر است بناء صرف در صور تی به طفل غذا ی مصنوعی داده شود که راه دیگری موجود نباشد و هم داکتر اطفال موافقه کندکمترین مقدار شیر مادر هم طفل را صحتمند وقوی بار می آورد . در قسمت اشتهای طفل محتاط بوده ویرا مجبور به خوردن نسازند .

بقیه صفحه ٤٥

به‌سر گرمی های ...

اوقات در منزل تنها بسر می‌برند ،شرکت در بعضی کار های عام المنفعه از قبیل عضویت در انجمن های زنان ،وجمعیت های از همین قبیل ،همچنین مطالعه دررشته های هنری، بافندگی ،وکار های دستی برای شان بسیار مفید بوده وتلطیف روح آنان کاملا موثر است .

اینکه چه نوع‌سرگرمی ومشغولیتی برای تان مفید ومناسب است بستگی به سلیقه وذوق واستعداد ومحیط اجتماعی شمادارد .به خزانه فکر خود رجوع کنید، ببینید چه چیزهای‌را دوست دارید ،به کدام فن وهنر علاقمند ید وچه استعداد های درشما وجود دارد .

برای همهٔ این کار هاپول لازم نیست،به اطراف خود نگاه کنید .شما می توانید با شرکت در انجمنها وموسسات خیریه مصدر خدمات مهمی شوید .

به سر گرمی هاومشغولیات خود توجه کنید ودر صورت لزوم تغییری در روش خود دهید. سعی نمائید آن تغیر در جهتی باشد که مصاحبت ورفاقت با شوهر رابه‌نحو درستی برای تان فراهم سازد .

بقیه صفحه ٤٠

عجیب ترین هوتل

دادن دکمه ای‌در اطراف اتاق باریدن باران را تماشا کند در حالیکه‌اصلا آسمان صاف‌هم می‌باشد ،دربعضی از اتاقها با انداختن ۱۲ دالر دریك دستگاه چپرکت مسافر سه متر از زمین بلند شده معلق در هوا با قی می ماند .

کمترین پولی‌که باید انسان‌برای یك شب درین هوتل بپر دازد ۸۵ دالر است .

بقیه صفحه ۲۱

بدتر ازسرگ

ـ امید وارم دراین تصور نبوده باشی‌که من فقط بحرف تو میتوانم اعتماد کنم ؟

ـ یعنی اگر پیر مرد را اینجا رهاکنم وخودرا غیب بزنم، امکان ندارد؟

ـکمی دشوار است ازچشمانت معلوم است که چقدر اورا دوست داری ؟

بگو به بینم چرا اینقدر به او علاقمند استی. مگر پدرت است ؟

ـ آری.

ـ پس خیلی بهتر شد. تو ناگزیر برای خاطر او مراجعت خواهی کرد، ولو دوستش داشته باشی یا نداشته باشی. دختررابیاور واورا باخود ببر.

وقتی دید کریج ازجا نمی جنبد، دایتون بالحن آمرانه خطاب به اوگفت:

ـ گفتم، حرکت کن. همین اکنون‌ودختر را به محلی که نشانی کرده ام بسیاور.تا دو ساعت دیگر باید این کار تمام شود. دوساعت و قت داری، فراموش نکن.من‌از انتظار کشیدن زیاد متنفرم.

کریج ، آرام آرام بلند شد. ازیکسو باگوشهٔ چشم قدرت بدنی دایتون را تخمین میزد واز جانبی ضعف خود ودردی راکه‌زخم بازویش داشت، بهم مقایسه میکرد.راه‌نجات بسته بود باید هرچه دایتون بلیزمیگوید، چشم بسته انجام دهد.

دایتون دوباره غرید.

ـ بچه زود باش . این راهم بفهمم که‌خاك این جزیره وجان کسا نیکه دران زندگی میکنند، همه ملکیت من است.

کریج نگاهی به چار گوشهٔ قهوه خانه افگند وتشخیص داد حد اقل نیم درجن‌آدم کش درپناه سایه ها آمادهٔ حمله واطاعت‌از دایتون بلیز استند. ناچار طریق حل‌دومی راکه مسالمت بود برگزید وراه خروج‌از قهوه خانه را در پیش گرفت. قدرت‌آنرا در خود نمی دید که به روی سرافینو نگاه کند.

در بیرون قهوه خانه یك مرسدس ای‌اس ۲۲۲ شکاری منتظر بود.چوکی‌های پیش روی آنقدر بعقب رفته‌بود که دیگرجای نشستن بزحمت پیدا می شد. طبعابرای‌مرد غول پیکر چون دایتون بلیز جز این راهی برای نشستن در چوکی پیش رو سراغ نمی شد .

کریج شتا بان بساحل فرود آمدوهمینکه سوار قایق خود شد، موتور های آنرا بکار انداخت . لحظه یی فکر کرد به برادرزن پیرمرد وسلینا که اینك در قایق دیگر منتظر احوال اوبودند ـ بایك مقایسهٔ‌عاجل بین انتخاب پیرمرد یادختر، یقین کردکه هرگز نمیتواند سلینا را برپدر خوانده اش ترجیح دهد.

قایق دوباره داخل آبها حرکت میکردولی اینبار مسافر زیبا وترو تمند نیز بر عرشهٔ آن دیده می‌شد. کریج خطاب به سلینا زیبایی های ساحل جز یره را نشانداده گفت:

ـ سلینا نگاه کن. مثل بهشت است.

سلینا نگاهی به دور وبر افگنده‌ازکریج پرسید:

ـ مگر به نظر تو چنین نمی آید؟

ـ آه واقعا زیباست .

ولی نگاهش درافق پیش رو دوقایق‌جنگی را تشخیص دادکه بسرعت به سوی آنها نزدیك می شود. سلینا پرسید:

ـ خیلی گرفته بنظر می آیی ، در حالیکه باید خوشحال باشی زیرا اینك‌به محل مقصود نزدیك شده ایم وکارت مو فقانه پایان می یابد. چنین نیست؟

ـ چرا؟ .. چرا؟ همینطور است ولی خستگی وگرفتگی من بدلیل وقایعی است‌که که بعداً آگاه خواهی شد .

بقیه‌درصفحه ۷٥

به اثر ترکیدن دیگ بخار..

ولف گن مار گن تبعه آلمان که دررشته لابراتوار ی تخصص داشت در قسمت تقطیر چرس‌مایع باماهمکار بود.

چرس مورد ضرو رت را در هر فرصتیکه میخوا ستیم ازرستورا ن ۲۵ ساعت واقع شهرنو به پول‌نقد بدست می‌آوردیم.

برای اینکه اسرار ما کشف نشود، یکتعداد قا لینچه و قا لین های افغانی رابمنظور تجار ت خریداری میکردیم تا مورد توجه و سوظن‌قرار نگیریم.

اتاق اپارتمان مربوط به دبرار سیموس بوده ومابه صفت مهما ن دراتاق اوزند گی مینمو دیم.

پیغله لین کمپ‌بل که قرار اظهار خودش ۲۰ سال داشت و از یك‌خانواده سر شنا س نیو یار ك است‌گفت :مستریح ترین زند گی خانواده را ترك گفته برای چشیدن لذت‌زحمت و مشقت زند گی با یك عده جوان همسفر گردید م‌وبالاخره به‌همراهی چارلس برسن‌وارد کابل شده وباهیپی های دیگر ودر محافل چرس کشی شان اشتراك مینمودم.

ریچارد هارنی جوا ن۲٤ سا له امریکایی گفت :پدرم در کنسا س تجارت میکند ومادرم در مو سسه کلانسالان عضویت دارد . زندگی یك‌نواخت عیش ونوش وتفر یح وخوش گذرانی های اشرافی‌خسته ام‌ساخته بود، فرصتیکه اطلاع‌گرفتم یکعده رفقای من‌به عزم سیا حت جهان‌برآمده اند، من‌نیز با آ نها، رفیق شده به‌راه افتاد م، پیغله سوسن بکلمن به صفت معشو قه‌با من همراه گردید وسر انجام بعداز سپری کردن صد ها محفل چر س کشی وارد کابل شدیم.

برای اینکه جرم لابرا توا ری چرس رامخفی کرده واسرار دسته جمعی خویش راپو شیده نگهد اریم به خریداری قالین زیورات ا نتیك وسایر تو لیدات افغا نی مبا درت ورزیدیم.

ولف گن مار گن رهنما یی لابراتوار مابود ودبرار سیمو س ازجمله همکاران ما محسو ب می شد.

سوسن ،دوشیزه طناز و قشنگ امریکایی که ۱۹ سال دا شت‌گفته های‌ریچارد هاتی را تا ییدنمود .

محمد کریم ولد ابوا ا لخیر ساکن پنجشیر مستخدم اپار تمان گفت: این اشخاص از مدتی به ا ینطرف درین اتاق زندگی می نمودند ومرا برای تهیه غذای روزانه در مقابل پرداخت ماهانه ۱۲۰۰ ا فغا نی استخدام نموده بودند .ا ز طر ف شب عمو مابه منزل خود می رفتم‌وازطرف روز در خد مت آ نها بودم. نسبت اینکه بوی چر س وشراب درین محل زیاد بو د، تصمیم گرفته بودم علایق خو را به آنها قطع بسازم.

پولیس بعد ازیك سلسله تحقیق وتدقیق به این‌نتیجه رسید که ولف‌گن‌مارگن شخصی نا م نهادی می‌باشد که اشخا ص مذکور برای فریب دادن پولیس آنر اطرح وبه میا ن آو رده اند چون آد رس و وهویت ولف گن مارگن تو سط اشخاص متذکره معلوما ت‌داده‌نشد، پولیس دوسیه‌رابه‌مسوولیت همین اشخاص بسته کرده چنین نضر به داد:

اگربه واقع بینی به این جریا ن نظر اندازیم، معلو م میشود که‌این اشخاص جهت نیل به آما ل وآرزو های‌شوم خود، بدون هیچگونه‌شك وتردیدی ،بحیا ت و شخصیت انسانها بازی می نمایند. جر م ارتکابیه آنها که عبارت از تقطیر چرس مایع می باشد، مستندبه‌فقره دوم‌ماده ۲۵قانون اجرا آت جز ایی یك‌جرم مشهود می باشد. چر س یکی ازمواد خطیر ومضر بو ده در اثر استعما ل آن اختلا ل عصبی و روحی به‌شخص استعمال کننده‌پیدا میشود، در حقیقت‌امر چنین‌معتادین باردوش جامعه شده وصد ها جرم و جنایت دیگر از آنهاسر میز ند

بی‌بند وباری وبی لگا می ا ین اشخاص ازسببی وا ضح و هو یدا است که آنها طرف‌به منظور منفعت شخصی، ماده مخدره شدیده ومضر را برای مردم عرطه میکنند وهزران جو ان بی گناه را به آن‌معتا د می سازند.

متهمین محا کمه علنی‌شدند

جلسه محاکمه علنی متهمین‌تحت ریاست ښاغلی محمد نعیم ر ییس دیوان جزا وامنیت عامه که‌درعین حال رئیس دیوان اختصاصی مواد مخدره هم می باشددرسا لون‌محکمه آغاز شد.

میر من‌علیا نظری عابد، ښا غلی عنایت الله وفا وښا غلی‌عبدالواسع راجی قضات محکمه‌در موضع معینه تالار جلسه اخذ موقع کرده و ښاغلی محمد ظاهر مرادی مسا عد خارنوال موظف ضمن قرا ئت متهمین ایستاده شد .

خارنوال مو ظف ضمن قرا ئت صورت دعوی مر تبه خود به تایید خواهش نمود تا چارلس برسن و ریچاردهانی راشش شش‌سال‌حبس کرده وهریك را،چهار لك افغا نی جریمه نقدی نماید.

همچنان پیغله سو سن و پیغله کمپ بل راکه همکار و رفیق آنها بودندپنج ،پنج سال حبس نمو دمو هریك ازآنها راچهارصد هزار ، افغانی جریمه کند .

هیات قضایی دیو ان بر رسی مواد مخدره بعد از استماع صورت دعوی خارنوال ودفاعیه‌های جدگانه متهمین نخست جریان فوت دبرار سیموس را ازنگاه ما هیت حقو قی تدقیق کرده معلوم نمود که خا نم مذکور یکی از مربوطین اشخاص متذکر ه‌بوده است .

رئیس محکمه گفت : اگر خانم مذکور با متهمین ارتباط نمیداشت جریان قتل مذکور از نگاه تنازع صلاحیت به‌اتهام جرم قتل‌درمحکمه جنایات رسیدگی میشد .

ازجریان قضیه معلو م میشو د که‌متهمین به‌شکل یك باند به منظو ر حمل مواد مخدره وارد افغانستان شده و به اشتراك هم دریك اتاق کار میکردند .

چون متهمین در جریان تحقیق وجریان‌محاکمه باگفتارضد نقیض‌خود را بی‌گناه میدانند وازجانبی‌ولف‌گن مارگن رامعرفی کرده نمی توانند و در عین حال بعد از حدوث واقعه انفلاق دیگ بخار، از خارج اتا ق دستگیر شده اند، محکمه بادر نظر داشت مراتب اربعه تعزیری‌ریچارد هارنی وچارلس برسن رایك ، یك سال حبس کرده وبه تادیه دو صد دوصد هزار افغانی جریمه نقدی محکوم میسازد.

سوسن و کمپ بل علاوه از توقیف گذ شته هر کدا م‌مبلغ‌یکصد وپنجاه هزار افغانی‌را طور جریمه نقدی به‌خزانه دولت‌تحویل نمایند.

فرصتیکه حکم محکمه بر ای محکومین ابلاغ شد، یکی جانب دیگر باتاثر نظاره کرده متفقامرافعه طلب شدند.

بقیه صفحه ٤٥

مرد با نقاب بقه

از همین سر کر د گان هم در حمله بالای مو تر پولیس و قتل لینتوف شر کت داشته اند. من هیچگاه‌باور نمیکردم که کسی برای نجا ت لتینوف جانش را بمخا طره اندازد. بقه ها فهمیده بودند که او تما م جریان را به پو لیس افشا کر د ه است و با ید کفارهٔ این اعترا فات خود را پس بد هد. یعنی آنهاتصمیم گرفتند لینو فراز بین ببرند ؟

دیگ سر حر فش را تاییدکرد:«بلی بمن بگو یید که شما به بقه ها و سازمان شان چه دلچسپی دا رید؟»

ـ محض به ما جرا جو یی عادت کرده‌ام .من‌مرد ثرو تمندی هستم . از طرفی کار و کسبی ندارم. و از جانب دگر به مسایل جنا یی سخت علا قمندم. چند سال پیش برای نخستین بار در بارهٔ بقه ها مطالبی شنیدم وآنها برای من تخیلا تی بو جود آوردند و همان ز مان‌تصمیم گرفتم بدنبال آنها برایم ورد پا ی شانرا پیدا کنم.»

(باقیدارد)

بقیه صفحه ۴۷

نامه های رسیده

بنا غلی عبد الخلیل (خطـــیر) مامور در وزارت مخا برات مضمو ن شما به ادارهٔمجله رسید از همکاری تان تشکر .

• • •

پیغله هاجره زمانی

نامه شما به ادارهٔ مجله رسید از همکار یتان تشکرامید واریم‌همکاری تان را هر چه بیشتر با ما ادامـه دهید .

• • •

بنا غلی حمید اله از نادر شا ه مینه

مکتوب شما به‌ادارهٔ مجلمه رسید موضوع انتخا بی‌شما واقعا دلچسپ وخواندنی بود .ولی برای مجلـــه ژوندون ومخصو صا برای خوا نند گان ژوندون جالب نخوا هد بود . امید واریم که با فرستا دن‌مضا مین دچسپتر و خوا ندنی تر همکار یتان را با ما ادامه دهید .

• • •

درددل‌جوانان

عمرم گذشت بی تعلیم مانـدم و مدتها است که‌از آن رفیق نا اهـل خبری نیست به آینده خود فکـــر میکنم که چه خواهم شد .

با این سواد وتعلیم ناقص که من دارم آیا بدرد اجتماع خود خواهـم خورد ؟در حالیکه اجتماع پاك مـــا بیشتر از همه به تعلیم وتر بیـــه جوانان ما احتیاج دارد .

این چند سطر را برای آن‌نوشتم تا جوانان ما بفهمند وبدانند و در انتخاب رفیق ودوست دقت بیشتر نمایند تا خدا نا خواسته به ســـر نوشت من دچار نشوید .

با احترام هارو ن

بقیه صفحه ۴۷

ستارگان بجان هم افتیدن

ادعا میکند که با توپ که از موا د سخت تهیه شده بربری می کوبیده است .دیده شود که گناه از کدا م طرف است .

آیا ژان بلوند مقصر است یـا الن دولن ، و شایـد گـناه از هیچ کدام نباشد و صحنهٔ ای از یك‌فلم باشد و ممکن است مسئلـه‌بـرسه موضوع دیگر باشد کـه مـا وشما نمیدانیم .

بهر صورت ما این دو هنر مند را به شما معرفی نمودیم.و بایدبگویم که صنحه‌ای از یك فلم است ونام فلم شرح عکس ،«دومرد در مرتر» است .

بقیه صفحه ۵۶

بدتر از مرگ

– تومی خواستی چه بشود؟ تا اینجاکـه هرچه کرده یی دلخواه خودت بوده است.

– اینها مردمان خطر ناکی استند.

– هرچه باشد. من میدانم چگونه خودم را محافظت کنم.. این رابتو قول میدهم.پدر وبرادرانم بمن بخوبی آموخته اند در موقع بروز خطر چه کنم. تو نگران نباش.

کریج متوجه دوقایق جنگی شد که ازهم جدا شده در دوسوی قایق او موضع‌گرفتند. دیگر کمترین شانسی هم باقی نمانده‌بود.

هریـك از دوقایـق مسلح به دوتفنگـك دوربین دار واتو ماتیك بود ودریك لحظه هرچار تفنگ ماشیندار متوجه کریج گردید. برای اینکه نشان بدهـند مسلح نیستنداو وسلینا پهلو به پـهلوی هم روی عـرشه ایستاده منتظر ماندند.

کریج سرافینو ودایتون بلیز را درمیان راکبین دوقایق جنگی ندید . شاید سرافینو راکشته بودند وشاید خود اونیزسر نوشتی بهتر از سرافینو نداشت .

یکی از قایق ها به ایشان نزدیك‌آمـد.

درپرتو آفتاب مثل برق میدرخشید. همینکه به قایق‌کریج وصل شد دونفر ازآن‌به‌اینسو پریدند چالاك، دقیق ولی بدون عجله بنظر می آمدند. حـق هم این بـود در حالیـکه تفنگهای مـا شیندار شان کـریج وسلینارا هدف گرفته بود، دیگر موردی برای‌نگرانی وعجله باقی نمی ماند. کریج بدقت آنهارا می‌نگریست. معلوم بود اهل کار استند.

یکی از آنان بزبان انگلیسی خطاب‌به سلینا گفت.

ناتمام

بقیه صفحه ۴۶

چگونه میتوان میل‌به‌کوشش درخود ایجاد کرد

نویسندگان دیگر دستور میدهند که ازیك‌نوشتهٔ درشت وخشن رونوشتی برداشته ودر هریك از جملاتش مدت چند دقیقه بانگاهای‌خیره دقت کنید . این اقدام مخصو صابرای اشخاص آشفته ومضطرب بسیار سودمند است‌زیرا در صورتیکه چشم نقطه اتکائی داشته باشد حواس و د قت شخص کمتر پراکنده‌میشود .

اشخاص تنبل وکسانی‌که همیشه دریکجـاثابت هستند ،باقدم دوم میتوانند مغز خویش را بفعالیت وادار کنند ودر زمانی‌که تلقینات‌فوق رانزد خود تکرار میکند باید بانجام آن بپردازد پس درستی وبی حرکتی ـتحریکات‌دماغی آرام میگیرد ودر فعالیت وحرکت قوی فکری تحریك میشود . چنانکه بسیاری ازاشخاص که برای حل مسئله بغرنجی بی اراده طول اطاق کار خود رامی پیمایند در تحت‌این پندارکه آن کودك ناتوان درزندگی خود همین تاثیر واقع میشوند .

بقیه صفحه ۴۵

زن کوچی

کار بین زن و مرد کو چی تقسیم شده است. بغیر از کار بچه داری و دو خت و سا ختن لبنیات بامردان همکاری زرا عتی دارم و در ایـــن صورت گفته می توا نم که در ایـن تقسیم بندی، من نسبت بـه مر د کوچی کار بیشتر را انجام میدهم.

از گر می هرا سی ندارم و د ر آفتاب های تمو ز تا بستان ا کثرا بیرون از غژدی مینما نم اجدا د م نیز ما نند من کو چی بوده‌اند و من به این شیوه از زنـــد گی عا دت کرده ام من‌زیبا ئـــی رادر طبیعت در کوه ها و دشت و زمین ها یش بیشتر می بینم و خو ش دارم کـه همینطور طبعی و سا ده ز ند گـی کنم.

ضرور است قربان

بقیه صفحه ۳۹

اپارتمان رنج میبرد و دایما مغموم بنظر میر سد .اگر تیم مقابل فهمید کار مازار میشود باید پیشد ستی کرد ...

زن سی ساله فول بیك ما بیکار است ودر بدر دنبال کار میگر دد، درین زمینه اگر ما اقدامی نکنیم‌تیم الماسك فورا کاری بـــرای آن زن پیدا کرده تو سط اوبالای شوهرش فشار وارد میکنند که در میـد ان بضرر ما وبه نفع تیم آنها سستی کند .... حال بگویید کجای ایـن پیشنهاد ات احمقانه است و چـــه کسی دیوانه است .

آمر درا تاق اینطرف وآنطر ف قدم زد، دید که برنده شدن تیـم فوتبال آنها یك ضرورت حیا تـــی است وبا آبرو وحیثیت آنها بستگی دارد. چشمکی بطرف با سما چیف زده گفت :

بیار پیشنهاد راتا امضاء کنم .

پایان

بروبم آیا جامه دان باخود دارید.

همینکه سلینا بـا سر خـود بسوی بسترش اشاره کرد مرد دومی رفته آنـرا برداشت وبه قایق خود شان پرتاب‌کرد.بعد گفت:

– خوب ، تمام شد. حرکت کنیم.

کریج به رومی پرسید:

– پس پدر من چه میشود؟

– کمی بعد اورا خواهی دید. منتظرباش

بعد متوجه سلینا شده گفت:

– خانم ، مـاباید حرکت کـنیم. وقـت می گذرد.

سلینا نگاهی بروی کریج افگنده گفت:

– چیز هـا نیراکه گفتـم فـراموش نـکـن. مـرد خوب و مـبا رزی استـیـد.

ناتمام

بقیه صفحه ۴۱

اخبار ورزشی

و پطرول اعلام دا شته که بعد ازین تیم های فو تبال تنها در روز های یکشنبه میتوا نند مسا بقه د هند وبس ووقت آن به عوض سا عـت هشت شام سا عت دو نیم بعد ا ز ظهر تعیین شده است .

ویلی داملی که‌تا هنـوز سـمت ریاست کمیته اولمپیك ملی آلمان را به عهده دا رد مکررا از طر ف اعضای آن انتخاب گردید.

بوکس:

در مسا بقهٔ سنگین و ز ن‌بوکس که میان گیوری گوری و پیرالتـــا بوکسر از جنتاین و را نیل بو کسر سیاه پو ست امریکائی دراستد یوم سر پو شیده فرا نکفورت صو رت گرفت طرفین پا ینت های مسا وی بد ست آوردند، یك تن ازجوا نان با استعداد آلمان حر یف انگلیسی خود را بنام (بدیا نجویك) دردقیقه دوم ازپا در آورد مو صوف باشندهٔ برلین میبا شد .

بقیه صفحه ۴۱

چهره‌های ورزشی

پیغله فهیمه

اشتراك ور زیده از تور نمنت اخیر با سکـتـبال کـــه در جمنا زیو م پوهنتون کابل بر گزار شده بـود قدرت و لیاقت خود را بـه اثبا ت رسانیده ودر خسشس چشـمگیر ی نمود.

پیغله فهیمه عقیـده دارد کـــه تشویق بهتر ین و سیله پیشر فت ورزش بوده ویك ورزشکار با یـد به صفات و رو حیه ور زشی مجهز باشد، او میگو ید که نه تنها بـــه باسکتبال علاقمند است بلکه همـه ورزشها را می پسندم مـخصو صا پنگ پانگ، والیبال، بتمنتن، سکی و فو تبال را خیلی د و ست دارم.

بنا غلی عبداستار

بناغلی عبدالستار عقیده دا ردکه عوامل کهمانع انکشاف سپو ر ت در افـغـا نســـتان شده بود عدم عـــلاقمنـدی عـمومی در ورزش و مو جودیت تـعـصبات و شخصیت پرستی میتوان حساب کرد که با بوجود آمدن رژیم جدید امید وا ر هستیم که دیگر همچواعمال تـکرار نشود.

بقیه صفحه ۴۱

نظری به ورزش و...

ندرت شادی وشوق خودرا بروز میدهند موجب انتقاد های حسد آلود رقبای شکست‌خورده امریکائی آنان میشد که با عنا وین زشت وطعنه آمیز از آنها یاد میکرد ند ، بی شك آلمان شر قی مانند رقبا ی «ابر قدرت» ورز شی خود از تمام امکانات طبی وفنی پیشرفته استفاده میکند تا از میان ورز شکا ران بر گزیده خود بهترین را انتخاب کند. آلمان شرقی احتمالا تنها کشو ر جهان است که در قانون اسا سی آن آشکارا به «حقوق هر آلما نی در مورد ورزش » اشاره شده است .

سالهابود که اشکا لات سیاسی ناشی از عدم شنا سا ئی آن کشور مانع بروز ودر خشش استعداد های شگفت آور جوانان آلمان در میدا ن های ورزش بین المللی میشد تااین که سال گذشته سر انجام جوا نان ورزشکار این کشور ورود خود رابا اولین المپیك تاریخ کشور شان با افتخار به جها نیان اعلام کردند .

آلمان شرقی‌در بازی های المپیك میونیخ ۲۰ مدال طلا گرفت که در مجموع فقط شوروی وامر یکا جلو تر از آن قرار داشتند وباین علت شنیدن سرود ملی ودیدن پر چم در حال اهتر از این کشور برای تماشا گران‌بازیهای المپیك بصورت یك موضوع عادی ومعمو لی در آمده بود !

پیروزی در المپیك وپیروزی های دیگر المان شرقی در دیدار ها ی ورزشی بین المللی در سرا سر جهان نشان دهنده ثمرهٔ شر ین دقیق ترین روش انتخاب‌وآموزش‌در آن کشور است .

اجرای روشس فوق تقر یبا از آوا ن کودکی آغاز میشود بطور یکه د ر بسیاری از کود کستان ها ورز ش وبازی برای کود کان حایز اهمیت فراوان است .

اخیرا ۷۴ هزار رکودك درسنین‌قبل از مکاتب ابتدا ئی بعنوان اعضا ی انجمن ملی جمنا ستیك وورزش ها ثبت نام کرده اند .

این وضع در مکاتب با شدت و علاقه بیشتری دنبال میشود ود ر مکاتب به ورزش هما نقدر اهمیت داده میشود که فی‌المثل به دروس ریاضی وفزیك .وبا برگزا ر ی مسا بقات منظم هفتگی در رشته‌های شنا وجمنا ستیك‌وورز شها ی‌دیگر کودکان رابه‌اصل درست‌رقا بتهای ورزشی آشنا میسازند درین سنین کود کانی را که استعداد بیشتر ی دارند وامید ی بیشتری نسبت به آینده ورزشی آنان وجود دارد با رضایت والد ینشان انتخاب میکند وبه کلپ ها و «مکاتب ورزش کود کان ونو جوا نان »که در شهر های عمده این کشور زیاد است منتقل می نمایند ،باین نحو این قهرمان آینده المپیك قبل از اینکه به سنین ۱۴ـ۱۵ سا لگی برسند به همراه سایر همسالان‌خود به‌پرورش عضلات وبهبود وضع تنفس خو د می پرداز د .

جشنواره (رسپار تاکیاد) بهترین محل نمایش مسا بقات نو جوا نا ن ورزشکار آلمان شرقی است که هر دو سال یکبار در کشور بر گزا ر میشود ودر مراحل مقدماتی درحدود سه ملیون کودك بزرگ تر از سن شش سالگی در آن شرکت میکنند مدال طلای اسپار تا کیاد بخا طر ورزشی واعتبار فراوا نی که‌در آلمان شرقی برای آن قایل هستند ، همپایهٔ مدال طلای المپیك به‌حساب میاید .

با همه این‌ساز نده واقعی‌موفقیت های ورزش آلمان در میدان ها ی بین المللی «پو هنتون تربیت بدنی» این کشور واقع در شهر لیپز یك است‌که سالانه ۴۰۰معلم کارآزموده تربیت میکند این انبوه قهر مانا ن المپیك وجهان مانند(رولا ند ماتس» قهر مان شنا وغیره بازی دوره دشوار این پوهنتون را که بطور تمام وقت چهار سال وبطور آزاد پنج سال طول میکشد گذرا نید ه اند .

در آلمان ورزش برای همه است زیرا کودکان از ۸سالگی عضو «انجمن‌ملی جمناستیك وورزش ها » میشوند واز تسهیلات در حدو د ۷۵۰۰ کلپ ورزشی این کشور استفاده مینما یند درین کشو ر ورزشکار ان‌در مسا بقات بین‌المللی تحت مراقبت مخصو ص دولت قرار گرفته وچنا نچه در امور تحصیلی بااشکا لاتی دست به گریبان باشد از کمکهای مکتب برخور دار میشود ودر صورت عدم مو فقیت حتی تا سه بار اجازه شرکت دریك امتحا ن را باو میدهند در صورت تمایل می تواند در کاری در اردو وپو لیس بگیرد که با در یافت مقرری کا فی ودا شتن اوقات بیکاری فراوان بتوانند فعالیت های ورزشی خودرا دنبال کنند .

شرکت در مسا بقات جهانی نیز انسان برخور داری‌از سفرهای‌خاری راکه برای طبقه متو سط آلمانی تفریح‌شادی بخش‌امادورازدسترس است فراهم میسازد وتوفیق در این مسا بقات شهرت واعتبار اجتما عی زیادی به بار میا ورد .

گاهی اوقات برای یك قهر ما ن که سالها با پیروزی وافتخار د ر مسا بقات شرکت کرده وهمیشه محبوب مردم بوده کنار ه گیری از مسا بقات بصورت یك امر دشوا ر جلوه گر میشود .

«رولاند ماتس »که در دو المپیك ۴ مدال طلا گرفته ودر طول بیش از ۶ سالی که طی آن ۱۸ ریکارد جدید جهانی بپا کرده همچنا نشکست نا پذ یر با قی ما نده است ازین گروه است‌انتظار میرفت این قهر مان کهنه کار ۲۲ سا له‌که به «مرد آهنین » معروف است پس از مسا بقات جهانی شنا در بلگراد کنار رود دوستانش میگو یند که مسئولان ورزش علاقه ای به کناره گیری او ندارند وخوا هان ادا مهٔ کارش هستند .

اینطور که پیداست آلمان شرقی برای کسب وحفظ برتری های‌ورزشی شتهای سیری ناپذیر دارد یك‌مقام مهم ورزشی این کشور اخیرا د ر مصا حبهٔ اعلام کرد :

تعداد قابل توجهی از شا گردان مکاتب هنوز فاقد تجهیزات لازم ورزش هستند وبه پیروی از این اصل که همه کود کان باید امکا ن لذت بردن از احساس پیروزی ر ا پیدا کنند لازم است مسا بقات بیشتری در صنف و مکتب ترتیب داده شود .

شاید این رقابت شدید که از سنین کودکی ایجاد وتلقین میشود محکمتر ین قسمت در زنجیرپیوسته باشد که موجب پیروزی های شگفت انگیز ورزش آلمان شر قی شده است .

بقیه صفحه ۴۱

فدراسیون بازی ها

مردم چین، هانکانگ، هندو ستان، اندو نیز یا، ایران، اسرائیل،جاپان کمبودیا، کوریای جنوبی، کویت، لاؤس، مالیزیا، نیپال، پاکستان ، فلپین، سنگا پور، سیرلانکا، تایلند وجمهوری ویتنام میباشد.

مسابقات آ سیائی ما نند اولمپیك جهانی قوا نین و مقررا تی دا رد، چنانچه در مسا بقات بنکاك جدید ترین روش و قوانین سپور تی پیشنهاد شده‌بودکه‌در مونش‌کشور های جهان آنرا قبول و تصو یب کردند و در جلسه که در تهر ا ن انعقاد یا فته بود آن مو ضو عا ت مطرح شده و کشور های اشترا ك کننده آنرا تصویب کردند.

مو ضو عات اجندای مورد بحث این مجلس فوق العاده که بتا ریخ ۱۵و۱۶ نوامبر در تهران صورت گرفته بود عبارت بود از باز دید عملی از استد یوی جدید صدهزار نفری وجمنازیوم ومیدانهای،مرکزی اداری، مطبو عات و جای رها یش ورزشکا ران، و نیز انعقاداولمپیای آسیائی ۱۹۶۸ که با ید در سنگاپور صورت بگیرد اما نماینده کشور سنگاپور درین جلسه معذرت خودرا نسبت مشکلات ما لی پیشنهادکرده که تصویب آن در جلسه آ ینده موکول گردید.

مو ضو ع دیگر ، شمو لیت جمهوریت مردم چین به عوض‌تایوان بود که پس ازبحث ومذاکرات اخیر با۳۸ رای موافق ۱۳ رای مخا لف وپنج رای ممتنع فیصله صو ر ت گرفت که چین ملی از بازی های

بقیه در صفحه ۵۹

بقیه صفحه ۴۱

نامه وارده

بلی در رژیم ضد مردمی شا می‌یکعده خارجی ها بدون آنکه معلو مات مسلکی‌در رشته تربیت بد نی و سپورت داشته‌باشند منتهی پلیر باسکتبال بوده و در بعضی‌از لیسه های نسوا ن معلم تربیت بد نی‌بوده وباسکتبال را تمرین میدادند که شرا یط کار سامان ولوازم برای شان تهیه میگردید وبنام (مستمر) نزد همه محترم بوده و هر گونه پیشنها دات شان قبول میگردید.

اما : بر عکس آن معلمین و متخصصین تربیت بدنی بنام معلم سپور ت با وجود فعالیت و جا نفشانی زیاد (حد اکثر از شش بجه صبح تا شش بجهٔ عصر کار) تو هین و تهدید شده و عرضهٔ کار برای شان تنگتر شده به پیشنهاد ها و نظریات شان بنظر حقارت دیده میشد .

«ناتمام»

بقیه صفحه ۱۸

ماهی بریان

درآنجاقرار داشت • او درمقابل اکواریم ایستاده به یکمانه ماهی داخل آن خیره شده زمزمه‌کرد : «ماهی متاسفانه بایدترابکشم•»

یك هفته بعد• هاردینگ همکاران و دوستان کلوپ آشپزی خودرادعوت کرد، نان شب راباو بخورند• بعدازچاشت همان روز رادرمطبخ گذشتاند • اوهرنوع کمکی رابرای پیشدستی وپیشکاره‌گی ردکرد وهمه کارها رابه تنهایی بعهده گرفت •

درست سرساعت معین مهمانها آمدند • نورمابه آنهامشروب تعارف کرد• اودران روز سرحال بودوبسیار خوشحال مینمود •

داکترتینور پرسید: «هی بل، اینبار چه سحری کردی ؟»

هاردینگ پاسخ داد: «یك غذای‌مخصوص جاپانی تهیه کرده‌ام• این نسخه کاملا جدید است وتاحال ازین غذانخورده‌ای •» هاردینگ درختم کلامش نگاه موذیانه به‌نورماافگند.

هفت نفرمهمان دورمیز غذا نشستند • هاردینگ ظرف غذای جاپانی راکه بوی مطبوع ومشتهی ازان بهوا بلند میگردید دردست داشت وبه مهمانان نزدیك شد •

نورماکمی بینی اشرا جمع کرده تکان داد: «ماهی ؟»

هاردینگ پاسخ داد: «بلی خانم، شبیه ماهی است• امااین یك ماهی فوق العاده است •»

مهمانها ذوق واستعداد هاردینگ راستوده به سلامتی اش جامهای خودرا سرکشیدند• دفعتا همه نگاهامتوجه نورما شد •

اوازجایش برخاسته، به روی دست‌راست درگوشهٔ میزتکیه داده بود• وبادست چپ گلویش رامی فشرد• رنگ صورتش مثل گچ سفید شده بود •

داکتر تینورازجایی که نشسته بود به یك جست خودش رابه نورما رساند • داکتر پس ازمشاهده حال نورمافریاد زد: «زود باشید، اورابه روی کوچ ببرید •»

چشمهای نورماازگردش ماند واز گوشه دهانش کف فرو ریخت •

هاردینگ بطرف تیلفون دوید •

ده دقیقه بعد تینور ونورمابه شفاخانه بودند ودیگران بلاتکلیف ماندند •

تینورنیمه‌شب بودکه ازشفاخانه بازگشت• اودرمقابل دروازه لختی متوقف ماند • قیافهٔ جدی داشت وخطاب به دگران گفت : «خانم هاردینگ فوت کرد•»

صبح روزدگر گرترود چای صبح را روی میزچید وتعجب نمودکه هاردینگ چگونه به آرامی خبرمرگ نورماراشنید •

هاردینگ درحالیکه خوشحال مینموداظهار داشت : «اشتهای خوب می خواهم •» اوبا نهایت آرامش کاردوچنگال را برداشته به صرف ماهی بریان شروع‌کرد. اما دفعتاچنگال ازمیان انگشتانش به روی میزخطا خورد وقلبش دیوانه واربنای طپش را گذاشت •

اوبه طرف مطبخ دوید• گرترود وحشت زده بیك‌گوشه خزید • هاردینگ به یك حرکت دروازهٔ یخچال رابازکرده‌به‌کاسه خالی‌نگاهش بند ماند •

گرترود گفت: «حیفم آمدکه باقیمانده این ماهی قشنگ رابدور بریزم •»

هاردینگ بدون آنکه حرفی بزند به‌زحمت خودشرابه اتاق مذاب رساند.

گرترود باقیمانده ماهی زهرآگین فوگو را بریان کرده برای ناشتای اوآورده بود •

پولیس که بمنظو ر تحقیق هاردینگ نسبت مرگ همسرش به منزل اوآمده بود، جسد بیجان ها ردینگ را درزیرچپرکتش مشاهده کرد• تصویرروغنی مقابلش قرار داشت. زنیکی در تصویردیده میشد، تبسم مجهولی برلب داشت ••••

بقیه صفحه ۵۰

خزانه هنر روس

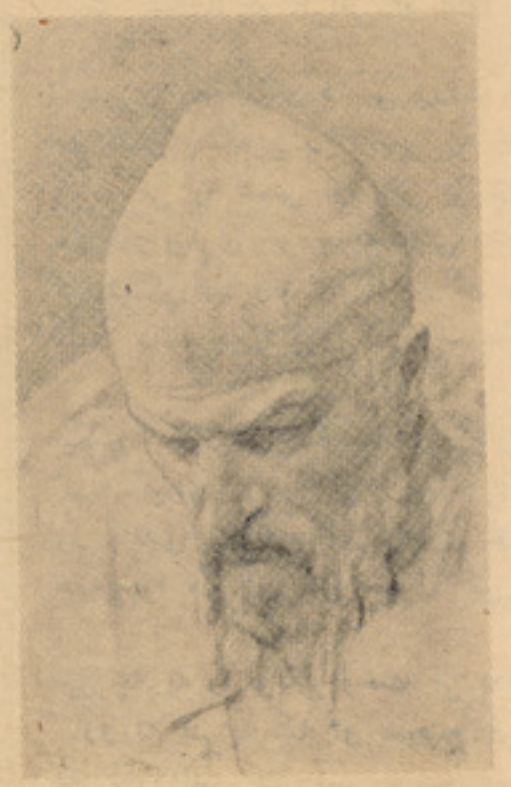

قسمتی ازاثرمعروف (ایوان‌منحوف)

رانی با کایا از هندوستان می نگارد.

« به ساعتی راکه درترت یاکوف گالری گذرانیم رهنمایی کننده والهام بخش بود... جمعیت های مردم ،راکه امروز درین گالری دیدم برای یك بازدید کننده خارجی غیر عادی میباشد . در بسیاری از کشور ها موزیم های آنها هنری توسط متخصصین وشیفتگان آثار هنری بازدید میشوند،در حالیکه دراتحاد شوروی تمام مردم به‌هنر علاقه دارند .»

شماره تماشا گران این گالری واقعاخیلی زیاد است، قبل از انقلاب تعداد این گروه تماشا گردر سال به دوصد وپنجاه هزار نفر بالغ میشد در حالیکه تعداد کنونی تماشاگران به‌یك ملیون و پنجصد هزارنفر میرسد.

گردش تفرعی در گالری که ازطرف‌دولت تنظیم میگردید سالا نه به یکهزارو پنجصد نفر میرسد واین امر بذات خود نمایانگر شهرت بزرگ گالری ترت یاکوف را وعشق دوم اتحاد شوروی رابه کشور شان است.

بقیه صفحه ۵۶

نظری ورزشی به پیشرفت های آن

آسیائی خارج گردیده ودر عو ض جمهوریت مردم چین شا مل گردد.

هیئت مذکور از فا کو لته تربیت بدنی ویك قسمت از مو سسا ت ورزشی تهران‌دیدن نموده‌بامسئولان امور تبادل افکار نموده در دعو تی که‌از طرف رئیس کمیته اجرا ئیه بازی های آسیائی تر تیب داده‌بود اشتراك کردند.

باید علاوه گردد که مسا بقات آسیائی برای پیشبرد و ضع سپورت وار تقاء آن میبا شد و در مسابقاتی که در المپیای آ سیا ئی صورت میگیرد مو ضوع برد وباخت آن قدر مهم نبوده و تنها برای تشویق و پیشر فت ورزش‌مسابقات انجام‌میدهند و تمام ورزشکا ران‌که درین مسا بقات اشتراك میور زند جوانان ورزشکار اما تور میباشد که در اشترا ك این بازی میتوا نند ورزش را در کشور ارتقاء داده ودر مسابقات جهانی مو فقیت های نصیب شوند برای استد یوم‌ورزشی صد هزار نفری تهران که جهت مسابقات آسیائی میبا شد مبلغ یکصدو پنجاه الی دو صد ملیون دالر مصرف خوا هد گردید. که البته یك حصهٔ کار آن تمام شده و باقی آن تا سه ماه قبل از افتتا ح اولمپیای آسیائی تمام خواهد شدکه البته درآن تمام جا های ر ها یش ورزشکا ران وغیره جا ها در نظر گرفته شده است.

بقیه در صفحه ۲۶

ولسی‌ژوند

دبی وز لو سره بی و ز لی ملگری او دو ستان مر سته کوی، خکه هغوی دغم او ښادی په و خت کی پر ته له خپلو نه بل چا سره نه ایشی •

هو کی، دا زموږ دو لسی ژوندانه یوه په زړه رو حیه ده چه دغم ا و مصیبت ار تیا او احتیاج په و خت کی له یو بل سره لاس نیو لی لری.

او هغی خبره تر دی ر سی چه دیوه لری خپلوان او و طنوال په‌دود مر سته ور سره کوی او یواخی یی نه پریږ دی. په تیره چه هر ی سیمی ته مسا پر ور شی نو یی ډیر پالی عزت کوی او د خپل ولس او توان سره هغه لازم شر ایط ورته برابروی چه د هغه و خت یی ښه تیر شی او دخپگان او یوا خیتو ب احساس ونکړی.

داټولی هغه‌ولسی ښیگنی دی‌چه‌زموږ په و طنوا لو کی یی عمده عنا صر لاشته او نه پر یږ دی چه د زمان راغلی بهیرونه هغه له خانه سره دنشت کیدو خوا ته بوځی.

او که حد لری کول دهر ټو لنیز تحول پر شرایطو کی به هم‌داروحیه اودا ښیگنه یو نو ی ز ما نی ته په خلیدلی او صیقل شوی تو گه دسو غات په دودخی او زموږ له وطنوا لو سره به دنوی ژو ندانه په شرایطو کی هم دلاری ملگری وی.

خکه مر سته او په غم او ښا دی کی دخوا خو ږی او گډون رو حیه تر موږ دو لسی ژوند یو ځلا نه اړخ دی.

بقیه صفحه ۲۵

پروین صنعتگر..

ـاگر از ین بخوا هند ومرا برای ایفای نقش در نظر بگیرند با کمال میل در فلم حصه میگیر م.

می پرسم :

ـشما بکلی تنها هستید ،بعـد از آن فا جعه یعنی تصا دم مو ترکه در نتیجهٔ آن مادر وشو هر تا نـرا از دست دادید .

شما بکلی تنها شده اید ،آیااین تنهایی خسته کننده نیست ..؟

در جواب سوالم آهـی میکشد و چهره اش مکدر میشود ، من ازینکه چنین سوالی مطرح کرده‌ام پشیمان میشوم ،پروین آهسته وغم آلود می گوید :

ـآری تنها ئی خیلی خستـــه کننده است فعلا من خود را بـا دو پسرم فرهادوبهزاد مشغول میسازم خواهرم قمر هم با من زند گـی میکند .

میگو یم :

ـشما یك زن جوان وزیبای ۲۷ ساله هستید. آیامیخواهیدهمینطور تنها بسر ببرید ،آیا بفکر ا یـــن شده اید که دو باره ازدواج کنید .

پروین پاسخ میدهد :

ـدرین مورد هیچ فکری نکرده‌ا م لذا هیچگونه تصمیمی ندارم آینده‌را هم نمیتوان پیشس بینی کرد .

می پرسم :

ـ راجع به وضع هنرچه عقیـده دارید ؟

جواب میدهد :

ـباید مانندسایر سا حات‌زندگی در رژیم مترقی جمهور ی‌امید پیش رفت داشت ،شنید ام پرو گرا م های وسیعی برای پیشر فت هنـر مدنظرگرفته‌شده‌است واین‌مطلب‌امید واری هنر مندان وهنر دو ستان ر ا اضافه تر گردا نیده است .

در حا لیکه برای ایـن هنرمنـد محبوب وبااستعداد سعادت وخوش بختی آرزو میکنم .

صحبتم را باوی پایان می بخشم.

روزهای امتحان

والدین باید در چنین حا لا تی ، با فر زندان شان طوری رفتار کنند ، تا عوض کم کردن آن ها، ایشان‌را بیشتر متاثر نسازند.

سال های قبل، شب های امتحان برای عده یی معلمین شب های‌خوبی بشمار می رفت. وا سطه ها، دعوت ها، یکی پی دیگری ...

یکی از متعلمین لیسه نجات کـه خودرا حیات الله متعلم صنف‌دوازدهم معر فی میکرد، گفت:

ـ امسال بازار واسطه با زا ن کساد شده، هما نطور یکه جلـو رشوت خوا ران در دوایر گر فتـه شده، در امتحان امسال شا گردان تنبل هم جرأت وا سطـه بازی و دعوت دادن رانمی کنند.

در اخیر این راپور، سری بـه وزارت معارف می زنم، یك منبـع موثق آن وزارت میگوید:

درسراسر شهر کابل امتحان در تمام لیسه‌هامتوسطه‌ها ومکاتب‌دیگر جریان دارد، که اکثراً تا ۱۵ قوس امتحانات شان بپایان خواهد رسید.

بقیه صفحه ۷

حضرت سعد بن معاذ

ای پیغمبر (ص) ! گروهی از اقوام‌درین امیر ازتو تلخف ورزیدند ومادرمحبت‌تو از ایشان شدید تریم اگر آنها گمان کنندکـه توجنگی را در پیشس می اندازی مخا لفتی‌از تو نخوا هند کرد .

پیغمبر خدا «ص» اورا تمجیدنموده در حقش دعای خیر نمودند ، سپس به پیغمبر اسلام کمین گاه وترصد خانه ساختند ورسول‌خدا «ص» درآن متمکن بودند.

سعد «رض» به دروازه کمین گاه موقف گرفته باشمشیریکه در دست داشت پیغمبر خدا را حراست میکرد .

نظریه سعد (رض) در قسمت اسرای‌جنگی این بود که باید آنها عوض اینکه زنده‌باشند بقتل رسانیده شوند چه خداوند (ج) آنهارا در جنگ بدربه شکست مواجه سا خته‌طور گرو گمان نباشند در باره برسول خدا «ص» گفت : این نخستین باریست که خداونـد شکست را نصیب مشرکین ساخـته کشتن اسرای شان بنظـر مـن نسبت به زنـده ماندن شان محبوبتر است .

عزت نفس و اعتماد سعد (رض) بخدا در غزوه خندق به اثبات رسید . چنانچه در جنگ خندق وقتیکه محاصره مسلما نان در مدینه طول کشید زعما ء مشرکین با اخذ ۱/۳ حصه میوه های مدینه اراده باز گشت نمودندپیغمبر اسلام «ص»این‌پیشنهادرا به‌سعد بن‌معاذ وسعد بن عباده «رض»سردارا وس وخزرج جهت استشاره وابراز نظر ارایه نمودند .

آن‌دوگفتند : آیا این پیشنهاد درین‌است که موجب رضایت رسول خدا شـده ویـا خداوند به آن امرکرده‌است‌ویاچیزی است‌که ما آنرا بسازیم ؟

سعد بن معاذ به رسول خدا «ص» گفت :ای رسول خدا«ص» ماواین‌قوم در سابق‌مصروف شرك خدا و عبادت بتان‌بود یم . خدا را عبادت نمی کردیم واورا نمی شنا ختیم .

آنها زمانیکه وارد مدینه می شدند ایـن میوه هارا دربدل مال را از مامی خر یدند ویا اگر مهمان مامی بودنداحترامابرای شان تقدیم می کردیم ، حالا که خداوند ما رابه اسلام عزت و حرمت عنایت نموده وبوسیله شما ما را هدایت کرده است ، اموال خود رابرایشان بدهیم ؟ قسم بخدا ما به ایـن کار هیچگونه نیازمندی ای نداریم قسم به خدا که به آنها بدون شمشیر نمیدهیم در زمینه حکمیت را میان ما وآنها خداوندنماید.

پیغمبر خدا «ص»ازین صراحت سعد«رض» ابراز خرسندی نموده گفتارش را تا یید کردند .

غایه سعد «رض» دانستن حق‌بود چنانچه بسا اوقات حکم خداوند (ج» را در بعضی از اشیا از یهود ی می‌پرسید ولی آنهاحق را چنانکه میدا نستند می پوشید ند، در باره این قول خداوند «ج» نازل شد که:ـ هر آیینه کسانیکه بنیات وهدایتیکه مانازل کردیم می پوشانند بعد از آنکه درکتاب خویش آنرا بمردم بیان نمودیم، آنگـروه‌را لعنت می کنند خدا ولعنـت میـکند لعنت‌ـ کنندگان.

این شخصیت اسلام در ابراز حـق و حقیقت از کس اندیشه وپروایی نداشت چنانچه در مورد قبیله بنی قریظه حکمی را ابراز کرد که آنها مستحق آن سزا بودند چه آنها به پیغمبر اسلام «ص» خیانت نموده پیمان خودرا شکستند ودر دفاع از مدینه مقابل قشون دشمن عقب نشینی نمو دندکه باعث هجوم و محاصره مدینه گردید .

قبیله‌بنی قریظه ازینکه سعد بن‌معاذ«رض»در سابق هم همپیمانشان بودندابراز خرسندی نموده گمان کردند که باآنها ازدر مجامله و گذشت پیشس آمد خوا هد کرد . ولی سعد «رض» خلاف‌توقعات وخواسته های‌شان به قتل وتبعیه شان حکم نمود و پیغمبـر اسلام«ص» از فیصله سعد«رض»ابرازرضائیت نمودند بالاخره این شخصیت مبارز اسلامی بعد از مبارزات دامنه دار در جنگ خندق در اثر تیری که بجانش اصابت نمود بعد از طی یکماه سال پنج هجری بعمر ۳۷ سالگی درسن جوانی چشم از جهان پوشید وبدین وسیله سرمشق بزرگی به سایراقوام‌وقبیله اش گذاشت .

د ۱۵ مخ پاتی

الماس پالش غواړی

تاسیسی شوی دی مثـلا دمو زیك نخا، نطاقی، رنگ آمیزی، مجسمه سازی اودیکوریشن له پاره په ښه ډول روزل کیږی ،البته په هـر ه خانگه کی هغه‌شا گردان منل کیږی

چه پوره استعداد ،ذوق اودموفقیت امکانات ولری یوازی استعداد خـه نشی کولی، لکه خنگه چه الماس‌او لاجورد پالش او توږل غـــوا ړی استعداد هم روزنی او پالنی تـــه اړتیا لری .

دپونی انستیتوت چه په ډیلـی کلکته مدارس او بمبئی کی خانگی لری ،استعداد لرونکی شا گردا ن دتمثیل ، لارښوده«ډایرکت»ایدتینگ یادفلم اصـــلاحـی بـر خـــه ، د متن لیکو ،سناریو جوړو لو اوایدت کولو ،سینما تو گرافی او دآوا زد

انجنیری په خانگو داسی روزی چه هم علمی پانگه‌یی زیاته‌شی‌اوپه عین زمان کی په عملی او تجر بی ډول هم کار وکړی خو چه‌په عملی ساحه کی نیمگړ تیا ونلری. له ټو لو نـه مهمه داده چه دتیرو کارو نـــو

نیمگړ تیا او نواقصو ته‌په ژوره‌توگه کتنه کیږی او په بی رحمانه ډول ور باندی انتقادی نظر اچوی او د هغه عوا مل او علل څیړل کیږ ی

خو چه په راتلونکی وخت کی ددوی کارو نه هم په ښه او صحیح ډو ل مخ په‌وړاندی لاړ شی اوپـه عـین زمان کی د نیمگړ تیاو څخه په امان وی .

بقیه صفحه ۷

اساسهای عمومی

تامین اجتماعی اسلام محل تطبیق واجرا گذارده میشد ، نخست در حالتیکه خطر جسمانی از قبیل مرض ، ناتوانی کهولت وپیری ، فردی را موردتهدید قرار داده‌اورا از فعالیت وکار باز دارد.

دوم موقعی که کار گران ووظیفه داران‌را درهنگام اجرای وظیفه خطری متوجه‌شده‌منجر به معطل ماندن‌وبیکار شدن‌آنان بعضاویاکل گردد.

فشار زندگی بعلت درآمد اندك وبزرگی‌فامیل وکثرت اعضای خانواده وغیره ناملایماتی ناشی از نارسایی های وضع اقتصادی،افراد اجتماع را تهدید نماید.

سوم در صورتیکه مخاطرات فامیلی ازقبیل

اکنون برای رو شن شدن هرچه بیشتر موضوع نکاتی را از نامهٔ خلیفهٔ چهارم‌اسلام عنوانی یکی از اعمال وی در مصر، مطالعه مینمائیم : «دربارهٔ طبقهٔ پائین اجتماع‌ازخدا

بترس حقوق ایشان را با مواظبت کامل‌حفظ نما واز دارایی‌بیت المال‌وغله های جمع‌آوری شده حصه ای به‌آنها تخصیص بده واهالی

نقاط دور ونزدیك‌را یکسان مورد توجه‌عمیق قرار داده حق دور ترین نقطه را مانندحقوق باشندگان نزدیکترین محل، برسان‌ودربرابر یتیم داران وآنها ئیکه به کبرسن ومرحلهٔ عجز رسیده اند با تامین اسباب زندگی ایشان تعهد نماء ..»

حال محاسبه باید کرد که آیا این نامه فقط یك‌نامه‌بود ؟ خیر ، یکنامه نبود ، بلکه عبارت از قانونی تنظیم یافته وقابل نفوذی بودکه حکمروای اسلام ، جهت تطبیق‌عنوانی یکی از والی های خویش اصدار فرمود تا بالوسیله شالودهٔ بهترین نظام تامین اجتماعی ، عمیق تر واساسی تر گذارده شود.

حضرت خلیفهٔ دوم اسلام ، زمانی شخص مسن ونا بینایی را دیدکه مسیر مردم قرار گرفته ازاین وآن چیزی سوال میکند، چون عمیق نظر انداخت دریافت که آن شخص‌از افراد یهودی است، نزدیکش رفت ودستش

را گرفت وبخانه برد واز آنچه در حدود کفایت بود برایش داد سپس اورا بااین پیام نزد وظیفه دار بیت المال فرستاد «ازین شخص‌درحالیکه بیچارگی وکهولت‌اورا

تهدید میکند جزیه میگیریم، متوجه حال‌این شخص وامثال وی باش، قسم بخدا‌ازانصاف بدور است که ما در هنگام جوانی ازوی‌نفع ببریم و در موقع پیری ونا توانی اورا‌ازیاد برده زندگی اش را بخودش بگذاریم، امداد

های اسلامی برای مستمندان ومساکین است واین شخص نیز ازمساکین اهل کتاب‌است.»

بدین طریق این خلیفهٔ اسلام افرادمریض وپیر وناتوان را از پرداخت جزیه‌معاف‌قرار داده وزندگی ایشان را از بیت المال‌تامین مینمود .

این نظر وسیع وانسانی اسلام تنها همین یك مثال ندارد، بلکه نمونه هایی ازینگونه بسیارند که قید وحصر آن از حوصلهٔ این مقال بیرون است، چنانچه همین خلیفه اسلام موقعی که رهسپار شام گردید،در عرض راه بگروهی از نصاری‌برخورد که‌مبتلا

بمرض جذام بودند، این خلیفه با پیروی‌از فلسفهٔ بشری اسلام امر فرمود تا از مواد امدادی اسلامی بایشان پرداخته شود.

برنامهٔ تامین اسلامی حتی اطفال خوردرا فراموش نمیکرد وبرای ایشان حقی قایل

میگردید چنانچه موضوع زنان بیوه واطفال یتیم آنان از مهمترین مو ضوعات طرف‌توجه تامین وتکفل اجتماعی اسلام بشمار می آید وبرای روشن شدن موضوع، اینك به‌تقدیم مثالی می پر دازیم:

خلیفهٔ دوم اسلام وقتی به‌زنی برخوردکه میخواست فرزند شیر خوارش راقبل از فرا رسیدن فرصت معین، از شیر جدا سازد، فرزند کوچکش بخاطر اینکه جدا شدن‌او از شیر مادرش بی موقع وقبل ازوقت بود،گریه سر میداد وفر یاد میزد، خلیفه چون باوی از در ملامت ونکوهش پیش آمد، آن زن درحالیکه خلیفهٔ اسلام را نمی شناخت، درپاسخ گفت :

«بیچارگی واحتیاج برای من قابل تحمل نیست وخلیفهٔ اسلام نیز برای اطفال‌شیر خوار سهم امدادی مقرر نکرده است وفقط بمنظور اینکه فرزندم نیز مستحق سهمیهٔ امدادی گردد بااین عمل عجولانه دست میزنم .»

حضرت خلیفه از شنیدن اظهارات‌غم‌انگیز وی، نهایت متاثر گردیده بخانه برگشت وپس از ادای نمازفرض گفت: «تاسف‌بحال عمر که اولاد مردم ازشدت فقر نابودشوند» سپس منادی مقرر فرمود تااین ندارا‌ازجانب خلیفه بگوش همگان برسانند:

« ای مردم ! اولاد شیر خوار خویش‌را قبل از وقت ازشیر جدا نسازید ومن برای همه اولاد شما سهم وحقی تعیین خواهم نمود.»

این واقعهٔ دیگر نیز بخاطرم رسیدکه همین خلیفه اسلام هنگامی که میخواست ازحال زنی اطلاع بگیرد، اورا در وضعی

یافت که اولاد گرسنه اش بدور وی حلقه زده اند واو تنها بخاطر اینکه آنها مشغول

شده گرسنگی را فراموش کنند وبخواب روند، سنگی را با مقداری آب دردیگ انداخته روی آتش گذاشته بود وفرزندان کوچك وگرسنهٔ خویش را بنام‌غذا وخوردنی متوجه آن دیگ میساخت، حضرت خلیفهٔ

اسلام با تاثر اورا ترك گفت ومقداری ازمواد ارتزاقی ازبیت المال آورد وبدست

خویش آن را پخته کرد وتا وقتی با ایشان نشست که همه بخوبی ازآن غذای تهیه‌شده شکم های شان‌راسیر کردند.

این برنامهٔ وسیع وبشر خواهانهٔ اسلام یك مثال وده مثال ندارد، بلکه ما تاریخ اسلام را منصفانه مورد غور وبر رسی قرار

بدهیم وواقعیت هارا یك بیك مرور کنیم،

پیوسته باینگونه اعمال انسانی بر میخوریم که‌بدست پیشا هنگان ور هبران راستین وواقعی اسلام با پیرو ی از فلسفهٔ جهان شمول ودستوراتی که روی پایه های‌متین آسمانی بنا یا فته، بمنصهٔ تطبیق وعمل گذارده شده است .

ننگرهار ننگرهار

دننگرهار میاشتنی مجله چه پـه‌نوی قطع اوښکلی صحافت دعلمی تحقیقی ذوقی اوهنری مطالبو پـه‌خپرولو سر ه تاسی ساعتونـه خـو ښ او مشغـو لـه سـا تـی‌نوی له چاپه راوتلی ده .

دننگرهار میاشتنی مجله چـه داطلاعاتو اوکلتور دوزارت د نـو ی تشکیل اوپریکړی په اساس په‌مرکزکښی خپریږی په‌لویه قطع اومختلفو مطالبوسره دکابل‌اوجلال آباددمجلوخرڅولو ټولوکړکیو څخه لاس تـه درورلی شی .

د ننگرهار میاشتنی مجـله چـه‌داشتراك بیه یی هم ډیره کمـه ده ۱۳۵۲کال ددوهمی نیمایی د پـاره‌مشترکین منی .

پته :

دهیواد دنشراتی موسسه

دننگرهار مجلی مدیریت

دگډون بیه یی

کلنی ۵۳ـافغانی

شپږمیاشتنی ۲۶½ـافغانی

دپوهنی شاگردانو ته نیمه بیه

شرایط صلح عرب ها بعداز...

قطع رابطه با اسرائیل بصـو ر ت تحمیلی ذکر نشد و دراعلامیه این موضوع با عبا رات نرم تر گنجانیده شد اما دول عربی حا لا جدا اصرار دارند که همه کشور های جها ن سوم باید روابط خود را با اسرائیل قطع کنند.

با در نظر داشت اعلامیه کشو ر های غیر منسلك دربحبوحه جنگ اکتوبر در اسا مبله عمومی ملـل متحد و جانبداری آن ها ازعرب ها این زمینه را فرا هم آورده ا ست‌که آن ها روابط خود را با اسرا ئیل قطع کنند.

نتایج مثمر کنفرانس الجز یره:

اعلامیه قاطع سران کشور ها ی عربی نه تنها لطمـه بزر گـی بر اسرائیل وا رد می آورد بلـکه تاثیر بزر گی در کشور های‌طرفدار اسرائیل نیز دارد زیـرا امر و ز سلاح نفت خیلی از سـلاح گر م مفید تر واقع شده است وو قتـی صا حبان نفت بر تخلیه سر ز مین های عربی و احقاق حقوق عر ب ها اصرار دارند حا میان اسرا ئیـل نا گزیر خوا هند شد که از آن‌کشور متجاوز بخوا هند راه صلح را در پیش گیرد .

- البته نتایج عمده این‌اتحاد عربها وافریقا و دول غیر منسلك را د ر بحران شرق میانه روشن ترخواهد ساخت .

ژوندون

مسؤول مدیر :
نجیب الله‌رحیق
معاون روستا باختری
ددفتر تیلفون : ۲۶۸۴۹
دکور تیلفون ۳۲۷۹۸
مهتمم علی‌محمد عثمان زاده
پته: انصاری واټ
داشتراك بیه
په‌باندنیو هیوادو کښی ۲۴دالر
دیوی گنی بیه ۱۲ افغانی
په کابل کښی ۴۵۰ افغانی

دولتی مطبعه

آل ابوداودیـ

نوشته : غ، فاروق «نیل آب، رحیمی»

بلخ که درپهنای جهان هستی، درچشم انداز طویل تاریخ، در مسیر پرخم وپیچ قـرون متوالی ودرگذشت اوراق زمان، فراز ونشیب زیاد رادیده وگرم وسرد بسیاری را چشیده است . نخستین شهریست که درشمال هندوکش بنیان گذاری گردیده وبرای اولین بار نسل آرین بنای تشکل سیاسی واجتماعی خودرادرآن پیریزی کرده‌اند . اهمیت اقتصادی این ساحه اسباب تمرکز شدن آرین هارافراهم کرده وبعد هاهمین اهمیت چشم گیربود که توجه آزمندان سودپرست. دژخیمان عفریت منش‌ومهاجمین ویرانگر وخونخوار رابجانب آن جلب کـرد ودرخلال همین تاخت وتاز های سود جویانه وگیرودار های خونخوارانه بودکه این شهـر باستانی وشکوهمند، بارها هستی خـودرا از دست داده وبضاعت آن دستخوش غارتگـران بی عاطفه قرار گرفت وبازدوباره در اثر نیرو وپشت‌کار باشندگان خود رونق یافته وویرانی خودرا جبران کرده است . که این حالت از آوان باستان تاحمله برباد کن تاتار بکرات وبارها تکرار گردیده وشهر پرافتخار بلخ را به آتش وخون نشانده است .

بعداز اسلام بلخ نسبت موقف برازنده ایکه درخراسان داشت ، نظر فاتحین عرب رامتوجه خود گردانید وسر انجام اعراب فائق به‌فتح آن درسال ۳۱ هـ گردیدند . وحکام عرب زمانی بلخ رامرکز فرمانروایی خود درساحات شمال هندوکش قرار دادند وگاهی ازمرکز دیگـری وضع این شهرراکنترول نمودند واین وضـع تاتاسیس حکو مت نیـمه مستـقل طـای‌در خـراسان ا دامـه داشت امـا با تـاسیس دولت طا هـری دست چپـاول گر اعـراب ظاهراً ازین خطه کوتاه گردیدومردم خراسان خود بر مقدرات خویش مسلط شده‌ودرتعیین سرنوشت خویشن نقش خودرا دخیل کردند .

درزمان فرمانروایی اعراب روی عواملیکه در مقاله‌گذشته تذکارداده شد . در نواحی مختلف حکامی مسلط بودند که زمینه رابرای فقدان وحدت سیاسی مساعد گردانیده و شیـرازه مرکزیت اداری راازهم متلاشی کرده بودند . که علت عمده این حالت همانا ایجاد نظـام فیودالی ورشد یافتن ارستوکراسی ارضی بود، که بصورت مشرح پیرامون آن صحبت کردیم. وحکومت طاهری نیزبنابه تمایل همبستگـی به‌حکومت بغداد ومتکی نبودن به توده های مردم پیروزی رادرخاتمه دادن به فیودالیزم غیر مرکزی، نصیب نگردیده بر عکس به آن‌رونق بیشتری بخشید .

روی همین علل بودکه حکام محلی به‌همان شیوه واسلوب عنعنوی خود، نظام استثماری خویش رادرنواحی مختلف بصورت مسلط حفظ کردند .

زیرا ازیك طرف سیاست خلفا ایجاب وحدت سیاسی رانمیکرد واز جانب دیگر وضع ناچیز اقتصادی نسبت پرداختن خراج به‌خزینه‌بغداد ازنیرومندی حکومت های مرکزی میکاهید . ازآنجائیکه کثرت سپاه وپیچ کردن لشکـری متعرض ونیرومند وابسته به ثروت سرشاربود تابتواند ازخریدن برده های هندی‌وتـرکـی که بازار گرمی دربلخ ومرو ونیشاپور وهرات برای فروش آنها وجود داشـت، به عـده لشکریان خود بافزاید . که درحکومت طاهری این امکان وجود نداشت . واز جانب دیگـر حکامیکه حاضربه پرداختن خراج وضرب سکه بنام سلطان یاخلیفه وخواندن‌خطبه‌یی‌شدند خودرا ازتعرض مصئون کرده وفارغ البال بـه استثمار مردمان تحت سلطه خودبحیث پادشاه ادامه میدادند . که همین عوامل سبب شده بود تاحکام محلی درولایات خودباقی مانند که اکثر پژوهندگان ومستشرقین این نوع فرمانروایـان رابنام تیولدار دولت های نیرومندوتوسعه‌طلب خراسان معرفی کرده اند . گرچه ازدیدگـاه پالیسی های استعماری که احیانا نقش تعییـن کننده درپرنسیپ اقتصادی آنها همین شیوه دارابود . لیکن ازنظر همبستگی های اجتماعی این وضع لطمه بزرگی بود برپیکر پیوند های قبیله وی ومنطقه وی وارد کرده ومستقیماحس منحط شیونیستی وسکریستی را در نهادکلیه افراد تحت سلطه ، سلطنت های محلی علیه یك دیگر رشد داده وسرانجام فاصله بعیدی رادربین آنهاایجاد کرده ومتجربه نبرد های خونین وکشمکش های خصومت انگیزی می‌شد، که‌لکه سیاه آن سالهادردامن جوامع بی‌شیرازه باقی میماند. روی همین حقایق تلخ است که وجوداین نوع پراگنده‌گی هادریك جامعه‌واحد کـه و جـوه اخـتـلا ف بـیـن آنـهـا در زمینه هـای مـختلف حـیاتـی کـم‌تـر تبارز کرده میتواند ، عواقب وخیم داشته وازنقطه نظرقباحت های خودنازیبا وناخوش آیند جلوه مینماید . وازجانب دیگر هرقدریك کل به اجزای خودتزیه شود . به همان اندازه ازتوان ومقاومت آن کاسته شده وسر انجـام موجودیت وهستی خودرا ازدست میدهد ویا اینکه نمیتواند دربرابر حوادث طبیعی ویـا اجتماعی . ثبات قدم ورزیده . پایه داری و متانت ازخود نشاندهد . روی همین علت بود که درقرون اول ودوم وحتی سوم هجـری خراسان نتوانست که جلوی مهاجمین راگرفته ودربرابر مهاجرین واجانب استاده‌گی نماید. گرچه نهضت های آزادی خواهی پیگیرانه تحت قیادت رجال معروف وآزادی خواهی جنبشهای رابراه انداختند. امانسبت فقدان وحدت‌اجتماعی وسیاسی نایل به هدف غائی نشده وپیروزی قاطع رابدست آورده نتوانستند وفرمانروایان عرب‌گاهی دربرابر آنها نیروهای تعبیه شده خودرا گسیل‌کردند وزمانی هم بوسیله مردمان این مرزوبوم آنهاراور شکست نمودند . که جنبشهای قارن هراتی، استاذسیس وحمـزه سیستانی نمونه های مبرز وروشن این رویداد های اسف انگیز تاریخی درخطه خراسان شده میتواند . وروی همین عوامل بود که مدتهـا اعراب حاکمیت خودرا برشئون وشعایر مردم مابصورت مستقیم وغیرمستقیم حراست کـرده وثروت های سرشار مادی آنـرا بلعیدند . تااینکه حمله خانمان سوز مغول باین وضـع خاتمه داده وچهره آبادی های خراسان رایك قلم بدست نابودی سپرد .

ابوداودیان که ذیلاپیرامون حکومت آنهـا بحث میکنیم. سلاله ای کوچکی است که بـه تبعیت ازاصولیکه درسطور بالاتذکار یافـت ، شالوده حکومت محلی رادربلخ پیریزی کرده ومدتی امور آنراازنظرسیاسی صیانت نمودند. زمانیکه ایشان دربلخ فرمان میـرانـدنـد . فریغوتیان درگوزگانان سلاله شیران در بامیان شارها درغرجستان ، سامانیان در بخـارا ، طاهریان درنیشاپور، صفاریان در سیستان کابل شاهان درکابل وزمین داور لویك هادر غزنین وگردیز، درخوارزم مامونیان وغیره حکام درنواحی دیگر حکومت میکردند. که‌اکثراین دودمانهای فرمانروا بنابقول (استاد بار تولد) به حکومت مرکزی خراج نمیدادند تنها بـه ارسال تحف وهدایا اکتفا میکردند (ص ۱۰٤ تاریخ سیاسی واجتماعی آسیای مرکزی تاقرن دوازده ترجمه زهماطبع کابل سال ۱۳٤٤) .

مورخان راجع باین دودمان کم تر تمـاس گرفته‌اند وشهرت شان بیشتر ازهمه در قبال عمران نوشاد که شهری بوده است‌درخارج ازشهر معروف بلخ بالارفته است . واز همین سبب است‌که (بارتولد)این سلاله‌رافرمانروایان کم اهمیت قلمدادکرده است . (ص ۱۰٤تاریخ سیاسی واجتماعی آسیای مرکزی تاقرن‌دوازده) وچند اثریکه تعدادآنها حتی به‌شمارانگشتان دست هم بالغ نمی شود. برسبیل ایجاد از سلاله ابوداودیان دربلخ یاد آورشده وحتـی پیرامون چگونگی حکـومت شان نیز چیزی نه نگاشته اند. ازآنرو مشکل است که بتـوان کلیه وقایع دوران فرمانروایی آنها راروشن کرد .

راجع به وجهه تسمیه این دودمان بـه (ابوداؤد) . باید اظهار کردکه ازخلال نبشته مورخان ومستشرقین چنین استنباط میشود ، که این نام بایست منسوب به «داؤدبن عباس» که یکی ازفرمانروایان این سلاله است، باشد. اما بار تولددرتذکره جغرافیای تاریخی‌ایران (ص ٦۷ترجمه حمزه سر دادورطبع تهران سال ۱۰۳۸) معتقد است که دروجهه تسمیه نام ابوداؤد محمد بن‌احمد بوده‌که‌دراواخرقرن‌نهم میلادی دربلخ‌سلطنت میکرد،وبلخ درین‌دوره مرکز انبارمال‌التجاره برای تجارت به‌هندوستان بود.» امادر مآخذ دیگریکه مطمح نظرماست . ازشخصی بنام محمدبن احمد منسوب بایـن خاندان ذکری نشده است،وشایداین‌مستشرق معروف این نام راازخلال اسنادیکه منحصر به تحقیقات خودش میباشد ویاازسکه های کـه این خاندان ضرب کرده است. بدست‌آورده باشد کـه ما عجالتا به‌آن مؤخذ دسترس نداریم .

درکتاب فضایل بلخ (ص ۳۹ طبع حبیبی چاپ تهران سال) تاسیس حکـومـت ابوداؤدیان رادر بلخ بعداز طلحه بن طاهر، بسال ۲۱۹هـ مینویسد . که اگر اساس این حکومت رابعداز مرگ طلحه طاهروانمودسازیم. بایست . سال تاسیس حکومت‌ابوداؤدیان‌را دربلخ ۲۱۳هـ قرار دهیم، زیرا طلحه بن طاهر درهمین سال داعی‌اجل‌را لبیك گفته‌وبجای‌آن برادرش عبدالله‌بن طاهرفرمان حکومت خراسان راازنزد مامون عباسی نصیب شده است . امادر کتاب مزبور تصریح‌گردیده است که عباس بن هاشم درسنه ۲۱۹ دربلخ والی شد ومدت ۱٤سال حکومت کرد وبعداز آن پسرش داؤد درسال ۲۳۳هـ براریکه فرمانروایی جلوس‌کرده ومدت بیست سال بناء نوشاد اشتغال‌ورزید بعد ازان وفات یافت وبکول عبدالعلی دفـن گردید .

اماقول یعقوبی درالبلدان «ص۳۳ ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی طبع تهران سال ۱۳٤۷» با نظر دیگر مؤرخان اختلاف دارد واگر به‌نظر این جغرافیه نویس اصفهای اذعان‌نمائیم.

باید موسس این خاندان را ـ «هاشم بـن بابینجور »قرار دهیم زیـرا موصف درائـر جغرافیای ـمعروف خود(البلدان) مینوسیدکه: چون معتصم خلیفه‌در سرمن رائی‌شهرنوینی‌را بنیان گذاری کرد .بنام فرماندهان خراسان نیز قطعه زمین های‌را معین نمودکه ازانجمله قطعه زمینی بنام هاشم‌بن‌باینجور نیزتعیین‌گردید.

که ازین نوشته روشن میگردد که هاشم‌بن باینجور درزمره فرمان دهان خراسان بوده است واز جانب دیگر همین جغرافیه نویس درجای دیگر اثرخود (ص ٦۸ البلدان)مملکت هاشم بن‌باینجور را و«وخش»و «هلاورد»وانمودمیکند وآنراشهر شکو همند ومستحکم میخواند .در حالیکه شهر «وخش»و«هلال ورد»بنابقول‌این حوقل (صورت‌الارض‌ص۱۸۲ـ۱۸۱)ترجمه‌دکتر جعفرشعار طبع تهران سال ۱۳٤۵» ازتوابع «ختل» اندوختل میان رودوخشاب‌ورودبدخشان موقعیت دارد، درصورتیکه (لسترنج) در اثر معروف خود (جغرافیای تاریخی ، سر زمین های خلافت شرقی (ص ٤٦۳ـ٤٦٤ ترجمه محمود عرفان طبع تهران سـال ۱۳۳۷) و نقشه ایکه طرح‌کرده‌است (مقابل‌ص٤٦۰کتاب مزبور) توضیح داده‌است . وخش رامنطقه‌ای درشمال جیحون دو خشاب رایکی‌ازمعاونین سمت شمالی جیحون، نشان میدهد که باین ترتیب مملکت هاشم بن باینجور ازبلخ‌مجزا میشود. امااگر بقول (استاد بارتولد) اعتماد کنیم ساحه حکومت ابوداودیان راباید شامل بلخ وتخارستان بدانیم (ص ٦۷ جغرافیای تاریخی ایران) وچون اکثر مورخین وجغرافیه نگاران عرب ساحه ختل رادر ردیف بلـخ وتخارستان مطالعه کرده وآنرااز توابع بلخ میدانند، بنابران احتمال داردکه هاشم بـن باینجوا، همان هاشم پدرعباس وجد بوداود باشد. زیراابن اثیر(کامل ابن اثیرص۱۰۷ ج۱۲ ترجمه عباس خلیلی طبع تهران) در واقعه سال ۲۵۷هـ که یعقوب، نوشاد بلخ را ویران میسازد ، ساختمان این شهر را بـه «داؤد بن عباس بن باینجور» نسبت میدهد. لذابانظری تردید آمیز وباستناد دلایل بالا موسس خاندان ابوداود یان باید هاشم بن باینجور باشد .

زیرا وسعت حکومت این دودمان، طوریکه ازقول (بارتولد) استنباط شد. ساحه بلـخ وتخارستان رااحتوا میکرد که سر زمیـن «وخش» «هلاورد» نیز ممکن است‌شامل‌ساحه فرما نروایی اوشده باشد وصحبت دیگریکه میتواند تااندازه دریقین ماراجع به هاشم بن باینجور وموسس بودن او در سـلالـه ابوداودیان بلخ، روشنی بافزاید، گفتـهٔ (یعقوبی) است.موصوف مینگاردکه و«سرمن رائی» را ازروزیکه بنا شده‌ومسکون‌گردیده است، تاوقتیکه این کتاب خودرا نوشتم ، پنجاوپنجسال است .» (البلیدان ص ٤۱) ومسلما «یعقوبی» کتاب خودرا درسال۲۷۸هـ نگاشته است ، باین حساب سـال بنـای «سرمن رائی» بـ۲۲۳هـ تصادف میکند. که درین سال نظربه قول مؤلف «فضایل بلخ» عباس بن هاشم دربلخ حکومت میکرد . ودر اینصورت باعتبار قول «پوهاند حبیبی» که در حاشیه فضایل بلخ (ص۳۹) اظهارکرده است که «عباس درزندگی پدرش هاشم حاکم بلخ بود»، ممکن است هاشم مزبور در حیات خود امورحکومت بلخ راازسال ۲۱۹ به بعد بـه پسرش عباس تفویض کرده باشد و خودش بعدازوفات طلحه بن طاهربسال ۲۱۳هـ اساس حکومت‌خودرا دربلخ‌نهاده‌باشد که‌دراین‌صورت سال تاسیس حکومت ابوداودیان راباید سال

ابو داودیان بلخ

۲۱۳هـ وانمود سازیم ۰

اگرسال تاسیس حکومت سلاله ابوداودیان راسال ۲۱۳هـ قرار دهیم وهاشم بن باینجور رانخستین فرمانروایی آن بشناسیم ۰ وسال اختتام حکومت شانرا بنا بقول گـــردیزی (زین الاخبارص ۱۳۹بکوشش پوهاندعبدالحی حبیبی طبع تهران سال ۱۳۴۷) سال ۲۵۶هـ که‌یعقوب لیث صفاری نوشادرا درین سـال ویران کرد۰ ویانظر به گفته (ابن اثیر) که بروز این واقعه (ویرانی نو شاد بدســت یعقوب لیث) رادرسنه ۲۵۷هـ میداند ، معین نمائیم، زمان حکومت این دودمان، درصورت اول مدت ۴۳ سال ودرصورت دوم مدت ۴۴ سال را احتـوا میـکند . سه تـن ازیـن خاندان که عبارتند از (هاشم، عباس وداود) حکومت میکنند۰ واگرسال تاسیس حکومت آنهاراسال ۲۱۹ وموسس این دودمانرا عباس بن هاشم وانمود سازیم۰ لذامدت حکومت‌آنها دربلخ ۳۷ سال وتعداد حکام شان به دوتن بالغ میشود که عبارت از: (عباس‌بن‌هـاشم وداودبن عباس) میباشند ۰

نظر مؤرخان درمورد سال ویرانی نوشاد وانجام حکومت ابوداودیان درائراین واقعه اختلاف دارد۰ (گردیزی) حمله یعقوب رابه بلخ وسال ویرانی نوشادرا۲۵۶هـ و(ابن‌اثیر) این حادثه رادرسنه ۲۵۷هـ وتاریخ سیستان «ص ۲۱۶ بکو شش ملك الشعراء بهار»این واقعه درسال ۲۵۸ هـ مـیدانـنـد، دو مؤرخ اول الذکر معتقدند که یعقوب لیث درائراین حمله وویرانی خودبحکومت دودمان ابوداود دربلخ پایان داد۰ امّاتاریخ سیستان درین مورد مینویسد که «وبرراه بامیان به بلـخ شد وبلخ داود بن العباس داشت، وچـون خبریعقوب بشنید بگریخت ومردمان شهرکهن دژحصار گرفتند یعقوب ببلخ اندرشدو بـه نخستین وهلت بلخ بستند۰» که درین اظهار نظرتاریخ سیستان نه ازویرانی نو شاد ونه از انجام حکومت ابوداؤد مطلبی درج‌است. وباستناد تاریخ سیستان‌گفته (پوهاندحبیبی) که میگوید «در۲۵۸هـ یعقو ب لیث صـفاری امارت اورادربلخ ختم‌کرد۰» (حاشیه ص ۳۹ فضایل بلخ) قابل دقت است ۰ زیرااشتباه «پوهاند» مزبور ازفحوای «تاریخ بخارا» و «تاریخ سیستان » روشنتر تبارز میکـند ۰ زیرا درتاریخ بخارا ص ۲۰۱و ۱۰۳ تالیف نرشخی. بکوشش ومدرس رضوی طبع‌تهران سال ۱۳۱۷) چنین نوشته ای موجود است‌که «درحرب عمرولیث نامه کردبابوداودکه امیر بلخ بود، باحمدبن فریغون که امیرگوزگانان بود وبامیر اسماعیل که امیرماوراالنهر بـود ومرایشان را بطاعت‌خویش خواند وعهدهای نیکوکرد واین ها (امیربلخ وامیرگوزگانان) بفرمان اوپیش رفتند وخدمت نمـودند۰» و همچنین درتاریخ سیستان دروقایع زمان عمر ولیث چنین مطلبی موجود است که: «ومحمد بن شبهوررابه مرور لرود فرستاد بطلب علی بن الحسین وعلی بگریخت وببلخ شد وپسر فریغون باویك جاآنجاجمع شدند تابوداودکه عامل بلخ بود ازعمروایشانرا زنهارخواست وعمر زنهار داد» از نوشته هـردو تاریـخ مذکور چنین استنباط میشود که بر خلاف نوشته «پو هاند حبیبی» حکومت‌ابو داودیان دربلخ باثر ویرانی نـوشاد بسال ۲۵۶یـا ۲۵۷یا ۲۵۸ پایان نیافته بلکه در زمان‌عمر ولیث و اوایل دوران حـکومت سا مانیـان دربخارا نیز پایه دار بوده است. وبانظر نزدیك به یقین میتوان اظهار نمود که‌ممکن ست ابو داود پس از مرگ یعقوب لیث‌که بسال ۲۶۵ هـ بعـد ازنبـرد دیـرالعاقـول درجندی شاپور واقع شد، از انزوا برآمده دوباره سریر آرایی حکومت خود در بـلـخ شده باشد. بدین‌ترتیب نظر «پوهاندحبیبی» راجع به انجام یافتن حکومت ابو داوددربلخ درسنه ۲۵۸ هـ اشتباه آمیز بوده وبا اظهار نظر«تاریخ بخارا» و«تاریخ سیستان»اختلاف فاحش دارد. زیرا «استاد بـار تولد» نـیز معتقد است‌که«درزمان خلفای عباسی‌وسلسله های اول ایران: طـا هر یـان وصفاریـان وسامانیان در بلـخ وتخارستان «در معنـی محدود این کلمه» سلسله بـوی مخصوص سلطنت داشت که ضرب سکه میکرد ولی مؤرخین نظر با ینکه چندان اهمیتی نداشته اسمی ازآن نمی برند، سکه شناسان ایـن سلسله را «آل ابو داؤد مینامند». «ص ۶۷ جغرافیای تاریخی ایران» در حالیکه درسال ۲۵۶یا ۲۵۷ که یعقوب لیث بصورت‌سرسام آوری قوس صعودی خـود را می پیـمود، سامانیان هنوز وحدت سیاسی و مـرکـزی نداشته وشهرت بیشتری کسب نکرده‌بودند وشهرت سامانی ها بعد ازشکست عمر ولیث واسارت او در بلخ بسال ۲۸۷هـ بنا بقول تاریخ سیستان«ص۲۵۶»وبسال۲۸۸هـ بنابقول تاریخ بخارا «ص ۸۷ـ ۸۹» بالارفت،که‌درین وقت آل ابو داؤد در بلخ فر مان‌میراند.

در وا پسین تحلیل بـاید گفت کـه‌آل ابو داؤد، دود مانی است که در بلخ ازسال ۲۱۳هـ ویا ۲۱۹هـشالود تا حکومتی‌راپیریزی کرده وبعد از سال ۲۸۸ نزبه‌آن ادامه دادند وسال انقراض وانحطاط این دود مان‌بصورت یقین روشن نیست. وازآنها سه تن‌بحکومت رسیدند که عبارت از: «هاشم بن ماهجور» «عباس بن هاشم»و«داؤد بن عباس»میباشند، که ساحه حکومت شان در بلخ وتخارستان گسترش داشت. و گردیزی وزین الاخبار «ص ۱۳۹» نام پدر هاشم را «ماهجوار»بـه خلاف دیگر منور خـان مثل «ابـن اثیر» و«یعقوبی» که درسطور بالا راجع به‌اختلاف نظر آنها تذکار داده شد، قیدکرده است.

آخرین فرمانروایی این دود مان داؤدبن عباس است که نوشاد را مدت بیست سال عمارت کرد. وسال وفات او معلوم نیست. وهمانطو ریکه از فحوای «تـاریخ بخـارا»و «تاریخ‌سیستان» معلوم گردید باستناد گفـته «بار تولد» موصوف در زمان سامانی هانیز حیات داشته وفر مان روای بلخ بوده است بنابران قول«کتاب فضایل بلخ ص ۳۹»که «داؤد بن عباس» در ذی القعدة سنه ۲۳۳به بلخ ملتوی شدومدت بیست سال به بنای نوشاد مشغول بود وبعد ازآن وفـات کـرد ودرکوی عبدالعلی دفن گردید » نـادرست است. زیرا اگر سال وفات اورا انجام‌بنای نوشاد بدانیم باید مو صوف در سنهٔ ۲۵۳هـ وفات کرده باشد که این مسئله بکلی‌بانظر مورخان اختلاف دارد. اما این مأخذکه داؤد چه سالی وفات کـرده است بصورت مسلم در دسترس ما قرار ندارد.

داؤد بنام خود در بلخ سکه هم زده‌است زیرا نظر باظهار «بارتولد» سکه های ازین امیر تاهنوز موجود است. در زمـان داؤد واقعه شگفت انگیزی که مورخان وسیاحین عرب ازآن‌جمله ابن بطوطه «سفر نامه‌ج،۱،ص ۴۳۱ ترجمه علی موحد طبـع تهـران سال ۱۳۴۸» ومؤلف فضایل بلـخ «ص۳۹ طـبع حبیبی تهران» ازآن‌یاد آور شده اند،رویداد واین واقعه چنان بود که: از دالخلافه‌خراج بیشتری از مردم بلخ مطالبه شد. زن‌داؤد چون توان پر داخت این خراج را در مردم بلخ ندید ، پیراهن مملواز زروجواهرخودرا که قیمت آن بیشتر ازخراج بلخ بود،بدست عامل دارالخلافه به خلیفه فر ستادتاازقیمت آن مبلغ مطالبه شده را بدست آرد،اماخلیفه چون همت زنی را از خود بالاتـر یافـت، ازخراج درگذشته وپیراهن را دوباره‌به‌بلخ فرستاد ، لیکن زن داؤد اظهار کرد که‌چون من این‌پیراهن راوقف کرده ام دیگر آنراباز نمی ستانم، لذا آنرا بفـروشید وازقیمت‌آن مسجد جامع بلخ رااعمار کنید. مردم‌همانطور کردند ومسجد اعمار شد لیکن تریز وآستین آن پیراهن باقی ماند که آنرا جهت اعمـار آینده مسجد درزیر یکی از ستونهای‌مسجد دفن کردند. وقتیکه چنگیز وارد بلخ شـد، بنا بقول «ابن بطوطه» ازین واقعه آگاه‌شده به‌طمع بدست آوردن از مدفون شده قسمت اعظم مسجد جامع را ویران کرد. امـا اززر اثری نیافت .

آل ابو داؤد علیرغم کم اهمیتی ،دودمان علم پرور وآبادی خواهی بوده اند، وتوجه بیشتر خودرا علیرغم کشمکش های کـه‌در خراسان جریان داشت به عمران وآبادی‌بلخ معطوف کرده مساجد وعمارات نوینی‌را بنـا نهادند. این سلاله‌مثل دیـگر سلاله هـای قرون وسطائی افغـانستان به‌خلفای عـباس وسپس به دودمان مقـتدر خراسان خـراج، تحف وهدیه فر ستاده به آنها اظهارانقیاد وتسلیم را کرده بودند. واینکه چـه وقـت سلاله آنها از میان رفت‌درست معلوم‌نیست وممکن است امیراسماعیل سامانی ویاپسرش احمد ونواده اش نصر بعد از وفات،داؤدبن عباس ، بحکومت این دود مان پایان داده باشند زیرا بلخ در زمان‌سلاطین مـذکـور سامانی تحت سلطه سپهسالار خراسان‌بوده ومستقیما در تشکیل حکو مـت آل سامـان داخل بود .

پایان

ژوندون

ژوندون مجله‌خا نوا ده ها ژوندون هرهفته با مطالب نوو خواندنی راپور تاژ ها ومضامین علمی و هـنر ی منتشر میشود .
با خواندن ژوند ون هـر هفته بر دانش خـو د بیفزائید .
اشتراك ژوند ون در شش ماه‌دوم‌سال بنفع شما است

مودوفیش

دونمونه لباس از جدید ترین مود های پائیزی